# اخلاق عملی

آیة الله مهدوی کنی

تدوین و تنظیم: محمد مسلمانی قهرمیری



اخلاق عملی

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلمانی کیاسری محمد، 1346 -

عنوان قراردادی : نقطه های آغاز در اخلاق عملی برگزیده عنوان و نام پدیدآور : اخلاق عملی [محمدرضا] مهدوی کنی تلخیص و تنظیم محمد سلمانی

مشخصات نشر : قم : مسجد مقدس جمکران ، 1385.

مشخصات ظاهری : 255 ص.

شابک : 13000 ریال 978-964-9730-33-2 : ؛ 20000 ریال (چاپ دوم) ؛ 25000 ریال ( چاپ چهارم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ قبلی ثقلین 1382.

یادداشت : کتاب حاضر خلاصه کتاب " نقطه های آغاز در اخلاق عملی تالیف محمدرضا مهدوی کنی با حذف و اصلاحات است

یادداشت : چاپ دوم : تابستان 1386.

یادداشت : چاپ چهارم: 1389.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : اخلاق موضوع : اخلاق اسلامی شناسه افزوده : مهدوی کنی محمدرضا، 1310 - . نقطه های آغاز در اخلاق عملی برگزیده شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP247/8/م 87ن 7015 1385

رده بندی دیویی : 297/61

شماره کتابشناسی ملی : م 85-18370

ص:1

اشاره

ص:2

ص:3

ص:4

فهرست

تصویر

ص:5

تصوير

ص:6

تصوير

ص:7

تصوير

ص:8

تصوير

ص:9

تصوير

ص:10

تصوير

ص:11

تصوير

ص:12

تصوير

ص:13

تصوير

ص:14

تصوير

ص:15

تصوير

ص:16

تصوير

ص:17

ص:18

## سخن ناشر

رویکرد جامعه اسلامی به رعایت اخلاق اسلامی و کسب مکارم اخلاق در ابعاد نظری و عملی در سال های اخیر به نحو چشمگیری رشد داشته به گونه ای که علمای اخلاق ملجأ و پناه انبوه جوانان و شیفتگان کمالات نفسانی و مدارج عرفانی و اخلاقی گردیده اند.

کتاب پیش روی شما تلخیص کتاب اخلاق عملی حضرت آیت اللَّه مهدوی کنی می باشد که توسط حجّت الاسلام والمسلمین آقای سلمانی آماده گردیده است

در این تلخیص سعی بر آن شده است که موارد مورد ابتلاء در صعود و سقوط، به صورت دسته بندی ارائه گردد.

امید است مورد رضایت حضرت حقّ جل جلاله قرار گیرد.

مسؤول انتشارات

مسجد مقدّس جمکران

حسین احمدی قمی

ص:19

ص:20

## پیشگفتار

کتابی را که در پیش روی دارید خلاصه ای است از کتاب «نقطه های آغاز در اخلاق عملی» که به همت و اشراف فاضل ارجمند جناب آقای سلمانی کیاسری تنظیم و تدوین یافته است.

متن اصلی کتاب محتوی مباحث و منازل و مراحلی از سیر و سلوک اخلاقی بر مبنای کتاب و سنّت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم می باشد که به عنوان درس های عملی و اخلاقی برای دانشجویان و طلاب دانشگاه امام صادق علیه السلام ایراد شده است که بحمد اللّه والمنه مورد قبول فضلاء و دانشجویان و طلاب علوم دینی واقع شده است. اینک خلاصه ای از آن با حذف پاره ای از مطالب و اصلاحات جزئی در عبارات حضور شما ارائه می گردد.

از زحمات و کوشش جناب آقای سلمانی در این مورد سپاس و تقدیر می شود. امید است که مقبول درگاه خداوند متعال و اولیاء کرامش واقع شود و بضاعت مزجاتی برای ایشان و این حقیر در یوم المعاد باشد ان شاء اللّه.

مزید توفیقات ایشان را از درگاه پروردگار منان مسئلت دارم و السلام علیه و علی جمیع اخواننا المؤمنین و آخر دعوانا ان الحمد للّه رب العالمین.

دانشگاه امام صادق علیه السلام = 17 ربیع المولود 1424

محمد رضا مهدوی کنی

ص:21

از آنجا که دانشمندان علم اخلاق، هدف نهایی این علم را تهذیب نفس و خوشبختی و سعادت انسان می دانند و رسیدن به این هدف امکان ندارد جز از راه خودشناسی، از این رو، توجه شما را به اهمیت این موضوع از دیدگاه اسلام جلب می کنیم.

نفس انسان از بعد ملکوتی اش نفخه الهیه است که در سیر صعود، به مقام نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه می رسد و تا آنجا بالا می رود که به مرتبه «قاب قوسین او ادنی» مشرّف می شود، چنان که قرآن می فرماید:

«ثُمَّ دَنی فَتَدَلَّی فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْأَدْنی»(1)

سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد تا [در مقام تمثیل] فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر بود.(2)

و از بعد ناسوتی اش تا آنجا سقوط می کند که می فرماید:

«....أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ.....»(3)

آن ها همچون چارپایانند بلکه گمراه تر.....



---

1- 1. نجم / 8 و 9.
2- 2. این تعبیر از باب تشبیه معقول به محسوس به منظور مجسم کردن نهایت درجه نزدیکی است، و گرنه خداوند لامکان است و بعد مکانی برای او وجود ندارد.
3- 3. اعراف /179.

و آنقدر پست می گردد که می فرماید:

«ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِينَ »(1)

سپس او را به پایین ترین مرحله باز گرداندیم.

خلاصه، این مجموعه به ظاهر کوچک بحدّی بزرگ و وسیع است که جمیع عوالم وجود را در خود جمع کرده است.

نکته لازم

در اینجا ذکر این نکته لازم است که انسان ها در وجدان ناخود آگاه خویش از این معرفت (خودشناسی) کما و بیش بهره مندند که فرمود:

«فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها »(2)

ولی اکثریت مردم در وجدان خود آگاه از آن غافل اند که:

«وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ »(3)

یعنی: بیشتر مردم آگاهی به وجدان و احساس فطری خویش ندارند، و به اصطلاح علم به علم ندارند. بدیهی است آنچه موضوع تکلیف و منشأ ثواب و عقاب است معرفت تفصیلی و آگاهانه است، و به عبارت دیگر، آنچه مهم است آگاهانه در این راه گام نهادن و خویشتن خویش را بازیافتن است تا از این راه خدا را بشناسی و به مسؤولیت های انسانی و الهی راه یابی. آری، این گونه معرفت است که در آیات و روایات در تحصیل آن تأکید اکید و غفلت از آن موجب خسران ابدی شمرده شده است و تنها عبادت مقبول و مفید، عبادتی است که توأم با عرفان و آگاهی باشد و این عبادت است که به انسان و موجودات عاقل اختصاص دارد.



---

1- 4. تین / 5 .
2- 5. روم / 30.
3- 6. اعراف / 187 و موارد دیگر.

روایات خودشناسی

همان گونه که یاد آورد شدیم برای اهمیّت خودشناسی تعبیرات جالب و تکان دهنده ای از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که برخی از آن ها از نظرتان می گذرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که خود را شناخت، خدای خود را شناخته است».(1)

و حضرت علی علیه السلام فرمود:

«برترین معرفت آن است که انسان نفس خود را بشناسد».(2)

در انجیل آمده است که خدای متعال فرمود:

«ای انسان! خود را بشناس تا خدای خویش را بشناسی»(3)

تو که از نفس خود زبون باشی

عارف کردگار چون باشی

ای شده در نهاد خود عاجز

کی شناسی خدای را، هرگز

در مورد این شناخت، هر کس راهی را برگزیده است. فیلسوفان با عصای استدلال و برهان فلسفی و عقلی به میدان شناخت گام نهاده و به مراحلی از معرفت راه یافته اند، روان شناسان از طریق تجربه با ابعادی از آن آشنا شده اند، عارفان از طریق



---

1- 7. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». محجّه البیضاء: ج 1 / ص 68؛ الجواهر السنیه، چاپ هندوستان، سال 1302، ص 94. این روایت به همین عبارت از حضرت علی علیه السلام در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

(چاپ مصر، ج 20 / 292) و فهرست غرر (ص 387، شماره 7946) با اندک تفاوتی نقل شده اس؟ بعضی در تفسیر این حدیث راه خطا پیموده و گفته اند که گفتار رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در مسأله عرفان خدا از باب تعلیق بر محال است، یعنی مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آن است: چنان که شناخت نفس ناممکن است عرفان خدا نیز امکان ندارد. اما با توجه به مضامینی که در این مورد مکرر نقل شده نادرستی این برداشت کاملاً روشن می شود. مثلاً جمله «إعْرِفْ نَفْسَکَ تَعْرِY?رَبَّکَ» یا جمله «أعْرَفَکُمْ بِنَفْسِهِ أعْرَفُکُمْ بِرَبِّهِ» بطلان این مفهوم را به خوبی نشان می دهد.
2- 8. أفْضَلُ الْمَعْرِفَهِ مَعْرِفَهُ الانِسانِ نَفْسَهُ». فهرست غرر: ص 387، شماره 2935.
3- 9. إعْرِفْ نَفْسَکَ أیُّهَا الانِسانُ تَعْرِفْ رَبَّکَ. الجواهر السنیه، چاپ هندوستان، سال 1302، ص 94.

ریاضت و مکاشفه حقایقی را کشف نموده اند، زاهدان و عابدان از طریق زهد و عبادت مدارجی را طی کرده اند، مجاهدان و جانبازان از طریق جهاد و ایثار و فداکاری به مراتبی والا رسیده اند، نیکوکاران از طریق خدمت به بندگان خدا در وادی تقرّب و معرفت گام نهاده اند و خلاصه هر کس از هر راهی به دنبال گمشده اش می گردد که فرمود:

«وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً »(1)

...به هر کس که حکمت و معرفت دادند از خیر فراوانی برخوردار شده است...

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«حکمت و معرفت گمشده مؤمن است».(2)

از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است:

«داناترین شما نسبت به خدا کسی است که به نفس خود داناتر باشد».(3)

در حدیث دیگری از آن بزرگوار می خوانیم:

«آگاه ترین شما نسبت به خدا کسی است که به نفس خود آگاه تر باشد».(4)

از این رو، امیرالمؤمنین علیه السلام سرانجام کسانی را که در این وادی گام ننهند و به خودشناسی نپردازند هلاکت قطعی دانسته و می فرماید:

«آن کس که قدر خود را نشناخت هلاک خواهد شد».(5)

بنابراین، کسی که برای رسیدن به خودشناسی گامی بر ندارد و توجّهی به آن نداشته باشد برای خویش ارزشی قائل نشده است.



---

1- 10. بقره / 269.
2- 11. الْحِکْمَهُ ضالَّهُ المُؤمِنِ. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت 77.

3- 12. أعْرَفُكُمْ بِنَفسِهِ أعرفُكُم بِرَبِّهِ». الجواهر السنیه، چاپ هندوستان، سال 1302، ص 94.
4- 13. أعْلَمُكُم بِنَفْسِهِ، أعلَمُكُمْ بِرَبِّهِ». امالی سیّد مرتضی: ج 2 / ص 329.
5- 14. هَلَکَ امْرُؤُلَمْ یَعْرِفْ قَدْرَهُ» نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت 149.

در جای دیگر امیرمؤمنان علی علیه السلام برترین شناخت ها را شناخت نفس می داند.(1)

آنگاه شگفتی خود را از کسی که دنبال خودشناسی نمی رود چنین ابراز می دارد:

«در شگفتم از کسی که گمشده اش را می جوید، در حالی که نفس خود را گم کرده و در جست و جوی آن نیست».(2)

و نیز می فرماید:

«شگفتا کسی که خود را نمی شناسد، چگونه پروردگار خویش را می شناسد!».(3)



---

1- 15. أفْضَلُ الْمَعْرِفَهِ مَعْرِفَهُ الإنسانِ نَفْسَهُ». فهرست موضوعی غرر: ص 387.
2- 16. عَجِبْتُ لِمَنْ یُنشِدُ ضالَّتهُ وَ قَدْ اَضَّلَّ نَفْسَهُ فَلا یَطْلُبُها» همان: ص 212.
3- 17. عَجِبْتُ لِمَنْ یَجْهَلُ نَفْسَهُ، کَیفَ یَعرِفُ رَبَّهُ» همان: ص 387.

## خدا آگاهی

### اشاره

تذکّر یعنی انسان باید همیشه متذکر اللّه و به یاد خدا باشد و هیچ گاه مسؤولیت و بندگی خویش را در برابر پروردگار متعال فراموش نکند، زیرا هر کس خدا را فراموش کند در نتیجه خود را فراموش کرده و از خود بیگانه شده و در وادی غفلت سرگردان خواهد شد. قرآن کریم می فرماید:

«وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ»(1)

همانند کسانی که خدا را فراموش کرده اند مباشید که در نتیجه خدا شما را به خود فراموشی گرفتار خواهد کرد (یعنی گرفتار بیماری از خود بیگانگی می شوید).

و در جای دیگر می فرماید:

«الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهِ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ»(2)

آن ها که خدا را در همه حال یاد می کنند، چه در حال قیام و چه در حال نشستن و چه در حال خوابیدن و استراحت...

در روایات نیز بر مسأله ذکر بسیار تأکید شده است که در این مورد به فرازهایی از کلمات دُربار امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می شود:



---

1- 18. حشر / 19.
2- 19. آل عمران /191.

«دائماً به یاد خدا باشید که بهترین ذکرها است».(1)

و در جای دیگر می فرماید:

«خداوند یاد خویش را وسیله پاکی و صفای دل ها قرار داده است».(2)

سپس می فرماید:

«به درستی که یاد خدا اهلی دارد که آن را به جای زرق و برق دنیا برگزیده اند و هیچ تجارت و داد و ستدی آن ها را از یاد او باز نمی دارد».(3)

و درباره یاران و خاندان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«.... هنگامی که نام خدا برده می شد چنان چشم آن ها اشکبار می شد که گریبانشان تر می شد و مانند بید که از شدت تند باد به خود می لرزد، می لرزیدند. تمام این ها به خاطر ترس از کیفر و امید به پاداش الهی بود».(4)

و نیز می فرماید:

«ذکر خدا ستون ایمان و نگاهدارنده از وسوسه شیطان است».(5)



---

1- 20. أفیضُوا فی ذِکْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أحسَنُ الّذِکْرِ». نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه 110.
2- 21. إنّ اللَّهَ سُبْحانَهُ وَ تَعالی جَعَلَ الّذِکْرَ جِلاءً لِلْقُلُوبِ». همان: خطبه 222.
3- 22. وَ إنَّ لِلّذِکْرِ لَأهلاً أخَذُوُهُ مِنَ الدُّنیا بَدَلاً فَلَمْ تَشْغَلْهُمْ تِجارَهٌ وَ لابَیْعٌ عَنْهُ...». همان: خطبه 222.
4- 23. إذَا ذُکِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْیُنُهُمْ حَتَّی تَبُلَّ جُیُوبَهُمْ وَ مَادُوا کَمَا یَمِیدُ الشَّجَرُ یَوْمَ الرَّیحِ الْعَاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ».
5- 24. ذِکْرُ اللَّهِ دَعامَهُ الأیمانِ وَ عِصْمَهٌ مِنَ الشَّیطانِ». غرر الحکم: ج 4 / ص 30.

تذکرّ و تفکّر در مراحل مختلف پا به پای یکدیگر پیش می روند. گاهی تذکر مقدّمه تفکّر است و گاه تفکّر زمینه ساز تذکّر. باید از جریاناتی که در اطراف انسان می گذرد برای کسب معلومات جدید و شناخت بیشتر استفاده کرد؛ باید فکر را به کار انداخت و از جمود و رکود بیرون آمد و از حالت ایستایی به پویایی رسید. تفکر اساس تعالی و تکامل مادّی و معنوی انسان است و او را از بسیاری موجودات متمایز می سازد. تفکّر انسان را از مرحله احساس به مرحله تعقّل می رساند و از مرتبه حیوانی به مقام انسانی سوق می دهد. تفکّر روح ماورایی انسان را بیدار می سازد و آن را به پرواز وا می دارد. خداوند متعال در وصف مؤمنان می فرماید:

«الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً.....»(1)

آنان که در همه حال خدای را یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند و می گویند خدایا تو این عالم [با این عظمت را] بیهوده نیافریده ای... .

از این آیه برداشت می شود که ذکر بدون فکر و فکر بدون ذکر کار ساز نیست و در



---

1- 25. آل عمران / 191.

صورتی که هر دو با هم همراه شوند انسان را از حضیض حیوانی و درنده خویی به قلّه عرفان و خداجویی می رسانند.

پس - ای برادر! - بکوش تا همیشه به یاد خدا باشی و در عین حال فکرت را به کار بینداز و رحمت را برای پرواز و تعالی آماده ساز.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«به وسیله تفکّر دل خود را بیدار کن»(1)

و نیز فرمود:

«خوشا به حال کسی که دلش را با فکر و زبانش را با ذکر مشغول کند».(2)

همچنین فرمود:

«هر کس در آنچه آموخته بیندیشد علمش را متقن کرده و می فهمد آنچه را که قبلاً نمی فهمیده است».(3)

و نیز فرمود:

«بیشترین عبادت ابوذر تفکّر و پند گرفتن از حوادث بود».(4)

امام هشتم علیه السلام فرمود:

«عبادت آن نیست که انسان فراوان نماز گزارد و فراوان روزه بدارد بلکه عبادت تفکّر در امر خداوند عزّوجلّ است».(5)

ظاهراً مقصود آن است که حقیقت عبادت تنها تفکّر در آن جهتی است که بر خدا و امر و اراده او تعلّق داشته باشد. به عبارت دیگر، عبادت آن است که هر چیز از آن



---

1- 26. نَبِّه بِالتَّفَکُّرِ قلبَکَ». بحار الانوار: ج 68 / ص 318، چاپ بیروت.

2- 27. طوبى لِمَنْ شَغَلَ قَلْبَهُ بِالْفِكْرِ وَ لِسانَهُ بِالْذِكْرِ». غرر الحكم: ج 4 / ص 239.
3- 28. مَنْ أكْثَرَ الْفِكْرَ تَعَلَّم أتْقَنَ عِلْمَهُ وَ فَهِمَ مالَمْ يَكُنْ يَفْهَمْ». همان: ج 5 / ص 379.
4- 29. كانَ أكْثَرُ عِبادَهِ أبى ذَرّ رَحْمَه اللَّه عَليه التَّفَكُّرِ وَ الْإعْتِبارَ». بحار الانوار، ج 68 / ص 323، چاپ بيروت.
5- 30. لَيْسَ الْعِبادَهُ كَثْرَهَ الصَّلوهِ وَ الصَّوْمِ، إنَّمَا الْعِبادَهُ التَّفَكُّرُ فى أمْرِ اللَّهِ عزّوجلّ». همان: ص 322.

لحاظ که صنع الهی و مظهر اراده او و تجلّی اسماء و صفات اوست مورد توجه قرار گیرد و به قول عرفا جنبه «یلی الرّبی اشیاء» باید منظور نظر سالک باشد نه جنبه «یلی الخلقی»، و این گونه تفکّر پرستش واقعی است و به پیکره عبادت روح و جان می بخشد.

ص:31

ترک محرّمات یعنی همان گونه که در تربیت و سالم سازی بدن از انجام بعضی امور و خوردن پاره ای از خوردنی ها باید پرهیز کرد، در تربیت و تهذیب نفس نیز از انجام برخی کارها و استفاده از بعضی غذاها باید اجتناب ورزید. قطب راوندی از امام باقرعلیه السلام نقل می کند که فرمود:

«شگفتا که مردم از ترس بیماری در خوردن غذا احتیاط و امساک می کنند ولی از بیم آتش دوزخ از گناه خود داری نمی کنند.»(1)

البته این خویشتن داری و پرهیز بر خلاف تمایلات نفس انسان است و در آغاز قدری دشوار به نظر می رسد لکن با ریاضت و مجاهدت، سرانجام، کارها آسان و راه ها هموار خواهد شد، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«در ترک گناه با نفس خویش دست و پنجه نرم کنید تا کشاندن آن به سوی طاعات و عبادات بر شما آسان شود.»(2)

این جنگ و گریز در خودسازی و تهذیب نفس نقش اساسی را ایفا می کند که در فرهنگ اسلامی از آن به «تقوا» تعبیر می شود و اساس تمام ارزش های اسلامی و



---

1- 31. عَجَباً لِمَنْ یَحْتَمی عَن الطَّعامِ مَخافَهَ الدّاء کَیْفَ لایَحْتَمی عن الْمَعاصی خَشْیَهَ النّار». جامع احادیث الشیعه، ج 3 / ص 327.
2- 32. غالِبُوا أنْفُسَکُمْ عَلی تَرْکِ المَعاصی یَسْهَلْ عَلَیْکُمْ مَقارَتُها إلَی الطّاعات». همان: ص 326؛ فهرست موضوعی غرر: ص 129، حدیث 6410.

انسانی است و هیچ عمل و کوششی بدون آن ارزش ندارد و در پیشگاه خداوند متعال پذیرفته نیست، چنان که می فرماید:

«.....إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ »(1)

.... خداوند تنها از کسانی که دارای تقوا باشند می پذیرد.

بی تردید، هر عملی که نزد خدا مقبول نشود در اعتلای روح و صلاح و صفای آن هیچ گونه تأثیری نخواهد داشت، زیرا تنها کلام طیّب و عمل صالح به سوی او بالا می رود و تنها انسان های پاک و صالح به خدا نزدیک می شوند، که فرمود:

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ »(2)

.... به سوی او [: خداوند تعالی سخنان پاکیزه صعود می کند و او عمل صالح را بالا می برد... .

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«هیچ کوششی بدون ورع و پرهیزکاری سودمند نیست».(3)

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«سخت ترین عبادت ها پرهیزکاری است».(4)

مفضّل بن عمر می گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام سخن از اعمال به میان آمد، عرض کردم من در مقام عمل بسیار ضعیف و سستم. حضرت فرمود:

«آرام باش و از خدا آمرزش بخواه».

یعنی این اندازه ناامید مباش. سپس فرمود:

«... بی گمان عمل اندکی که همراه با تقوا باشد بهتر است از عمل فراوانی که

1- 33. مائده / 27.
2- 34. فاطر / 10.
3- 35. لايَنْفَعُ اجْتِهادٌ لاوَرَعَ فيهِ». اصول كافى: ج 2 / ص 77، باب الورع.
4- 36. إنَّ أَشَدَّ الْعِبادَهِ الْوَرَعُ». همان.

خالی از تقوا باشد...».(1)

مفضّل می گوید عرض کردم: چگونه ممکن است کسی دارای این همه عمل خوب باشد ولی تقوا نداشته باشد؟ فرمود: آری می شود، همانند افرادی که اطعام می کنند و با همسایگان مهربانند و در خانه آن ها به روی مردم باز است، امّا در اولین برخورد با گناه عنان از دست می دهند و به نافرمانی و عصیان می پردازند. ولی کسانی هم هستند که توفیق انجام این گونه خدمات و نیکوکاری را ندارند، امّا در برخورد با گناه خویشتن دارند و خود را از آلودگی حفظ می کنند.(2)

نگه داشتن شکم و دامن از حرام

خداوند متعال می فرماید:

«فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسانُ إِلی طَعامِهِ »(3)

آدمی باید به قوت و غذای خود [به چشم خرد و احتیاط] بنگرد.

امیرالمؤمنین به عثمان بن حنیف نوشت:

«... آنچه را که حلال بودنش برای تو روشن نبود از دهان بیرون بینداز...»(4)

بنابراین، مهم ترین چیزی که مؤمن سالک باید از آغاز راه به آن توجه داشته باشد نگه داشتن شکم و حفظ دامن از آلودگی به حرام (از قبیل زنا و...) است، به ویژه در عنفوان جوانی که در اثر طغیان غریزه شهوت زمینه آلودگی فراهم تر است. پس باید مراقبت کرد تا چشم و دل هر دو پاک باقی بماند تا انسان با روحی سبک بال به آسمان ها پرواز کند و سرانجام در خلوتگه راز با پیامبران و صدیقان و شهیدان و



---

1- 37. إنَّ قَلیلَ الْعَمَلِ مَعَ التّقوی خَیْرٌ مِنْ کَثیرِ الْعَمَلِ بِلا تَقْوی...». اصول کافی، ج 2 / ص 76، باب الطاعه و التقوی، حدیث 7.
2- 38. همان.
3- 39. عبس / 24.

4- 40. فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْکَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ...». نهج البلاغه صبحی صالح: نامه 45.

صالحان همنشین گردد.(1)

اهل تقوا علاوه بر آن که از حرام های بیّن پرهیز دارند از خوردن غذاهای شبهه ناک و نظرهای فتنه انگیز خودداری می کنند که به قول شاعر: «هر آنچه دیده بیند دل کند یاد».

کسانی که می خواهند در این وادی توفیق داشته باشند بایستی از مشاغل نامشروع و معاشرت با اشخاص ناباب و نادرست خودداری ورزند و در مشاغل مشروع نیز تمام حدود و دستورهای لازم الاجراء را رعایت کنند و در اموال عمومی و بیت المال حداکثر احتیاط را ملحوظ دارند و اگر کارمند دولت و خدمتگذار ملت اند، در انجام وظایف محوّله کوتاهی نکنند و حداکثر توان خود را در خدمت به مردم - به خصوص محرومان و مستضعفان - به کار گیرند و برای احتیاط قدری بیشتر از ساعات مقرر کار کنند که جبران مافات شود و به ویژه صاحب منصبان و (آنان که در پست های کلیدی به کار اشتغال دارند) به تناسب مسؤولیت باید بیشتر احتیاط کنند.(2) ولی جای بسی



---

1- 41. اشاره است به آیه «وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ... » و کسی که خدا و پیامبر رااطاعت کند [در روز رستاخیز] همنشین کسانی خواهد بود که خدا بر آن ها انعام کرده، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان...» (نساء / 69).
2- 42. در این مورد، نامه حضرت امیر به عثمان بن حنیف فرماندار بصره جالب توجه است، آنجا که می فرماید: «أَمّا بَعْدُ یَا ابْنَ حُنَیْفٍ فَقَدْ بَلَغَنی أَنَّ رَجُلاً مِنَ فِتْیَهِ أَهْلِ الْبَصْرَهِ دَعاکَ إِلی مَأْدَبَهٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَیْهَا تُسْتَطابُ لَکَ الْأَلْوانُ وَ تُنْقَلُ إِلَیْکَ الجِفانُ وَ ما ظَنَنْتُ أَنَّکَ تُجیبُ إِلی طَعامِ قَوْمٍ عائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَ غَنِیُّهُمْ مَدْعُوٌّ، فَانْظُرْ إِلی ما تَقْضَمُهُ مِن هذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَیْکَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ وَ ما أَیْقَنْتَ بِطِیبِ وَجْهِهِ فَنَلْ مِنْهُ، أَلا وَ إِنَّ لِکُلِ مَأْمُومٍ إِماماً یَقْتَدی بِهِ وَ یَسْتَضِی ءُ بِنُورِ عِلْمِهِ، أَلا وَ إِنَّ إِمامَکُمْ قَدِ اکْتَفی مِنْ دُنْیاهُ بِطِمْرَیْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَیْهِ، أَلا وَ إِنَّکُمْ لاتَقْدِرُونَ عَلی ذلِکَ وَلکِنْ أَعینُونی بِوَرَعٍ وَاجْتِهادٍ و عِفَّهٍ وَ سَدادٍ»، (نامه 45). اما بعد ای پسر حنیف! به من گزارش داده شده که مردی از ثروتمندان اهل بصره تو را به میهمانی اش دعوت کرده، و تو به سرعت به سوی آن شتافته ای، در حالی که طعام

های رنگارنگ و ظرف های بزرگ غذا یکی پس از دیگری پیش تو نهاده می شد. من گمان نمی کردم تو دعوت گروهی را بپذیری که نیازمندانشان مورد بی مهری قرار می گیرند و ثروتمندانشان دعوت می شوند. پس به آنچه می خوری بنگر [آیا حلال است یا حرام؟] ، آنگاه آنچه حلال بودنش برای تو مشتبه باشد از دهان بینداز و آنچه را که به پاکیزگی و حلیتش یقین داری تناول کن. آگاه باش که هر مأمومی امام و پیشوایی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانشش بهره گیرد. بدان که امام شما از دنیایش به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است. البته شما توانایی آن را ندارید که چنین باشید، اما مرا با پرهیزکاری و تلاش و عفت و پاکدامنی و پیمودن راه صحیح یاری دهید.

تأسف است که به این مطلب بهای لازم داده نمی شود و چه بسیارند کسانی که در شعار داغ و پرخروشند، ولی در عمل بی تعهّد و خاموشند و حریم تقوا را رعایت نمی کنند و مخصوصاً در مورد شکم و دامن خود کنترلی ندارند، و همین ها هستند که بیشتر از دیگران در معرض خطر و سقوط اند و به آرمان های اسلام و انقلاب بیشتر ضربه می زنند. آلوده شدن شکم و دامن مقدمه آلودگی به گناهان دیگر است و بدین جهت در احادیث معصومان علیهما السلام نسبت به کنترل آن دو، تأکید فراوان وارد شده و آن را برترین عبادت و بالاترین ریاضت به شمار آورده اند.

ابوبصیر می گوید: شخصی حضور امام باقرعلیه السلام عرض کرد: من در مقام عمل ضعیف و ناتوانم و کمتر توفیق دارم که روزه [مستحبّی بگیرم لکن امیدوارم که به جز حلال چیزی نخورم. امام باقرعلیه السلام فرمود:

«کدام کوشش و ریاضت بالاتر از حفظ شکم و دامن از حرام است؟»(1)

و در حدیث دیگر نیز از آن حضرت آمده است:

«هیچ عبادتی نزد خدا به اندازه نگهداری شکم و دامن از حرام ارزش ندارد».(2)

گناهان صغیره و گناهان کبیره



---

1- 43. أیُّ الْإجْتِهادِ أَفْضَلُ مِنْ عفَّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ؟». مرحوم طبرسی می گوید: تمام گناهان از آن جهت که مشتمل بر تمرّد از دستورهای الهی هستند کبیره اند و کبیره و صغیره بودن گناه امری نسبی است. سپس می گوید: این از اعتقادات اصحاب ما امامیه است (مجمع البیان، ج 3 / ص 38).
2- 44. ما عُبِدَاللَّهُ بِشَی ءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ». اصول کافی: ج 2 / ص 79، باب الفقه، حدیث 4.

گرچه تمام گناهان از آن جهت که تمرّد از دستور خداوند تعالی است بزرگ است(1) اما با توجه به خصوصیات ذاتی و تبعات مختلف و آثار گوناگونی که در آن ها وجود دارد می توان حدس زد که تمام گناهان با هم برابر نیستند: بعضی بسیار بزرگ، پاره ای بسیار کوچک و برخی متوسط است. بدیهی است گناه قتل نفس به مراتب بزرگ تر از گناه ضرب و شتم یک انسان، و گناه زنا بزرگ تر از گناه نگاه کردن به نامحرم است. با پذیرش این نکته در اینجا دو سؤال مطرح می شود:

الف) با این که همه گناهان در مقام مقایسه با یکدیگر، شدت و ضعف دارند، آیا تقسیم گناه به کبیره و صغیره، مطلق است یا نسبی؟

ب) بر فرض که این تقسیم بندی (تقسیم مطلق) درست باشد، معیار کبیره و صغیره چیست و با چه ملاکی می توان گناهان بزرگ را از گناهان کوچک تشخیص داد؟

در پاسخ سؤال نخست باید گفت هر چند گناهان در مقام مقایسه با یکدیگر شدت و ضعف دارند و تقسیم به کبیره و صغیره از این لحاظ نسبی است - یعنی ممکن است گناهی نسبت به گناه بالاتر صغیره و نسبت به گناه کوچک تر کبیره محسوب شود - امّا همان گونه که قبلاً گفتیم آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام، در یک جمع بندی کلی،گناهان را به دو دسته تقسیم نموده و برای تقسیم بندی معیار کلی ذکر کرده اند؛ یعنی در یک تقسیم بندی کلی گناهان به دو گروه کوچک و بزرگ تقسیم شده و هر گروه در جایگاه خاصی قرار گرفته است و از این نظر هیچ یک از گناهان کوچک در ردیف گناهان بزرگ و هیچ یک از گناهان بزرگ در ردیف گناهان کوچک قرار نمی گیرد. ولی باید دانست که گناهان از دو دیدگاه دیگر نیز قابل توصیف اند:

نخست آن که گناهان از آن جهت که مخالفت و تمرّد از دستورهای پروردگار



---

1- 45. همان: حدیث 1. در این باره احادیث متعددی در کتاب کافی آمده است.

محسوب می شود بسیار زشت و ناپسند است و هیچ گناهی از این لحاظ کوچک نیست و چنان چه کسی نافرمانی خدا را کوچک بشمارد مرتکب گناهی بس عظیم شده است، که فرمود:

«شدیدترین گناه آن است که صاحبش آن را کوچک بشمارد».(1)

و نیز فرمود:

«همه گناهان شدید و سخت است و سخت تر از همه آن گناهی است که بر آن گوشت و خون روییده شود، زیرا گناه کار یا عذاب می شود یا مورد رحمت واقع می شود و تنها پاکان وارد بهشت می شوند (یعنی با گوشت و خون روییده شده از گناه نمی توان وارد بهشت شد)».(2)

دوم آن که هر چند در یک جمع بندی کلی، گناهان به دو دسته کبیره و صغیره تقسیم شده است اما باید دانست که گناهان کبیره همه در یک درجه نیستند چنان که گناهان صغیره نیز با هم برابر نیستند.

ممکن است یک گناه صغیره نسبت به صغیره دیگر، کبیره و یک گناه کبیره نسبت به کبیره دیگر صغیره باشد و بر عکس؛ زیرا علاوه بر آن معیار کلی و مشترک، که گناهان را به دو دسته کبیره و صغیره تقسیم می کند، جهات دیگری نیز وجود دارد که در بزرگی و کوچکی گناه مؤثر است.

تذکر

بهترین راه برای کسب فضایل اخلاقی، مخالفت با هوای نفس و ترک گناه است و اسلام علاوه بر این که از ارتکاب گناه و معصیت جلوگیری کرده حتی از فکر و اندیشه



---

1- 46. أشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَخَفَّ بِهِ صاحِبُهُ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت 447.
2- 47. ألذُّنُوبُ کُلُّها شَدِیدَهٌ وَ أشَدُّها ما نَبَتَ عَلَیْهِ اللَّحْمُ وَ الدَّمُ لِاَنَّهُ إمّا مَرْحُومٌ وَ إمّا مُعَذَّبٌ وَ الْجَنَّهُ لایَدْخُلُها إلّا طَیَّبٌ». اصول کافی: ج 2 / ص 270.

گناه نیز مردم را بر حذر داشته است؛ چرا که اندیشه گناه، پاکی و صفای قلب را از بین می برد و انسان را به ارتکاب آن وا می دارد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«مَن کَثُرَ فِکْرُهُ فِی المَعاصی دَعَتْهُ إلَیْها»(1)

«کسی که در مورد گناهان زیاد فکر کند، گناهان او را به سوی خود می کشند».

و نیز فرمود:

«خَوْضُ النّاسِ فی شَی ءٍ مُقَدِّمَهُ الْکائِنِ»(2)

«فرو رفتن و تفکّر در مورد چیزی، سرآغاز وجود و پیدایش آن چیز است».



---

1- 48. فهرست موضوعی غرر: ص 127.
2- 49. همان: ص 314.

## جرائم و آفات زبان

### توضیح

از جمله مباحث مهم و قابل توجه، بحث جرائم و آفات زبان است، زیرا بیش از آن اندازه که نعمت بیان و زبان مفید و ارزشمند است جرائم و آفات آن زیان بار و ناپسند است و همان گونه که هیچ عبادتی نزد خداوند برتر از سخن حق نیست هیچ گناهی نیز بالاتر از سخن باطل نمی باشد. در تعالیم آسمانی و کلمات حکیمان درباره آفات زبان مطالب بسیار ارزنده و جالبی دیده می شود که بررسی تمام آن ها از حوصله بحث ما خارج است ولی در حدّ توان به قسمتی از آن ها اشاره خواهیم کرد.

### نکته

گرچه فلاسفه نطق را در انسان مظهر تعقّل و تفکّر می دانند و به این لحاظ آن را فصل ممیّز انسان می شمارند امّا بهتر است ما از مکتب وحی بیاموزیم و بیان را به جای نطق انتخاب کنیم زیرا در واژه بیان نکته ای وجود دارد که در نطق نیست. بیان یعنی آشکار کردن، و به سخن گفتن انسان از آن جهت بیان گفته می شود که آنچه در ضمیر و باطن انسان است به وسیله سخن آشکار می شود. اگر قوّه تعقّل و تفکّر نبود انسان نمی توانست تمام خواست ها و نیازهای خود را ابراز دارد و قادر نبود احساسات و تجربیات خود را جمع بندی کند و به صورت مطالب منظم و قابل درک برای دیگران اظهار نماید. پس، اساس و مبنای نطق و بیان در انسان قوّه عاقله اوست و این ارتباط و وابستگی بقدری شدید است که اندک اختلال در دستگاه قوّه عاقله، یعنی مغز انسان، در قوه نطق و بیان او اثر می گذارد. هر چه قوّه تفکّر منسجم تر باشد قدرت بیان بیشتر

و کیفیت آن منظّم تر خواهد بود. پس بیان از دو جهت اهمیت دارد:

1. آن که مُظْهِرِ ما فی الضمیر است و انسانِ آن چه در درون دارد به وسیله بیان و زبان ابزار می کند و حیوانات قطعاً فاقد چنین قدرتی هستند.

2. آن که قوّه بیان مبیّن قوّه تفکّر و تعقّل در انسان است، و بی جهت نیست که خداوند متعال پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان، تعلیم بیان را گوشزد می کند و می فرماید:

«الرَّحْمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسانَ عَلَّمَهُ الْبَيانَ»(1)

خداوند رحمان، قرآن را آموخت، انسان را آفرید و به او بیان را تعلیم داد.

و از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«بدانید زبان پاره ای از آدمی است. هرگاه آدمی از گفتار سرباز زند زبان یارای سخن گفتن ندارد. و هر گاه انسان مایه گفتار داشته باشد زبان او را مهلت ندهد. به راستی ما [اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله] امیران سخنیم؛ عنانِ سخن در دست ما است، درخت کلام در ما ریشه دوانیده و شاخه های آن بر ما آویخته است. بدانید - خدا رحمتتان کند - شما در زمانی بسر می برید که گوینده حق کمیاب، و زبان از راست گفتن کند، و انسانِ حق جو و حق طلب خوار و ذلیل است...».(2)

پس معلوم می شود که نعمت بیان پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان بالاترین نعمت ها است. از این رو، انسان باید قدر این نعمت را بداند و خدا را بر آن سپاس گوید هر چند که نمی توان نعمت های خدا را شکر گذاری کرد، زیرا خداوند متعال نعمت های زیادی به بندگان خود عطا فرموده که انسان از برشمردن آن عاجز است، چنان که قرآن می فرماید:



---

1- 50. رحمن / 1- 4.
2- 51. أَلا إِنَّ اللِّسانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسانِ، فَلا يُسْعِدُهُ القَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ وَ لايُمْهِلُهُ النُّطْقُ إذا اتَّسَعَ وَ إِنّا لِأَمَراهُ الْكَلَامِ وَ فينا تَنَشَّبَتْ عُرُوقُهُ تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ وَاعْلَمُوا - رَحِمَكُمُ اللّٰهُ - أَنَّكُمْ فی زَمانٍ الْقاتِلُ فيهِ بِالحَقِّ قَليلٌ، وَ

اللَسانُ عَنِ الّصدْقِ كَليلٌ وَ اللّازِمُ لِلّحَقِّ ذَليلٌ...». نهج البلاغه فيض الاسلام: خطبه 224.

«... وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها...»(1)

اگر نعمت های خدا را بشمارید هرگز حساب آن نتوانید کرد... .

### بعد مثبت و منفی زبان

نعمت زبان و بیان از ویژگی خاصی برخوردار است، لکن از این نکته نیز نباید غفلت کرد که زبان داری دو بُعد مثبت و منفی است و نمی توان گفت چون زبان نعمت عظمای الهی است پس باید هر چه بیشتر آن را به کار انداخت و بدون حساب هر سخنی را بر زبان آورد بلکه باید در موارد ضروری و مفید از آن بهره برداری کرد.

### سخن، بهترین عبادت و زشت ترین معصیت

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«... و در میان عبادات و طاعاتی که از اعضاء و جوارح انسان سر می زند عبادتی کم زحمت تر و کم مؤنه تر و در عین حال گرانبهاتر نزد خدا از سخن وجود ندارد البته در صورتی که کلام برای رضای خدا و به قصد بیان رحمت و گسترش نعمت های او باشد، زیرا بر همه مشهود است که خداوند میان خود و پیامبرانش جهت کشف اسرار و بیان حقایق و اظهار علوم پنهانی خود چیزی را جز کلام واسطه قرار نداده و وحی و تفهیم مطالب به وسیله کلام صورت گرفته است، چنان که میان پیامبران و مردم نیز وسیله ای جز سخن برای ابلاغ رسالت وجود ندارد. از اینجا روشن می شود که سخن بهترین وسیله و ظریف ترین عبادت است و همچنین هیچ گناهی نزد خداوند سنگین تر و به کیفر نزدیک تر و پیش مردم نکوهیده تر و ناراحت کننده تر از سخن نیست».(2)



---

1- 52. ابراهیم / 34؛ نحل / 18.
2- 53. فَلَیْسَ عَلَی الْجَوارِحِ عِبادَهٌ أخَفَّ مَؤُنَهً وَ أفْضَلُ مَنْزِلَهً وَ أعْظَمَ قَدْراً عِنْدَاللَّهِ مِنْ الْکَلامِ فی رِضَااللَّهِ وَ لِوَجْهِهِ وَ نَشْرِ الائِهِ وَ نَعْمائِهِ فی عِبادِهِ ألاتَری أنَّ اللَّهَ عَزّوَجَلَّ لَمْ یَجْعَلَ فیما بَیْنَهُ وَ بَیْنَ رُسُلِهِ مَعْنیً یَکْشِفُ ما أسَرَّ إلَیْهِمْ مَنْ مَکْنُوناتِ عِلْمِهِ وَ مَخْزُوناتِ وَحیِهِ غَیْرَ الْکَلامِ وَ کَذلِکَ بَیْنَ الرُّسُلِ وَ الْاُمَمِ فَثَبَتَ بِهذا أنَّهُ أفْضَلُ الْوَسائِلِ وَ ألْطَفُ العِبادَهِ وَ کَذلِکَ لامَعْصِیهَ أثْقَلَ

عَلَى الْعَبْدِ وَ أَسْرَعَ عُقُوبَةً عِنْدَ اللّهِ وَ أَشَدَّها مَلامَةً وَ أَعْجَلَها سَأمَةً عِنْدَ الخَلْقِ مِنْهُ». مصباح الشريعه: باب چهل و ششم.

اصولاً یکی از نشانه های انسان عاقل آن است که بی جا سخن نمی گوید، زیرا زبان نشان دهنده میزان عقل آدمی است، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«سخن بگویید تا شناخته شوید چرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است».(1)

آدمی مخفی است در زیر زبان

این زبان پرده است بر درگاه جان

چونک بادی پرده را در هم کشید

سرّ صحن خانه شد بر ما پدید

کان در آن خانه گهر یا گندم است

گنج زر یا جمله مار و کژدم است

یا در او گنج است و ماری برکران

زانک نبود گنج زر بی پاسبان

بی تأمّل او سخن گفتی چنان

کز پس پانصد تأمّل دیگران(2)

و در جای دیگر فرمود:

آدمی در زیر زبان خود پنهان است.(3)

و به قول شاعر:

تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد

1- 54. تَكَلَّمُوا، تُعْرَفُوا فَإنَّ المَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسانِهِ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت 392؛ فیض الاسلام، حکمت 384.
2- 55. مثنوی معنوی: دفتر دوم، ص 241.
3- 56. أَلْمَرءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسانِهِ». نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت 140.

به هر حال، انسان عاقل و دوراندیش اول فکر می کند آن گاه سخن می گوید.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«زبان عاقل در پشت قلب او جای دارد و قلب احمق پشت زبان اوست». (1)

مرحوم سیّد رضی هنگامی که این جمله را در نهج البلاغه نقل می کند می گوید: این جمله از کلمات شگفت انگیز و پر ارزش مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است و مقصود این است که انسان عاقل زبان خود را پیش از مشورت کردن و اندیشیدن به سخن نمی گشاید، ولی احمق قبل از این که فکر و اندیشه کند سخن می گوید.

بنابراین، گویی زبان عاقل دنباله رو قلب اوست ولی قلب احمق از زبانش پیروی می کند. همین مضمون در عبارت دیگری از آن حضرت نقل شده است که فرمود:

«قلب احمق در دهان او و زبان عاقل در قلب اوست». (2)

و در جای دیگر آمده است:

«... زبان مؤمن در پس قلب او و قلب و عقل منافق پشت زبان اوست».

یعنی مؤمن هر گاه بخواهد سخنی بگوید نخست می اندیشد، اگر نیک بود می گوید و اگر ناپسند بود از گفتن آن خودداری می کند اما شخص دو رو و منافق آن چه بر زبانش جاری می شود می گوید و نمی داند کدام سخن به سود او و کدام سخن به زیانش تمام می شود. [سپس فرمود:] رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

«ایمان هیچ بنده ای درست نمی شود مگر این که قلبش درست شود و قلبش درست نمی شود تا آن که زبان او راست و مستقیم شود...». (3)

1- 57. لِسانُ الْعاقِلِ وَراءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقَ وَراءَ لِسانِهِ». نهج البلاغه صبحی صالح: ص 476، شماره 40.
2- 58. قَلْبُ الْأَحْمَقِ فی فیهِ وَ لِسانُ الْعاقِلِ فی قَلْبِهِ». همان: ص 476، شماره 41.
3- 59. وَ إِنَّ لِسانَ الْمُؤمِنِ مِنْ وَراءِ قَلْبِهِ وَ إِنَّ قَلبَ المنافِق مِنْ وَراءِ لِسانِهِ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذا أرادَ أَنْ یَتَکَلَّمَ بِکَلامٍ تَدَبَّرَهُ فِی نَفْسِهِ فَإِنْ کانَ خَیْراً أَبَداهُ وَ إِنْ کانَ شَرّاً وارِاهُ وَ إِنَّ الْمُنافِقَ یَتَکَلَّمَ بِما أتی عَلی لِسانِهِ لایَدْری ماذا لَهُ وَ ماذا عَلَیْهِ وَ لَقَدْ قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله لایَسْتَقیمُ ایمانُ عَبْدٍ حَتّی یَسْتَقیمُ قَلبُهُ حَتّی یَسْتَقیمَ لِسانُهُ...». نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه 175.

بسیارند کسانی که از سخن گفتن نادم و پشیمان اند اما به خاطر سکوت هیچ گاه اظهار ندامت نمی کنند. لقمان به فرزندش فرمود: «فرزند عزیزم! چه بسا که من در اثر گفتار پشیمان شده ام امّا به خاطر سکوت افسوس نخورده ام».(1)

و شاعر عرب می گوید:

ما ان ندمت علی السکوت مرّه

و لقد ندمت علی الکلام مرارا

به خاطر سکوت یک بار هم دریغ نخوردم، اما به خاطر گفته ام بارها پشیمان شده ام.

### چند نکته درباره سکوت

در برخی از روایات آمده که سکوت و خاموشی از سخن گفتن بهتر است:

1. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«نجات مؤمن در حفظ زبان اوست».(2)

2. و در جای دیگر فرمود:

«آن کس که سکوت کند نجات می یابد».(3)

3. امام صادق علیه السلام فرمود:

«لقمان به فرزندش گفت: فرزند عزیزم! اگر گمان می کنی سخن گفتن از نقره است به درستی که سکوت از طلا است».(4)



---

1- 60. یا بُنَیَّ قَدْ نَدِمْتُ عَلَی الْکَلامِ وَ لَمْ أنْدَمْ عَلَی السُّکُوتِ». المحاسن و المساوی بیهقی: ج 1، ص 166.
2- 61. نَجاهُ الْمُؤمِنِ فِی حِفْظِ لِسانِهِ». اصول کافی: ج 2 / ص 114، باب الصمت و حفظ اللسان، حدیث 9.

3- 62. مَنْ صَمَت نَجى». الحقائق فى محاسن الاخلاق: چاپ اسلاميه، سال 1378 ه.ق، ص 65.
4- 63. قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ يا بُنَّى! إنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أنَّ الْكَلامَ مِنَ فِضَّةٍ فَإنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ». اصول كافى: ج 2 / ص 114؛ الحقائق فى محاسن الاخلاق: ص 66.

4. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که می خواهد سالم بماند باید سکوت کند».(1)

5. شخصی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رسید و گفت: درباره اسلام [و دستورهای آن مطالبی بفرمایید که بدان عمل کنم و نیازی نباشد که از دیگران در این باره بپرسم. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«بگو به خدا ایمان آوردم و در این راه استوار باش».

دیگر بار پرسید از چه چیز خود را حفظ کنم؟ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم به زبان خود اشاره کرد، یعنی از زبانت بترس و آن را کنترل کن.(2)

توضیح لازم و نکته قابل توجه

البته باید تذکر داد که هدف اصلی از احادیث سکوت این نیست که انسان باید همیشه و در همه حال لب فرو بسته و زبان به سخن نگشاید و حتی در مقام احقاق حق خود و دیگران سکوت اختیار کند و به دفاع از خود بر نخیزد، بلکه مقصود جلوگیری از هرزه گویی و فضول کلام است، زیرا اگر روایات سکوت را این گونه تفسیر کنیم که انسان باید در هر حال حتی در برابر ستم ستمکاران و افساد مفسدان مهر سکوت بر لب زده و فریاد بر نیاورد چنین تفسیری بی تردید مخالف ضرورت شرع انور است که امر به معروف و نهی از منکر را از اهمّ واجبات شمرده و سکوت در برابر ظلم را گناهی بزرگ می داند. اگر در برابر مفاسد و مظالم بنابر سکوت باشد کیان اسلام به خطر می افتد. در این گونه موارد اسلام دستور می دهد که مهر سکوت را بشکنید و داد بزنید و فریاد برآورید و مردم را نیز علیه فساد و ستم بشورانید چرا که:



---

1- 64. مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَسْلَمَ فَلْیَلْزَمِ الصَّمْتَ». محجّه البیضاء: ج 5 / ص 193.
2- 65. أَخْبِرنی عَنِ الْإِسْلامِ بِأَمْرٍ لاأَسْئَلُ عَنْهُ أَحَداً بَعْدَکَ، قالَ: قُلْ امَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقِمْ؟ قُلْتُ فَما أَتَّقی؟ فأَوْماً بِیَدهِ إلی لِسانِهِ». همان: ص 192.

اگر بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشینی گناه است

در حقیقت، کسانی که در این گونه موارد سکوت می کنند اصل مسلّم قرآنی را نادیده انگاشته اند و آن اصل امر به معروف و نهی از منکر است که از اهمّ فرایض به شمار می رود و در قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام تأکید زیادی بر آن شده است و از کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند نکوهش شده و آن ها را مستوجب غضب و خشم خداوند دانسته اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«خدای عزّوجلّ دشمن دارد بنده ضعیفی را که دین ندارد».

سؤال شد: مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ فرمود:

«آن کس که نهی از منکر نمی کند».(1)

اگر قرار بود که انسان همیشه سکوت کند و از منکر و زشتی جلوگیری نکند، امام باقرعلیه السلام نمی فرمود:

«بدا به حال مردمی که امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه خود نمی دانند».(2)

زیرا بی تردید اگر امر به معروف و نهی از منکر اجرا نشود هیچ یک از واجبات به پا داشته نخواهد شد. امام باقرعلیه السلام فرمود:

«به پا داشتن دیگر فرایض و واجبات بستگی به امر به معروف و نهی از منکر دارد».(3)

و امیرمؤمنان علیه السلام درباره امر به معروف و مبارزه با منکرات می فرماید:

«.. از همه این ها مهم تر سخنی است که برای دفاع از عدالت نزد پیشوای

1- 66. إنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤمِنَ الضَّعيفَ الَّذى لادينَ لَهُ فَقيلَ وَ ما الْمُؤمِنُ الضَّعيفُ الَّذى لادينَ لَهُ قالَ: الَّذى لايَنْهى عَنِ الْمُنْكَرِ». وسائل الشيعه: ج 11 / ص 397.
2- 67. وَيْلٌ لِقَوْمٍ لايَدينُونَ اللَّهَ بِالْأمْرِ وَ النَّهى عَنِ الْمُنْكَرِ». همان: ص 393.
3- 68. إنَّ الْأمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَريضَةٌ عَظيمَةٌ بِها تُقامُ الْفَرائِضُ». همان: ص 395.

ستمگری گفته می شود».(1)

### نتیجه بحث

از آنچه گذشت نتیجه می گیریم که نعمت بیان با تمام ارزش و اهمیتی که دارد دارای دو بُعد مثبت و منفی است و در آغاز مرحله خودسازی بیشتر به بُعد منفی توجه شده است تا بُعد مثبت. آن گاه که انسان در این مرحله قدری پیش رفت و بر زبان خویش تسلط پیدا کرد، بحث سکوت مطرح نیست بلکه صمت مطرح می شود، چون سکوت مطلق را صمت نمی گویند، صمت به سکوت معنادار و کنترل شده اطلاق می شود، یعنی سکوت به مورد. پس آن چه مطلوب است سکوت مطلق نیست بلکه سکوت به مورد است، زیرا چنان که گفتیم در بسیاری از اوقات گفتار و اظهار عقیده و امر و نهی لازم و واجب است و در چنین مواردی سکوت حرام است (دقت کنید).

### مسؤولیت های زبان

علمای اخلاق معتقدند کنترل زبان سخت دشوار است، چون برای بعضی افراد امکان دارد دست خود را کنترل کنند و سیلی به صورت کسی نزنند، پای خویش را کنترل کنند و به جای نامناسبی نروند و در مسیری که خلاف است گام برندارند و ... اما بسیاری از افراد قادر نیستند زبان خویش را کنترل کنند. به همین جهت، ائمه معصومین علیهم السلام درباره حفظ و نگهداری زبان از گناه و معصیت به طور جدّی توصیه کرده اند، زیرا بسیاری از گناهان و خطاهایی که از انسان سر می زند به خاطر عدم کنترل زبان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:



---

1- 69. وَ أَفْضَلُ مِنْ ذلِکَ کُلِّهِ کَلِمَهُ عَدْلٍ عِنْدَ إمامٍ جائِرٍ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت 374.

«بیشتر اشتباهات انسان در زبان اوست».(1)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«زبان درنده ای است که اگر رهایش کنی هار می شود و انسان را می گزد».(2)

و در جای دیگر آن بزرگوار از زبان به عنوان اسب سرکش و چموش تعبیر کرده و می فرماید:

«... و مرد باید زبانش را حفظ کند زیرا این زبان سرکش صاحبش را به هلاکت می اندازد. به خدا سوگند، باور نمی کنم بنده ای که زبانش را حفظ نکند، تقوایی به دست آورد که به او سود بخشد [یعنی هیچ کس بدون مهار کردن زبان نمی تواند در حدّ مطلوب تقوا داشته باشد] ».(3)

در مورد دیگر، امیرالمؤمنین علیه السلام سرانجام کنترل نکردن زبان را آتش دوزخ دانسته و می فرماید:

«... آن کس که زیاد سخن می گوید زیاد اشتباه می کند و آن کس که زیاد اشتباه کند حیایش کم می شود و کسی که حیایش کم شد پارسایی اش نقصان می گیرد و کسی که پارسایی اش نقصان گیرد قلبش می میرد و کسی که قلبش بمیرد داخل دوزخ می شود...»(4)



---

1- 70. إنَّ أکْثَرَ خَطایَا ابْنِ ادَمَ فی لِسانِهِ». احیاء علوم الدین غزالی: ج 3 / ص 108؛ کنز العمال: ج 3/ ص 549، حدیث 7841.
2- 71. ألّلسانُ سَبُعٌ إنْ خُلِّیَ عَنْهُ عَقَرَ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت 57.
3- 72. وَلْیَخْزُنِ الرَّجُلُ لِسانَهُ فَإنَّ هذا اللِّسانَ حَمُوحٌ بِصاحِبِهِ وَاللَّهِ ما أری عَبْداً یَتَّقی تَقْوی تَنْفَعُهُ حَتّی یَخْزُنَ لِسانَهُ...». همان: خطبه 175.
4- 73. مَنْ کَثُرَ کَلامُهُ کَثُرَ خَطؤُهُ وَ مَنْ کَثُرَ خَطَؤُهُ قَلَّ حَیاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَیاؤُهُ قَلَّ وَرَعَهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعَهُ ماتَ قَلْبَهُ وَ مَنْ ماتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النّارَ...». همان: حکمت 341.

## غیبت

### اشاره

یکی از آفات زیان بار زبان که از گناهان بزرگ به شمار می رود غیبت است.

«غیبت» به کسر غین بر وزن زینت یعنی پشت سر دیگران بدگویی کردن و سخن ناخوشایند گفتن.

این تعریف با شمول و عمومی که دارا است شامل انواع غیبت، بهتان، تهمت، افک،(1) فحش و حتی ذکر عیوب آشکار می شود و حال آن که هر یک از این ها در اصطلاح تعریف خاصی داشته و از نظر شرعی دارای احکام ویژه ای است و همه آن ها از مصادیق غیبت مصطلح به شمار نمی آید. بنابراین، مفهوم غیبت در لغت مفهومی است اعم از غیبت مصطلح و در احادیث نیز گاهی به همین معنی (مفهوم عام) اطلاق شده است.(2)

### غیبت از نظر قرآن

شکی نیست که غیبت از گناهان کبیره است و مرتکب کبیره مستحقّ دوزخ است، چنان که در تفسیر آیه شریفه:

«إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلاً کَرِیماً»(3)



---

1- 74. بهتان و تهمت آن است که بر خلاف واقع چیزی به کسی نسبت داده شود و افک به دروغ های فاحش و به قول معروف دروغ های شاخدار و بزرگ می گویند، و در اصطلاح شرع دروغ بستن به خدا و پیامبر را افک گویند.
2- 75. مانند حدیث عایشه که بیان عیب آشکار به عنوان غیبت مورد نکوهش قرار گرفته است.
3- 76. نساء / 31: اگر از گناهان کبیره ای که از آن نهی شده اید اجتناب کنید گناهان کوچک شما را می پوشانیم و در جایگاهی نیکو واردتان می سازیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«گناهان کبیره گناهانی است که خداوند مجازات آتش برای آن ها مقررّ داشته است».(1)

قرآن کریم در چند مورد شدیداً از غیبت نکوهش نموده و از آن نهی کرده است، از جمله:

«وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ »(2)

وای بر عیب جویان هرزه گوی.

«... وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ... ».(3)

... هیچ یک از شما از دیگری غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت مردار برادر خود را بخورد؟ [به یقین] همه شما از این کار کراهت دارید [پس بدانید که غیبت کردن مانند خوردن گوشت مرده برادر دینی است، از آن سخت بپرهیزید] ... .

از این دو آیه استفاده می شود که در غیبت انگیزه عیب جویی شرط است، زیرا در آیه اول از غیبت به عنوان عیب جویی و هرزه گویی مذمّت شده و در آیه دوم غیبت را با خوردن گوشت مردار برادر دینی تنظیر نموده و این تنظیر به خاطر آن است که غیبت ترور شخصیت دیگران است؛ گویی غیبت کننده به وسیله غیبت شخصیت آن ها را له کرده و از صحنه بیرونشان می کند.

در اینجا غیبت کننده یا غیبت دو کار انجام می دهد: یکی آن که دیگری را بی آبرو می کند؛ دوم آن که بدین وسیله برای کسب وجاهت و آبروی خویش دست و پا



---

1- 77. أَلْکَبائِرُ الَّتی أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَیْها النّارَ». اصول کافی: ج 2 / ص 276، باب الکبائر، حدیث 1.
2- 78. همزه / 1.

3- 79. حجرات / 12.

می کند و در حقیقت ترور شخصیت دیگران را مایه حفظ آبروی خود می پندارد و به اصطلاح شخصیت خود را در گرو مردن دیگران و پایمال کردن آن ها می بیند.

نکته دیگری که از این آیه استفاده می شود این است که غیبت تنها در مورد مسلمین حرام است زیرا دو عبارت «بَعْضُكُمْ بَعْضاً» و «لَحْمَ أخيه» اشاره به مؤمنان است و غیر مؤمنان را شامل نمی شود.

سومین نکته ای که ممکن است از آیه شریفه برداشت شود آن است که غیبت در صورتی موضوعیت پیدا می کند که طرف مقابل حضور نداشته باشد، زیرا علاوه بر آن که لغت غیبت نشانه عدم حضور است کلمه «مَيْتا» نیز به این معنی اشاره دارد، چون در آیه شخص مغتاب (غیبت شونده) مانند مرده فرض شده است؛ پس همان گونه که شخص مرده غایب است و نمی تواند از خود دفاع کند او نیز در اثر عدم حضور قادر به دفاع از آبرو و حیثیت خویش نیست.

نکته چهارم آن که همان طور که مرده دیگر زنده نمی شود آبروی از دست رفته نیز قابل برگشت نیست. واللّه اعلم. چه بسیار افرادی که آزرده خاطر از دنیا رفتند و دیدارها به قیامت افتاد و آن گاه در پیشگاه خداوند متعال به محاکمه و دادخواهی بر خواهند خاست. نعوذ باللّه من شرّ الشيطان و من غضب الرّحمن.

اصولاً خداوند اظهار بدی ها را دوست ندارد چنان که می فرماید:

«لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَنْ ظُلِمَ وَ كانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً»(1)

خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود بدی ها را اظهار کند مگر آن کسی که مورد ستم واقع شده باشد. و خداوند شنوا و دانا است.

از این آیات استفاده می شود که خداوند دوست ندارد بدی های دیگران آشکار شود و عیوب آنان فاش گردد و آبروی مردم از بین برود.



---

1- 80. نساء / 148.

## غیبت از نظر روایات

در روایات اسلامی نیز به طور جدّی از غیبت کردن نهی شده و آثار بدی برای آن بیان آمده است در این باره به طور مشروح به بحث می پردازیم، زیرا مردم کمتر به حرمت و گناه غیبت توجه دارند، مرحوم شهید ثانی می فرماید:

«بیشتر مردم برای اقامه نماز، روزه و بسیاری از عبادات و آنچه وسیله قرب مقام در نزد پروردگار می شود می کوشند و بسیاری از محرّمات از قبیل زنا، شرب خمر و... را مرتکب نمی شوند و با این همه، بیشتر اوقات خود را در مجالس لهو و خوشگذرانی و سخنان بیهوده و... تلف می کنند و آبروی برادران دینی خود را می برند و آن را جزء گناهان به حساب نمی آورند؛ گویی از مؤاخذه خداوند متعال در ارتکاب این گونه اعمال بیمی ندارند».

خلاصه این که بسیاری از مردم مرتکب غیبت می شوند و گویا آن را گناه نمی دانند و از این نکته غافلند که کارهای دیگری که انجام می دهند و حسناتی که کسب می کنند با یک غیبت تمام آن ها را از بین می برند.

## هتک آبروی مسلمان بدتر از رباخواری است

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«در همی که انسان از ربا به دست می آورد گناهش نزد خدا از سی و شش زنا بزرگ تر است و بالاترین ربا معامله کردن با آبروی مسلمان است».(1)



---

1- 81. إنَّ الدِّرْهَمَ یُصیبُهُ الرَّجُلُ مِنَ الرِّبا أعْظَمُ عِنْدَاللَّهِ فِی الْخَطیئهِ مِنْ سِتَّ وَ ثَلاثینَ زَنْیَهً، یَزْنیهَا الرَّجُلُ وَ أرْبِیَ الرِّبا عِرْضُ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ». المحجه البیضاء: ج 5 / ص 253؛ الترغیب و الترهیب: ج 3 / ص 503؛ مکاشفه القلوب غزالی: ص 156؛ انوار نعمانیه: ص 259؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72 / ص 222.

غیبت از زنا بدتر است

جابر بن عبداللَّه و ابی سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده اند که فرمود:

«از غیبت بپرهیزید که غیبت از زنا بدتر است، زیرا زنا کار ممکن است توبه کند و خدا توبه او را بپذیرد اما غیبت کننده مورد عفو قرار نخواهد گرفت مگر این که طرف از او راضی شود».(1)

غیبت، به منزله خوردن گوشت مرده است

همان گونه که قرآن مجید غیبت کردن را مانند خوردن گوشت برادر مؤمن می داند در روایات نیز به این مطلب اشاره و تأکید شده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«دشنام دادن به مؤمن گناه و جنگیدن با او کفر و خوردن گوشت او [به وسیله غیبت معصیت است، و احترام مال مؤمن مانند احترام خون اوست».(2)

تأکید و تعبیر قرآن از غیبت به خوردن مردار انسان دلیل بر شدت و بزرگی این گناه است و این گونه تعبیر فقط درباره غیبت آمده است و چون طرف (غیبت شونده) حضور ندارد که از خود دفاع کند و در نتیجه آبرویش از میان می رود و شخصیتش در میان مردم له می شود، تشبیه به مرده شده است. زیرا اگر آبروی کسی در میان اجتماع بریزد هیچ چیز نمی تواند آن را جبران کندو در میان مردم برای همیشه سرافکنده



---

1- 82. إیّاکُمْ وَ الْغِیْبَهَ فَانَّ الْغیبَهِ أشَّدُ مَنْ الزّنا إنَّ الرَّجُلَ قَدْیَزْنی فَیَتُوبُ فَیَتُوبُ اللَّهُ عَلَیْهِ وَ إنَّ صاحِبَ ألْغیبَهِ لایَغْفَرُ لَهُ حَتّی یَغْفِرَ لَهُ صاحِبُهُ». کشف الریبه: ص 6؛ مکاسب محرمه: ص 40؛ الترغیب و الترهیب: ج 3/ ص 511، حدیث 24؛ وسائل الشیعه: ج 8 / ص 601؛ انوار نعمانیه: ص 259؛ جامع السعادات: ج 2 / ص 302؛ محجه البیضاء: ج 5 / ص 251؛ احیاء علوم الدین: چاپ بیروت، ج 3 / ص 141.

2- 83. سِبابُ المُؤمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتالَهُ كُفْرٌ وَ أكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَهٌ وَ حُرْمَهُ مالِهِ كَحُرْمَهِ دَمِهِ». اصول کافی: ج 9 / ص 359؛ باب السباب، حدیث 2؛ وسائل الشیعه: ج 8 / ص 610، حدیث 3.

است. از این رو، کسی که غیبت می کند مانند آن است که گوشت برادر مسلمان خود را با این که مرده است می خورد تا برای خود کسب حیثیت کند.

مرحوم طبرسی در شأن نزول آیه شریفه «وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً» می نویسد:

«این آیه درباره دو تن از اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده است که از رفیق خود سلمان غیبت کردند. چون او را خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرستادند تا برایشان غذا بیاورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم او را نزد اسامه بن زید که مسؤول [بیت المال] بود فرستاد تا غذا بگیرد. اسامه گفت چیزی ندارم که به تو بدهم. هنگامی که سلمان نزد آن دو برگشت گفتند چرا غذا نیاوردی؟ گفت خدمت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم رسیدم، و ایشان مرا نزد اسامه فرستاد و او گفت الان چیزی ندارم، به این جهت نتوانستم چیزی تهیه کنم. آن دو نفر گفتند: اسامه بخل ورزید و غذا نداد، و درباره سلمان گفتند: اگر او را به سراغ چاه سمیحه(1) بفرستیم آب فروکش خواهد کرد و خشک خواهد شد. آنگه این دو نفر راه افتادند تا نزد اسامه بیایند و بررسی کنند که چرا اسامه به سلمان غذایی نداده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من آثار خوردن گوشت در دهان شما می بینم. گفتند:ما امروز گوشت نخورده ایم. فرمود: گوشت سلمان و اسامه را می خورید[: غیبت این دو را می کردید] . سپس این آیه نازل شد».(2)

روایات دیگری نیز رسیده که غیبت به منزله خوردن گوشت مسلمان مرده است.(3)



---

1- 84. سمیحه» چاه پر آبی بوده است.
2- 85. نزل فی رجلین من اصحاب رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم اغتابا رفیقهما و هو سلمان بعثاه الی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم لیاتی لهما بطعام فبعثه الی اسامه بن زید و کان خازن رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم علی رحله فقال ما عندی شی ء فعاد الیهما فقالا بخل اسامه و قالا لسلمان لو بعثناه الی بئر سمیحه لغار ماؤها ثم انطلقا یتجسسان عند اسامه ما امر لَهُمابه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم

مالی اری خضره اللحم فی افواهکما قالا یا رسول اللّه ما تناولنا یومنا هذا لحما قال ظللتم تأکلون لحم سلمان و اسامه فنزلت الآیه». مجمع البیان: چاپ بیروت، ج 9 / ص 135.
3- 86. جهت اطلاع بیشتر در این مورد رک: معراج السعاده: ص 429؛ الترغیب و الترهیب: ج 3 / ص 506 و 507؛ احیاء علوم الدین: چاپ بیروت، ج 3 / ص 142؛ کشف الریبه: ص 3.

به هر حال، این تشبیه بی سابقه در قرآن و نیز تأکید روایات در توضیح مطلب، بیان کننده زشتی این عمل است که بدترین ظلم و ستم نسبت به برادر دینی است و در ننگین بودن این عمل همین بس که گرگ نسبت به گرگ این کار را انجام نمی دهد:

و لیس الذئب یاکل لحم ذئب

و یا کل بعضنا بعضا عیانا

گرگ [با آن درندگی گوشت گرگ را نمی خورد، ولی بعضی از ما به طور علنی [گوشت بعضی دیگر را [به وسیله غیبت می خورد.

### از بین رفتن اعمال نیک

غیبت اعمال نیک مؤمن را تباه می کند و از میان می برد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«غیبت کردن بر هر مسلمانی حرام است و همان گونه که آتش هیزم را می خورد، غیبت نیز کارهای نیک انسان را می خورد و از بین می برد».(1)

و در روایات آمده که ثواب اعمال غیبت کننده در نامه عمل غیبت شونده نوشته می شود.

غیبت کننده از ولایت خدا بیرون است

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس به منظور عیب جویی و ریختن آبروی مؤمنی سخنی علیه او بگوید تا او را از چشم مردم بیندازد خداوند چنین کسی را از ولایت خودش بیرون و به



---

1- 87. أَلْغِیَبهُ حَرامٌ عَلی کُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِنَّها لَتَأْکُلُ الْحَسَناتِ کَما تَأکُلُ النّارُ الحَطَبَ». المحّجه البیضاء: ج 5 / ص 255؛ کشف الریبه: ص 9؛ انوار نعمانیه: ص 259؛ جامع السعادات: ج 2 / ص 305.

ولایت شیطان می فرستد و شیطان او را نمی پذیرد».(1)

### غیبت دین انسان را نابود می کند

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

تأثیر غیبت در دین مسلمان از خوره در جسم او سریع تر است».(2)

و نیز فرمود:

«همان گونه که شبان برگ درختان را می ریزد غیبت و سخن چینی نیز ایمان انسان را بی شاخ و برگ می کند».(3)

### کیفر غیبت

بی شک، کسی که مرتکب غیبت می شود در قیامت به عذاب سختی گرفتار خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که در دنیا گوشت برادر خود را بخورد و غیبتش را بکند روز قیامت او را پیش کسی که غیبتش را کرده است می برند و به او می گویند همان گونه که در دنیا گوشت او را در حالی که زنده بود خوردی اکنون که مرده است نیز گوشت او را بخور. پس از گوشت مرده او می خورد و از ناراحتی روی در هم می کشد و فریاد



---

1- 88. مَنْ رَوی عَلی مُؤمِنٍ روایَةً یُریدُ بِها شَیْنَهُ وَ هَدْمَ مُرَوَّتِهِ لِیُسْقِطَهُ مِنْ أَعْیُنِ النّاسِ أَخْرَجَهُ اللّهُ مِنْ وِلایَتِهِ إلی وِلایَهِ الشَیْطانِ فَلا یَقْبَلُهُ الشَّیْطانُ». وسائل الشیعه: ج 8 / ص 608؛ کشف الریبه: ص 11 با اندکی تفاوت.
2- 89. أَلْغِیْبَهُ أَسْرَعُ فِی دینِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الأکِلَهِ فی جَوْفِهِ». جامع السعادات: ج 2 / ص 304.
3- 90. أَلغیبَهُ و النَّمیمهُ یَحُتَّانِ الایمان کما یَعْضِدُ الرّاعی الشجره». الترغیب و الترهیب: ج 3 / ص 514؛ حدیث 28.

می زند».(1)

و نیز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

«در شب معراج بر گروهی گذشتم که صورتهای خود را با ناخن های خویش می خراشیدند. از جبرئیل پرسیدم این ها چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی که پشت سر مردم بدگویی می کنند و حیثیت و آبروی آنان را از بین می برند».(2)

### غیبت مانع قبولی اعمال

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در ضمن حدیثی فرمود: مأمورانی که مراقب اعمال انسان هستند عمل بنده ای را که مانند شعاع خورشید می درخشد به آسمان بالا می برند ولی فرشته ای که مأمور پذیرش و بالا بردن اعمال است می گوید:

«... این عمل را به صورت صاحبش بزنید زیرا من از طرف پروردگار مأموریت یافته ام که نگذارم عمل غیبت کنندگان از من بگذرد و به سوی پروردگارم برود».(3)

### غیبت کننده از بهشت محروم است

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«بهشت بر سه کس حرام است: سخن چین، کسی که غیبت می کند و کسی که



---

1- 91. مَنْ أکَلَ لَحْمَ أخیهِ فِی الدُّنْیا قُرِّبَ إلَیْهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ فَیُقالُ لَهُ مَیِّتاً کَما أکَلْتَهُ حَیّاً فَیَأکُلُهُ وَ یَکْلَحُ وَ یَصِجُّ». همان: ص 508، حدیث 17.
2- 92. مَرَرْتُ لَیْلَهَ اُسْرِیَ بی عَلی قَوْمٍ یَخْمِشُونَ وُجُوهَهُمْ بِاَظافیرِهِمْ، فَقُلْتُ یا جَبْرَئیل مَنْ هؤُلاَءِ؟ قالَ هؤُلاءِ الَّذِینَ یَغْتابُونَ النّاسَ وَ یَقَعُونَ فی أعْراضِهِمْ». محجه البیضاء: ج 5 / ص 251؛ معراج السعاده: ص 407؛ الترغیب و الترهیب: ج 3 / ص 510، حدیث 20؛ مکاشفه القلوب: ص 155؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72 / ص 222.

3- 93. إضْرِبُوا هذَا الْعَمَلَ وَجْهَ صاحِبِه أنَا صاحِبُ الْغَيْبَهِ أمَرَنی رَبّی أنْ لا أدَعَ عَمَلَ مَنْ يَغْتابُ النّاسَ يَتَجاوَزُنی إلَی رَبّی». كشف الريبه: ص 6.

دائم الخمر باشد».(1)

### تذکّر

غیبت کننده در صورتی که توبه کند و توبه اش پذیرفته شود باز هم آخرین کسی است که وارد بهشت خواهد شد:

«خداوند به موسی بن عمران وحی فرستاد که غیبت کننده اگر توبه کند آخرین کسی است که داخل بهشت می شود، و اگر توبه نکند نخستین فردی است که داخل آتش می شود».(2)

### غیبت کننده حلال زاده نیست

در برخی از احادیث آمده است کسی که پشت سر افراد غیبت می کند و آبروی آنان را از بین می برد و از شخصیت آنان می کاهد حلال زاده نیست، چرا که اگر از راه حلال نطفه ای منعقد شود هرگز به این گناه آلوده نمی گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«دروغ گفته کسی که گمان می کند از حلال متولد شده با این که گوشت مردم را به وسیله غیبت می خورد زیرا غیبت خورش سگ های جهنم است».(3)

شاید مقصود از حلال زاده نبودن این حدیث تغذیه و تولّد از غذاهای حرام است



---

1- 94. تَحْرُمُ الْجَنَّهُ عَلی ثَلاثَهٍ: عَلَی النَّمّامِ وَ عَلَی الْمُغْتابِ وَ عَلی مُدْمِنِ الْخَمْرِ». وسائل الشیعه: ج 8 / ص 599.
2- 95. أوْحَی اللّهُ عَزَّوَجَلّ إلی مُوسَی بْنِ عِمْران أنَّ المُغْتابَ إذا تابَ فَهُوَا اخِرُ مَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ وَ إنْ لَمْ یَتُبْ فَهُوَ أوَّلُ مَنْ یَدْخُلُ النّارَ». کشف الریبه: ص 11؛ مکاسب محرّمه: ص 40؛ الجواهر السنیه: ص 66، باب هفتم.
3- 96. کَذَبَ مَنْ زَعَمَ أنَّهُ وُلِدَ مِنْ حَلالٍ وَ هُوَ یَأکُلُ لُحُومَ النّاسِ بِالْغِیْبَهِ فَإنَّها إدامُ کِلابِ النّار». بحارأنوار: چاپ بیروت، ج 72 / ص 258؛ انوار نعمانیه:

ص 259؛ مکاسب محرّمه: ص 40 با این تفاوت که «.. فَاجْتَنِبِ الْغَيْبَةَ فانَّها...» امالی صدوق: ص 174، حدیث 9، مجلس 37.

و احتمالاً این خصیصه مربوط به کسانی است که کارشان همواره غیبت کردن و آزردن دیگران است و فعل مضارع (وَ هُوَ یَأکُلُ...) که بر استمرار دلالت دارد مؤیّد این احتمال است. واللّه اعلم.

### غیبت کننده مؤمن نیست

در حدیث دیگری آمده است آن کس که پشت سر مسلمانی بدگویی کند ایمان ندارد. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در خطابه ای به مسلمانان فرمود:

ای گروهی که تنها با زبان ایمان آورده اید ولی قلب تان ایمان نیاورده است! غیبت مسلمانان نکنید و در عیوب پنهانی شان به جست و جو نپردازید، زیرا کسی که در امور پنهانی برادر دینی خود جست و جو کند خداوند از اسرار او پرده بر می دارد و او را میان خانه اش رسوا می کند». (1)

### انواع غیبت

برخی تصور می کنند غیبت منحصر به زبان است، حال آن که از هر راهی که انسان نقص و عیب دیگری را بفهماند مانند گفتن، نوشتن، اشاره،کنایه، رمز، تقلید در راه رفتن و... تمام این ها غیبت و حرام است، همان گونه که در روایات به این مطلب تصریح شده است.

عایشه می گوید:

«زنی نزد ما آمد و هنگامی که بیرون رفت با دست خود اشاره کردم که این زن



---

1- 97. یا مَعْشَرَ مَنْ امَنَ بِلِسانِهِ وَ لَمْ یُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ لاتَغْتابُوا الْمُسْلِمینَ وَ لاتَتَّبِعُوا عَوراتِهِمْ، فَإنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَهَ أخیهِ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَبَّع اللَّهُ عَوْرَتَهُ یَفْضَحْهُ وَ لَوْ فی جَوْفِ بَیْتِهِ». احیاء علوم الدین: چاپ بیروت، ج 3 / ص 142؛ کشف الریبه: ص 7؛ تفسیر قرطبی: ج 16 / ص 333؛ تفسیر برهان: ج 4 / ص 209 با اندکی اختلاف.

کوتاه قد است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: غیبت او کردی».(1)

به هر حال، اگر کسی که نام شخص معینی را نبرد ولی به گونه ای سخن بگوید که شنوندگان از روی قراین و شواهد بفهمند که منظور گوینده کیست، این نیز غیبت است.

پس، اگر کسی بخواهد در این گونه موارد گرفتار غیبت نشود باید شیوه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را در پیش گیرد که وقتی خلافی را می دید، مردم را نصیحت می کرد و با عنوان کلّی و به صورت جمع، بدون آن که اشاره به فرد معینی کند، می فرمود:

«چه شده است که گروهی چنین کارهایی انجام می دهند؟»(2)

از عایشه نیز نقل شده است:

«روش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم این بود که وقتی به آن حضرت خبر می رسید که فلان شخص سخن ناروایی می گوید، برای این که به او لطمه ای نزند نام وی را نمی برد بلکه می فرمود: چرا کسانی چنین سخن می گویند؟».(3)

### حرمت استماع غیبت

همان طور که غیبت کردن حرام است گوش فرا دادن به غیبت نیز گناه و حرام است و در این مسأله هیچ گونه اختلافی در میان فقها و علمای اخلاق نیست. مرحوم صاحب جواهر و مرحوم شیخ انصاری و حضرت امام خمینی - رضوان



---

1- 98. دَخَلَتْ عَلَیْنا إمْرَأهٌ فَلَمَا وَلَّتْ أوْمأَتُ بِیَدی أنَّها قَصیرَهٌ فَقالَ صلی الله علیه وآله وسلم: قَدِ اغْتَبْتِها». المحّجه البیضاء: ج 5 / ص 258.
2- 99. ما بالُ قَوْمٍ یَفْعَلُونَ کَذا وَ کَذا؟». احیاء العلوم: ج 3 / ص 145.
3- 100. کانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله وسلم إذا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ شَیءٌ لَمْ یَقُلْ ما بالُ فُلانٍ وَلکِنْ یَقُولُ ما بالُ أقْوامٍ یَقُولُونَ حَتّی لایَفْضَحَ أحَداً؟». المستطرف: ج 1 / ص 116.

اللَّه علیه - فرموده اند:

«گوش فرا دادن به غیبت حرام است و در حرمت آن هیچ گونه اختلافی نیست».(1)

در کتاب مفتاح الکرامه می گوید: «حرمت استماع غیبت بحدّی روشن است که اکثر فقها به وضوح آن بسنده کرده و از آن ذکری به میان نیاورده اند».(2)

### روایات و حرمت استماع غیبت

در این باره به احادیثی استناد شده که برخی از آن ها را نقل می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده است (یعنی مستمع غیبت مانند غیبت کننده است)».(3)

و در نقل دیگری از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

«کسی که به غیبت گوش فرا دهد یکی از دو غیبت کننده است».(4)

یعنی: در مجلس غیبت، دو غیبت کننده وجود دارند: گوینده و شنونده که هر دو شریک در گناه غیبت هستند.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

«غیبت کردن مسلمان به منزله کفر و شنیدن آن و راضی بودن به غیبت به



---

1- 101. یحرم استماع الغیبه بلاخلاف» جواهر: ج 22 / ص 71؛ مکاسب محرّمه: ص 46؛ مکاسب محرّمه امام: ج 1 / ص 292.
2- 102. مفتاح الکرامه: ج 4 /ص 67.
3- 103. ألسّامِعُ لِلْغَیْبَهِ أحَدُ المُغْتابَیْنَ». مستدرک الوسائل: ج 2 / ص 108. در بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72 / ص 226؛ و فهرست موضوعی غرر:

ص 168، شماره 1607، از امیرالمؤمنین علیه السلام این حدیث نقل شده است.
4- 104. أَلْمَسْتَمِعُ لِلْغِيْبَهِ أَحَدُ الْمُغْتابَينَ». کشف الزّیبه شهید ثانی، الفصل الاول فی اقسام الغیبه.

منزله شرک است».(1)

### ردّ غیبت و دفاع از برادر دینی

در مسأله غیبت چهار تکلیف وجود دارد:

1. حرمت غیبت

2. حرمت گوش کردن به آن

3. نهی از منکر

4. دفاع از حیثیت برادر مؤمن و حفظ آبروی او.

یعنی: در مورد غیبت علاوه بر لزوم نهی از منکر و جلوگیری از وقوع جرم (به طور مطلق) ردّ غیبت و دفاع از آبروی برادر دینی واجب است. به عبارت دیگر، هر چند گوش نکردن غیبت و بی اعتنایی به سخنان غیبت کننده به عنوان یکی از مصادیق نهی از منکر واجب است اما این مقدار کافی نیست بلکه بر هر فرد لازم است که از برادران دینی خود دفاع کند و در حفظ آبروی آن ها بکوشد. یعنی بر هر مسلمانی لازم است انتقادها و عیب هایی را که به برادر دینی اش وارد می شود با توجیه صحیح و خداپسندانه دفع کند و زمینه رشد شایعه پراکنی ها و اشاعه فحشاء را از بین ببرد تا دیگر کسی جرأت نکند بدون حساب و کتاب درباره مؤمنان به شایعه سازی بپردازد و حیثیت آن ها در معرض تهمت و افترا و غیبت قرار دهد؛ زیرا خداوند عزیز و مهربان عزّت و عظمت و سربلندی مؤمنان را می خواهد و عواملی که این ارزش ها را تهدید می کند دشمن می دارد و بدین جهت دستور داده است که مسلمانان با ایمان در برابر این گونه عوامل مخرّب بی تفاوت نباشند و با شکستن سکوت به هیچ کس اجازه



---

1- 105. مستدرک الوسائل: ج 2 / ص 108؛ در بحار الانوار: ج 72 / ص 226 آمده است: «المستمع احد المغتابین».

ندهند که با شایعه سازی و اشاعه فحشاء و غیبت، محیط زیست اجتماعی را آلوده و حیثیت مؤمنان را لکه دار کند و با شایعات بی اساس، اعتماد عمومی را متزلزل سازد. بعضی گمان کرده اند که ردّ غیبت همان نهی از منکر است که همه ملزمند در تمام موارد گناه از وقوع جرم و تکرار گناه جلوگیری کنند؛ ولی چنان که گفته شد مسأله ردّ غیبت از مقوله دیگر و برتر از آنست یعنی تنها جلوگیری و نهی از غیبت کافی نیست بلکه باید کاری کرد تا آب رفته به جوی باز گردد و از شخص غیبت شده اعاده حیثیت شود.

### آثار مثبت ردّ غیبت

نصرت دنیا و آخرت

«کسی که نزد او از برادر دینی اش غیبت شود و در صورت امکان به یاری او برخیزد خدای تعالی در دنیا و آخرت او را یاری خواهد کرد».(1)

عدد هزار ظاهراً کنایه از کثرت است.

دفع بلایا

او پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است:

«کسی که در مجلسی غیبت برادر خود را بشنود و در مقام ردّ آن برآید و از او دفاع کند خداوند هزار نوع از شرور دنیا و آخرت را از او دور خواهد ساخت».(2)

رفتن به بهشت

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:



---

1- 106. مَن اغْتیبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤمِنُ وَ هُوَ یَسْتَطَیعُ نَصْرَهُ نَصَرَهُ اللَّهُ تَعالی فِی الدُّنْیا وَ الْاٰخِرَهِ». مکاسب محرّمه: ص 46؛ ثواب الاعمال: ص 178 با اندکی اختلاف.

2- 107. مَنْ رَدَّ عَنْ أخيهِ غَيْبَةً سَمِعَها فی مَجْلِسٍ رَدَّ اللّهُ عَنْهُ أَلْفَ بابٍ مِنَ الشَّرِّ فِی الدَّنْیا وَ الْاٰخِرَهِ». مکاسب محرّمه: ص 46. در کتاب من لا یحضره الفقیه: (ج 4 / ص 8) آمده است: «الا و من تطول علی اخیه فی غیبه سمعها فیه....» (اگر کسی بر برادر دینی اش منّت بگذارد و از او دفاع کند...).

«کسی که از آبروی برادر مسلمان خود دفاع کند بهشت بر او واجب می شود».(1)

### آثار منفی رد نکردن غیبت

خواری دنیا و آخرت

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ضمن حدیثی فرمود:

«... کسی که در حضور او از برادر دینی اش غیبت می شود و او می تواند دفاع کند ولی یاری اش نکند خداوند او را در دنیا و آخرت به حال خود وا می گذارد [و او را خوار می کند] ».(2)

### گناه هفتاد برابر

مرحوم شیخ صدوق در ضمن حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که بتواند غیبت برادر خود را رد کند و کوتاهی ورزد گناه او هفتاد برابر شخص غیبت کننده است».(3)

مرحوم شیخ انصاری پس از ذکر این روایت می فرماید:

«شاید علت افزایش گناه مستمع در این مورد به خاطر آن است که سکوت او موجب تجرّی و جرأت غیبت کننده می شود و در نتیجه او را در ارتکاب مجدّد غیبت و دیگر گناهان تشویق می کند».(4)

به نظر نویسنده علّت افزایش گناه مستمع در صورت سکوت و عدم ردّ غیبت



---

1- 108. مَنْ رَدَّ عَنْ عَرْضِ أخیهِ الْمُسْلِمِ وَ جَبَتْ لَهُ الْجَنَّهُ البته». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72/ ص 261.
2- 109. وَ مَنْ خَذَلَهُ وَ هُوَ یَسْتَطیعُ نَصْرَهُ ذَلَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الأخِرَهِ». مکاسب محرّمه: ص 46.

3- 110. فَإنْ هُوَ لَمْ يَرُدَّها وَ هُوَ قادِرٌ عَلى رَدِّها كانَ عَلَيْهِ كَوِزْ مَنِ اغْتابَهُ سَبْعينَ مَرَّةً». من لا يحضره الفقيه: ج 4 / ص 9؛ مكاسب محرمه: ص 46.
4- 111. و لعل وجه زياده عقابه انه اذا لم يرده تجرى المغتاب على الغيبه فيصرّ على هذه الغيبه و غيرها»، مكاسب محرمه شيخ انصارى.

- علاوه بر آن چه شیخ فرموده - آن است که سکوت او در این گونه موارد زمینه را برای شایعه پراکنی ها و هتک حرمت ها فراهم و اذهان مردم را نسبت به یکدیگر بدبین می سازد و باعث سلب اعتماد عمومی می شود و چه بسا اشخاص مفید و خدمتگزاری که در اثر این شایعات بی اساس مظلومانه از صحنه کنار رفته اند و کسی از آن ها دفاع نکرده است و در حقیقت عدم دفاع از کسانی که آماج تهمت ها و غیبت ها قرار می گیرند جامعه را به ناامیدی و خدمتگزاران صدیق را به سرخوردگی سوق می دهد. در چنین صورتی دیگر نهی از منکر به تنهایی نمی تواند حقوق این گونه مظلومان را استیفاء کند بلکه علاوه بر نهی از منکر مطالبی که در اثر غیبت و تهمت به شخص نسبت داده شده باید رد شود؛ یعنی با توجیه صحیح و دفاع درست و منطقی باید تصوّرات و خاطرات نادرست را از دل ها زدود و بدبینی ها را به خوش بینی تبدیل کرد و از شخص غیبت شده اعاده حیثیّت نمود.

سرچشمه غیبت

حال که با بررسی و مطالعه آیات و روایات به بزرگی وزشتی این گناه پی بردیم و به عواقب و آثار شوم وناپسند آن واقف شدیم جا دارد که علل و عوامل این بیماری را جست و جو کنیم تا بتوانیم در معالجه آن اقدامی اساسی و ریشه ای معمول داریم.

## سوء ظن و تجسّس

### توضیح

از قرآن مجید استفاده می شود که از مهمترین عوامل این گناه، سوء ظن و تجسس در احوال و اسرار مردم است. کسی که با سوء ظن با دیگران برخورد می کند و همواره در خصوصیات و اسرار مردم به جست و جو می پردازد قهراً به بیماری غیبت مبتلا می شود.

اگر بخواهیم دچار این بلای عظیم نشویم باید راهی را انتخاب کنیم که خداوند به ما نشان داده است آنجا که می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان ها گناه است و هرگز [در کار دیگران تجسّس نکنید...».(1)

اگر می خواهید غیبت نکنید باید سوء ظن نداشته باشید و چنان چه بخواهید گرفتار سوء ظن نشوید باید در امور مردم جست و جو نکنید؛ زیرا سوء ظن و تجسّس در یکدیگر تأثیر متقابل دارند: گاهی تجسّس باعث سوء ظن و گاهی سوء ظن منشأ تجسّس می شود. بنابراین باید از هر دو احتراز کرد. در روایات نیز از تجسّس نهی شده است که برای نمونه به یک حدیث بسنده می کنیم.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در ضمن حدیثی فرمود:



---

1- 112. یا ایُّها الَّذین آمَنوا اجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظَّنِّ إنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إثْمٌ وَ لاتَجَسَّسُوا وَ لایَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً...» در این آیه روان شناسی اخلاقی کاملاً مورد توجه قرار گرفته و قرآن کریم چه بسیار دقیق و عمیق این موضوع را مورد بررسی قرار داده است که برای از بین بردن معلول بایستی علت را از میان برداشت، زیرا تا علت وجود داشته باشد معلول باقی خواهد بود.

«تحسّس و تجسّس نکنید و در صدد کشف عیوب مردم بر نیایید و نسبت به هم حسد و کینه نورزید و از یکدیگر روی بر نگردانید، و ای بندگان خدا با هم برادر باشید».(1)

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«هرگاه به کسی بدگمان شدی آن را تصدیق مکن یعنی به صرف گمان چیزی را باور مدار».(2)

در این جا ذکر این نکته لازم است که تمام گمان های بد، گناه و حرام نیست زیرا پاره ای از گمان ها به صورت خاطرات زودگذر در برخورد با حوادث بدون اختیار در ذهن انسان وارد می شود. این گونه خاطرات قهری را نمی توان گناه دانست مگر آن که در پیدایش مقدمات آن اراده شخص دخالت داشته باشد و یا در مقام عمل به گمان خود ترتیب اثر دهد.

ترتیب اثر عملی عبارت است از این که انسان گمان خود را به عنوان واقعیت مسلّم تلقی کرده و آثار واقع را بر آن بار کند. مثلاً ظنّ خود را به صورت خبر قطعی بازگو نماید و یا دیگران را به صرف گمان، متهم و محکوم سازد. بدیهی است نتیجه این گونه برخورد جز تهمت و غیبت و هتک آبرو و تضییع حقوق افراد و جامعه چیز دیگری نمی تواند باشد. چه بسیار آبروها و استعدادها و لیاقت ها که در اثر یک سوء ظن جزئی و بی اساس بر باد رفت و مردم را از نتایج سرمایه های اجتماعی و الهی محروم ساخت با این که همه می دانیم آبرو حیثیّت مسلمانان محترم است و چه بسا مطالب قطعی که بدون مجوّز شرعی نمی شود اظهار کرد چه برسد به مطالب ظنّی و حدسی که هیچ گونه سند شرعی و عقلایی ندارد.



---

1- 113. وَلا تَحَسَّسُوا وَ لاتَجَسَّسُوا وَ لاتَناجَشوا وَ لا تَحاسَدُوا وَ لا تَناغَضُوا وَ لا تَدابَرُوا وَ کونُوا عَبادَاللّهِ إخْواناً». تفسیر قرطبی: ج 16 / ص 331.
2- 114. إذا ظَنَنْتَ فَلا تحقق». تفسیر قرطبی: ج 16 / ص 332.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را محترم شمرده و سوء ظن به مسلمانان را تحریم فرموده است».(1)

اصل صحّت

از آن جا که بدگمانی اعتماد عمومی را متزلزل و دل ها را آشفته می کند، شریعت مقدّسه برای خنثی کردن آن پادزهری به نام «اصاله الصحه» مقرّر داشته که در کلّیه مراحل زندگی باید به کار گرفته شود. یعنی انسان باید اعمال مؤمنان را حمل بر صحّت کرده و تا می تواند کار آنان را به خوبی توجیه و تحلیل کند مگر آن که تمام راه ها برای توجیه بسته باشد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«اعمال برادرت را بر بهترین وجه حمل کن مگر آن که حجت و دلیلی برای تو پیدا شود که راه توجیه را بر تو ببندد و هرگز نسبت به سخنی که از برادر مسلمانت صادر شده است بدگمان مباش در صورتی که می توانی محمل نیکی برای آن بیابی».(2)

چنان که خصلت بدگمانی بسیار زشت و ناپسند است در مقابل، خوش گمانی از صفات نیک و از مکارم اخلاق مؤمن است. اخلاق اسلامی ما را به داشتن حسن ظن نسبت به دیگران ترغیب می کند و سلامت روح را با این حس تضمین می نماید و



---

1- 115. إنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ ما عِرْضَهُ وَ أَنْ یُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السُّوءِ». محّجه البیضاء: ج 5 / ص 268؛ تفسیر قرطبی: ج 16 / ص 332.
2- 116. ضَعْ أمْرَ أخیکَ عَلی اَحْسَنه حَتّی یَأتِیَکَ ما یَغْلِبُکَ مِنْهُ وَ لاتَظُنَّنَّ بِکَلِمَهٍ خَرَجَتْ مِنْ أخیکَ سُوءً وَ أنْتَ تَجِدُلَها فِی الْخَیْرِ مَحْمِلاً». وسائل الشیعه: ج 8 / ص 614؛ اصول کافی: ج 2 / ص 362؛ باب التهمه و سوء الظن؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72 / ص 196؛ امالی صدوق: ص 250، حدیث 8، مجلس 50.

زندگی اجتماعی را بر این اساس استوار می سازد.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

«لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً وَ قالُوا هذا إِفْكٌ مُبِينٌ »(1)

این آیه در قضیه افک که منافقان، عایشه همسر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم را متهم کردند نازل شد. خداوند در برابر این شایعه، مسلمانان را خطاب قرار داده و می گوید:

«چرا آن هنگامی که آن بهتان را شنیدید مردان و زنان مؤمن نسبت به یکدیگر گمان نیک نبردند و نگفتند که این شایعه یک دروغ پردازی آشکار است؟»

یعنی: به جای سوء ظن، می باید با حسن ظن و اعتماد عمومی نسبت به زنان و مردان مسلمان، شایعه سازان را محکوم می ساختید و گفته آنان را صریحاً و قاطعانه تکذیب می کردید تا دیگر جایی برای شایعه پردازی باقی نماند و آبروی مسلمانان حفظ شود.

### روایات و مفاسد سوء ظن

در اینجا مناسب است به پاره ای از احادیث اشاره کنیم تا بهتر معلوم شود که سوء ظن تا چه اندازه خطرناک است و چه زیان هایی (اجتماعی، فردی و معنوی) به بار می آورد و شاید با توجه به این گونه مفاسد زیانبار، بیماری های خود را بشناسیم و هر چه زودتر درصدد بهبود و اصلاح آن برآییم. (ان شاء اللّه تعالی).



---

1- 117. نور /12.

### زیان های فردی سوء ظن

گوشه گیری

از زیان ها فردی سوء ظن این است که شخص بدگمان به دلیل نگرانی و عدم اعتماد به مردم، همیشه در رنج و ناراحتی بسر می برد و دیگر کسی را شایسته معاشرت نمی یابد و در اثر این نگرانی و بدگمانی راهی و چاره ای جز گوشه نشینی و دوری از مردم ندارند.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«کسی که بدبین است از همه وحشت دارد».(1)

### سوء ظن غیبت قلبی است

گمان بد، خود نوعی «غیبت قلبی» است. علمای اخلاق سوء ظن را از مصادیق غیبت قلب می دانند، به این معنی که اگر انسان در دل وضمیر خود نسبت به برادر مسلمانش بدبین شد در دل از او غیبت کرده است و همان گونه که در بحث «گناه و آثار سوء آن» یاد آور شدیم از دیدگاه دین مقدس اسلام، فکر گناه نیز ناپسند است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«کسی که زیاد درباره گناهان فکر کند گناهان او را به سوی خود می کشند».(2)

یعنی همان گونه که فکر گناه صفای روح انسان را از میان می برد. سوء ظن نیز این گونه است، زیرا کسی که نسبت به برادران دینی خود بدگمان شد و به این بدبینی ترتیب اثر داد - یعنی در دل آن را پی گیری کرد و پرورش داد - سوء ظن او منتهی به



---

1- 118. مَنْ لَمْ یُحْسِنْ ظَنَّهُ إسْتَوْحَشَ مِنْ کُلِّ أحَدٍ». فهرست موضوعی غرر: ص 227، شماره 9084.
2- 119. مَنْ کَثُرَ فِکْرُهُ فِی الْمَعاصی دَعَتْهُ إلَیْها». همان: ص 127، شماره 8561.

غیبت قلبی می شود که علمای اخلاق از آن تعبیر به «عقد القلب» کرده اند و عقد قلب مقدمه غیبت زبانی، تهمت، سخن چینی، سعایت و بسیاری از گناهان دیگر می باشد.

### زیان های اجتماعی سوء ظن

#### گسستن رشته الفت

از زیان بارترین نتایج سوء ظن این است که رشته الفت و مودّت مردم را از هم می گسلد و موجب تفرقه و جدایی می شود.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«بر هر کس بدگمانی غلبه کند هر گونه صلح و صفا میان او و دوستانش از بین می رود».(1)

### سوء ظن بدترین گناه و زشت ترین ستم

در حدیث دیگری از آن امام بزرگوار می خوانیم:

«بدگمانی نسبت به انسان نیکوکار [و بی گناه] بدترین گناه و زشت ترین ستم است».(2)

نکته بسیار مهم در تفکیک موارد

هر چند از مطالب گذشته برداشت می شود که اساس زندگی اجتماعی بر اعتماد عمومی و حسن ظن استوار است ولی نباید فراموش کرد که حسن ظن در شرایطی درست است که در جامعه صلاح بر فساد غالب باشد؛ ولی در اجتماعی که اکثر افراد آن اهل فسادند - یعنی فساد بر صلاح غلبه دارد - خوش بینی و حمل بر صحت



---

1- 120. مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ يَتْرُكْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلِيْلٍ صُلْحاً». همان: ص 228، شماره 8950.
2- 121. سُوءُ الظَّنِّ بِالْمُحْسِنِ شَرُّ الإثْمِ وَ أقْبَحُ الظُّلْمِ». همان: ص 227، شماره 5573.

بی مورد است. در این گونه جوامع باید با احتیاط و دقت برخورد کرد و چنان چه بدون اتکا به محمل قابل قبول و معتبر، کارهای مردم را توجیه و تصحیح کنیم خود را فریب داده ایم. در این مورد از امیرمؤمنان و امام هادی علیهما السلام بیاناتی داریم که می خوانید:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«هنگامی که صلاح و نیکی بر اوضاع زمانه و مردم حاکم باشد در چنین شرایطی اگر کسی گمان بد به دیگری ببرد که از او گناهی آشکار نشده است بی تردید به او ستم کرده است؛ اما هنگامی که فساد بر زمان واهل آن فراگیر شود هر کس به دیگری گمان خوب داشته باشد قطعاً خود را فریب داده است».(1)

و از امام هادی علیه السلام نیز آمده است:

«هنگامی که عدالت بر جور و ستم غالب باشد حرام است به کسی سوء ظن ببری مگر آن که بدانی که فلان کار زشت را انجام داده است، و زمانی که جور و ستم بیش از عدل و داد باشد کسی حق ندارد به دیگری گمان خوب ببرد مگر در صورتی که خوبی وی کاملاً مشهود و آشکار باشد».(2)

البته باید دانست که در زمان غلبه فساد بر صلاح، گرچه خوش بینی ساده اندیشی است ولی بدگمانی نیز روا نمی باشد. به عبارت دیگر، در این گونه شرایط هر چند نمی توان بدون دلیل به مردم اعتماد کرد ولی به صورت ظن و گمان نیز نمی توان کسی را محکوم ساخت، که فرمود:



---

1- 122. إذَا اسْتَوْلَی الصَّلاحُ عَلَی الزَّمانِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ أساءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ، وَ اذَا اسْتَوْلَی الفَسادُ عَلَی الزَّمانِ وَ أَهْلِهِ فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت 114.

2- 123. إذا کانَ زَمانٌ الْعَدْلُ فیهِ أغْلَبُ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرامٌ أنْ تَظُنَّ بِأحَدٍ سُوءً حَتّی یُعْلَمَ ذلِکَ مِنْهُ وَ إذا کانَ زَمانٌ الجَوْرُ فیهِ أغْلَبُ مِنَ الْعَدْلِ فَلَیْسَ

لِأحَدٍ أنْ يَظَنَّ بِأحَدٍ خَيْراً حَتّى يَبْدوا ذلِکَ مِنْهُ». بحار الانوار: چاپ بيروت، ج 72 / ص 197.

«... إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً».(1)

... مظنّه و گمان به هیچ وجه جای حق و حقیقت را نمی گیرد.

پس، در این گونه موارد بایستی با احتیاط و حزم گام برداشت چه در مقام قضاوت و داوری و چه در مقام اعتماد به مردم، و خلاصه بدون تحقیق و بررسی هیچ گونه اقدامی نفیاً و اثباتاً درست نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«داوری با استناد و اتکا به ظن و گمان از عدالت به دور است».(2)

### راه درمان غیبت

#### اشاره

برای درمان هر بیماری وجود سه عنصر اساسی لازم است:

1. احساس درد و ناراحتی

2. شناخت علل و عوامل بیماری

3. طریق درمان

اکنون با اعتراف به این که غیبت، از گناهان کبیره و از بیماری های خطرناک اخلاقی است نخست باید عوامل به وجود آورنده این بیماری را شناخت تا ضمن مبارزه با علّت، معلول را از میان برداشت. بدیهی است بهترین راه برای از میان بردن معلول مبارزه با علت است. علل و عوامل غیبت فراوان است در این زمینه در کتاب های اخلاق مطالب گسترده و مفیدی دیده می شود که ما به تناسب بحث قسمتی از آن را به اضافه بعضی از توضیحات بازگو می کنیم.

قبل از ورود در بحث سه نکته مهم، که در واقع به منزله پشتوانه و ضمانت اجرای مباحث آینده است، اشاره می کنیم:

1- 124. نجم /28.
2- 125. لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضاءُ عَلَى الثِّقَهِ بِالظَّنِّ». نهج البلاغه فيض: حكمت 211.

### الف) پشتوانه اعتقادی و ایمان

مهم ترین عاملی که در مبارزه با عوامل فساد و بیماری های روحی و نفسانی مؤثر و کارساز است عنصر ایمان است: ایمان به خدا و روز حساب. بدیهی است کسی که به خداوند متعال و روز جزا واقعاً ایمان داشته باشد کمتر مرتکب گناه کبیره به ویژه گناهانی مانند تهمت و غیبت می شود. چگونه ممکن است کسی به حساب و کتاب و پاداش معتقد باشد و از ارتکاب گناه پروا نداشته باشد؟ مگر آنان که به زبان اسلام آورده و قلباً مؤمن نیستند، چنان که خداوند متعال می فرماید:

«قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمانُ فِی قُلُوبِكُمْ... ».(1)

عرب های صحرانشین گفتند ما ایمان آورده ایم. به آن ها بگو: شما ایمان نیاورده اید ولی بگویید اسلام آورده ایم [یعنی ظاهراً تسلیم شده اید] . اما هنوز ایمان در قلب شما وارد نشده است... .

و در جای دیگر می فرماید:

«... يَقُولُونَ بِأَفْواهِهِمْ ما لَيْسَ فِی قُلُوبِهِمْ...».(2)

... به زبان چیزهایی را می گویند که در دل به آن اعتقاد ندارند... .

### ب) یاد خدا

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اگر سلامت خود را می خواهی به یاد آفریدگار باش نه به یاد مخلوق و آفریده، تا یاد او برای تو مایه عبرت و مانع از غیبت باشد و به جای گناه،



---

1- 126. حجرات /14.
2- 127. آل عمران /167.

ثواب نصیبت شود».(1)

و امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«ذکر خدا داروی بیماری دل ها است».(2)

### ج) خود آگاهی، انتقاد پذیری یا انتقاد از خود

کسی که به عیوب خود واقف و معترف باشد هرگز درصدد عیب جویی دیگران بر نمی آید. خود خواهی و خودپسندی است که انسان را مغرور ساخته و به کنکاش در عیوب مردم وا می دارد. آری، انسانی که خود را سراپا عیب و نقص می بیند شرم دارد از این که دیگران را به خاطر همان عیوب سرزنش کند، چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از عیوب مردم باز دارد».(3)

## علل و انگیزه های غیبت

### اشاره

### اشاره

اما عوامل و انگیزه هایی که شخص را به غیبت وا می دارند عبارتند از:

### 1. همرنگی با دوستان

یکی از انگیزه های غیبت موافقت با دوستان و همنشینان است. برخی از مردم تصور می کنند حسن معاشرت و اخلاق خوب آن است که انسان به گونه ای رفتار کند که هیچ کس از او آزرده نشود، و حال آن که این گونه برخورد نوعی نفاق و بی تفاوتی در برابر مسؤولیت ها است. کسانی می خواهند تمام اقشار مردم از آن ها راضی باشند



---

1- 128. مصباح الشریعه: باب 49.
2- 129. ذِکْرُ اللَّهِ دَواءُ أعْلالِ النُّفُوسِ». فهرست موضوعی غرر، ص 124، شماره 5169.

3- 130. طَوبى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيَوبِ النّاسِ». محّجه البيضاء: ج 5 / ص 264.

و در دوران عمر خود هیچ دشمنی نداشته باشند در واقع افرادی چند چهره هستند که از فضایل انسانی و اخلاقی بهره ای نبرده و مزه ایمان و اخلاق را نچشیده اند.

اقشار مردم از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام مردم را به سه گروه تقسیم می کند و می فرماید:

مردم سه گروهند:

1. علمای ربّانی

2. دانشجویانی که در راه نجات خویش دنبال تحصیل علم هستند.

3. احمقان بی سر و پایی که به دنبال هر صدایی می روند و با هر بادی می جنبند. اینان نور علم را فرا راه خویش قرار نداده و به ستون محکمی پناه نبرده اند... .(1)

خلاصه کلام، بسیاری از مردم از گروه سوم اند. اینان برای این که رضایت دوستان خویش را جلب کنند همرنگ جماعت می شوند و به عیب جویی از دیگران می پردازند تا دوستان را از خود راضی کنند هر چند جلب رضایت آن ها موجب غضب و سخط پروردگار متعال باشد.

مرحوم فیض کاشانی رحمه اللَّه علیه در این باره می فرماید:

«ای کسی که برای جلب موافقت دیگران و هماهنگ شدن با آنان غیبت می کنی! بدان که اگر بخواهی رضای مخلوق را [به وسیله غیبت دیگران] جلب کنی خدا بر تو غضب می کند. و چگونه راضی می شوی و به خود می پسندی که دیگران را احترام کنی و رضایت آنان را به دست آوری ولی مولا و خدای خود را تحقیر کنی و به خاطر رضایت مردم رضای او را رها سازی و

1- 131. أَلنّاسُ ثَلاثَةٌ: فَعالِمٌ رَبّانىٌّ وَ مُتَعَلِمٌ عَلى سَبيلِ نَجاهٍ وَ هَمَجٌ رَعاعٌ أتْباعُ كُلِ ناعِقٍ، يَميلُونَ مَعَ كُلِ ريحٍ لَمْ يَسْتَضيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَؤوا إلى رُكْنٍ وَ ثيقٍ...». نهج البلاغه صبحى صالح: حكمت 147.

دستور او را نادیده بگیری؟ مگر این که [ادّعا کنی] خشم تو برای خدا است. ولی [بر فرض که چنین باشد] باز این سبب نمی شود که شخص مورد غضب خود را با بدی یاد کنی بلکه سزاوار است بر کسانی که غیبت می کنند غضب کنی، زیرا آنان به وسیله زشت ترین و بدترین گناه [که همان غیبت است خدا را معصیت می کنند و موجبات سخط پروردگار را فراهم می آورند».(1)

بنابراین، کسانی که در هر محفل و مجلسی شرکت می کنند و از گفتن هر سخنی پروا ندارند، در آتش دوزخ معذّب خواهند بود و آن ها که می خواهند از عذاب الهی نجات یابند باید از معاشرت با افراد ناباب و ستیزه جو که همواره از مؤمنان غیبت می کنند و (در واقع آیات و احکام خدا را نادیده گرفته و آن را به مسخره می گیرند) خود داری کنند؛ چرا که قرآن مجید می فرماید:

«... وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِراماً».(2)

... بندگی خدای رحمان هنگامی که به مجالس لغو و هرزگی می گذرند با کرامت و بزرگواری از ان عبور می کنند.

### 2. تنزیه نفس

یکی دیگر از عوامل غیبت، تنزیه نفس است؛ یعنی انسان در مقام تبرئه خود از نسبت هایی که به او داده شده است پای دیگران را به میان می کشد، چه آن که مستقلاً گناه را به دیگری نسبت دهد یا آن که وی را در آن شریک خود سازد. در هر حال، برای این که دامن خویش را از اتهام پاک کند نام دیگران را به میان می آورد و مستقلاً یا



---

1- 132. و اما الموافقه فبان تعلم ان اللّه یغضب علیک اذا طلبت سخطه فی رضی المخلوقین فکیف ترضی لنفسک ان توقر غیرک و تحقر مولاک فتترک رضاه لرضا هم الّا ان یکون غضبک للّه و ذلک لا یوجب ان تذکر المغضوب علیه بسوء بل ینبغی ان تغضب للّه علی رفقائک اذا ذکروه بالسوء فانهم عصوا ربک بافحش الذنوب و هی الغیبه» المحّجه البیضاء: ج 5 / صص 265 و 266.
2- 133. فرقان /72.

اشتراکاً آن ها را گناه کار معرفی می کند. برای مثال می گوید این گناه، کار فلانی است، یا می گوید این گناه منحصر به من نیست، فلانی هم چنین کاری را انجام داده است.

این گونه برخورد ناشی از جهل و بی تقوایی است، زیرا جایز نیست برای تبرئه خویش دیگری را متهم ساخت یا از او غیبت کرد. بر فرض که عامل اصلی دیگری باشد، چه ضرورت دارد که سرّ او را فاش کنیم و آبروی او را بریزیم؟ بر فرض که انسان واقعاً مرتکب گناه و خیانت نشده باشد، در مقام تبرئه خود می تواند نسبت ها و اتهامات وارده را از خود نفی کند نه این که پای دیگران را به میان بکشد.

از این رو مرحوم فیض می فرماید: کسی که به این انگیزه غیبت می کند باید بداند که خدا را به خشم می آورد و گناه کسی که خدا را به خشم آورد بسی سخت تر و سنگین تر از گناه کسی است که مخلوق را به غضب آورد. آن کس که غیبت می کند به طور یقین موجبات خشم خدا را فراهم می سازد و با این همه نمی داند که آیا مردم از او راضی هستند یا نه. در نتیجه به توهّم این که مردم از او راضی شوند بار گناه را از دوش خود برداشته و بر دوش دیگری می گذارد و به حسب ظاهر در دنیا خود را خلاص می کند، اما در آخرت خویشتن را به هلاکت ابدی دچار می سازد و این نهایت درجه جهل و نادانی است، و تیره بخت آن که به خاطر خشنودی دوستان آخرت خود را تباه کند.(1)

پس هیچ گاه انسان نباید به بهانه این که دیگران فلان کار حرام را انجام داده اند کار زشت خویش را توجیه کند و بگوید من تنها نیستم که این معصیت را مرتکب شده ام. این گونه عذرها نزد خدا پذیرفته نیست.



---

1- 134. المحجّه البیضاء: ج 5 / ص 266 با اندکی تصرف.

### 3. مباهات

برخی دیگر از مردم به خاطر مباهات و فخر فروشی دچار به غیبت می شوند؛ یعنی برای این که اظهار وجود کنند و فضل و کمال خود را به رخ دیگران بکشند دیگران را کوچک می شمارند و از آنان بدگویی می کنند و با گفتن جملاتی از این قبیل که فلان کس چیزی نمی داند و چنین و چنان است با این هدف و انگیزه که خود را از او بهتر معرفی کند، به گفتن عیوب وی می پردازد، ولی از این نکته غفلت دارد که این گونه برخورد علاوه بر این که نظر مردم را جلب نمی کند ممکن است عقیده آن ها را نیز نسبت به او سست کند. این بیماری (خودستایی و فخر فروشی) عامل بسیاری از گناهان کبیره می تواند باشد که یکی از آن ها غیبت است. از این رو قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم السلام شدیداً با آن برخورد کرده و آن را مورد نکوهش قرار داده اند که به طور اختصار به چند مورد اشاره می کنیم.

خودستایی از نظر قرآن

قرآن کریم دستور می دهد هیچ گاه انسان نباید خود را تزکیه و از دیگران بدگویی کند، زیرا هیچ کس از درون دیگران باخبر نیست، آنجا که می فرماید: «... فَلاَ تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى .(1)

...خودستایی نکنید چرا که او پرهیزکاران را بهتر می شناسد.

و در جای دیگر می فرماید:

« أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُم بَلِ اللّهُ يُزَكِّىْ مَن يَشَاءُ وَلاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً»(2)

آیا ندیدی آن هایی را که خودستایی می کنند؟ [این خودستایی ها ارزش ندارد]



---

1- 135. نجم / 32.
2- 136. نساء / 49.

بلکه خدا هر کس را که بخواهد می ستاید و کمترین ستمی به آن ها نخواهد شد.

پس انسان باید از خودستایی وتزکیه نفس بپرهیزد و هیچ گاه خود را از عیوب و نقایص پاک و منزّه نشمارد، که این، کار شیطان و شیوه متکبّران و نابخردان است.

خودستایی در روایات

در احادیث اسلامی نیز از خودستایی به طور جدّی مذمّت شده است که به چند مورد اشاره می کنیم.

حضرت علی علیه السلام متّقین را این گونه توصیف می کند:

«... [پرهیزکاران از اعمال خویش به اندک خشنود نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی بینند. آنان خویشتن را متّهم می کنند و از کردار خود بیمناکند [که مبادا مورد قبول خداوند نباشد] . هرگاه یکی از آن ها ستوده شود، از آنچه درباره اش می گویند در هراس است و پیش خود می گوید: من از دیگران نسبت به خود داناترم و پروردگارم به اعمالم از من آگاه تر است. پروردگارا! مرا بهتر از آن چه آن ها گمان می کنند قرار ده و گناهانی را که نمی دانند بیامرز!...».(1)

و در ضمن نامه ای که به معاویه بن ابی سفیان نوشت، می فرماید:

«... اگر نه این بود که خداوند نهی کرده است از خودستایی فضایل فراوانی را [درباره خود] برمی شمردم که قلوب مؤمنان با آن سابقه آشنایی دارد و گوش شنوندگان با آن بیگانه نمی باشد...».(2)



---

1- 137. لایَرْضَوْنَ مِنْ أعْمالِهِمُ الْقَلیلَ وَ لایَسْتَکْثِرُونَ الَکثیرَ، فَهُمْ لِأنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أعْمالِهِمْ مُشْفِقُونَ، إذا زُکِّیَ أحَدٌ مِنْهُمْ خافَ مَمّا یُقالُ لَهُ! فَیَقُولُ أنَا أعْلَمُ بِنَفْسی من غَیْری، وَ رَبّی أعْلَمُ بی مِنّی بِنَفْسی. أللّهُمَّ لاتُؤاخِذْنی بِما یَقُولُونَ وَ اجْعَلْنی أفْضَلَ مِمّا یَظُنُّونَ وَ اغْفِرْلی ما لایَعْلَمُون...». نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه 193.

2- 138. وَ لَوْلا ما نَهَى اللّهُ عَنْهُ مِنْ تَزْكِيَّهِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذاكِرٌ فَضائِلَ جَمَّةً تَعْرِفُها قُلُوبُ الْمُؤْمِنينَ وَ لاتَمُجُّها اذانُ السّامِعينَ...». همان: نامه 28.

### 4. حسد

از جمله عوامل غیبت حسد است و برای درمان آن انسان باید درباره عظمت این گناه قدری بیندیشد، چون کسی که به این انگیزه غیبت می کند در واقع مرتکب دو گناه شده و دو عذاب یک جا برای خود می خرد: یکی عذاب حسد و دیگری عذاب غیبت، که هر دو از گناهان کبیره اند. انسان حسود به خاطر ا ین که خدا به دیگری نعمتی را ارزانی داشته است حسادت می ورزد که این حسادت موجب عذاب روحی اوست و این عذاب در دنیا به پایان نمی رسد بلکه عذاب آخرت نیز بر او افزوده می گردد و در نتیجه در دنیا و آخرت زیان کار می شود؛ چون مقصود حسود از غیبت کردن این است که محسود را از بین ببرد ولی در حقیقت خود را فانی و نابود کرده است، برای این که حسنات و کارهای نیکی که انجام داده همه را به عنوان هدیه برای کسی می فرستد که از او غیبت کرده است.

### 5. سخریّه و استهزاء

عامل دیگر غیبت سخریّه و استهزاء است (که در این باره به تفصیل بحث خواهیم کرد. در کیفیت درمان این مرض روحی صاحب المحجّه البیضاء می فرماید: مقصود تو از استهزاء این است که دیگری را در نظر مردم خوار کنی و حال آن که خود را نزد خدا و فرشتگان و پیامبران ذلیل و خوار کرده ای و اگر لحظه ای درباره حسرت روز قیامت و به سرافکندگی و شرمساری روز محشر بیندیشی و رسوایی آن روز را به یادآوری که باید گناه کسانی را که مسخره کرده ای بر دوش نهی و وزر و بال آن ها را به گردن گیری و عذاب آن ها را تحمل کنی و به سوی جهنّم رانده شوی (اگر در این باره تفکّر کنی) بی تردید این فکر تو را از مسخره کردن دیگران و خوار نمودن آنان باز می دارد.

هنگامی که کسی را مسخره می کنی تا دیگران بر او بخندند، اگر دقّت کنی پس از

تأمّل درخواهی یافت که تو خود سزاوارتر از دیگرانی که مسخره ات کنند و به حالت بخندند و بدان که اگر امروز مسلمانی را نزد چند نفر مسخره می کنی روز قیامت در انظار همه مردم مسخره خواهی شد.

### 6. تظاهر به دلسوزی و ترحّم

گاهی انسان به عنوان ترحّم ودلسوزی گرفتار غیبت می شود. البته دلسوزی برای کسی که به گناه آلوده شده در صورتی که برای خدا باشد بسیار پسندیده است، لکن چه بسا دلسوزی که از روی حسد و بدخواهی و تحقیر است به صورت دلسوزی و خیرخواهی اظهار می شود. در این گونه موارد شخص غیبت کننده حسّ حسادت و انتقام خود را به عنوان ترحّم اشباع می کند و ممکن است امر بر خود او نیز مشتبه شده باشد، اما اگر دقّت شود معلوم می گردد که انگیزه اصلی دلسوزی نیست. برای مثال می گوید بیچاره فلانی سخت گرفتار و آلوده شده است، خدا ان شاء اللّه نجاتش دهد. در این موارد به صورت دعا و اظهارت محبّت مرتکب غیبت شده که خود نوعی ریا و نفاق است. در این جا محرّک اصلی در سخن گفتن، شیطان است که به بهانه دلسوزی انسان را وادار به غیبت می کند و در نتیجه اجر و پاداش او را از بین می برد.

عوامل دیگری نیز برای غیبت وجود دارد که جهت رعایت اختصار از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم و در بحث گناهان بر بعضی از آن ها اشارت خواهیم کرد.

## کفّاره غیبت

کفّاره یعنی عملی که آثار جرم و گناه را از بین می برد و زمینه آمرزش و عفو پروردگار را فراهم می سازد و طبیعی است که کفّاره هر گناه متناسب با آن گناه خواهد بود.

غیبت از گناهانی است که دارای دو اثر منفی است:

1. سرکشی و طغیان در برابر دستور الهی.

2. ناراحت کردن و آزرده خاطر ساختن یک یا چند نفر از بندگان خدا.

بنابراین، برای از بین بردن این آثار باید چاره ای اندیشید وجریمه ای متناسب پرداخت و از آن جهت که انسان از دستور خدا تخلّف و سرپیچی کرده است باید زمینه عفو و بخشش الهی را فراهم آورد و از آن نظر که تجاوز به حدود و حقوق مردم کرده است باید آن ها را راضی کند، زیرا تا آن ها راضی نشوند خداوند متعال نیز راضی نخواهد شد. و اکنون در این باره به طور مبسوط بحث می کنیم.

مرحوم فیض کاشانی درباره کفّاره غیبت و این که انسان چه باید بکند تا از گناهانی که مرتکب شده پاک شود می فرماید:

«کسی که غیبت کرده است باید با پشیمانی و ندامت توبه کند و برای کارهایی که انجام داده (غیبت هایی که کرده) تأسف بخورد تا از عهده حق اللّه بیرون رود؛ سپس نزد کسی برود که غیبت او را کرده است و از وی حلّیت بطلبد و بدین طریق از زیر بار گناه غیبت او خارج شود».(1)

سپس می فرماید:

«کسی که می خواهد حلّیت بطلبد باید نسبت به کارهایی که انجام داده محزون و متأسف باشد و در واقع از کرده خود پشیمان گردد، نه این که مانند افراد ریاکار تنها اظهار ندامت کند؛ زیرا شخص دو رو و ریاکار برای این که خود را با ورع و متّقی جلوه دهد اظهار ندامت می کند در حالی که در باطن از کرده خود پشیمان نیست و در حقیقت کسی که این گونه توبه کند گناه دیگری [گناه ریا] بر گناهان خود افزوده است...». (2)



---

1- 139. إعْلَمْ أنّ الْواجِبَ عَلَی الْمُغْتابِ أنْ یَندِمَ وَ یَتُوبَ وَ یَتَأسَّفَ عَلی ما فَعَلَهُ لِیَخْرُجَ بِهِ عَنْ حَقِّ اللّهِ ثُمَّ یَستَحِلَّ المُغْتابَ لِیُحِلَّهُ فَیَخْرُجُ عَنْ مَظْلَمَتِهِ».
2- 140. وَیَنْبَغی أنْ یَسْتَحِلَّهُ وَهُوَ حَزینٌ مُتَأسِفٌ،نادِمٌ علی ما فَعَلَهُ إذا الْمُرائی قد یَسْتَحِلُّ لِیُظْهِرَ مِنْ نَفْسِهِ الْوَرَعَ وَفِی الْباطِنِ لایَکونُ نادِماً فَیَکُونُ قَدْ قارَفَ مَعْصِیَهٌ اُخْری».المحجّه البیضاء:ج 5/ص 273.

نکته ای مهم و ارزنده

نکته مهمی که قابل بررسی است و باید آن را یادآور شویم این است که هر انسانی مرتکب یک نوع گناه و معصیت می شود و هیچ کس نمی تواند ادعا کند که عمل خلافی مرتکب نشده است. پس تمام افراد بشر گناه کارند (جز معصومین علیهم السلام).

ولی از سوی دیگر، خدای متعال راه توبه و برگشت را به روی انسان ها گشوده است و آنان می توانند با توبه و استغفار، گناهان گذشته خود را جبران کنند و پس از توبه و انابه به سوی پروردگار، دیگر بار راه تقوا و عبادت را پیش گیرند.

ص:85

## تهمت و بهتان

### توضیح

تهمت آن است که چیزی را دیگری انجام نداده و در او نیست به وی نسبت بدهی که گناهی از گناه غیبت بیشتر است.

### گناه آشکار

قرآن مجید درباره بهتان تعبیر به گناه آشکار می کند و می فرماید:

« وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً».(1)

و آن ها که مردان و زنان با ایمان را بدون تقصیر و گناه آزار می دهند (و چیزی راکه انجام نداده اند به آن ها نسبت می دهند) متحمّل بهتان و گناه آشکاری شده اند.

و در جای دیگر می فرماید:

« وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً»(2)

کسی که خود مرتکب گناهی شود و سپس آن را به شخص بی گناهی نسبت دهد قطعاً بار سنگینی تهمت و گناه آشکاری را بر دوش نهاده است. کسانی که به افراد پاکدامن تهمت می زنند ایمان ندارند.

چرا که امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که برادر مسلمان خود را متهم کند ایمان در دل او ذوب می شود، همان



---

1- 141. احزاب / 58.
2- 142. نساء / 112.

گونه که نمک در آب ذوب می شود».(1)

شخصی که تهمت می زند چندین گناه مرتکب می شود. از طرفی دروغ می گوید که نسبت ناروا به دیگری می دهد و از سوی دیگر غیبت آن شخص را می کند زیرا او را به چیزی که کراهت دارد و راضی نیست متّصف می کند و از سویی انسان پاک و بیگناهی را متهم ساخته و آبرویش را می برد. با توجه به این جهات کسی که تهمت می زند بار گناهش بسیار سنگین می باشد. تهمت همانند تیری است که به صرف اصابت به هدف، آن را متلاشی می کند و شخصیت و آبروی متهم را بر باد می دهد و قلب او را برای همیشه جریحه دار می سازد. بنابراین، عذاب دردناکی در انتظار او خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که به مرد یا زن با ایمان بهتان بزند یا درباره او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر کوهی از آتش قرار می دهد تا از مسئولیت گفتارش بیرون آید».(2)

### عیب جویی و کفر

کسانی که با برادر دینی خود به ظاهر لاف دوستی می زنند واعتماد اورا به خود جلب می کنند ولی در باطن با او دشمن هستند و لغزش ها و اشتباهات و نقاط ضعف وی را به طور دقیق نگاه می دارند تا در فرصت مناسب او را بی آبرو کنند، سرانجام، خود را به مرز کفر نزدیک می کنند.

امام باقرعلیه السلام فرمود:



---

1- 143. إذا إتَّهَمَ أخاهُ انْماثَ الأیمانُ مِنْ قَلْبِهِ کَما یَنْماثُ الْمِلْحُ فِی الْماءِ». اصول کافی: ج 2 / ص 361، حدیث 1؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72/ ص 198، حدیث 19.
2- 144. مَنْ بَهَتَ مُؤْمِناً أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِیهِ مَا لَیْسَ فِیهِ أَقَامَهُ اللَّهُ تَعَالَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّی یَخْرُجَ مِمَّا قَالَهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72 / ص 194، حدیث 5؛ عیون اخبار الرضا: چاپ نجف، ج 2 / ص 32؛ سفینه البحار: ج 1 / ص 111.

«از چیزهایی که انسان را به مرز کفر نزدیک می کند این است که کسی با برادر دینی خود به نام دین در ظاهر طرح دوستی بریزد و لغزش های او را یکی پس از دیگری به خاطر سپارد تا روزی او را رسوا کند».(1)

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود:

«دورترین حالات انسان از خدا این است که با کسی طرح دوستی بریزد و لغزش های او را به خاطر بسپارد تا روزی او را رسوا سازد».(2)

### عذاب دردناک

کسانی که به جای انتقاد سالم و سازنده به فکر آشکار کردن عیوب مردم باشند تا از حیثیت و اعتبار آنان بکاهند، مرتکب گناهی بس عظیم شده اند که به خاطر آن عذابی دردناک پیش رو خواهند داشت.

قرآن مجید در این باره می فرماید:

« إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشِیعَ الْفَاحِشَهُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ »(3)

کسانی که دوست دارند زشتی ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد عذاب دردناکی برای آن ها در دنیا و آخرت است، و خداوند می داند و شما نمی دانید.

بر هر انسان مسلمان به حکم وظیفه اسلامی، و اخلاقی واجب است چنان چه از برادر دینی خود اشتباه و خطایی را مشاهده کرد در پنهان به او تذکر دهد تا در صدد



---

1- 145. مِنْ أَقْرَبَ مَا یَکُونُ الْعَبْدُ إِلَی الْکُفْرِ أَنْ یُواخِیَ الرَّجُلَ عَلَی الدِّینِ فَیُحْصِیَ عَلَیْهِ زَلاَّتِهِ لِیُعَیِّرَهُ بِهَا یَوْماً ما». جامع السعادات: ج 2 / ص 279؛ اصول کافی: ج 2 / ص 355؛ محاسن برقی: ج 1 / ص 104 (با این تفاوت که در کافی و محاسن «لِیُعَنِّفَهُ بِها یَوْماً» نقل شده است).
2- 146. أَبْعَدُ مَا یَکُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ أَنْ یَکُونَ الرَّجُلُ یُوَاخِیَ الرَّجُلَ وَ هُوَ یَحْفَظُ عَلَیْهِ زَلاَّتِهِ لِیُعَیِّرَهُ بِهَا یَوْماً مَا». اصول کافی: ج 2 / ص 355، حدیث

.7
3- 147. نور / 19.

رفع آن گناه برآید و چاره ای بیندیشد که از این پس گرد آن گناه نگردد، نه این که با دیدن یک خطا و اشتباه [و چه بسا به صرف این که از دیگران چیزی شنیده است] آبروی مسلمانی را ببرد و در نتیجه خود را نیز مستحقّ آتش دوزخ کند.

در اینجا نکته جالب توجه این است که قرآن مجید نمی گوید کسانی که فحشاء را در میان مؤمنان شایع می کنند اهل عذابند بلکه می فرماید کسانی که دوست دارند نسبتهای ناروا درباره مؤمنان شایع شود اهل عذابند. و این خود دلالت می کند بر این که آبروی مسلمان نزد خداوند بسیار محترم است و اجازه نمی دهد که هر چه درباره مؤمنان گفته و شنیده می شود برای دیگران بازگو گردد، زیرا اگر انسان با چشم خود ببیند کسی گناهی را انجام داده حق ندارد سرّ او را فاش کند، چه رسد به این که از دیگران شنیده و خود ندیده باشد (دقت کنید).

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که درباره انسان مؤمن هر چه را دیده یا شنیده باز گوید [آن را بین مردم شایع کند] جزو کسانی است که خدای متعال درباره آنان فرموده است»:

« إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشیعَ الْفَاحِشَهُ...».(1)

### راه مبارزه با اشاعه فحشاء

#### اشاره

اکنون که بحث به اینجا رسید چگونه می توان با توطئه (شایعه پردازان) مبارزه کرد و نقشه های شوم آنان را نقش بر آب ساخت؟ به نظر حقیر، بهترین راه، مبارزه منفی است. مبارزه منفی اشکال گوناگونی دارد که از میان آن ها به دو راه اشاره می کنیم:

#### 1. عدم مجالست با عیب جویان:



---

1- 148. مَنْ قَالَ فِی مُؤْمِنٍ مَا رَأَتْهُ عَتِنَاهُ وَ سَمِعَتْهُ أُذُناهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِینَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِیعَ الْفاحِشَهُ...».

افراد عیب جو همانند مگس روی آلودگی ها می نشینند و تنها روی جنبه های منفی انگشت می گذارند و جنبه های مثبت اشخاص را نادیده می گیرند، چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«افراد زبون و فرومایه مانند مگس روی ناپاکی ها و آلودگی ها می نشینند و دنبال کارهای زشت و عیوب مردم هستند و خوبی های آنان را نادیده می گیرند، همان گونه که مگس دنبال نقاط فاسد بدن می گردد و مواضع صحیح و سالم را ترک می کند».(1)

بنابراین، باید از معاشرت و همنشینی با آن ها خودداری کرد و گذشته از این که نباید آنان را به عنوان دوست برگزید بلکه باید این گونه افراد را در ردیف دشمن ترین مردم نسبت به خود به حساب آورد زیرا ممکن است در اثر رفت و آمد نقطه ضعفی را مشاهده کنند و یک روز آبروی انسان را ببرند. از این رو امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«باید دشمن ترین مردم نزد تو دورترین آن ها از تو کسانی باشند که بیشتر در صدد یافتن خطاهای مردم هستند».(2)

### 2. بی اعتنایی به عیب جویان

راه دیگری که برای جلوگیری از اشاعه فحشاء وجود دارد بی اعتنایی به کسانی است که با شایعه پراکنی و عیب جویی از دیگران از قبح و زشتی گناهان می کاهند و آن را در نظر مردم بی اهمیّت جلوه می دهند. این قبیل افراد با ذکر عیوب دیگران جوّ جامعه را آلوده کرده و بدین وسیله برای تعمیم فساد و گسترش گناه زمینه سازی



---

1- 149. الأَشرارُ یَتَّبِعُونَ مَساوِیَ النّاسِ وَ یَتْرُکُونَ مَحاسِنَهُمْ کَما یَتَّبعُ الذُّبابُ ألْمواضِعَ الْفاسِدهِ مِنَ الْجَسَدِ وَ یَتْرُکُ الصَّحیحَ». سفینه البحار: ج 2/ ص 295. این حدیث در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج 20 / ص 269، حکمت 113) از حضرت علی علیه السلام نقل شده است.
2- 150. لِیَکُنْ أَبْغَضُ النّاسِ إلَیْکَ وَ أبْعَدَهُمْ مِنْکَ أطْلَبَهُمْ لِمَعایِبِ النّاسِ». فهرست غرر: ص 288، شماره 7378.

می کنند. پس اگر به سخن آن ها ترتیب اثر داده نشود و در همه جا با بی اعتنایی مردم روبرو شوند ناگزیر دست از این کار زشت برداشته و پی کار خود می روند.

شخصی به نام محمد بن فضیل می گوید: خدمت امام هفتم حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم، درباره یکی از برادران دینی من کاری را نقل می کنند که من آن را ناخوش دارم ولی هنگامی که از خود او سؤال می کنم انکار می کند با این که گروهی از افراد موثق و مورد اعتماد این خبر را برای من نقل کرده اند. حضرت فرمود:

«ای محمد! گوش و چشم خود را در مقابل برادر مسلمانت تکذیب کن و اگر پنجاه نفر به عنوان شاهد قسم یاد کردند و درباره او چیزی به تو گفتند ولی خود او انکار کرد به گواهی آنان ترتیب اثر مده، سخن او را بپذیر و گفته آن ها را قبول مکن. [سپس فرمود:] مبادا چیزی را که مایه عیب و ننگ و وسیله درهم کوبیدن شخصیت و شرف انسانی او می گردد منتشر کنی، زیرا در زمره کسانی قرار خواهی گرفت که خداوند درباره آن ها فرموده است: «کسانی که دوست می دارند زشتی ها در میان مؤمنان پخش شود برای آن ها است عذابی دردناک در دنیا و آخرت»».(1)

و در حدیث دیگر امام باقرعلیه السلام فرمود:

«هر مؤمنی وظیفه دارد هفتاد گناه کبیره را بر برادر مؤمن خود بپوشاند».(2)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«ای مردم! آن کس که نسبت به برادر دینی اش از لحاظ دین و مذهب سابقه



---

1- 151. يَا مُحَمَّدُ كَذِّبْ سَمْعَكَ وَ بَصَرَكَ عَنْ أَخِيكَ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَ قَالَ لَكَ قَوْلاً فَصَدِّقْهُ وَ كَذِّبْهُمْ وَ لا تُذِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئاً تَشِينُهُ بِهِ وَ تَهْدِمُ بِهِ مُرُوءَتَهُ فَتَكُونَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ

الّفاحِشَهُ فِی الّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فِی الدَّنْیا وَ الآخِرَهِ». تفسیر برهان: ج / 3 ص 128.
2- 152. یَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَی الْمُؤْمِنِ أَنْ یَسْتُرَ عَلَیْهِ سَبْعِینَ کَبِیرَهً». همان.

خوبی سراغ دارد دیگر نباید به سخنانی که این و آن درباره او می گویند گوش فرا دهد. آگاه باشید [زیان کلام از زیان تیر، سخت تر و بیشتر است، زیرا] گاهی تیرانداز تیر می اندازد و تیرش به خطا می رود، اما کلام بی اثر نمی ماند [اگر چه دروغ باشد و سخن باطل و نادرست فراوان گفته می شود] ولی سخنهای باطل نابود خواهد شد [و گناه آن برای گوینده باقی می ماند] و خداوند شنوا و گواه است. بدانید میان حق و باطل بیش از چهار انگشت فاصله نیست.

از امام علیه السلام درباره این سخن سؤال شد، حضرت انگشتانش را کنار هم گذاشت و میان گوش و چشم خود قرار داد، سپس فرمود: باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم».(1)

خلاصه و نتیجه بحث

بی تردید، انسان نیاز دارد که عیب های خویش را باز شناسد و در این راه می تواند از نظریات و انتقادات دیگران نیز بهره بگیرد و به کسانی که به خلوص و صفای باطن آن ها اطمینان دارد مراجعه کند. از سوی دیگر، دوستانی که به قصد خیرخواهی، لغزش ها و خطاهای دوست خود را یادآوری می کنند باید خیلی سرّی و خصوصی مراتب را به او تذکّر دهند، نه در انظار مردم. پس اگر کسی به نام عیب زدایی و نصیحت، گناهان و عیوب مؤمنان را در میان مردم افشا کند به مصداق آیه شریفه: « إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَن تَشیعَ الْفَاحِشَهُ...» جرء کسانی خواهد بود که اشاعه فحشاء را دوست می دارند و چنین کسانی در دنیا و آخرت به عذاب دردناک الهی دچار خواهند شد و در عظمت این گناه همین بس که خدای متعال در آخر آیه هشدار می دهد و می فرماید:



---

1- 153. أَیُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِیهِ وَثِیقَهَ دِینٍ وَ سَدَادَ طَرِیقٍ فَلَا یَسْمَعَنَّ فِیهِ أَقَاوِیلَ النَّاسِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ یَرْمِی الرَّامِی وَ یُخْطِئُ السِّهَامَ وَ یُحِیلُ الْکَلَامُ وَ بَاطِلُ ذَلِکَ یَبُورُ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ وَ شَهِیدٌ أَمَا إِنَّهُ لَیْسَ بَیْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَی قَوْلِهِ هَذَا فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَ وَضَعَهَا بَیْنَ أُذُنِهِ وَ عَیْنِهِ ثُمَّ قَالَ الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَ الْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَیْتُ».

« وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ»

خدا می داند [که آثار و عواقب ناگوار این گناه چیست و شما نمی دانید.

ص:93

## دروغ

### اشاره

دیگر از محرّمات و آفت های خطرناک زبان، دروغ گفتن است. دروغ از گناهان بزرگ و کلید گناهان و سرچشمه تمام بدی ها و زشتی ها است. مؤمن با فضیلت هیچ گاه زبانش را به این خوی زشت عادت نمی دهد، چه آن که دروغ از انسان شخصیّتی کاذب و وارونه می سازد و اعتبار او را از بین می برد و اعتماد عمومی را سست می کند؛ ولی چون دروغ کار آسانی است و مایه زیادی نمی خواهد، متأسفانه بعضی از مردم به گمان آن که زودتر به مقصد برسند به آن متوسّل می شوند و بدین منظور آسمان و ریسمان را به هم می بافند و چه بسا در یک روز ده ها دروغ می گویند و نقطه اوج فاجعه آنجا است که این گونه افراد نسبت به بازتاب های منفی و عواقب شوم آن در زندگی فردی و اجتماعی نمی اندیشند و دروغ را به حساب زرنگی و زیرکی می گذارند و راستگویان را افرادی بی عرضه و بی سیاست می پندارند. ولی آن ها از این نکته مهم غافلند که دروغ پردازی برخلاف فطرت پاک و شخصیت والای انسان است و نمی دانند که دروغ، دشمنی و ستیزه جویی با خداوند متعال و برخلاف فلسفه آفرینش پروردگار است، زیرا او جهان را بر اساس صدق و راستی و حقیقت و درستی بنا نهاده است، چنان که می فرماید:

« وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ... »(1)

او کسی است که آسمان ها و زمین را بحق آفرید... .



---

1- 154. انعام / 73.

خلاصه کلام آن که بنای خلقت و آفرینش بر حقیقت و راستی استوار است لکن این انسان ظلوم و ستمکار است که حق را با باطل به هم آمیخته و آن را وارونه جلوه می دهد، و به فرموده مولی الموالی علی علیه السلام:

«مردم قسمتی از حق و قسمتی از باطل را گرفته و درهم می آمیزند [و از این راه باطل را به خورد مردم می دهند] ».(1)

زیرا باطل محض را نمی شود به مردم ارائه داد، که طبع حقیقت جوی مردم خود به خود آن را دفع می کند. خداوند سبحان، چه با زبان تکوین و چه با زبان تشریع، با صداقت و راستی با بندگانش سخن می گوید و می فرماید:

« ...وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقاً وَعَدْلاً لاَمُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِهِ...».(2)

... و کلام خدای تو در راستی و عدالت به حدّ کمال است و هیچ کس را یارای تغییر و تبدیل در آن نیست... .

و نیز می فرماید:

«... وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدِیثاً».(3)

راستگوتر از خدا کیست؟

و از بندگانش جز راستی و درستی نمی پذیرد، که می فرماید:

«... هذَا یَوْمُ یَنفَعُ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ...».(4)

... امروز [: روز قیامت روزی است که راستگویان از صداقت و درستی خود سود می برند... .

و نیز می فرماید:



---

1- 155. وَلکِنْ یُؤخَذُ مِنْ هذا ضِغْثٌ وَ مِنْ هذا ضِغْثٌ فَیُمْزَجانِ...». نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه 50.

2- 156. انعام / 115.
3- 157. نساء / 87.
4- 158. مائده / 119.

« يَوْمَ لاَ يَنفَعُ مَالٌ وَلاَ بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» .(1)

آن روز [: روز قیامت مال و فرزند به حال کسی سود ندارد جز آن که با دلی پاک و قلبی سالم به پیشگاه خدا درآید.

در فضیلت صداقت و راستی همین بس که خداوند متعال در مقام ستایش از خویش، خود را با این کلمه تعریف می کند و می فرماید:

«... وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قِيلاً؟».(2)

... از خدا راستگوتر کیست؟

و پیامبرانش را نیز با صداقت می ستاید(3) و از مؤمنان می خواهد که با صادقان و راستگویان همراه و همگام باشند:

« يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».(4)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه سازید و با راستگویان همراه و همگام باشید.

### دروغ از دیدگاه قرآن

#### توضیح

در قرآن مجید دروغ و تزویر در ردیف شرک به خدا قرار گرفته است، چنان که می فرماید:

«... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ».(5)

... از پلیدی ها یعنی بت ها اجتناب کنید و از سخن باطل و بی اساس [: دروغ] بپرهیزید.



---

1- 159. شعراء / 88 و 89.
2- 160. نساء / 122.
3- 161. در این باره به بحث «وفای به عهد» مراجعه شود.

4- 162. توبه / 119.
5- 163. حج / 30.

### دروغگو ایمان ندارد

قرآن مجید دروغگویان را مؤمن نمی داند و آنان را در ردیف کفّار و منکران آیات الهی قرار می دهد و می فرماید:

« إِنَّمَا یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ بِآیَاتِ اللَّهِ وَأُولئِکَ هُمُ الْکَاذِبُونَ».(1)

تنها کسانی مطالب دروغ را به خدا می بندند که ایمان به آیات خدا ندارند و دروغگویان واقعی آن ها هستند.

### دروغ فسق است

در مورد دیگر خدای متعال از دروغ به عنوان «فسق» نام می برد و می فرماید:

« ... فَلاَ رَفَثَ وَلاَ فُسُوقَ وَلاَ جِدَالَ فِی الْحَجِّ».(2)

... در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه [: دروغ] و جدال نیست... .

### محروم شدن از هدایت الهی

چنان که می فرماید:

« ... إِنَّ اللَّهَ لاَ یَهْدِی مَنْ هُوَ کَاذِبٌ کَفَّارٌ».(3)

... خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هدایت نمی کند.

و نیز می فرماید:

« ... إِنَّ اللَّهَ لاَ یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّابٌ».(4)

... خداوند کسی را که اسراف کار و دروغگو است هدایت نمی کند.



---

1- 164. نحل / 105.
2- 165. بقره / 197.
3- 166. زمر/ 3.

4- 167. غافر/ 28.

دروغگو از رحمت خدا به دور است

در آیه مباهله و آیات مربوط به لعان، دروغگویان مورد لعن الهی قرار گرفته اند. در آیه مباهله می فرماید:

« ... فَنَجْعَلْ لَعْنَهَ اللّهِ عَلَی الْکَاذِبِینَ».(1)

... آن گاه لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.

### دروغ از نظر روایات

پس از ذکر آیاتی چند از قرآن مجید در نکوهش دروغ اینک به بیان پاره ای از روایات می پردازیم:

### دروغ در ردیف شرک به خدا

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آیا شما را از بزرگترین گناهان خبر ندهم؟ بزرگترین گناه شرک به خدا و بد رفتاری نسبت به پدر و مادر و دروغ گفتن است».(2)

### دروغ کلید گناهان

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«تمام پلیدی ها در خانه ای نهاده شده و کلید آن دروغ است».(3)



---

1- 168. آل عمران / 61.
2- 169. أَلا اُخْبِرُکُمْ بِاَکْبَرِ الْکَبائِرِ: الْاِشْراکُ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوالِدَیْنِ وَ قَوْلُ الزُّورِ اَیِ الْکَذِبُ». جامع السعادات: ج 2/ ص 322.
3- 170. جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ کُلُّهَا فِی بَیْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْکَذِبَ». همان: ص 323؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 69 / ص 236 با اندکی تفاوت.

### دروغ از شراب بدتر است

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«خداوند متعال برای شرّ و بدی قفل هایی قرار داده و کلید آن قفل ها شراب است و دروغ از شراب هم بدتر است».(1)

### دروغ سبب خرابی ایمان

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«دروغ ویران کننده ایمان است».(2)

### دروغ و روسیاهی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«از دروغ گفتن خودداری کنید زیرا انسان را روسیاه می کند».(3)

### دروغ با ایمان سازگار نیست

امام رضاعلیه السلام روایت می کند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سؤال شد: آیا انسان با ایمان ممکن است ترسو باشد؟ فرمود: آری. سؤال شد: امکان دارد بخیل باشد؟ فرمود: آری. گفتند: آیا ممکن است دروغگو باشد؟ فرمود: نه.(4)



---

1- 171. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالاً وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْکَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ، وَ الْکَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ». وسائل الشیعه: ج 8 / ص 572؛ اصول کافی: ج 2 / ص 339، حدیث 3.
2- 172. إِنَّ الْکَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِیمَانِ». همان: حدیث 44؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 69 / ص 247.
3- 173. الْکَذِبَ یُسَوِّدُ الْوَجْهَ». مستدرک الوسائل: ج 2 / ص 100.
4- 174. عن ابی الحسن الرضاعلیه السلام قال سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم یَکُونُ الْمُؤْمِنُ جَباناً؟ قَالَ نَعَمْ، قِیلَ وَ یَکُونُ بَخِیلاً؟ قَالَ نَعَمْ،

قِيلَ يَكُونُ كَذَّاباً؟ قَالَ: لا». وسائل الشيعه: ج 8 / ص 573؛ جامع السعادات: ج 2 / ص 322.

### دروغگو از درگاه خدا طرد می شود

امام سجادعلیه السلام در مقام نیایش می گوید:

«خدایا! شاید مرا در جایگاه دروغگویان یافتی که به حال خود رهایم کردی».(1)

### دروغگو مستوجب لعن فرشتگان است

در حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:

«هرگاه مؤمن بدون عذر دروغ بگوید هفتاد هزار فرشته او را لعنت می کنند و از قلبش بوی گندی بیرون می آید که تا به عرش می رسد؛ آنگاه نگهبانان عرش بر او لعن می فرستند».(2)

### دروغ علامت نفاق است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«سه خصلت است که در هر کس باشد منافق است هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند:

1. در امانت خیانت کند.

2. در سخن دروغ بگوید.



---

1- 175. أَوْ لَعَلَّکَ وَجَدْتَنِی فِی مَقَامِ الْکَاذِبِینَ فَرَفَضْتَنِی». مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.
2- 176. الْمُؤْمِنَ إِذَا کَذِبَ مِنْ غَیْرِ عُذْرٍ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ وَ خَرَجَ مِنْ قَلْبِهِ نَتِنٌ حَتّی یَبْلُغَ الْعَرْشَ فَیَلْعَنُهُ حَمَلَهُ الْعَرْشِ». مستدرک الوسائل: ج 2/ ص 100؛ سفینه البحار: ج 2 / ص 474؛ جامع السعادات: ج 2 / ص 322.

3. در وعده تخلّف کند».(1)

### دروغ بدترین رباها

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«بدترین و بالاترین رباها دروغ است (زیرا در ربای اقتصادی سرمایه افراد از میان می رود لکن در دروغ اصل ایمان خدشه دار می شود)».(2)

ربا سود کاذب است و دروغ از آن بدتر است.

### خلاصه بحث

#### اشاره

از مجموعه آن چه گذشت استفاده می شود که دروغ از افات زبان و خراب کننده ایمان است. دروغ در دنیا و آخرت انسان را از رحمت الهی محروم و در میان مردم بی اعتبار می کند. دروغ اعتماد عمومی را سلب و جامعه را به بیماری نفاق دچار می سازد و جالب ترین نکته که در اخبار آمده آن است که: علت اصلی دروغ گویی، عقده حقارت و خودکم بینی انسان دروغگو است و این یکی از نکات روانی است که به عنوان روان شناسی اخلاقی در کلمات معصومین علیهم السلام به آن اشاره شده است.

#### یک نکته مهم دیگر

انسان علاوه بر آن که لازم است خود از دروغ گفتن بپرهیزد بایستی از همنشینی و دوستی با افراد دروغگو نیز خودداری کند. در این باره به چند حدیث توجه نمایید.



---

1- 177. ثَلَاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَ إِنْ صَامَ وَ صَلَّی وَ زَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ إِذَا حَدَّثَ کَذِبَ، وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَ إِذَا ائْتُمِنَ خَانَ». المحجّه البیضاء: ج 5 / ص 238؛ وسائل الشیعه: ج 11 / ص 269.
2- 178. أَرْبَی الرِّبَا الْکَذِبُ». مستدرک الوسائل: ج 2 / ص 100؛ سفینه البحار: ج 2 / ص 473؛ من لا یحضره الفقیه: ج 4 / ص 272.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امیرالمؤمنین صلوات اللَّه علیه مکرر بالای منبر می فرمود:

«سزاوار است انسان مسلمان از دوستی با سه کس دوری کند:

1. پر روی بی باک و تبهکار

2. احمق

3. دروغگو».

سپس درباره دروغگو فرمود:

«زندگی کردن با دروغگو برای تو سزاوار نیست، چون سخنان تو را برای دیگران و سخنان دیگران را برای تو بازگو می کند و هرگاه داستانی را به پایان رساند داستان دیگری به آن می افزاید تا آنجا که اگر راست گوید کسی باور نکند. دروغگو میان مردم دشمنی و عداوت ایجاد می کند و در سینه ها تخم کینه می افشاند. پس، تقوای الهی را پیشه کنید و مواظب خود باشید که با چه کسی طرح دوستی می ریزید».(1)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«به چهار کس نزدیک نشو و با آن ها معاشرت مکن:

1. احمق؛

2. بخیل؛

3. ترسو؛

4. دروغگو.



---

1- 179. عَنْ أبی عَبْدِاللَّهِ علیه السلام قالَ: کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(صَلواتُ اللَّهِ عَلَیْهِ) إِذَا صَعِدَ الْمِنْبَرَ قَالَ: یَنْبَغِی لِلْمُسْلِمِ أَنْ یَتَجَنَّبَ مُؤاخَاهَ ثَلَاثَهٍ: الْمَاجِنِ

الْفاجِرِ وَ الْأَحْمَقِ وَ الْكَذَّابِ... أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ لَايَهْنِئُکَ مَعَهُ عَيْشٌ، يَنْقُلُ حَدِيثَکَ وَ يَنْقُلُ إِلَيْکَ الْحَدِيثَ، كُلَّمَا أَفْنَى أُحْدُوثَةً مَطَّهَا (مَطَرَها) بِأُخْرَى مِثْلِها حَتَّى إِنَّهُ يُحَدِّثُ بِالصِّدْقِ فَمَا يُصَدَّقُ وَ يُفَرِّقُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيُنْبِتُ السَّخَائِمَ فِي الصُّدُورِ فَاتَّقُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ». اصول كافى: ج 2 / ص 639، حديث 1.

[آن گاه فرمود:] امّا دروغگو اگر راست هم بگوید انسان نمی تواند باور کند».(1)

و امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن حدیثی به امام مجتبی علیه السلام فرمود:

«... از دوستی با دروغگو بر حذر باش زیرا او مانند سراب است که در نظرت دور را نزدیک و نزدیک را دور می سازد».(2)



---

1- 180. لاتُقَارِنْ وَ لَا تُوَاخِ أَرْبَعَةَ الْأَحْمَقَ وَ الْبَخِيلَ وَ الْجَبَانَ وَ الْكَذَّابَ... أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ يَصْدِقُ وَ لايُصَدَّقُ». خصال صدوق: ج 1 / ص 226، حديث 89.
2- 181. إِيَّاکَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْکَ الْبَعِيدَ وَ يُبَعِّدُ عَلَيْکَ الْقَرِيبَ». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت 38.

## سخن چینی

### اشاره

یکی دیگر از آفات زبان و رذایل اخلاق که انسان را از راه خدا دور می سازد نمّامی و سخن چینی است. قرآن مجید در نکوهش سخن چینی می فرماید:

« وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ».(1)

وای بر هر عیب جوی سخن چین.

در مورد دیگر می فرماید:

« هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِیمٍ».(2)

از کسانی که بسیار عیب جو و سخن چین هستند پیروی مکن.

و در آیه دیگر می فرماید:

« عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ».(3)

[سخن چین کینه توز و پرخور و خشن و بدنام است.

قرآن مجید از سخن چین به عنوان «زنیم» یعنی کسی که اصل و نسب روشنی ندارد نام می برد و این دلیل بر عظمت این گناه است.

مرحوم فیض کاشانی نیز در المحجّه البیضاء(4) از عبداللَّه بن مبارک نقل می کند: زنیم کسی است که از زنا متولد شده و همه چیز را در همه جا بازگو می کند. سپس



---

1- 182. همزه / 1.
2- 183. قلم / 11.
3- 184. قلم / 13.
4- 185. محجّه البیضاء: ج 5 / ص 275.

می گوید: عبداللَّه بن مبارک این تفسیر را از آیه شریفه « عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ» برداشت کرده است.

خلاصه این که اگر نطفه کسی از طریق مشروع بسته شود مرتکب چنین گناه بزرگی نمی شود.

نمّامی از دیدگاه روایات

توضیح

در روایات اسلامی نیز در مذمّت سخن چینی تأکید زیادی شده است که برخی از آن ها از نظرتان می گذرد.

### سخن چینی و عذاب قبر

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«عذاب قبر به خاطر سخن چینی و غیبت و دروغ است».(1)

### سخن چین وارد بهشت نمی شود

در روایات متعددی به این مطلب تصریح شده است که سخن چین و کسی که برای برهم زدن وحدت مردم قدم برمی دارد و عامل تفرقه و جدایی میان مسلمین می شود اهل بهشت نیست.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«سخن چین وارد بهشت نمی شود».(2)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«بهشت بر غیبت کنندگان و سخن چینان حرام است».(3)

و در حدیث دیگری فرمود:

«بهشت بر قتّاتین یعنی کسانی که برای فساد میان مردم گام برمی دارند



---

1- 189. عَذَابُ الْقَبْرِ مِنَ النَّمِیمَهِ وَ الْغِیبَهِ وَ الْکَذِبِ». انوار نعمانیه: ص 259.
2- 190. لایَدْخُلُ الْجَنَّهَ نَمَّامٌ». محجه البیضاء: ج 5 / ص 275؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72 / ص 268.
3- 191. أَلْجَنَّهُ مُحَرَّمَهٌ عَلَی المُغْتابینِ وِ الْمَشّائینَ بِالنَّمیمهِ». محجّه البیضاء: ج 5/ ص 276.

حرام است».(1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«چهار کس از رفتن به بهشت محرومند:

1. کاهن

2. منافق

3. دائم الخمر [آن که به خوردن شراب معتاد است

4. سخن چین».(2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«خدای عزّوجلّ می فرماید: بهشت را بر چند گروه حرام کرده ام که یکی از آن ها سخن چین است».(3)

### نمّام از رحمت خدا دور است

به هر حال، گناه سخن چینی چندان سنگین است که اگر یک نمّام در میان گروهی زندگی کند رحمت خدا شامل حال آنان نخواهد شد. در این مورد توجه شما را به یک حدیث جلب می کنیم:

«در زمان حضرت موسی در میان بنی اسرائیل خشکسالی شدیدی روی داد. حضرت موسی برای دعای باران به همراه عده ای به صحرا بیرون رفت ولی هرچه دعا کرد اثری نبخشید و باران نیامد. حضرت در این باره مناجات کرد، از جانب پروردگار به او وحی شد: در میان شما یک نفر هست که زیاد سخن چینی



---

1- 192. مُحَرَّمَهٌ الْجَنَّهُ عَلَی الْقَتَّاتِینَ الْمَشَّائِینَ بِالنَّمِیمَهِ».اصول کافی: ج 2/ ص 369.
2- 193. أَرْبَعَهٌ لَا یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ الْکَاهِنُ وَ الْمُنَافِقُ وَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَ الْقَتَّاتُ وَ هُوَ النَّمَّامُ». امالی صدوق: ص 330، مجلس 63.

3- 194. يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلّ حَرَّمْتُ الْجَنَّهَ عَلَى الْمَنَّانِ وَ الْبَخِيلِ وَ الْقَتَّابِ وَ هُوَ النَّمَّام». همان: ص 351، مجلس 66.

می کند و به خاطر او دعای شما را مستجاب نمی کنم. حضرت موسی از خدا خواست او را معرفی کند تا وی را ا ز میان خویش بیرون کنند. خدای متعال فرمود: من شما را از نمّامی نهی می کنم، چگونه او را به شما معرفی کنم و خود مرتکب نمّامی شوم؟ حضرت موسی این مطلب را با قوم خود در میان گذارد، کسی که نمّام بود متنبّه شد و توبه کرد؛ آن گاه خداوند باران رحمت خود را بر آن ها فرو فرستاد».(1)

## نمّامی و سخن چینی

### اشاره

نمّام شریرترین افراد است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آیا شما را به بدترین افرادتان آگاه نکنم؟ عرض کردند: چرا ای رسول خدا. فرمود: بدترین افراد آن هایی هستند که به سخن چینی می روند و در میان دوستان جدایی می افکنند و در جست و جوی عیب برای افراد صالح و پاکدامن اند».(2)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«بدترین شما سخن چینانند که میان دوستان جدایی می افکنند و دنبال عیوب افراد پاکدامن می روند».(3)

و در ضمن حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:

«... دشمن ترین شما نزد خدا کسانی هستند که برای سخن چینی میان دوستان کوشش می کنند و جمعیت های متشکّل را پراکنده می سازند و کارشان تفرقه افکنی میان انجمن ها و عیب جویی از پاکان و نیکان است».(4)

### انگیزه های نمّامی

اکنون این سؤال مطرح می شود که چه انگیزه ای موجب ارتکاب این گناه می شود؟ در پاسخ این سؤال می توان گفت که یکی از چند عامل زیر باعث ارتکاب سخن چینی می شود:

1. انسان به کسی که مطلبی از او نقل می کند نظر سوء داشته و در صدد بدنام کردن وی باشد.

2. طرح دوستی نسبت به کسی که نزد او سعایت می کند.

3. تفریح و سرگرمی.

4. هرزه گویی و مجلس آرایی و همنشینی با اهل باطل.

5. تفرقه افکنی و ایجاد تشویش و اضطراب در اذهان مردم.

ص:108

---

1- 195. اَنَّ مُوسَی علیه السلام اسْتَسْقَی لِبَنِی إِسْرَائِیلَ حِینَ أَصَابَهُمْ قَحْطٌ فَأَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَیْهِ لاأَسْتَجِیبُ لَکَ وَ لا لِمَنْ مَعَکَ وَ فِیکُمْ نَمَّامٌ قَدْ أَصَرَّ عَلَی النَّمِیمَهَ فَقَالَ مُوسَی علیه السلام مَنْ هُوَ یا رَبِّ حَتَّی نُخْرِجَهُ مِنْ بَیْنِنَا فَقَالَ اللَّه یَا مُوسَی أَنْهَاکُمْ عَنِ النَّمِیمَهِ وَ أَکُونُ نَمَّاماً فَتَابُوا بِأَجْمَعِهِمْ فَسُقُوا». کشف الریبه: ص 42؛ محجّه البیضاء: ج 5 / ص 276؛ وسائل الشیعه: ج 8 / ص 619؛ الجواهر السنیه: ص 65 با اندکی تفاوت.
2- 186. أَ لَا أُنَبِّئُکُمْ بِشِرَارِکُمْ؟ قَالُوا: بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الْأَحِبَّهِ الْبَاغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَایِبَ». اصول کافی: ج 2/ ص 369، حدیث 1؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72 / ص 266.
3- 187. شِرَارُکُمُ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الْأَحِبَّهِ الْمُبْتَغُونَ لِلْبُرَآءِ الْمَعَایِبَ». اصول کافی: ج 2 / ص 369؛ وسائل الشیعه: ج 8/ ص 617؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72/ ص 268.
4- 188. وَ إِنَّ أَبْغَضَکُمْ إِلَی اللَّهِ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ بَیْنَ الْأَحِبَّهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الاَحْزابِ الْمُلْتَمِسُونَ لِلْبَرَاءِ الْعَثَرَاتِ». محجّه البیضاء: ج 5 / ص 275.

بی تردید، به هر عنوانی که انسان مبتلا به سعایت و سخن چینی شود مرتکب گناه و معصیت بزرگی شده است که در روز قیامت گرفتار عذاب الهی خواهد شد. به این جهت باید مواظبت کرد که مبادا عمر انسان، این سرمایه گران بهای الهی، بیهوده تلف شود و زندگی با آلودگی به پایان رسد و سرانجام جز خسران و زیان چیز دیگری عاید انسان نشود، و انسان هنگامی که می خواهد این معصیت را انجام دهد باید با خود بیندیشد که در روز قیامت آن گاه که در دادگاه عدل الهی در حضور انبیاء و اولیاء برای رسیدگی به اعمال خود حاضر می شود چه جوابی خواهد داد؟ زیرا آنجا فرصت از دست رفته است و هیچ کاری نمی تواند انجام دهد. انسان باید در دنیا به حساب خود برسد تا در آخرت مفتضح و رسوا نگردد. از این رو لازم است که مواظب زبان خود باشد و آن را کنترل کند و بیهوده سخن نگوید و در همین دنیا به حساب اعمال خود برسد تا در روز محشر سرافکنده و شرمسار نباشد.

دیگر از محرّمات سخریّه و استهزاء است. شک نیست که سخریّه و استهزاء یکی از آن عوامل است که بسیاری از اوقات انسان های ضعیف الایمان را وادار به غیبت می کند. آری، هستند کسانی که به منظور بی اعتبار کردن دیگران از عامل تمسخر بهره می گیرند و برای مجلس آرایی و خنداندن حاضران از آبرو و حیثیت دیگران مایه می گذارند و با کارهایی از قبیل تقلید در راه رفتن، سخن گفتن، غذا خوردن و خلاصه به هر طریقی از اشاره و کنایه و... دیگران را به مسخره می گیرند و از این راه حس خودپسندی و انتقامجویی و هرزه گویی خویش را اشباع می کنند و حداقّل با خرج کردن آبروی دیگران مستمعان و دوستان خود را راضی می سازند و بدین جهت است که قرآن کریم از این عمل شدیداً نهی کرده و آن را به عنوان ظلم و ستم مورد توبیخ و تهدید قرار داده است و ا مر به توبه می کند و می فرماید:

« یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ یَسْخَرْ قَوْمٌ مِن قَوْمٍ عَسَی أَن یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَلاَ نِسَاءٌ مِن نِسَاءٍ عَسَی أَن یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَلاَ تَلْمِزُوا أَنفُسَکُمْ وَلاَ تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیَمانِ وَمَن لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ».(1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزاء کنند، شاید آن ها که مورد استهزاء واقع می شوند بهتر از مسخره کنندگان باشند. و همچنین زنان یکدیگر را مسخره نکند، زیرا ممکن است زنان مسخره شده از



---

1- 196. حجرات / 11.

آن ها که مسخره می کنند بهتر باشند. و مبادا از یکدیگر عیب جویی کنید و زنهار از این که یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد کنید که پس از ایمان آوردن، نامی که نشان از فسق و فجور دارد بسیار زشت است و هر کس که از این رفتار توبه نکند ستم گر و ظالم است.

برخی از مفسّران در شأن نزول آیه فوق گفته اند: این آیه درباره ثابت بن قیس بن شماس نازل شده است. ثابت گوشهایش سنگین بود و هنگامی که وارد مسجد می شد برای او راه باز می کردند تا نزدیک پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بنشیند و سخنان حضرت را بشنود. یک روز وارد مسجد شد در حالی که مردم از نماز صبح فارغ شده و هر کدام در جایی نشسته بودند. ثابت نیز طبق روش هر روز سعی می کرد نزدیک پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بنشیند؛ به این جهت جمعیت را می شکافت و می گفت جا بدهید، جا بدهید تا خدمت پیامبر بروم. سرانجام یکی از آن ها گفت همین جا بنشین. او نیز همانجا نشست ولی از این که راهش ندادند تا نزدیک پیامبر بنشیند به شدت ناراحت شد. پس از این که هوا روشن شد ثابت از روی ناراحتی گفت: این مرد کیست؟ که مرا راه نداد. گفت: من فلان کس هستم. ثابت گفت: فرزند فلان زن؟! و نام مادر او را به گونه ای یاد کرد که در آن دوران (دوران جاهلیت) این گونه تعبیر را مایه سرزنش و ملامت می دانستند. آن مرد شرمنده شد و از خجالت سر به زیر افکند، سپس این آیه نازل شد.(1)

ملاک و میزان و معیار ارزش ها نزد خدای متعال تقوا و پاک دامنی است.(2) از این رو



---

1- 197. مجمع البیان: چاپ بیروت، ج 9 / ص 135.
2- 198. در قرآن کریم پنج معیار برای فضلیت و برتری میان افراد بشر ذکر شده است که عبارت است از: الف. تقوا که فرمود: « إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ...» (حجرات / 13): بهترین شما با تقواترین شما است... . ب. عقل و تعقّل (به کارگیری عقل) که خمیر مایه سایر ارزش ها است و آیات فراوانی از قرآن کریم از اولوالألباب (خردمندان) به نیکی و بزرگی یاد می کند. ج. جهاد در راه خدا، چنان که می فرماید: « لاَ یَسْتَوِی الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ غَیْرُ أُولِی الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِینَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقَاعِدِینَ دَرَجَةً وَکُلًّا وَعَدَ اللَّهُ

الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرَاً عَظِيماً». (نساء/ 95). افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند. خداوند مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد کردند بر قاعدان برتری بخشیده و به هر یک از این دو دسته [به نسبت اعمال نیکشان] خداوند و عده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است. د . ایمان « وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا و...». ه . علم و دانش. علم و ایمان دو معیار اساسی و دو رکن شجره طیّبه فضیلت و انسانیت است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «... یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...». (مجادله / 11). خداوند به آن ها که ایمان آورده و بهره ای از علم دارند درجات بزرگی ارزانی می دارد... . ولی باید دانست که در میان تمام ارزش ها تقوا از همه بالاتر است بلکه تقوا اساس و پایه تمام ارزش ها است زیرا بدون تقوا نه علم کار ساز است و نه جهاد راهگشا و نه عقل راهنما و نه ایمان می تواند انسان را به سر منزل مقصود برساند. در زمینه تقوا است که عقل حقایق را درک می کند و علم حلّال مشکلات می شود. این همه تعریف و تشویق و ستایش از علم مشروط به آن است که هدف از تعلیم و تعلّم شناخت حقیقت و آگاهی به مسؤولیت و خدمت به بندگان خدا و تحصیل خشنودی پروردگار متعال باشد، وگرنه نتیجه علم همان خواهد شد که مولوی می گوید: بدگهر را علم و فن آموختن دادن تیغ است دست راهزن تیغ دادن در کف زنگی مست به که آید علم ناکس را به دست علم و مال و منصب و جاه و قِران فتنه آمد در کف بدگوهران (مثنوی، دفتر چهارم، ص 693)

هیچ کس حق ندارد دیگری را کوچک بشمارد و با چشم حقارت به او بنگرد، چه بسا

ص:112

همین شخص پیش خدا آبرومند باشد.

بنده مؤمن نزد خداوند متعال بسیار عزیز و محترم است. خداوند بندگان مؤمن را دوست می دارد و عزت و سربلندی را از آن مؤمنان می داند، چنان که می فرماید:

«... وَلِلَّهِ الْعِزَّهُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ ...».(1)

... عزت و سرفرازی تنها از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است... .

و به همین جهت در سوره حجرات آیه «لاَ یَسْخَرْ قَوْمٌ مِن قَوْمٍ...» فرمود هرکس مؤمنان را مسخره کند یا با القاب زشت از آن ها یاد کند در زمره ستمکاران محسوب می شود. و در جای دیگر می فرماید:

« الَّذِینَ یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الْصَّدَقَاتِ وَالَّذِینَ لاَیَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ».(2)

آنان که از مؤمنان متعبّد و متعهّد به خاطر صدقاتی که در راه خدا می دهند انتقاد و عیب جویی می کنند و نیز افراد بی بضاعتی را که حداکثر توانشان را در طبق اخلاص نهاده اند به مسخره می گیرند، خداوند آن ها را مسخره خواهد کرد و آنان عذابی دردناک در پیش دارند.

همچنین در احادیث اسلامی آمده است که احترام به مؤمن احترام به خدا است و اهانت به مؤمن اهانت به ذات اقدس الهی و موجب خشم خداوند سبحان است و در حدیث قدسی آمده است:

«خداوند به کسانی که مؤمنان را بیازارند اعلان جنگ می دهد».



---

1- 199. منافقون / 8.
2- 200. توبه / 79.

از امام صادق علیه السلام آمده است که خداوند عزّوجلّ فرمود:

«کسی که بنده مؤمن مرا خوار شمارد باید بداند که خداوند با او در جنگ است و کسی که بنده مؤمن مرا تعظیم و تکریم کند بی شک از غضب من در امان است»(1)

حرمت مؤمن از حرمت کعبه بیشتر است

ابن ابی الحدید در شرح این جمله از نهج البلاغه «اذا استولی الصلاح علی الزمان و اهله...».(2) روایتی را از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند:

«... جابر روایت کرده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به کعبه نظر افکند و فرمود: آفرین بر تو، خانه ای که بی اندازه بزرگی و بیش از اندازه دارای حرمتی! به خداوند سوگند که احترام مؤمن نزد خدا از تو بیشتر است، زیرا هر حرمت تو فقط از یک جهت است [که خونریزی در تو حرام است ، ولی مؤمن از سه جهت احترام دارد:

1. خون وی محترم است.

2. مال او حرمت دارد.

3. بدگمانی نسبت به او حرام است.»(3)



---

1- 201. عن ابی عبداللَّه علیه السلام قالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لِيَأْذَنْ بِحَرْبٍ مِنِّی، مَنْ اَذَلَّ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنَ وَ لْيَأْمَنْ غَضَبِی مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنَ». ثواب الاعمال و عقاب الاعمال صدوق: ص 284؛ محاسن برقی: انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ج 1 / ص 97.
2- 202. ترجمه آن در بحث «سرچشمه غیبت» تحت عنوان «نکته بسیار مهم در تفکیک موارد» آمده است.
3- 203. وَ الْخَبَرُ ما رَواهُ جابِرُ قالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم إِلَی الْكَعْبَهِ فَقالَ: مَرْحَبا بِكِ مِنْ بَيْتٍ! ما اَعْظَمَكَ وَ أَعْظَمَ حُرْمَتَكِ وَ اللَّهَ إِنَّ الْمُؤمِنَ أَعْظَمُ حُرْمَهً مِنْكِ عِنْدَاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكِ

واحِدَةً وَ مِنَ الْمُؤمِنِ ثَلاثَةً دَمَهُ وَ مالَهُ وَ أنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السُّوءِ». شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ج 18 / ص 278.

تذکّر لازم

چنان که قبلاً یاد آور شدیم آن چه بیش از هر چیز در پیشگاه خدای متعال اهمیت وارزش دارد تقوا است و سایر امور از قبیل پول و جاه و مقام و منصب و... دلیل بر عظمت و محبوبیت انسان نیست. ناز این رو نباید به هیچ مؤمنی با دیده حقارت و پستی نگریست، چرا که ما نمی دانیم اولیای خدا چه کسانی هستند، چون از باطن افراد جز پروردگار هیچ کس آگاه نیست، چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نیز در ضمن یکی از سخنان خود فرمود:

«خدای عزّوجل سه چیز را در سه چیز مخفی کرده است:... ولیّ خود را در میان خلق خویش مخفی داشته است... بنابراین مبادا هیچ یک از شماها احدی از بندگان خدا را کوچک شمرد، زیرا نمی داند کدام یک از آن ها ولیّ خدا است».(1)

همچنین حضرت علی علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان نموده است:... ولیّ خود را در میان بندگان خویش پنهان داشته است. پس به هیچ بنده ای از بندگان خدا با چشم حقارت نگاه مکن که شاید همان [کسی که به او بی اعتنا هستی] ولیّ خدا باشد و تو ندانی»(2)

نتیجه بحث

با توجه به مطالبی که گفته شد افراد متعهّد و مؤمن باید از این رفتار زشت و ناپسند



---

1- 204. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ کَتَمَ ثَلَاثَةً فِی ثَلَاثَةٍ:... وَ کَتَمَ وَلِیَّهُ فِی خَلْقِهِ... وَ لَا یَزْرَأَنَّ أَحَدُکُمْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا یَدْرِی أَیُّهُمْ وَلِیُّ اللَّهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، جلد 72 / ص 147.
2- 205. إِنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی أَخْفَی أَرْبَعَةً فِی أَرْبَعَةٍ... وَ أَخْفَی وَلِیَّهُ فِی عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْداً مِنْ عَبِیدِ اللَّهِ فَرُبَّمَا یَکُونُ وَلِیَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ». خصال صدوق: ج 1 / ص 198، حدیث 26.

از دو جهت دوری جویند:

- یک آن که هرزگی و مسخرگی بالطبع زشت است.

- دوم آن که موجب گناه کبیره دیگر - یعنی غیبت - نیز می شود.

پروردگارا! ما را از لغزشها محفوظ دار.

ص:116

## حسد

### اشاره

دیگر از محرّمات حسد است و حسد از عوامل غیبت است.

شخص حسود به مقتضای حسادتی که دارد همواره در صدد عیب جویی و تحقیر محسود است و از این راه حس خود خواهی خویش را اشباع می کند. کسی که با این انگیزه (حسد) غیبت می کند گرفتار سه عذاب می شود: عذاب روحی، عذابی به خاطر گناه حسادت وعذابی دیگر از جهت گناه غیبت .

### تعریف حسد

راغب اصفهانی می گوید:

«حسد آرزوی زوال نعمت از کسی است که سزاوار داشتن آن نعمت است و شخص حسود علاوه بر آرزوی قلبی چه بسا کوشش در زوال آن نعمت می کند.»

در روایت آمده است که:

«مؤمن اهل غبطه است و منافق حسد می ورزد.(1)

### حسد در آیات قرآن

« أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَی مَا آتَاهُمْ اللّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنَا آلَ إِبرَاهِیمَ



---

1- 206. الحسد تمنّی زوال نعمه من مستحق لها و ربما کان مع ذلک سعی فی زوالها»، و روی: «المؤمن یغبط و المنافق یحسد». مفردات راغب، مادّه «حسد».

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُلْكاً عَظِيماً».(1)

آیا یهود حسد می ورزند نسبت به مردم [: به پیامبر و خانواده اش و یا به مسلمین از این که خداوند آنان را از فضل خویش برخوردار کرده است؟ به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آن ها حکومت و سلطنت عظیمی عطا کردیم.

« وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّاراً حَسَداً مِنْ عِندِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ الْحَقُّ ...».(2)

بسیاری از اهل کتاب از روی حسد [که در وجود آن ها ریشه دوانده است] دوست دارند شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر بازگردانند. پس از آن که حق کاملاً برای آن ها روشن شده است....

« وَلاَ تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللّهَ مِن فَضْلِهِ إِنَّ اللّهَ كَانَ بِكُلِّ شَئْ ءٍ عَلِيماً».(3)

مزیّت هایی را که در پرتو آن خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است آرزو مکنید زیرا هرکس نتیجه سعی و کوشش خویش را مالک است. از برای مردان است بهره ای از آن چه کسب کرده اند و از برای زنان است بهره ای از آن چه کسب کرده اند. از فضل خدا بخواهید که خداوند به هر چیز دانا است.

گر چه این آیات در مقام نکوهش حاسدان است اما ضمناً می فهماند که حسد آرزوی زوال نعمت و فضل الهی است که به برخی از بندگانش ارزانی داشته در برابر غبطه که آرزوی داشتن آن نعمت ها است نه زوال آن از دیگران. از این رو هر اندازه که حسد ناپسند است غبطه پسندیده و مطلوب است. در نکوهش حسد از نظر قرآن



---

1- 207. نساء / 54.
2- 208. بقره / 109.
3- 209. نساء / 32

همین بس که خدای متعال رسولش را از شر حسود بر حذر می دارد که می فرماید:

«... وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ».(1)

به خدا پناه می برم از شرّ حسود بدخواه آن گاه که حسد ورزد.

### حسد در روایات

#### توضیح

در احادیث معصومین علیهما السلام خصوصیاتی برای حسد آمده که نمونه هایی از آن را در ذیل خواهید خواند.

#### حسد از ریشه های کفر

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ریشه های کفر سه چیز است: حرص، تکبّر و حسد».(2)

سپس درباره حسد فرمود:

اما حسد در داستان دو پسر آدم [هابیل و قابیل] است آن گاه که یکی دیگری را کشت.(3)

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«حسد از تاریکی قلب و از انکار نعمت های خدا نسبت به افراد سرچشمه می گیرد و این دو [تاریکی قلب و انکار فضل و رحمت خداوند متعال] دو بال کفر هستند.»(4)



---

1- 210. فلق / 5.
2- 211. أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ: الْحِرْصُ وَ الِاسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ». اصول کافی: ج 2 / ص 289، حدیث 1 ؛ امالی صدوق: ص 341، حدیث 7.

3- 212. وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَابْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ». اصول کافی: ج 2 / ص 289: حدیث 1؛امالی صدوق: ص 341، حدیث 7.
4- 213. الْحَسَدُ أَصْلُهُ مِنْ عُمَى الْقَلْبِ وَ الْجُحُودِ بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ هُمَا جَنَاحَانِ لِلْكُفْرِ وَ بِالْحَسَدِ وَقَعَ ابْنُ آدَمَ فِی حَسْرَهِ الْأَبَدِ وَ هَلَکَ مَهْلَکًا لَا یَنْجُو مِنْهُ أَبَداً». مستدرک الوسائل: ج 2 / ص 327، باب 55.

### حسدایمان را می خورد

در حدیث دیگری فرمود:

«حسد ایمان را می خورد همان گونه که آتش هیزم را از بین می برد».(1)

و نیز فرمود:

«حسد ایمان را در قلب انسان آب می کند آن گونه که یخ و برف در آب ذوب می شود».(2)

### حسد نشانه نفاق

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مؤمن غبطه می خورد ولی رشک نمی برد، منافق حسد می ورزد و غبطه نمی خورد».(3)

### حسد آفت دین

و در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

«آفت دین سه چیز است: حسد، خود بینی، و به خود بالیدن [:فخر فروشی ».(4)



---

1- 214. إِنَّ الْحَسَدَ یَأْکُلُ الْإِیمَانَ کَمَا تَأْکُلُ النَّارُ الْحَطَبَ». اصول کافی: ج 2 / ص 306؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 70 / ص 224.
2- 215. الْحَسَدُ یُمِیثُ (یمیث) الْإِیمَانَ فِی الْقَلْبِ کَمَا یُمِیثُ الْمَاءُ الثَّلْجَ». مستدرک الوسائل: ج 2 / ص 327 و مستدرک: چاپ مؤسسه آل البیت، ج 12 / ص 18.
3- 216. إِنَّ الْمُؤْمِنَ یَغْبِطُ وَ لَا یَحْسُدُ وَ الْمُنَافِقُ یَحْسُدُ وَ لَا یَغْبِطُ». اصول کافی: ج 2 / ص 307 ؛ انوار نعمانیه: ص 264.
4- 217. افَهُ الدِّینِ الْحَسَدُ وَ الْعُجْبُ وَ الْفَخْرُ». اصول کافی: ج 2 / ص 307 ؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 7 /ص 248.

حسد گذشته از این که زیانهای معنوی دارد و دین و ایمان را تباه می کند از نظر جسمی نیز روی اعصاب انسان اثر منفی می گذارد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«سلامت بدن از کمیِ رشک بردن است».(1)

علامّه شیخ محمد تقی شوشتری (دام افضاله) پس از نقل این جمله امیر مؤمنان علیه السلام می نویسد:

«شش کس همیشه ناراحت اند که یکی از آن ها حسود است».

آن گاه از قول اصمعی نقل می کند که گفت: «عرب صحرا نشینی را دیدم که صد و بیست سال از عمر او گذشته بود. پرسیدم چه چیز سبب شد که عمر تو این قدر طولانی شود؟ حسد را در کناری نهادم و عمرم به درازا کشید.»(2)

و نیز حضرت علی علیه السلام در جای دیگر فرمود:

«جای شگفتی است که حسودان از سلامت خود غفلت دارند».(3)

به هر حال، حسد از بیماری های خطرناک است که ریشه یابی و بررسی علل و انگیزه های روانی آن ضروری و مفید است(4) تا پس از پی بردن به عوامل این بیماری



---

1- 218. صِحَّهُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّهِ الْحَسَدِ». نهج البلاغه فیض: حکمت 248 ؛ بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه: ج 10 / ص 29.
2- 219. رایت اعرابیا قداتت له مائه و عشرون سنه فقلت له ما اطول عمرک فقال: ترکت الحسد فبقیت». بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه: چاپ اول، چاپ خانه مهر قم، سال 1398 ه . ق، ج 10 / ص 29.
3- 220. الْعَجَبُ لِغَفْلَهِ الْحُسّادِ عَنْ سَلَامَهِ الْأَجْسَادِ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت 216.

4- 221. برای بررسی انگیزه های حسد ر ک: المحّجه البیضاء: ج 5 / ص 335 ؛ مرآه العقول: ج 10 / 159؛احیاء علوم الدین: ج 3 / ص 192 ؛ کشف الریبه: ص 61 به بعد ؛ جامع السعادات: ج 2 / ص 199.

برای درمان آن چاره اندیشی کرد و این مرض مهلک را از خود دور کرد. (1)

در این جا تنها به ذکر یک نکته بسنده می کنیم که عقده ها و کمبودها به همراه تنبلی و کسالت از اسباب عمده حسادت است. بکوشید با سعی و تلاش کمبودها را جبران کنید و عقده ها را از دل بزدایید و ضمناً بدانید که در زندگی هر کسی را سهمی و نصیبی مقدّر است مقدر که با سعی و کوشش به آن خواهد رسید، چنان که فرمود: «وَ أنْ لَیْسَ لِلْإنْسانِ إلاّ ما سَعی». البته ممکن است در زندگانی اجتماعی موانعی از قبیل ظلم و ستم و حق کشی در سر راه انسان وجود داشته باشد که این ها را با حسد نمی توان از میان برداشت و درمان این گونه بیماری های اجتماعی راه دیگری دارد که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد.



---

1- 222. برای درمان حسد نیز رک: کشف الریبه: ص 65 ؛ احیاء علوم الدین: ج 3 / ص 196 ؛ المحّجه البیضاء: ج 5 / ص 342 ؛مرآه العقول: ج 10 / ص 159 ؛ جامع السعادات: ج 2 / ص 206

## غضب

### اشاره

از جمله محرّماتی که سالک الی اللَّه بایستی از آن دوری کند غضب است که خود عامل دیگری برای غیبت به شمار می آید.

هنگامی که انسان از کسی ناراحت می شود برای این که شعله های خشم و کینه خود را خاموش کند و خشم خویش را فرو نشاند مرتکب غیبت می شود به گمان این که اگر حیثت و آبروی خصم خود را بریزد دلش آرام خواهد گرفت، ولی غافل از این که غضب در این گونه موارد چه خطرها و زیان هایی به بار می آورد که دنیا و آخرت انسان را نابود می کند. اینک برخی از روایاتی را که درباره آثار سوء غضب رسیده است نقل می کنیم.

### آثار سوء غصب

امیر المؤمنان علیه السلام فرمود:

«خشم و غضب صاحبش را هلاک می کند و زشتی هایش را آشکار می سازد».(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«غضب ایمان را فاسد می کند همان گونه که سرکه عسل را تباه می سازد».(2)

### کلید هر بدی



---

1- 223. أَلْغَضَبُ یُرْدی صاحِبَهُ وَ یُبْدی مَعایِبَه». فهرست موضوعی غرر: ص 292.
2- 224. الْغَضَبُ یُفْسِدُ الْإِیمَانَ کَمَا یُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ». جامع سعادات: ج 1 / ص 288؛ اصول کافی: ج 2 / ص 304.

امام هشتم علیه السلام فرمود:

غضب کلید هر بدی است».(1)

غضب مکن

از آن جا که غضب کلید هر کار شرّ و ناروایی به شمار می رود اگر کسی خود را کنترل کند و خشمگین نشود از بسیاری از فتنه ها و زیان ها محفوظ می ماند، چنان که در حدیثی آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد: «یارسول اللّه! چیزی به من بیاموز». فرمود:

«برو و غضب مکن».

آن مرد گفت: همین [نصیحت مرا بس است. هنگامی که به طرف قبیله خود رفت جنگی بین قبیله اش به پا شده بود که در برابر یکدیگر صف آرایی کرده و لباس جنگ پوشیده و آماده نبرد بودند. او نیز لباس جنگ پوشید و در صف جنگجویان قرار گرفت، ناگهان سخن پیامبر را به یاد آورد که به او فرمود: غضب مکن. سپس اسلحه را کنار گذاشت و نزد مردمی که دشمن قوم و قبیله اش بودند آمد و گفت: ای مردم! هر گونه جرح یا قتل و یا ضربه ای که برای شما حقی ایجاد کرده است و طایفه من باید غرامت آن را بپردازد، من آن را به عهده می گیرم و خون بهای آن را به شما می پردازم. آنان گفتند ما نیز چیزی از شما نمی خواهیم و ما به عفو و گذشت سزاوارتریم و با یکدیگر صلح کردند.(2)



---

1- 225. الْغَضَبُ مِفْتَاحُ کُلِّ شَرٍّ». مشکوه الانوار: ص 307؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 70 / ص 274؛ اصول کافی: ج 2 / ص 303.
2- 226. قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِیِ صلی الله علیه وآله وسلم: یَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِّمْنِی قَالَ: اذْهَبْ وَ لَا تَغْضَبْ، فَقَالَ الرَّجُلُ قَدِ اکْتَفَیْتُ بِذَاکَ فَمَضی إِلی أَهْلِهِ فَإِذَا بَیْنَ قَوْمِهِ حَرْبٌ قَدْ قَامُوا صُفُوفاً وَ لَبِسُوا السِّلَاحَ، فَلَمَّا رَأَی ذَلِکَ لَبِسَ سِلَاحَهُ ثُمَّ قَامَ مَعَهُمْ، ثُمَّ ذَکَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وسلم لَا تَغْضَبْ، فَرَمَی السِّلَاحَ ثُمَّ جَاءَ یَمْشِی إِلَی الْقَوْمِ الَّذِینَ هُمْ عَدُوُّ قَوْمِهِ، فَقَالَ: یَا هؤُلَاءِ مَا کَانَتْ لَکُمْ مِنْ جِرَاحَهٍ أَوْ قَتْلٍ أَوْ ضَرْبٍ لَیْسَ فِیهِ أَثَرٌ فَعَلَیَّ فِی مَالِی أَنَا أُوفِیکُمُوهُ، فَقَالَ الْقَوْمُ: فَمَا کَانَ فَهُوَ لَکُمْ نَحْنُ أَوْلَی بِذَلِکَ مِنْکُمْ،

قَالَ فَاصْطَلَحَ الْقَوْمُ، وَ ذَهَبَ الْغَضَبُ». اصول کافی: ج 2 / ص 304 ؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 70 / ص 277.

خلاصه این که اگر انسان از کسی ناراحت می شود نباید به خاطر تشفّی دل خود غیبت کند و به ناروا او متهم کند که امام باقرعلیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«چه چیزی از غضب سخت تر است؟ همانا مرد غضب می کند و در اثر آن مرتکب قتل نفسی که خدا حرام کرده است می شود و زن پاک دامن را متهم می سازد».(1)

### فرو بردن خشم بهترین راه علاج

همان گونه که در آثار سوء غضب گفتیم، خشم و غضب اگر کنترل نشود چه بسا جنایت ها و گناهانی را موجب شود که جبران آن غیر ممکن است. آن گاه که آتش خشم شعله می کشد انسان خشمگین به هر چیز متوسل می شود تا خشم خویش را فرو نشاند و عقده دل بگشاید و این وسایل عبارت است از: دشنام، تهمت، غیبت، دروغ، افترا، توهین و تحقیر، ضرب و جرح و مانند آن. بدیهی است آن که با این گونه وسایل غضب خویش فرو نشاند آتش دوزخ را در وجود خود مشتعل ساخته است که در آن می سوزد و نابود می شود. او گمان می کند که طرف مقابل را ناراحت کرده و خود آسوده خاطر است، ولی امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«غضب [همانند] آتش برافروخته شده ای است که هرکس آن را فرو نشاند[و بر غضب خود مسلط شود] آن آتش را خاموش ساخته است و کسی که غضب خود را آزاد بگذارد [و آن را مهار نکند] اول کسی که در شعله آن می سوزد خود اوست».(2)



---

1- 227. أَیُّ شَیْ ءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ؟ إِنَّ الرَّجُلَ لَیَغْضَبُ فَیَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ وَ یَقْذِفُ الْمُحْصِنَةَ». جامع السعادات: چاپ نجف، ج 1 / ص 288 ؛ اصول کافی: ج 2 / ص 303.
2- 228. الْغَضَبُ نَارٌ مُوقَدَةٌ مَنْ کَظَمَهُ أَطْفَأَها وَ مَنْ أَطْلَقَهُ کَانَ أَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِهَا». مستدرک الوسائل: ج 2 / ص 326 ؛ فهرست موضوعی غرر: ص 292.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که خشمی را فرو برد با این که می تواند آن را به کار بندد خداوند دل او را از آرامش و ایمان در روز قیامت پر می کند».(1)

و فرمود:

«هیچ جرعه ای را انسان فرو نمی برد که در نظر خدا از فرو نشاندن خشم در راه خدا بزرگتر باشد».(2)

پس، هرگاه خشمگین شدی خدای قادر متعال را به یاد آر و شخصیت و کرامت انسانی خود و برادر دینی ات را در برابر خود مجسم کن و بی درنگ از محل حادثه دور شو و حال خود دگرگون کن: چنان چه ایستاده ای بر زمین بنشین و اگر نشسته ای از جای بر خیز و چند گامی راه برو و استغفار کن و با ذکر خدا و لاحول گفتن قلبت را آرامش بخش و کمی بیندیش و از خداوند متعال کمک بخواه و به نماز و شکیبایی پناه ببر، که فرمود:

«... اسْتَعِینُوا بِالصَبْرِ وَالصَّلواهِ ...».(3)

از نماز و صبر کمک بخواهید که خدا با صابران است.



---

1- 229. مَنْ کَظَمَ غَیْظاً وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلی إمضائِهِ حَشَااللَّهُ قَلْبَهُ أمْناً وَ ایماناً یَوْمَ الْقِیامَهِ». اصول کافی: ج 2 / ص 110، حدیث 7.
2- 230. ما مِنْ جُرعَهٍ یَتَجَرَّعُهَا الْإنْسانُ أعْظَمُ عِنْدَاللَّهِ مِنْ جُرْعَهِ غَیْظٍ فِی اللَّهِ». المجازات النبویه: ص 112.
3- 231. بقره / 153.

آن گاه که انسان در اثر غفلت و نادانی و یا طغیان غرایز حیوانی و هوای نفسانی دچار گناه شد باید بی درنگ خود را در معرض رحمت الهی قرار دهد و از او آمرزش بخواهد و با آب توبه و استغفار دل و جان خویش را شستشو دهد(1)، که سهل انگاری و امروز و فردا کردن در امر توبه خود گناه دیگر و دلیل بر طغیان مضاعف است.

از قرآن کریم استفاده می شود که توبه به دو شرط پذیرفته می شود:

- این که گناه در اثر جهل و نادانی واقع شده باشد نه با انگیزه کفر و طغیان.

-آن که انسان پس از ارتکاب جرم بلافاصله پشیمان شده و هر چه زودتر توبه کند. خداوند در این مورد می فرماید:

« إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَی اللّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِن قَرِیبٍ فَأُولَئِکَ یَتُوبُ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَکَانَ اللّهُ عَلِیماً حَکِیماً * وَلَیْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّی إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُم الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی تُبْتُ الآنَ وَلاَ الَّذِینَ یَمُوتُونَ وَهُمْ کُفَّارٌ أُولَئِکَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِیماً».(2)

تنها توبه کسانی نزد خدا شایسته پذیرفتن است که از روی نادانی مرتکب گناه می شوند و به زودی توبه می کنند، که خدا به سوی آن ها بر می گردد

و مورد لطف خدا واقع می شوند

و خدا دانا و حکیم است .اما آنان که به اعمال ناشایسته تا دم مرگ ادامه می دهند و آن گاه توبه می کنند، و آن ها که در حال کفر از دنیا می روند، توبه شان



---

1- 232. برای توضیح بیشتر ر ک. بحث «کفاره غیبت».
2- 233. نساء / 17 و 18.

پذیرفته نخواهد شد و ما برای آنان عذاب دردناکی آماده کرده ایم.

هان ای برادر وای خواهر مسلمان! تا دیر نشده توبه کن که وقت تنگ است. ببینید خداوند تعالی با چه لحنی با بندگان خود سخن می گوید:

« أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ؟...». (1)

آیا وقت آن نرسیده است که مؤمنان دلهایشان به یاد خدا خاشع گردد و خود در برابر قرآن خاضع شوند؟

سرانجام توبه نکردن و اصرار بر گناه

کسانی که از گناه پشیمان نیستند و در توبه کردن امروز و فردا می کنند سرانجام نافرجامی در پیش دارند.

از امام صادق علیه السلام منقول است:

«پدرم [امام باقر] علیه السلام بارها می فرمود: هیچ چیز برای قلب زیان بارتر از گناه نیست ؛ چه آن که قلب با گناه می آمیزد و بر گناه اصرار می ورزد تا آن که گناه بر قلب چیره می شود و سرانجام آن را وارونه می کند». (2)

امّا باید دانست که بهترین موقع برای استغفار و توبه نیمه های شب است، آن گاه که همه درها بسته و تمام دیده ها در خواب است، تنها درهای رحمت الهی به روی بندگانش باز است.

خداوند در وصف بندگان مؤمن می فرماید:

« الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ». (3)

آنان صابرند و صادقند و قانت اند و انفاق کنندگانند و در نیمه های شب به دعا و

1- 234. حدید/ 16 .
2- 235. كانَ أبی علیه السّلام یَقُولُ مَا مِنْ شَیْ ءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِیئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لَیُوَاقِعُ الْخَطِیئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّی تَغْلِبَ عَلَیْهِ فَیُصَیِّرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ». اصول کافی: ج 2 / ص 268.
3- 236. آل عمران / 17.

استغفار بر می خیزند.

و در جای دیگر می فرماید:

«كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ * وَ بِالْأَسْحَارِهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ».(1)

اهل تقوا ویژگی هایی دارند از جمله آن که شب ها کم می خوابند و در سحرها به استغفار و دعا بر می خیزند.

در فرهنگ اسلام هر چیزی اندازه ای دارد مگر گریه از خوف خدا، که امام صادق علیه السلام فرمود:

«روز قیامت هر دیده ای گریان است مگر سه دیده: چشمی که از نظر کردن به حرام فرو افتد، چشمی که در طاعت خدا بیداری کشد، و چشمی که در دل شب از خوف خدا بگرید».(2)

و هرگاه در این باره توفیق رفیق نشد مناسب است این قسمت از دعای ابو حمزه را به یاد آری و با خدا زمزمه و مناجات کنی:

«بار پروردگارا! من هرگاه با خود گفتم که آماده اطاعت و عبادتم و در پیشگاه تو به نماز ایستادم، خواب را بر من فرو افکندی و حال راز و نیاز را از من باز گرفتی. ای خدا! چه شده است که هرچه با خود عهد کرده و گفتم از این پس سریره و باطن من خوب خواهد شد و به مجالس اهل توبه نزدیک می شوم، اما بلیّه و حادثه ای پیش آمد که پای من لغزید و آن بلیّه میان من و خدمتت حایل گردید؟ ای سیّد! من شاید تو از درگاه لطفت مرا رانده ای و از خدمت بندگی ات دور ساخته ای، یا شاید دیده ای که من حق بندگی ات دور ساخته ای، یا شاید دیده ای که من حق بندگی ات را سبک شمرده ام بدین جهت مرا از درت دور کردی، یا این که دیدی من از تو رویگردانم بدین سبب بر من غضب فرمودی، یا



---

1- 237. ذاریات / 17 و 18.
2- 238. كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِلَّا ثَلَاثَهَ عَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ سَهَرَتْ فِی طَاعَهِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَكَتْ فِی جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَهِ اللَّهِ». اصول کافی: ج 2 / ص 482، باب البکاء، حدیث چهارم

آن که در مقام دروغگویانم یافتی آن گاه مرا از نظر عنایتت دور افکندی، یا شاید دیدی که من شکر گزاری از نعمت هایت نمی کنم پس مرا محروم کردی، یا شاید مرا در مجالس اهل علم نیافتی آنگاه به خواری و خذلانم انداختی، یا شاید مرا در میان اهل غفلت یافتی بدین جهت از رحمتت نا امیدم کردی، یا شاید دیدی با مجالس بطّالین (هرزه گویان) الفت گرفته ام پس مرا میان آن ها واگذاشتی، یا شاید دوست نداشتی دعایم را بشنوی پس از درگاهت دورم کردی، یا شاید به جرم و گناهم مکافات کردی، یا شاید به خاطر بی شرمی و بی حیایی با حضرتت مجازاتم نمودی...».(1)

خلاصه کلام آن که با زمزمه این مناجات می توان دردهای درونی و بیماری های قلبی و علل و اسباب دوری از خدا را شناخت و آن گاه به فکر درمان افتاد و خود را اصلاح کرد. «وفقنا اللّه تعالی و ایاکم لمرضاته آمین».



---

1- 239. أللّهمَّ إنِّی کُلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَیَّأْتُ وَ تَعَبَّأْتُ وَ قُمْتُ لِلصَّلواهِ بَیْنَ یَدَیْکَ وَ نَاجَیْتُ أَلْقَیْتَ عَلَیَّ نُعَاساً إِذَا أَنَا صَلَّیْتُ وَ سَلَبْتَنِی مُنَاجَاتَکَ إِذَا أَنَا نَاجَیْتُ مَا لِی کُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَحَتْ سَرِیرَتِی وَ قَرُبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَّابِینَ مَجْلِسِی عَرَضَتْ لِی بَلِیَّهٌ أَزَالَتْ قَدَمِی وَ حَالَتْ بَیْنِی وَ بَیْنَ خِدْمَتِکَ سَیِّدِی لَعَلَّکَ عَنْ بَابِکَ طَرَدْتَنِی وَ عَنْ خِدْمَتِکَ نَحَّیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی مُسْتَخِفّاً بِحَقِّکَ فَأَقْصَیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی مُعْرِضاً عَنْکَ فَقَلَیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ وَجَدْتَنِی فِی مَقَامِ الْکَاذِبِینَ [الْکَذّابینَ فَرَفَضْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی غَیْرَ شَاکِرٍ لِنَعْمَائِکَ فَحَرَمْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ فَقَدْتَنِی مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی فِی الْغَافِلِینَ فَمِنْ رَحْمَتِکَ ایَسْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ رَأَیْتَنِی الِفَ مَجَالِسِ الْبَطَّالِینَ فَبَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ خَلَّیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِی فَبَاعَدْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ بِجُرْمِی وَ جَرِیرَتِی کَافَیْتَنِی أَوْ لَعَلَّکَ بِقِلَّهِ حَیَائِی مِنْکَ جَازَیْتَنِی...». دعای ابوحمزه ثمالی. امام سجادعلیه السلام در این فقرات موجبات سلب توفیق را با زبان دعا و مناجات بیان می فرماید.

از مهم ترین نقاط آغاز برای سالکان راه، اداءِ فرایض و اهتمام به واجبات است به ویژه نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر.

اهتمام به فرایض، کاشف از روح انقیاد و موجب تقویت اساس تقوا و ایمان و اخلاق است. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«به آن چه خدا واجب کرده عمل کن تا باتقواترین مردم باشی».(1)

ابوحمزه ثمالی از امام سجّادعلیه السلام نقل می کند که فرمود:

«هر کس عمل کند به آن چه خدا بر او واجب کرده از بهترین مردم است».(2)

و در حدیث دیگر فرمود:

«..هر کس به جای آورد آن چه را که خدا واجب کرده از عابدترین مردم است.»(3)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«... هیچ عبادتی مانند ادای فرایض و واجبات نیست...».(4)

و در بعضی از کتاب ها، حدیث قدسی را با این عبارت آورده اند:

«بنده من تقرّب نجوید به سوی من به چیزی محبوب تر و بهتر از آن چه من بر او واجب کرده ام و به وسیله نوافل نیز به من نزدیک می شود...».(5)



---

1- 240. إعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتْقَى النَّاسِ». اصول کافی: ج 2 / ص 82.

2- 241. مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ». همان: ص 81.

3- 242. فَهُوَ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ». جامع احاديث الشيعه: ج 14 / ص 98.
4- 243. وَ لَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ اَلْفَرَائِضِ...». نهج البلاغه صبحى صالح: حكمت 113.
5- 244. ما تَقَرَّبَ إِلَىَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَىَّ بِالنّافِلَهِ».كتاب لقاءاللّه مرحوم حاج ميرزا جوادملكى رحمه اللّه،ص 29؛الجواهرالسنيه:ص 99؛جامع احاديث الشيعه:ج 7/ص 99 با اندكى تفاوت در عبارت.

یکی دیگر از نقاط آغاز، التزام به نوافل و مستحبات است. نوافل و سنن صالحه چندان مهم است که بعضی از فقها ترک جمیع سنن را از آن جهت که دلیل بر بی اعتنایی به آداب شرع مقدس است حرام دانسته اند.(1)

چند نکته مفید

الف. التزام و استمرار بر نوافل و مستحبات سه اثر مهم دارد:

1. گناهان انسان را محو می سازد، چنان چه خداوند متعال می فرماید:

نماز بگزار در آغاز و انجام روز و ساعاتی از شب. زیرا نیکی ها بدی ها را از میان می برد... .(2)

و در حدیث آمده است که نماز مؤمن در شب گناهان روز او را از بین می برد.(3) و در بعضی نقل ها آمده است که نماز وِتْر گناهان را از بین می برد.(4)



---

1- 245. مرحوم صاحب جواهر در کتاب قضا و شهادات (ج 41 / ص 30) در عدالت شاهد می فرماید: بعضی از فقها معتقدند که ترک جمیع سنن و مستحبّات در صورتی دلیل بر بی اعتنایی به سنن اسلامی باشد منافی و قادح عدالت است.
2- 246. وَأَقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ...». هود/ 114.
3- 247. جامع احادیث الشیعه: ج 7/ ص 107.
4- 248. همان: صص 107 و 108. نماز وتر یک رکعت است که با آداب مخصوصه در پایان نوافل شب خوانده می شود. نوافل شب یازده رکعت است که هشت رکعت آن به نیّت نماز شب و دو رکعت به نیّت نماز شفع و یک رکعت به نیّت نماز وتر خوانده می شود وثواب و آثار فراوانی دارد.

2. نواقص وکمبودهایی را که بر اثر غفلت یا قصور در فرایض و واجبات رخ داده است، جبران می کند. مثلاً نوافل یومیه - خصوصاً نوافل شب - نواقص نمازهای یومیه را مرتفع می سازد، روزه های مستحبّی نواقص روزه های ماه رمضان را برطرف می کند، صدقات مستحبّه کمبودهای واجبات مالی از قبیل زکات و خمس را رفع می نماید و... و احتمال دارد که اعمال مستحبه مطلقاً در رفع نواقص کلیه فرایض و واجبات مؤثر باشد. در این مورد به چند حدیث اشاره می شود.

از امام باقرعلیه السلام نقل شده است که فرمود:

نماز نافله برای آن قرار داده شده است که فساد و نقص فرایض را جبران کند.(1)

و در حدیث دیگر آمده است:

خداوند تبارک وتعالی نماز واجب را با نماز نافله کامل کرده است.(2)

ابو حمزه ثمالی می گوید که امام علیه السلام فرمود: هیچ نمازی بدون حضور قلب قبول نیست. من عرض کردم: فدایت شوم، همه ما هلاک شدیم؟ فرمود: نه، زیرا خداوند متعال این گونه عبادات را به وسیله نافله ها کامل می گرداند.(3)

3. موجب تقرّب به خداوند سبحان می شود، چنان که می فرماید:

مؤمنان حقیقی شب ها پهلو از بستر برمی دارند و خدای را با بیم و امید می خوانند و از آن چه روزیشان کرده ایم انفاق می کنند. پس هیچ کس نمی داند به پاداش اعمال شان چه نعمت ها به عنوان چشم روشنی برای آن ها در عالم



---

1- 249. إِنَّمَا جعِلَتِ النَّافِلَهُ لِيَتُمَّ بِهَا مَا يَفْسُدُ مِنَ الْفَرِيضَهِ». جامع احاديث الشيعه: ج 7 / صص 118. 116.
2- 250. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَى أَتَمَّ صَلوهَ الْفَرِيضَهِ بِصَلوهِ النَّافِلَه». جامع احاديث الشيعه: ج 7 / صص 118 - 116.
3- 251. همان: ص 135.

غیب آماده شده است.(1)

ونیز می فرماید:

پاسی از شب را برای ادای نافله بیدار باش، باشد که خدایت تو را به جایگاه پسندیده ای برگزیند.(2)

و در حدیث قدسی آمده است:

هیچ بنده ای به عبادتی بهتر از فرایض و واجبات به من تقرّب نجسته است و او به وسیله نوافل به من تقرّب می جوید تا جایی که من او را دوست بدارم؛ آن گاه که دوستش داشتم من گوش شنوای او و دیده بینای او و زبان گویا و دست توانای او خواهم بود، اگر مرا بخواند پاسخش می دهم و چنان چه چیزی از من بخواهد ارزانی اش می دارم.(3)

در حدیث دیگر آمده است:

نماز نافله وسیله نزدیک شدن مؤمنان به خداوند است... .(4)

از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است:

بزرگان و اشراف امّت من دو گروه اند: حاملان [: حافظان] قرآن، و شب زنده داران.(5)

ب. نکته دوم آن که اعمال مستحبه ونوافل در صورتی مفید و موثر است که استمرار و تداوم داشته باشد، چنان که در احادیث آمده است: هر عملی نیکی را که



---

1- 252. تَتَجَافَی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ * فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُم مِن قُرَّهٍ أَعْیُنٍ جَزَاءً بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ). سجده / 17 - 16.
2- 253. وَمِنَ الَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهً لَّکَ عَسَی أَن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَّحمُوداً». اسراء / 79.

3- 254. مَا تَقَرَّبَ إِلَیَّ عَبْدٌ بِشَیْ ءٍ أَحَبَّ إِلَیَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَیْهِ وَ إِنَّهُ لَیَتَقَرَّبُ إِلَیَّ بِالنَّافِلَهِ حَتَّی أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ کُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِهِ، وَ بَصَرَهُ الَّذِی یُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِهِ وَ یَدَهُ الَّتِی یَبْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِی أَجَبْتُهُ، وَ إِنْ سَئَلَنِی أَعْطَیْتُه...». جامع احادیث الشیعه: ج 7 / ص 99.
4- 255. صَلواهُ النَّوَافِلِ قُرْبَانُ کُلِّ مُؤْمِنٍ...». همان: ص 100.
5- 256. أَشْرَافُ أُمَّتِی حَمَلَهُ الْقُرْآنِ وَ أَصْحَابُ اللَّیْلِ». همان: ص 102.

شروع می کنید حداقل آن را تا یک سال ادامه دهید(1) که تأثیر عمل در تداوم آن است.

و در حدیث دیگری آمده است: مداومت بر کار خیر آثار خوبی از آن ناشی می شود از جمله: ترک کارهای زشت، پرهیز از لغزش وگناه، حصول یقین، حبّ نجات، طاعت خدای رحمان، تعظیم منطق و برهان، دوری از وسوسه شیطان و پذیرفتن عدل و گفتار حق. این ها چیزهایی است که شخص خردمند از تداوم بر کار خوب به دست می آورد.(2)

و در حدیث دیگر در اهمیت مداومت بر کار خیر از امام باقرعلیه السلام نقل شده است که آن حضرت همواره می فرمود: هنگامی که بر کار خوبی خود را عادت می دهم دوست دارم که بر آن مداومت داشته باشم. چنان چه نتوانم آن را در شب انجام دهم قضای آن را در روز به جا می آورم و اگر در روز از من فوت شود در شب آن را قضا می کنم. به راستی محبوب ترین عمل نزد خدا عملی است که دوام داشته باشد.(3)

ج. مقصود از التزام به نوافل و مستحبات آن نیست که انسان تمام مستحبات را به جا آورد که چنین چیزی نه ممکن است و نه جایز، زیرا نه امکانات اجازه می دهد و نه سایر تکالیف و مسئولیت ها برای انسان این همه وقت باقی می گذارد بلکه مقصود آن است که انسان در شرایط و امکانات فردی واجتماعی اعمالی را انتخاب کند و ملتزم به انجام آن باشد.

د. در شرع انور نسبت به پاره ای از عبادات و مستحبات و خدمات و صدقات و سنن صالحه بیشتر تأکید شده و سیره و روش اولیای دین و ائمه معصومین علیهم السلام بر التزام به این گونه سنن بوده است مانند: قرائت قرآن، تهجّد و شب زنده داری ومناجات و راز و نیاز در دل شب (آن گاه که چشم ها همه در خواب اند)، التزام به اول



---

1- 257. اصول کافی: ج 2 / صص 82 و 83.
2- 258. تحف العقول: ص 14.
3- 259. مستدرک: ج 1 / ص 15.

وقت در نمازهای واجب، به جا آوردن پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز که هفده رکعت آن واجب و بقیه مستحب است به ویژه نماز شب و دو رکعت نافله صبح و دو رکعت نافله عشاء (و تیره)(1) و همواره با وضو بودن، رعایت آداب و سنن و حضور قلب در عبادات، تعقیبات نماز، شرکت مداوم در نماز جمعه و جماعات، طولانی کردن قنوت و سجده های نماز، و سه روز روزه در هر ماه، زیارت قبور اولیاء و شهدا خصوصاً پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام، گریه و بکاء در عزای سیّد الشّهداءعلیه السلام و توسّل به آن حضرت و سایر معصومین علیهم السلام، صله رحم و دستگیری از ارحام و مستمندان، اطعام طعام و افشای سلام به ویژه در مورد دوستداران اهل بیت عصمت علیهم السلام، تداوم نسبت به برخی از اوراد و اذکار مأثوره مانند ذکر «لا اله الاّ اللّه» و«استغفر اللّه ربی و اتوب الیه» و صلوات بر محمد و آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم و تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام(2) بعد از هر نماز و در هنگام خواب. بعضی از بزرگان فرموده اند صد بار ذکر «لا اله الاّ اللّه» و هفتاد بار استغفار پس از نماز صبح به شرط توجه و حضور قلب بسیار مجرب است، حتی المقدور آن را ترک نکنید. و همچنین ده بار گفتن «لا اله الاّ اللّه الملک الحقّ المبین» و هفت بار «لا حول و لا قوّه الاّ باللّه العلی العظیم» پس از نماز صبح و نماز مغرب.

در احادیث آمده است که قرائت چهار آیه از آخر سوره حشر که از آیه شریفه «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا القُران» شروع شده و تا آخر سوره به پایان می رسد هر روز صبح بسیار خوب است و بهتر آن است که در سجده شکر خوانده شود. این بود قسمتی از مستحبّات که تداوم بر آن بسیار مجرّب و مفید است.



---

1- 260. مفسّران قرآن گفته اند: آیه شریفه «وَقُرْانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْانَ الْفَجْرِ کَانَ مَشْهُوداً» (اسراء / 78) مربوط به نافله صبح می باشد که در نزد خدا مشهود ومقبول است.
2- 261. تسبیحات حضرت زهرا سلام اللّه علیها عبارت است از 34 بار اللّه اکبر، 33 بار الحمدللّه و 33 بار سبحان اللّه.

## ادای امانت و صدق حدیث

### توضیح

از اهمّ واجبات امانت داری، وفای به عهد و راستگویی است که بودش نشانه ایمان و نبودش علامت نفاق است و در اهمیت آن همین بس که خداوند متعال در قرآن مجید در مقام تعریف انبیاء، آنان را با صفت «رسول امین» یا «ناصح امین» و صادق الوعد توصیف و معرفی می کند.

قرآن مجید به مردم دستور می دهد که به پیروی از انبیاءعلیهم السلام امین باشند و در صورتی که امانتی به آن ها داده شد در حفظ آن بکوشند و امانت را به صاحبانش بازگردانند:

« إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا ...».(1)

خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبان شان برسانید... .

و آن گاه که قرآن مجید ویژگی ها و خصوصیات مؤمنان را برمی شمارد، از ادای امانت و وفای به عهد و پیمان یاد می کند:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ».(2)

آن ها که امانت ها و عهد خود را مراعات می کنند.



---

1- 262. نساء / 58.
2- 263. مؤمنون / 8. توجّه به این نکته لازم است که ا مانت دارای ابعاد وسیع و گسترده ای است که شامل امانت های خدا (مانند ولایت و حکومت و...) و امانت های پیامبران و همچنین امانت های مردم می شود که به طور کلی انسان باید در تمام امانات چه مادّی و چه معنوی امانت دار باشد.

در روایات نیز به طور چشم گیری در این باره سفارش شده و احادیث فراوانی در تأکید بر این امر مهم رسیده است تا آنجا که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که در امانت خیانت کند از ما نیست».(1)

در روایت دیگری فرمود:

«کسی که امانت ندارد دین ندارد».(2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«تنها به رکوع و سجود طولانی مردم نگاه نکنید، زیرا ممکن است این کار برای آنان به صورت عادت درآمده باشد که اگر ترک آن کنند ناراحت شوند، ولی نگاه کنید به راست گویی و امانت داری آن ها».(3)

و در حدیث دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

«... به راستی علی علیه السلام آن همه مقام را در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پیدا نکرد مگر در اثر راستگویی و ادای امانت».(4)

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«نشانه مؤمن سه چیز است: راست گویی، وفای به عهد و امانت داری».(5)



---

1- 264. لَیْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ بِالْأَمَانَهِ». مشکوه الانوار: ص 52.
2- 265. لَا دینَ لِمَنْ لَا أَمَانَهَ لَهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 73 / ص 116.
3- 266. لَا تَنْظُرُوا إِلَی طُولِ رُکُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِکَ شَیْ ءٌ إِعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَکَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِکَ وَ لَکِنِ انْظُرُوا إِلَی صِدْقِ حَدِیثِهِ وَ أَدَاءِ أَمَانَتِهِ». نورالثقلین: ج 1 / ص 496. همچنین در اصول کافی: ج 2 / ص 105؛ و عیون اخبار الرضا: ج 2/ ص 51، حدیثی به همین مضمون آمده است.

4- 267. فَإِنَّ عَلِيّاً عَلَيهِ السلام إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللّهِ صَلّى اللّهُ عَلَيهِ وَ اله بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ». اصول كافى: ج 2 / ص 105، باب الصدق واداء الامانه، حديث 5.
5- 268. سنن نسائى: ج 4، جزء 8 / ص 117.

ادای امانت از نظر اسلام چندان مهم است که اگر دشمن چیزی را به عنوان امانت به انسان بسپارد باید در حفظ آن کمال کوشش را مبذول دارد، زیرا هدف اسلام ایجاد جامعه ای است که اعتماد عمومی بر آن حکم فرما باشد و اگر آن چه از دشمنان به امانت گرفته ایم به دلیل دشمن بودن به آن ها پس ندهیم و یا به این بهانه که فلانی آدم خوبی نیست امانتش را باز نگردانیم هیچ گاه جامعه مورد اعتمادی که منظور اسلام است پدید نمی آید. از این رو دین مقدس اسلام دستور می دهد که امانت را مطلقاً به صاحبش برگردانید گر چه او دشمن و یا بدکردار باشد. حال، توجه شما را به چند حدیث جلب می کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، وفای به عهد درباره هرکس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشد یا بدکار».(1)

و در حدیث دیگری فرمود:

«امانت را به صاحب آن برگردانید چه نیکوکار باشد یا بدکار. اگر قاتل علی [علیه السلام به عنوان امانت چیزی به من بسپارد امانتش را به او باز می گردانم. و فرمود: امانت را به صاحب آن برگردانید هرچند قاتل حسین بن علی علیه السلام باشد».(2)



---

1- 269. ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَهِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرَّيْنِ كَانَا أَوْ كافِرَيْنِ».بحارالانوار: چاپ بیروت، ج 72/ ص 92؛ اصول کافی: ج 2/ ص 129، باب البر بالوالدین، حدیث 15 با این تفاوت که «.. أَوْ فاجِرَيْنِ».
2- 270. أدُّوا الْأمانَهَ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفاجِرِ فَلَوْ أنَّ قاتِلَ عَلَىّ إئتَمَنَنى عَلى أمانَهٍ لَأدَّيْتُها إلَيْهِ وَ قالَ: أدُّوا الْأمانَهَ وَ لَوْ إلى قاتِلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السّلام». اختصاص مفید: ص 241. در معانی الاخبار صدوق نیز حدیثی به

این مضمون از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است (ص 108 چاپ صدوق).

و نیز فرمود:

«اگر قاتل علی علیه السلام امانتی را به من بسپارد یا از من نصیحت و خیرخواهی بخواهد و یا این که مرا طرف مشورت خود قرار دهد و من آن را بپذیرم بی تردید حق امانت را ادا می کنم».(1)

و نیز از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:

«خدای متعال هیچ پیامبری را مبعوث نکرد جز با راستگویی و ادای امانت، خواه صاحب امانت نیکوکار باشد یا بدکار».(2)



---

1- 271. إِنَّ ضارِبَ عَلِیّ ٍ بِالسَّیفِ وَ قاتِلَهُ لَوِ ائْتَمَنَنی وَ اسْتَنْصَحَنی وَ اسْتَشارَتی ثُمَّ قَبِلْتُ ذلِک مِنْهُ لَأدَّیْتُ إلَیْهِ الْأمانَهَ». تفسیر نور الثقلین: ج 1 / ص 496. به همین مضمون احادیثی در امالی صدوق (ص 204 احادیث 4 و 5 و 6) نیز نقل است.
2- 272. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَبْعَثْ نَبِیّاً إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ». اصول کافی: ج 2/ ص 105، باب الصدق و اداء الامانه، حدیث 1.

## نیّت، روح عمل

از آنجا که اخلاق اسلامی بر اساس تزکیه و تقویت بنیه معنوی و فضایل نفسانی و ارزش های والای انسانی نهاده شده است، بدین جهت، در کلیه اعمال اعم از قلبی و بدنی - به ویژه عبادات - اصالت با نیّت است. نیّت تا آن درجه مؤثر است که چنان چه عملی غیر عبادی و مباح با صبغه الهی و قصد قربت انجام شود عنوان عبادت به خود می گیرد و دارای اجر و ثواب می شود. مثلاً اگر غذا خوردن یا استراحت را با این قصد انجام دهیم که با خوردن غذای خوب و استراحت کافی بتوانیم بهتر عبادت کنیم و یا بیشتر در خدمت مردم باشیم آن غذا خوردن و استراحت عبادت محسوب می شود و حال آن که این گونه اعمال ذاتاً عبادت نیست. پس، با این وضع می توان گفت که نیّت، روح عمل و حقیقت آن است. به تعبیر دیگر، آن چه در اسلام اهمیت دارد جنبه باطنی و حقیقی عمل است که ارزش و قبولی اعمال به آن بستگی دارد. در این مورد توجه شما را به چند حدیث جلب می کنیم:

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«همانا اعمال وابسته به نیّت است و برای انسان همان است که قصد کرده و هدف قرار داده. هر کس به خاطر خدا و رسول هجرت کرده هجرتش به سوی خدا و رسول است و هر کس به خاطر زنی که با او ازدواج کند و یا به خاطر ثروتی

که به چنگ آورد هجرت کرده است هجرتش به سوی همان خواهد بود». (1)

و نیز فرمود:

«نیّت مؤمن از عمل او بهتر و نیّت کافر از عمل او بدتر است، و هرکس مطابق نیتش کار می کند».(2)

امام چهارم حضرت علی بن السحین علیه السلام فرمود:

«هیچ عملی بدون نیّت پذیرفته نمی شود».(3)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در حدیثی فرمود:

«در روز قیامت مردم طبق نیّات خود برانگیخته می شوند».(4)

### تأثیر نیّت در ثواب و عِقاب

تأثیر نیّت به اندازه ای است که انسان به صرف هواداری از گروهی در ثواب و عقاب با آن ها شریک می شود. هنگامی که خدای متعال امیرالمؤمنین علیه السلام را در جنگ



---

1- 273. إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ و إِنَّما لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوِ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ». سنن ترمذی: چاپ بیروت، ج 4/ ص 179؛ کتاب فضائل الجهاد: باب 16، حدیث شماره 1647؛ سنن ابن ماجه: ج 2 / ص 1413، کتاب الزهد، باب النیّه، حدیث 4227؛ مسند احمد حنبل: ج 1/ صص 25 و43، صحیح بخاری: ج 1/ ص 1؛ منیه المرید: ص 42؛ صحیح مسلم: ج 2 / ص 103؛ الترغیب و الترهیب: چاپ بیروت، ج 1/ ص 56.
2- 274. نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ». وسائل الشیعه: چاپ اسلامیه، ج 1 / ص 35؛ بحار الانوار: چاپ بیروت،ج 67 / ص 189؛ اصول کافی: چاپ اسلامیه، ج 2 / ص 84، حدیث 2؛ منیه المرید: چاپ خیام قم، سال 1402 ه . ق، ص 43.

3- 275. لَا عَمَلَ إِلّا بِنِيَّه». بحار الانوار: چاپ بيروت، ج 67/ صص 185 و 204 و 207؛ وسائل الشيعه: چاپ اسلاميه، ج 1 / ص 33، احاديث 1 - 3 (و در ص 34 حديث 9 نيز از رسول خداصلى الله عليه وآله وسلم اين حديث نقل شده است)؛ اصول كافى: ج 2/ ص 84 چاپ اسلاميه.
4- 276. إِنَّمَا يُبْعَثُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ». سنن ابن ماجه: ج 2/ ص 1414؛ كتاب الزهد، حديث 4229؛ بحار الأنوار: چاپ بيروت، ج 67 / ص 249؛ منيه المريد: ص 43؛ الترغيب و الترهيب: ج 1/ ص 57.

جمل پیروز ساخت یکی از یاران آن حضرت گفت: چه خوب بود برادرم همراه ما بود و پیروزی شما را بر دشمن می دید و در فضیلت این جهاد شرکت می کرد.

... امام علیه السلام پرسید: «آیا برادرت از هواداران ما است؟ آیا دلش با ما هست؟». عرض کرد: «آری». فرمود: «پس او هم در این معرکه با ما بوده است. [نه تنها او بلکه] آنان که در صلب پدران و رحِم مادران با ما هم عقیده و هماهنگ هستند نیز در این جنگ با ما شریک اند. بزودی گذشت زمان آن ها را به دنیا خواهد آورد و دین و ایمان به وسیله آنان نیرو خواهد گرفت».(1)

ص:143

---

1- 277. فَقَالَ عَلَیْهِ السَّلامُ: أَهَوَی أَخِیکَ مَعَنَا؟ فقَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَقَدْ شَهِدَنَا، وَ لَقَدْ شَهِدَنَا! فِی عَسْکَرِنَا هَذَا قَوامٌ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ، سَیَرْعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ، وَ یَقْوَی بِهِمُ الْإِیمَانُ». نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه 12.

## اخلاص در عبادت

### اشاره

چنان که از آیات و اخبار برمی آید، اخلاص اساس عبادت و حقیقت آن است و در واقع اخلاص روح عبودیت و بندگی است و عبادت جز با اخلاص مصداق و مفهومی ندارد و به همین جهت امام صادق علیه السلام می فرماید:

«... نیّت برتر از عمل است و آگاه باشید که نیّت حقیقت عمل است».(1)

بنابراین، بهترین عمل آن است که خلوص آن بیشتر باشد.

### اخلاص چیست؟

اخلاص پاک کردن نیّت از شرک و ریا است (چنان که تزکیه و تهذیب نفس زدودن روح از صفات ناپسند و کدورت های معنوی، و تطهیر پاک کردن ظواهر جسم و بدن از نجاسات و آلودگی های ظاهری است) و چون اخلاص امری قلبی و وجدانی است آن را با ظاهر زیبا و حجم کار ارزیابی نتوان کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«نماز قیام و قعود و نشستن و برخاستن نیست بلکه نماز اخلاص و خداخواهی توست».(2) یعنی: حقیقت نماز همانا اخلاص نمازگزار است و اخلاص آن است که نماز را تنها



---

1- 278. وَ النِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ أَلا وَ إِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ». اصول کافی: ج 2 / ص 16، حدیث 4.
2- 279. لَيْسَتِ الصَّلاةُ قِيامَکَ وَ قُعُودَکَ إِنَّمَا الصَّلواةُ إِخْلاصُکَ وَ أَنْ تُرِيدَ بِهَا اللَّهَ وَحْدَهُ». شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج 1 / ص 325.

برای رضای خدا بجای آورد. و در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«... عمل خالص آن است که در آن جز از خداوند عزّوجل انتظار ستایش نداشته باشی».(1)

اشتباه نشود که مقصود از اخلاص عملی است که با اخلاص انجام شود نه تنها نیّت قلبی بدون عمل.

### قرآن و اخلاص

قرآن مجید در این باره می فرماید:

« وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ...».(2)

به آن ها جز این دستور داده نشده که خدا را با اخلاص [: خالی از هرگونه شائبه شرک و ریا] پرستش کنند... .

و در آیه دیگر می فرماید:

« ... فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً».(3)

... هر کس امید لقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد و کسی را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

قسمت آخر آیه اشعار دارد بر این که عمل صالح آن است که در آن هیچ گونه شرک



---

1- 280. وَ الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِی لَا تُرِیدُ أَنْ یَحْمَدَکَ عَلَیْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ». اصول کافی: ج /2 ص 16، حدیث 4.
2- 281. بیّنه / 5. هر چند گفته می شود که این آیه و امثال آن مربوط به اصول دین و توحید عبادی و در مقام نفی شرک و بت پرستی است و ربطی به مسئله ریا ندارد ولی با توجّه به این که شخص ریاکار غیر خدا را

در عبادت منظور می دارد، نوعی شرک در عمل او موجود است و بدین جهت در احادیث ریا را شرک خفی نامیده اند.
3- 282. کهف / 110.

و ریا وجود نداشته باشد. پس اگر دیگران را در عبادت خدا شریک کنیم اخلاص از بین می رود و تنها جنبه صوری و ظاهری آن باقی می ماند و موقعی که عمل محتوای واقعی خود را از دست داد، نتیجه ای عاید انسان نخواهد شد.

نکته ای جالب و قابل توجّه

مُخْلَص به فتح «لام» به صورت اسم مفعول یعنی خالص شده. پروردگار عالم در مقام معرفی این دو پیامبر (موسی و یوسف) می فرماید آن ها از مخلَصین (به فتح لام) یعنی خالص شده ها بودند و میان مخلَص (به فتح لام) و مخلِص (به کسر لام) فاصله زیادی وجود دارد، زیرا واژه مخلِص (به کسر لام) به کسانی که دارای اخلاص موسمی و گذرا هستند نیز اطلاق شده است. برای مثال درباره کسانی که در میان امواج دریا از وسایل مادّی ناامید شده و آن گاه خدای را می خوانند کلمه اخلاص آمده است، چنان که می فرماید:

«فَإِذَا رَكِبُوا فِی الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ».(1)

هنگامی که سوار بر کشتی شوند خداوند را با اخلاص می خوانند [و غیر او را فراموش می کنند] ، اما همین که خدا آن ها را نجات داد و به ساحل رساند دوباره مشرک می شوند.

همچنین درباره گروهی دیگر از این افراد می فرماید:

«وَإِذَا غَشِيَهُم مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ».(2)

و هنگامی که موجی همچون ابرهای سیاه [در سفرهای دریایی آن ها را



---

1- 283. عنکبوت / 65.
2- 284. لقمان / 32.

بپوشاند [و بالای سر آن ها قرار گیرد] خدا را با اخلاص می خوانند، اما همین که خداوند آن ها را به خشکی نجات داد بعضی از آنان به راه میانه می روند [و به ایمان خود وفادار می مانند، در حالی که برخی دیگر فراموش می کنند و راه کفر در پیش می گیرند] . و آیات ما را هیچ کس جز پیمان شکنانِ کفران کننده انکار نمی کند.

و نیز در جای دیگر فرمود:

« هُوَ الَّذِی یُسَیِّرُکُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّی إِذَا کُنتُمْ فِی الْفُلْکِ وَجَرَیْنَ بِهِم بِرِیحٍ طَیِّبَهٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِیحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِن کُلِّ مَکَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِیطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ لَئِنْ أَنجَیْتَنَا مِنْ هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشَّاکِرِینَ * فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْیُکُمْ عَلَی أَنفُسِکُم مَتَاعَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا ثُمَّ إِلَیْنَا مَرجِعُکُمْ فَنُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُم تَعْمَلُونَ».(1)

او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیرمی دهد تا آن گاه که در کشتی قرار گرفتید و بادهای موافق سرنشینان کشتی را [به سوی مقصد] حرکت داد و آن ها خوشحال شدند، ناگهان طوفان شدیدی وزیدن گرفت و امواج از هر سو به سراغ آن ها آمد و گمان کردند که در لابلای امواج فرو رفته اند و هلاک خواهند شد. در این موقع خدا را از روی اخلاص می خوانند که اگر ما را نجات دهی به طور حتم از سپاسگذاران خواهیم بود. اما همین که خداوند آن ها را رهایی بخشید [دوباره در زمین، بناحق، ستم می کنند. ای مردم! ستمهای شما به زیان خود شما است. بهره اندکی از زندگی دنیا [می برید] ، سپس بازگشت شما به سوی ما است و ما شما را به آنچه انجام داده اید آگاه خواهیم ساخت.

از این آیات استفاده می شود که کلمه مخلِص (به کسر لام) دارای مفهوم عامی



---

1- 285. یونس / 22 و 23.

است که شامل شاگردان کلاس اول مدرسه اخلاص نیز می شود و حتی مشرکان بت پرست و متّکی به مظاهر فریبنده دنیا را (که در اثر گرفتاری در امواج متلاطم دریا از تمام وسایل مادّي ناامید شده و به خدای یگانه روی می آورند) نیز در برمی گیرد و حال آن که ساعتی بعد که به ساحل می رسند خداوند یگانه را فراموش کرده و دوباره مشرک می شوند. و طبیعی است آن ها که در مراحل نخستین راهند در برابر وساوس شیطانی و هواهای نفسانی آسیب پذیرند و آن ها که بتوانند در برابر این خطرها ایستادگی نمایند و خود را از گناه حفظ کنند بسیار اندکند. ولی مخلَصین (به فتح لام) - یعنی خالص شده ها - کسانی هستند که مدارج اولیه کمال را بخوبی پیموده و به مقام عصمت نائل شده و از ولایت شیطان و نفس امّاره بیرون رفته و در وادی ولایه اللّه گام برمی دارند. یوسف پیامبر از این گروه است، زیرا یوسف در آن موقعیت حساس و حالت بحرانی که برای او پیش آمده بود همچون کوه ایستاد و هرچه آن زن از او تمنای کامجویی کرد و تمام درها را محکم بست تا یوسف نتواند فرار کند، اما یوسف در جواب او گفت معاذاللّه (به خدا پناه می برم) و با قاطعیت هرچه تمام تر خواسته نامشروع او را رد کرد و برای این که خود را از شرّ او برهاند با سرعت به سوی در دوید و در بسته به روی او گشوده شد و خدا او را مشمول امدادهای غیبی خویش گردانید.

خلاصه این که دلی می تواند صفا و نورانیت پیدا کند که خواست پروردگار را بر هوای خویش مقدّم دارد و جز او هوایی دیگر در سر نپروراند. و به دیگر سخن، کسی می تواند در زمره مخلصین قرار گیرد که تمام اعمالش تنها برای خدا باشد، چنان که خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله وسلم به ابلاغ و اعلام این نکته مأمور بوده که فرمود:

«بگو نماز و تمام عبادات و زندگی و مرگ من همه برای خداوند پروردگار جهانیان است، که شریکی برای او نیست و به همین اخلاص کامل دستور

یافته ام و من نخستین مسلمانم».(1)

### اخلاص در احادیث

در روایات و احادیث ائمه معصومین سلام اللَّه علیهم درباره اخلاص تأکید فراوانی دیده می شود، زیرا - چنان که گفته شد - مسئله اخلاص بسیار دقیق و ظریف است و قبولی اعمال بستگی به مقدار خلوص انسان دارد و هر چه اخلاص بیشتر و کامل تر باشد عمل ارزشمندتر است. اخلاص یک پدیده تصوّری و تخیّلی و تحمیلی نیست که با تصوّر و خیال و یا با بازی با الفاظ بتوان آن را ایجاد کرد بلکه یک واقعیت و حقیقت قلبی است که تنها با استمداد از عنایت الهی و ریاضت نفسانی حاصل می شود. چه بسا افرادی که به گمان خود مخلص اند ولی، در واقع، با اخلاص فاصله بسیار دارند و غرق در هوی پرستی و خودپرستی هستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: جبرئیل به من خبر داد که خداوند عزّوجلّ فرموده است:

«اخلاص سرّی از اسرار من است که آن را در دل بندگانی که دوست شان می دارم به امانت می سپارم».(2)

حضرت فاطمه زهرا سلام اللَّه علیها فرمود:

«هر کس که عبادت خالص خود را به سوی خدا بالا بفرستد خدای عزّوجلّ بالاترین مصلحت را برایش فرو می فرستد».(3)



---

1- 286. قُلْ إِنَّ صَلاَتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ * لَا شَرِیکَ لَهُ وبِذلِکَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ» انعام/ 162 و 163.
2- 287. الْإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِی اسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحْبَبْتُ مِنْ عِبَادِی». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 67 / ص 249، حدیث 24؛ منیه المرید: ص 43.
3- 288. مَنْ أَصْعَدَ إِلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَیْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ». بحار الانوار: ج 67 / ص 249.

از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام نقل شده است که فرمود:

«امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می گفت: خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند و دلش را به آن چه می بیند مشغول ندارد و به خاطر آن چه گوشش می شنود خدا را فراموش نکند و برای آن چه به دیگران داده اند اندوهگین نباشد».(1)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه « ... لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً...»(2) فرمود:

«مقصود خداوند از «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» کسی است که صحیح تر عمل می کند نه آن که بیشتر عمل می کند، و عمل صحیح آن است که با خداترسی و صدق نیّت همراه باشد. سپس فرمود: نگهداری عمل [از آلودگی] سخت تر از خود عمل است...».(3)

البته، باید دانست که تحصیل اخلاص و تشخیص آن بسیار دشوار و دقیق است و سفر در این وادی ریاضت و کوشش فراوان لازم دارد، چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«در امّت من شرک از راه رفتن مورچه بر سنگ خارا پوشیده تر است».(4)

احادیثی که درباره اخلاص وارد شده به سه بخش تقسیم می شود:

بخش اوّل: نشانه های اخلاص؛

بخش دوّم: عوامل و اسباب اخلاص؛



---

1- 289. طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبَهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ وَ لَمْ يَحْزُنْ صَدْرَهُ بِمَا أَعْطِيَ غَيْرُهُ؟». اصول کافی، ج 2 / ص 16، باب الاخلاص، حدیث 3.
2- 290. ملک / 2: تا بیازمایدتان که کدام یک از شما در عمل نیکوتر است... .

3- 291. لَيْسَ يَعْنِی أَكْثَرُكُمْ عَمَلًا وَلكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ النِّيَّةُ الصَّادِقَ وَ الْخَشَيَةُ ثُمَّ قَالَ: الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَل...». اصول كافى: ج 2 / ص 16؛ تفسير الميزان: ج 20 / ص 11؛ بحار الانوار: چاپ بيروت، ج 67 / ص 230؛ الاخلاق شبّر: ص 17 با اندكى تفاوت.
4- 292. الشِّرْكُ أَخْفَى فِی أُمَّتِی مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا». مستدرک الوسائل: ج 1 / ص 12.

بخش سوّم: آثار و فواید اخلاص.

## بخش اوّل نشانه های اخلاص

در بخش اوّل، ابتدا روایات را یادآور شده و سپس به جمع بندی آن ها می پردازیم:

1. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«... علامت مخلص چهار چیز است: دلش پاک، اعضاء و جوارحش سالم، خیرش مبذول و شرّش مأمون است (یعنی مردم از خیرش بهره مند و از شرّش در امانند)».(1)

2. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«... کسی که نهان و آشکار و کردار و رفتار و گفتارش یکسان باشد، به راستی امانتش را ادا و عبادتش را خالص کرده است...».(2)

3. و فرمود:

«کمال اخلاص اجتناب از گناهان است».(3)

4. و فرمود:

«زهد شیوه مخلصان است».(4)

5. همچنین فرمود:

«عبادت خالص آن است که انسان به کسی جز خدا امیدی نداشته و جز گناهش



---

1- 293. وَ أَمَّا عَلَامَهُ الْمُخْلِصِ فَأَرْبَعَهٌ: یَسْلَمُ قَلْبُهُ وَ یَسْلَمُ جَوَارِحُهُ وَ بَذَلَ خَیْرَهُ وَ کَفَّ شَرَّه». تحف العقول: ص 16.
2- 294. وَ مَنْ لَمْ یَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ عَلَانِیَتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّی الْأَمَانَهَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَه...». نهج البلاغه: نامه 26.

3- 295. تَمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُ الْمَعَاصِی». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 74 / ص 213.
4- 296. أَلزُّهْدُ سَجِّيَّهُ الْمُخْلِصينَ». فهرست موضوعی غرر: ص 149.

از چیزی بیمناک نباشد».(1)

6. امام باقرعلیه السلام فرمود:

«هیچ عابدی خدا را آن چنان که شایسته اوست پرستش نمی کند مگر آن که امیدش از تمام خلق بریده شود. در این هنگام خداوند می فرماید: این بنده خالص من است. آن گاه او را با لطف و کرمش می پذیرد».(2)

7. امام صادق علیه السلام فرمود:

«عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خدا تو را برای انجام آن ستایش کند».(3)

8. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«هیچ بنده ای به حقیقتِ اخلاص نمی رسد مگر آن که دوست نداشته باشد که مردم او را بر کارهایی که برای خدا انجام داده ستایش کنند».(4)

9. در حدیث دیگر آمده است:

«از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سؤال شد که نجات انسان در چیست؟ فرمود: نجات در آن است که عبادت را برای رضای مردم انجام ندهد».(5)



---

1- 297. أَلْعِبادَهُ الْخالِصَهُ أنْ لایَرْجُو الرَّجُلُ إلّا رَبَّهَ وَ لا یَخافَ إلّا ذَنْبَهُ». همان: ص 229.
2- 298. لَا یَکُونُ الْعَابِدُ عَابِداً لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّی یَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ کُلِّهِ إِلَیْهِ فَحِینَئِذٍ یَقُولُ هَذَا خَالِصٌ لِی فَیَتَقَبَّلُهُ بِکَرَمِهِ». مستدرک الوسائل: ج 1 / ص 10.
3- 299. الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِی لَا تُرِیدُ أَنْ یَحْمَدَکَ عَلَیْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَل». اصول کافی: ج 2 / ص 16، حدیث 4.
4- 300. مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِیقَهَ الْإِخْلَاصِ حَتَّی لَا یُحِبَّ أَنْ یُحْمَدَ عَلَی شَیْ ءٍ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ». عده الداعی: چاپ بیروت، ص 217؛ مشکوه الانوار: ص 11.

5- 301. وَ قالَ صلّى اللّهِ عَليه وَ آله وَ سَلّم: وَ قُد سُئِلَ فيمَا النَّجاهُ؟ قال أنْ لا يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِطاعَهِ اللّهِ يُريدُ بِهَا النّاسَ». عده الداعى: ص 228.

بخش دوّم اسباب و عوامل خلوص

«یقین منشأ اخلاص است».(1)

«اخلاص عمل از یقین قوی و نیک اندیشی سرچشمه می گیرد».(2)

«خلوص انسان به اندازه قوت دین اوست».(3)

«اخلاص میوه علم و معرفت است».(4)

«سرآغاز اخلاص ناامیدی از ما سوی اللَّه است».(5)

«آرزوهایت را کم کن تا اعمالت خالص شود».(6)

نتیجه آن که اخلاص محصول یقین، قدرت ایمان، علم، قطع امید از مردم، کم کردن آرزوها و عبادت پروردگار است.

بخش سوّم آثار و فواید اخلاص

1. بصیرت و نورانیت دل

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«هیچ بنده ای چهل روز متوالی قدم در وادی اخلاص ننهاد جز آن که



---

1- 302. سَبَبُ الْإِخْلاصِ أَلْیَقینُ». فهرست موضوعی غرر: ص 433.
2- 303. إخْلاصُ الْعَمَلِ مِنْ قُوَّهِ الْیَقینِ وَ صَلاحِ النِیَّهِ». همان: ص 92.
3- 304. عَلی قَدْرِ قُوَّهِ الدّینِ یَکُونُ خُلُوصُ النِیَّهِ». همان: ص 93.
4- 305. ثَمَرَهُ الْعِلْمِ إخْلاصُ الْعَمَلِ». همان: ص 92.
5- 306. أَوَّلُ الْإِخْلاصُ الْیَأسُ مِمّا فی أَیْدِی النّاسِ». همان: ص 430.
6- 307. قَلِّلِ الْأمالَ تَخْلُصْ لَکَ الْأعْمالُ». همان: ص 20.

چشمه های حکمت و معرفت از قلبش بر زبان او جاری می شود».(1)

2. حکمت و معرفت

حکمت و معرفت نیز یکی دیگر از آثار وفواید اخلاص است که این مطلب از روایت فوق به خوبی استفاده می شود.

3. خضوع تمام ما سوی اللَّه در برابر انسان مخلص

«بی تردید، هر چیز در برابر مؤمن خاشع و خاضع است وهمه چیز از او هیبت دارد. چنان چه بنده مخلص باشد خداوند ترس او را در دل همه چیز حتی حشرات زمین و پرندگان آسمان قرار می دهد».(2)

4. کفایت امر و درمانده نشدن در کارها

خداوند عزّ وجلّ فرمود:

«اگر بنده خود را دوست دار اخلاص و خداجوی بیابم اداره امور او را شخصاً به عهده می گیرم [و کار او را به دیگران واگذار نمی کنم ».(3)



---

1- 308. مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً إِلَّا جَرَتْ یَنَابِیعُ الْحِکْمَهِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَی لِسَانِهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 67 / ص 242؛ عیون اخبار الرضا: ج 2 / ص 68؛ این حدیث با اندکی تفاوت در عدّه الداعی: چاپ بیروت، ص 232 و بحارالانوار: ج 67 / ص 249 و الترغیب و الترهیب: ج 1 / ص 56 آمده است.
2- 309. إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَخْشَعُ لَهُ کُلُّ شَیْ ءٍ وَ یَهَابُهُ کُلُّ شَیْ ءٍ ثُمَّ قَالَ: إِذَا کَانَ مُخْلِصاً لِلَّهِ أَخَافَ اللَّهُ مِنْهُ کُلَّ شَیْ ءٍ حَتَّی هَوَامَّ الْأَرْضِ وَ سِبَاعَهَا وَ طَیْرَ السَّمَاءِ». بحار الانوار: ج 67 / ص 248، حدیث 21.
3- 310. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا أَطَّلِعُ عَلَی قَلْبِ عَبْدٍ فَأَعْلَمُ مِنْهُ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِطَاعَتِی لِوَجْهِی وَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِی إِلَّا تَوَلَّیْتُ تَقْوِیمَهُ وَ سِیَاسَتَهُ». همان: ج 82 / ص 136، حدیث 16؛ مصباح الشریعه، باب السجود.

5. سعادت و کامیابی

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... اعمال خود را خالص کنید تا سعادتمند شوید».(1)

6. بالا رفتن اعمال و قبولی آن

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«ای مردم! اعمالتان را برای خدای متعال خالص کنید زیرا خدا عملی را می پذیرد که فقط برای او باشد».(2)

7. کمال عبادت

حضرت جواد الائمه علیه السلام فرمود:

«برترین عبادت ها اخلاص است».(3)

یعنی اصل عبادت اخلاص است و سایر اعمال در سایه اخلاص عنوان عبادت پیدا می کند و کامل می شود.

### نتیجه و جمع بندی بحث

از روایاتی که گذشت معلوم می شود که اسلام به کیفیت عمل بیشتر اهمیت می دهد تا به کمیّت آن. به تعبیر دیگر، آن چه در پیشگاه خداوند ارزشمند است تنها خلوص نیّت است و زیاد بودن عمل موجب تقرّب نمی شود.



---

1- 311. أَخْلِصُوا أعْمالَکُمْ تَسْعَدُوا». فهرست موضوعی غرر: ص 93.
2- 312. أیُّهَا النّاسُ أخْلِصُوا أعْمالَکُمْ للّهِ تَعالی فَإنَّ اللّهَ لایَقْبَلُ الاّ ما خَلُصَ لَهُ». تفسیر قرطبی: ج 5 / ص 180 ذیل آیه 36، سوه نساء.
3- 313. أفْضَلُ الْعِبَادَهِ الْإِخْلَاصُ». بحار الانوار، ج 67 / ص 249.

حال که بحث به اینجا رسید مناسب است بخشی از سیره معصومین علیهم السلام را برای شما بازگو کنیم. امید است که همگان توفیق تأسّی داشته باشیم و به آن بزرگواران اقتدا کنیم.

### نمونه ای از اخلاص امیرمؤمنان علیه السلام

#### (انفاق در حال رکوع

آن گاه که امیرمؤمنان علیه السلام در حال رکوع انگشتری به فقیر داد، آیه نازل شد که:

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».(1)

ولیّ [: سرپرست و والی شما تنها خدا و پیامبر او و مؤمنانی هستند که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

اگر این آیه درباره آن حضرت نازل شد به این علت بود که آن بزرگوار تنها برای رضای خدا و جلب محبت او این کار را انجام داد و حتی انتظار سپاسگذاری نداشت.

### خوابیدن در بستر پیامبر

هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم تصمیم گرفت از مکه به مدینه مهاجرت کند و امیرمؤمنان علیه السلام برای حفظ جان آن حضرت و به خاطر رضای خدا در بستر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم خوابید، آیه نازل شد که:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللّهِ وَاللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ».(2)



---

1- 314. مائده / 55.
2- 315. بقره / 207. در این آیه دو نکته جالب دیده می شود: اوّل آن که مخلصان واقعی کسانی هستند که تمام هستی خویش را با رضای خدا معامله می کنند و چیزی جز خشنودی او نمی خواهند، حتی از او تقاضای بهشت هم ندارند؛ دوّم آن که از جمله آخر آیه « وَاللّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ»

استفاده می شود که لطف و رأفت الهی نسبت به بندگان اقتضا دارد که چنین انسان های فداکار و ایثارگری همیشه در میان مردم باشند که برای نجات مردم از هیچ چیز دریغ ندارند. راستی آیا اگر این ها نبودند اثری از حق و حقیقت باقی می ماند؟.

بعضی از مردم [با ایمان و و فداکار همچون علی علیه السلام در لیله المبیت به هنگام خفتن در جایگاه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم جان خود را در برابر جلب خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است [یا خداوند نسبت به چنین بندگانی رئوف و مهربان است .

### نزول سوره «هل اتی»

سوره «هل اتی» که درباره اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده به خاطر خلوص آنان است. ابن عباس در این باره می گوید: امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به همراه جمعی از یارانش به عیادت آمدند و گفتند: ای ابوالحسن! چه خوب بود برای شفای فرزندانت نذری می کردی. سپس علی علیه السلام و فاطمه زهراعلیها السلام و فضّه که خدمت گزار آن ها بود، نذر کردند که اگر حسنین علیهما السلام بهبودی یابند سه روز روزه بگیرند.(1)

پس از بهبودی حسنین آنان فوراً به نذر خود وفا کردند. حضرت علی علیه السلام مقداری جو قرض کرد. فاطمه زهراعلیها السلام یک سوم آن را آرد کرد و به تعداد افراد خانواده، پنج قرص نان پخت کرد. هنگام افطار سائلی به در خانه آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد (سلام بر شما ای خاندان محمد)! مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید تا خداوند از غذاهای بهشتی به شما پاداش دهد. آنان همان نانی را که برای افطار خود در سفره داشتند به مسکین دادند و او را بر خود مقدّم داشتند و آن شب با آب روزه گشودند و گرسنه خوابیدند.



---

1- 316. مرحوم بحرانی در تفسیر برهان می نویسد: امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز با آن ها نذر کردند که روزه بگیرند.

روز دوّم روزه گرفتند. هنگام افطار یتیمی در خانه آمد و تقاضای کمک کرد. آن روز هم ایثار کردند و غذای خود را به او دادند و با آب افطار کردند.

در سومین روزی که روزه گرفتند هنگام غروب آفتاب اسیری آمد و درخواست کمک کرد. آن ها نیز همانند دو روز قبل غذای خود را به او دادند.

صبحگاهان حضرت علی علیه السلام دست حسنین علیهما السلام را گرفت و به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آورد. هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آن ها را دید که از گرسنگی توان از دست داده اند فرمود: برای من سخت گران است که شما را به این حال می بینم. آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از جا برخاست و با آن ها وارد خانه فاطمه علیها السلام شد. دید فاطمه علیها السلام فاطمه در محراب عبادت ایستاده در حالی که از شدت گرسنگی شکمش به پشت چسبیده و چشمانش از ضعف به گودی فرو رفته است. پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ناراحت شد، که در این حال، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر. خداوند با وجود چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید. سپس سوره «هل اتی» را بر آن حضرت خواند.(1)

و این همه به خاطر ایثار و اخلاص آن ها بود که حتی تصور آن برای ما دشوار است. اهمیت عمل آنان را قرآن این گونه بیان می فرماید:

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لاَ نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلاَ شُكُوراً».(2)

و غذای [خود] را با وجود علاقه و نیاز [و یا لحبّ اللَّه به مسکین و یتیم و اسیر می دهند [و با زبان حال می گویند:] ما شما را برای خدا اطعام می کنیم و از شما انتظار هیچ گونه پاداش و سپاسی نداریم.



---

1- 317. الغدیر: ج 3 / ص 11. این داستان در تفسیر برهان: ج 4/ ص 412 و غایه المرام: صص 371 و 372 و امالی صدوق: چاپ بیروت، صص 212 - 215 به گونه ای دیگر نقل شده است.
2- 318. دهر / 8 و 9.

امام هفتم علیه السلام دراینجا نکته دقیقی را متذکر می شوند:

«... امیر مؤمنان علیه السلام در هیچ جا نگفت که ما برای خدا به شما غذا می دهیم بلکه خداوند متعال نیّت قلبی آن حضرت را بدین گونه آشکار ساخت بی آن که امیرالمؤمنین چیزی بر زبان جاری کرده باشد».(1)



---

1- 319. أَمَا إِنَّ عَلِیّاً لَمْ یَقُلْ فِی مَوْضِعٍ إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً وَ لَکِنَّ اللَّهَ عَلِمَ أَنَّ فی قَلْبِهِ أَنَّ مَا أَطْعَمَ لِلَّهِ فَأَخْبَرَهُ بِمَا یَعْلَمُ مِنْ قَلْبِهِ مِنْ غَیْرِ أَنْ یَنْطِقَ بِهِ». تفسیر برهان: ج 4 / ص 412.

## ریا

### توضیح

در پایان، مناسب است به منظور تکمیل بحث، گفتاری کوتاه درباره ریا داشته باشیم.

ریا عبارت از تظاهر و خودنمایی و اظهار عمل به انگیزه جلب توجه و ستایش مردم است.

### نشانه های ریا

در آیات و اخبار برای ریاکاران خصوصیاتی دیده می شود که از تجزیه و ترکیب و جمع بندی آن ها می توان علائم زیر را برداشت کرد:

1. منافق و دوچهره هستند؛

2. در انظار مردم با نشاط و شوق عبادت می کنند؛

3. در تنهایی بی نشاط و بی حال اند؛

4. دوست دارند مردم در تمام کارها آن ها را بستایند؛

5. هنگامی که آن ها را ستایش کنند بر عمل می افزایند؛

6. چنان چه مدح و ثناشان نگویند از عمل می کاهند؛

7. اهل خدعه و فریب اند؛

8. اعمال نیک خود را به رخ دیگران می کشند؛

9. بر دیگران منّت می نهند؛

10. چشم طمع بر خلق دوخته اند و بر خدا توکّل ندارند؛

11. در ظاهر ذکر خدا می گویند ولی در دل کمتر خدای را یاد می کنند؛

12. خودپسند و مغرورند؛

13. تن پرور و رفاه طلب اند؛

حال، توجه شما را به چند آیه و حدیث جلب می کنیم:

اما آیات

« یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُم بِالْمَنِّ وَالْأَذَی کَالَّذِی یُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلاَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ...».(1)

ای مؤمنان! صدقات و کمک های خود را با منّت و آزار باطل مسازید مانند کسی که مالش را برای خودنمایی انفاق می کند و در دل به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارد... .

« إِنَّ الْمُنَافِقِینَ یُخَادِعُونَ اللّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَی الصَّلاَةِ قَامُوا کُسَالَی یُرَاءُونَ النَّاسَ وَلاَ یَذْکُرُونَ اللّهَ إِلَّا قَلِیلاً».(2)

منافقان در مقابل خدا با خدعه و نیرنگ رفتار می کنند در حالی که خداوند نقشه های آنان را نقش برآب می سازد. آن ها هنگامی که به نماز برمی خیزند از روی کسالت و بی حالی به عبادت می ایستند؛ در برابر مردم تظاهر و خودنمایی می کنند ولی در باطن کمتر به یا خدا هستند.

« الَّذِینَ هُمْ عَن صَلاَتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِینَ هُمْ یُرَآءُونَ * وَیَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ».(3)

وای بر نمازگزارانی که از یاد خدا غافل اند؛ آنان که در عبادت جز ریا و خودنمایی انگیزه ای ندارند.



---

1- 320. بقره / 264.
2- 321. نساء / 142.
3- 322. ماعون / 4-7.

« وَلاَ تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِم بَطَراً وَرِئَاءَ النَّاسِ...».(1)

شما - ای مؤمنان! - همانند منافقان نباشید، که آنان نه برای جهاد در راه خدا بلکه از روی غرور و خودنمایی بیرون آمدند و در پنهان مردم را از راه خدا باز می دارند... .

اینک احادیث

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«... در تنهایی کسل و بی حال است، و در انظار مردم با نشاط و فعال، و در همه کارهایش به مدح و ثنای دیگران حساس و آزمند است و تمام کوشش او بر این است که میان مردم وجهه ای زیبا و نیکو داشته باشد». (2)

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«ریا کار سه نشانه دارد: در انظار مردم با حال و بانشاط می نماید و در تنهایی کسل و بی حال، و دوست می دارد که مردم تمام کارهای او را بستایند».(3)

ریا و بطلان عمل

امام صادق علیه السلام فرمود:

«تمام کارهای نیک مورد قبول خدا است جز عملی که از روی ریا باشد». (4)

در روایت دیگری از آن بزرگوار نقل شده است که فرمود:



---

1- 323. انفال / 47.
2- 324. أَمَّا عَلَامَهُ الْمُرَائِی فَأَرْبَعَهٌ: یَحْرِصُ فِی الْعَمَلِ لِلَّهِ إِذَا کَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَ یَکْسِلُ إِذَا کَانَ وَحْدَهَ وَ یَحْرِصُ فِی کُلِّ أَمْرِهِ عَلَی الْمَحْمَدَهِ وَ یُحْسِنُ سَمْتَهُ بِجُهْدِهِ». تحف العقول: چاپ بیروت، ص 17.

3- 325. ثَلَاثٌ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِی: يَنْشِطَ إِذَا رَأَیَ النَّاسَ وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِی جَمِيعِ أُمُورِهِ». اصول كافی: ج 2 / ص 295، حديث 8.
4- 326. كُلُّ الْبِرِّ مَقْبُولٌ إِلَّا مَا كَانَ رِئَاءً». تحف العقول: انتشارات بصيرتی، چاپ پنجم، ص 223.

«خدای عزّوجلّ می فرماید: من بهترین شریکم. [پس - ای بنده من! - دیگری را در عبادت من شریک مساز زیرا] هر کس در عملی که انجام می دهد دیگری را شریک سازد تمام اعمال او را نمی پذیرم جز عملی که خالص برای من باشد».(1)

و نیز فرمود:

«هر گونه ریایی شرک است، هر کس برای مردم کار کند پاداشش به عهده مردم است و هر کس برای خدا کار کند ثوابش بر خدا است».(2)

محمد بن عرفه می گوید: امام رضاعلیه السلام به من فرمود:

«وای بر تو ای پسر عرفه! کارها را به منظور خودنمایی و شهرت انجام ندهید، زیرا هر کس که برای غیر خدا کار کند خدا او را به کاری که انجام داده وامی گذارد...».(3)

### ریا از گناهان کبیره است

ریا علاوه بر آن که عمل را فاسد می کند خود نیز از گناهان بزرگ است، زیرا ریا به منزله شرک است و شرک از گناهان کبیره محسوب می شود.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آمده است که فرمود:

«بی تردید، ترسناک ترین چیزی که از آن بر شما بیمناکم شرک اصغر است. پرسیدند: ای رسول خدا! شرک اصغر کدام است؟ فرمود: ریا. خداوند عزّوجل در روز رستاخیز هنگامی که جزای بندگانش را می دهد به ریاکاران می گوید



---

1- 327. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ مَنْ أَشْرَكَ مَعِی غَيْرِی فِی عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِی خَالِصاً». اصول کافی: ج 2 / ص 295، باب الرئاء، حدیث 9؛ مستدرک الوسائل: ج 1 / ص 12.
2- 328. كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَ مَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ». اصول کافی: ج 2 / ص 293.

3- 329. وَيْحَکَ يَا ابْنَ عَرَفَةَ: اعْمَلَوا لِغَيْرِ رِئَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ، فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى مَا عَمِل...». همان: ص 294، حدیث 5.

بروید نزد کسانی که برای آن ها عبادت می کردید و ببینید آیا پاداش اعمال خود را نزد آن ها می یابید یا خیر؟».(1)

و در روایت دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که برای خودنمایی نماز بخواند و روزه بگیرد مشرک است».(2)

و نیز از آن حضرت آورده اند:

«... روز قیامت به کسانی که اعمال خود را از روی تظاهر و ریا انجام داده اند گفته می شود شما نماز خواندید و روزه گرفته اید و صدقه دادید و جهاد کردید و قرآن خواندید برای این که کارهای شما در میان مردم بازگو شود، مردم هم کارهای شما را بازگو کردند. سپس فرمود: این ها اولین کسانی هستند که آتش دوزخ بر آن ها شعله ور می شود».(3)

در حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام آمده است:

«ریا شرک به خداوند است».(4)



---

1- 330. إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشِّرْكُ الْأَصْغَرُ، قالوا وَ مَا الشِّرْكُ الْأَصْغَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الرِّئَاءُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِذَا جَازَى الْعِبَادَ بِأَعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاؤُنَ فِى الدُّنْيَا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ ثَوَابَ أَعْمَالِكُمْ».عده الداعى: ص 228.
2- 331. مَنْ صَلَّى صَلوهً يُرَائى بِهَا فَقَدْ أَشْرَکَ وَ مَنْ صَامَ صَياماً يُرَائى بِهِ فَقَدْ أَشْرَکَ». تفسير قرطبى: ج 11 / ص 71 ذيل آيه 110 سوره كهف؛ عده الداعى: چاپ بيروت، ص 217؛ بحار الانوار: چاپ بيروت، ج 67 / ص 222.
3- 332. يُقالُ لِأهَلِ الرِّئاءِ صُمْتُمْ وَ صَلَّيْتُمْ وَ تَصَدَّقْتُمْ وَ جاهَدْتُمْ وَ قَرَأْتُمْ لِيُقالَ ذلِکَ فَقَدْ قيلَ ذلِکَ ثُمَّ قالَ: إنَّ هؤُلاءِ اَوَّلُ مَنْ تُسْعَرُبِهِمُ النّارُ». تفسير قرطبى: ج 9 / ص 14.
4- 333. الرِّئَاءُ شِرْكٌ». عدّه الداعى، چاپ بيروت، ص 218.

## خدمت به بندگان خدا

### اشاره

از نقاط بسیار حساس در اخلاق اسلامی حسّ تعاون و تعاضد وخدمت به مردم به خصوص خدمت به مؤمنان و صالحان است. از مجموعه تعالیم اسلامی و سیره اولیاء علیهم صلوات اللّه استفاده می شود که پس از ادای فرایض، بالاترین وسیله برای تقرّب به خداوند متعال این خصلت نیکو است. اولیای خداوند همواره در خدمت مردم بودند و شخصاً در رفع حوایج آنان اقدام می کردند.

از قرآن مجید استفاده می شود که آن چه به سود مردم باشد پایدار و جاوید خواهد بود و آن چه سودمند نباشد، مانند کف بر روی آب، به زودی از میان می رود و اثری از آن باقی نمی ماند. خداوند متعال می فرماید:

« فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِی الْأَرْضِ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ».(1)

... اما کف به کناری می افتد و نابود می شود ولی آن چه به مردم سود می رساند [مثل آب یا فلز خالص در زمین می ماند، خداوند متعال این چنین مثال می زند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَجَعَلَنِی مُبَارَكاً أَيْنَ مَا كُنتُ...»(2) که درباره حضرت عیسی علیه السلام نازل شده می فرماید: مقصود از «جَعَلَنِی مُبَارَكاً»، «جَعَلَنِی نَفّاعاً»(3)



---

1- 334. رعد / 17.
2- 335. مریم / 31.
3- 336. اصول کافی: ج 2 / ص 165، حدیث 11؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 71 / ص 341.

می باشد، یعنی خداوند عیسی را برای مردم بسیار سودمند قرار داد. در حدیث دیگری آمده است: آن گاه که از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند: محبوب ترین مردم کیست؟ فرمود: آن کس که وجودش برای مردم سودمندتر باشد.(1)

در حدیثی دیگر آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

مردم عائله و جیره خواران خداوندند. محبوب ترین آن ها نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده ای را خوشحال کند.(2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس هفت بار خانه خدا را طواف کند خداوند عزّوجل برای او ثواب شش هزار حسنه می نویسد و شش هزار گناه از نامه عمل او محو می کند و شش هزار درجه به او می دهد».

آن گاه اسحاق بن عمار اضافه می کند که امام فرمود: «خدا شش هزار حاجت او را برمی آورد» و سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

«برآوردن حاجت مؤمن برتر از ده طواف است».(3)

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«بنده ای از بندگان خدا در اثر این که شاخه خاری را از سر راه مسلمین برداشت اهل بهشت شد».(4)

بعضی از مردم گمان می کنند که عبادت تنها به نماز خواندن و روزه گرفتن است و



---

1- 337. اصول کافی: ج 2 / ص 164، حدیث 7.
2- 338. الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ سُرُوراً». همان: ص 164، حدیث 6.

3- 339. مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ أسْبُوعاً كَتَبَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلّ لَهُ سِتَّهَ الافِ حَسَنَهٍ وَ مَحَاعَنْهُ سِتَّهَ الافِ سَيَّهٍ وَ رَفَعَ لَهُ سِتَّهَ الافِ دَرَجَهٍ (وَ فی روایه إِسْحقُ بْنُ عَمَّارٍ وَ قَضَی لَهُ سِتَّهَ الافِ حَاجَهٍ) ثُمَّ قَالَ قَضَاءُ حَاجَهِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّی عَدَّ عَشْراً». بحار الانوار: ج 71 / ص 326، حدیث 95.
4- 340. دَخَلَ عَبْدٌ الْجَنَّهَ بِغُصْنٍ مِنْ شَوْكٍ كَانَ عَلَی طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ». سفینه البحار: ج 2/ ص 82.

پاره ای از اینان بحدّی در غفلت و نادانی و خودخواهی فرو رفته اند که اگر در برابر دیدگانشان مردم از گرسنگی جان دهند هیچ متأثّر نمی شوند.

مکرر دیده شده که این گونه افراد حتی در مسافرت های عبادی مانند زیارت و حج تمام اوقات خود را به زیارت ودعا و اعمال مستحبّه فردی می گذرانند و هیچ کمکی به همراهان و همسفران خود نمی کنند با این که می دانند در میان آن ها افراد ضعیف و ناتوان فراوان وجود دارند که سخت به کمک و مساعدت نیازمندند. در هر حال، یکی از اسباب سلوک، حسن سلوک با مردم و حس خیرخواهی نسبت به بندگان خدا است و این احساس، انسان را از خودخواهی و خودبینی باز می دارد و به اخلاق الهی و ملکوتی متخلّق می سازد. خداوند تعالی می فرماید: همچنان که خداوند با فضل و رحمت با شما رفتار می کند شما نیز نسبت به یکدیگر دارای فضل و نیکی باشد: «وَلاَ تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ »(1) مبادا این رابطه فطری و الهی را فراموش کنید.

بنابراین، اگر مرجع حاجات مردم شدید خوشحال باشید که خدا شما را دوست می دارد، و چنان چه درِ خانه یا دفتر کارتان به روی مردم بسته شد و مردم به شما مراجعه نکردند یا نتوانستند مراجعه کنند، بدانید که از رحمت خدا محروم شده اید و باید به جای خوشحالی، ناراحت و اندوهگین شوید.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«ای رفاعه! به خدا و محمد و علی [علیهما السلام ایمان نیاورده است کسی که هرگاه برادر مؤمن او برای رفع حاجتی نزد وی بیاید، با چهره باز با او برخورد نکند. اگر بتواند خود حاجت او را برآورد باید در این باره به سرعت اقدام کند و اگر نمی تواند، نزد دیگران برود تا حاجت او را برآورده سازد، و اگر کسی غیر از این باشد که برایت وصف کردم هیچ گونه ولایت و رابطه ای بین ما و او نیست».(2)



---

1- 341. بقره / 237.
2- 342. یَا رُفَاعَهُ مَا آمَنَ بِاللَّهِ وَ لَا بِمُحَمَّدٍ وَ لَا بِعَلِیٍّ ص مَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِی حَاجَهٍ لَمْ یَضْحَکْ فِی وَجْهِهِ فَإِنْ کَانَتْ حَاجَتُهُ عِنْدَهُ سَارَعَ إِلَی

قَضَائِهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ، تَكَلّفَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ حَتَّى يَقْضِيَهَا لَهُ فَإِذَا كَانَ بِخِلَافِ مَا وَصَفْتُهُ فَلَا وَلَايَةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ». بحار الانوار: ج 72، ص 94.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که در هر صبح گاه به امور مسلمین همّت نگمارد و در اندیشه کارهای آنان نباشد از آن ها نیست، و کسی که بشنود مردی فریاد می زند و کمک می طلبد و به او کمک نکند مسلمان نیست».(1)

از احادیث استفاده می شود که هر کس امکانات خدا داده را در رفع حوایج برادران دینی به کار نگیرد قهراً آن را در خدمت گناه و دشمنان خدا قرار خواهد داد.

### خواری دنیا و آخرت

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر مؤمنی که برادر دینی خود را یاری ندهد با این که قدرت این کار را دارد خداوند او را به حال خود واگذارد و در دنیا و آخرت خوار و ذلیلش کند».(2)

### خیانت به خدا و پیامبر

در روایت دیگری آمده است کسی که از برآوردن حاجت برادر دینی خود دریغ ورزد به خدا و رسول خیانت کرده و اهل جهنم است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر مؤمنی که دست رد برسینه برادر نیازمندش بزند با این که می تواند از پیش



---

1- 343. مَنْ أَصْبَحَ لَا یَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِینَ فَلَیْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا یُنَادِی یَا لَلْمُسْلِمِینَ فَلَمْ یُجِبْهُ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ». اصول کافی: ج 2 / ص 164، حدیث 5.
2- 344. مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَخْذُلُ أَخَاهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَی نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 71 / ص 312 و ج 72 / ص 17؛ امالی صدوق: چاپ بیروت، مجلس 73، ص 393، حدیث 16.

خود یا دیگران نیاز او را برآورد خداوند روز قیامت او را با روی سیاه و چشم کبود و دست های به گردن بسته وا می دارد و سپس گفته می شود این است آن خیانت کاری که به خدا و پیامبرش خیانت کرده. آن گاه دستور می رسد که وی را به دوزخ ببرند».(1)

ثواب رفع حوایج مؤمنان

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که یکی از خواسته های برادر دینی خود را برآورد خداوند عالم در روز قیامت صد هزار خواسته او را برمی آورد که نخستین آن ها بهشت است و از جمله این پاداش ها آن است که خویشان و آشنایان و برادران دینی او را نیز وارد بهشت می کند به شرط این که ناصبی نباشند».(2)

و نیز فرمود:

«روا ساختن حاجت مؤمن از آزاد ساختن هزار بنده و بار کردن هزار اسب در راه خدا [: فرستادن به جهاد] بهتر است».(3)

و در روایت دیگری فرمود:

«هر مسلمانی که حاجت مسلمان دیگر را برآورد خداوند متعال به او ندا



---

1- 345. أَیُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِناً شَیْئاً مِمَّا یَحْتَاجُ إِلَیْهِ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَیْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مُزْرَقَهً عَیْنَاهُ مَغْلُولَهً یَدَاهُ إِلَی عُنُقِهِ فَیُقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِی خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ». اصول کافی: ج 2 / ص 367؛ معراج السعاده: ج / ص 385؛ محاسن برقی: ج 1 / ص 100.
2- 346. مَنْ قَضَی لِأَخِیهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَهً قَضَی اللَّهُ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مِأَهَ أَلْفِ حَاجَهٍ مِنْ ذَلِکَ أَوَّلُهَا الْجَنَّهُ وَ مِنْ ذَلِکَ أَنْ یُدْخِلَ قَرَابَتَهُ وَ مَعَارِفَهُ وَ إِخْوَانَهُ الْجَنَّهَ بَعْدَ أَنْ لَا یَکُونُوا نُصَّاباً». اصول کافی: ج 2 / ص 193، حدیث 1 با اندکی تفاوت.
3- 347. قَضَاءُ حَاجَهِ الْمُؤْمِنِ خَیْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَهٍ وَ خَیْرٌ مِنْ حُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِی سَبِیلِ اللَّهِ». همان: حدیث 3؛ بحار الانوار: ج 71 / ص 324؛

اختصاص مفید: ص 26 با اندکی تفاوت.

می دهد که ثواب تو با من است و به کمتر از بهشت برای تو راضی نمی شوم».(1)

در حدیثی که امیرمؤمنان علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده است می خوانیم:

«کسی که حاجت برادر دینی خود را برآورد مانند کسی است که همه عمر خدا را عبادت کرده باشد».(2)

و فرمود:

«کسی که برای برآوردن حاجت برادر مؤمن خود کوشش کند مانند این است که نه هزار سال خدا را عبادت کرده باشد که روزها را به روزه داری و شب را به شب زنده داری بگذراند».(3)

دو تذکّر لازم

1. عرض حاجت نزد برادران دینی دلیل بر امید و اعتماد و اتکای به آن ها است. انسان باید در برابر این احساس عملاً به گونه ای برخورد کند که موجب تضعیف آن نشود بلکه آن را تأیید و تأکید نماید، همان گونه که امام صادق علیه السلام فرمود:

«در اثبات اعتماد به برادر دینی همین بس که شخص حاجتش را نزد او آورد».(4)

2. در فرهنگ اسلامی از حوایج مردم تعبیر به نعمت و رحمت شده است.



---

1- 348. مَا قَضَی مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلَیَّ ثَوَابُکَ وَ لَا أَرْضَی لَکَ بِدُونِ الْجَنَّةِ». قرب الاسناد: ص 19؛ اصول کافی: چاپ اسلامیه، ج 2 / ص 194، حدیث 7؛ بحارالانوار: چاپ بیروت، ج 71 / ص 285.
2- 349. مَنْ قَضی لِأَخِیهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً کَانَ کَمَنْ عبد اللَّهَ دَهْرَهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 7 / ص 302، حدیث 4.

3- 350. مَنْ سَعَی فِی حَاجَهِ أخِیهِ الْمُؤمِنِ فَکَأنَّمَا عَبَدَ اللّهَ تِسْعَهَ آلَافِ سَنَهٍ صَائِماً نَهَارَهُ قَائِماً لَیْلَهُ». همان: ص 315.
4- 351. کَفَی بِالْمَرْءِ اعْتِمَاداً عَلَی أَخِیهِ أَنْ یُنْزِلَ بِهِ حَاجَتَهُ». اصول کافی: ج 2 / ص 198، 131، حدیث 8.

بنابراین، افرادی که در اثر تمکّن مالی یا موقعیت خاص اجتماعی در معرض هجوم امواج تقاضاها و حاجت ها واقع می شوند باید بدانند که درهای رحمت الهی به روی آنان گشوده شده و هیچ کس از فراوانی نعمت خسته و ملول نمی شود. به این جهت حضرت امام حسین علیه السلام فرمود:

«... از نعمت های خدا این است که مردم حوایج خود را نزد شما می آورند، پس از نعمت های خدا [که حاجت مردم است] ناراحت نشوید».(1)



---

1- 352. إنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلا تَمَلُّوا النِّعَم». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 71 / ص 318.

## اصلاح بین مردم

### توضیح

سعی و کوشش برای اصلاح میان مردم یکی دیگر از نکته های اخلاقی است که در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام اهمیت فوق العاده ای به آن داده شده است و اینک به برخی از آن آیات و روایات اشاره می کنیم.

### قرآن و اصلاح بین مردم

قرآن مجید می فرماید:

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».(1)

مؤمنان برادر یکدیگرند. بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید.

و در جای دیگر می فرماید:

«وَالصُّلْحُ خَيْرٌ».(2)

صلح و آشتی بهتر است.

### روایات و اصلاح بین مردم

در روایات اسلامی به اندازه ای به این موضوع (اصلاح ذات البین) اهمیت داده شده است که به عناوین مختلفی مردم را به این امر تشویق و ترغیب کرده اند. در



---

1- 353. حجرات / 10.
2- 354. نساء / 128.

بعضی از روایات به عنوان بهترین صدقه و در روایتی دیگر به عنوان بهترین عبادت و... از آن یاد کرده اند.

مرحوم فیض در ذیل آیه ای که گذشت (حجرات / 10) از حضرت امام صادق علیه السلام روایتی نقل می کند که فرمود:

«صدقه و بخششی را که خدا دوست می دارد اصلاح میان مردم در هنگامه فساد و اختلاف و نزدیک ساختن آن ها به یکدیگر در روزگار دوری و جدایی است».(1)

و در روایت دیگری فرمود:

«ایجاد الفت و اصلاح و آشتی میان دو نفر نزد من محبوب تر است از این که دو دینار در راه خدا صدقه بدهم».(2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«بالاترین صدقه اصلاح میان مردم است».(3)

### برترین عبادت

از نظر امیرمؤمنان علیه السلام اصلاح بین مردم برترین عبادت است، که در آخرین وصایای خود آن گاه که در بستر شهادت بود به فرزندانش سفارش کرد و فرمود:

«... از جدّ شما [پیامبر] صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که فرمود: اصلاح بین مردم از همه نماز و روزه ها برتر است [و احتمالاً از نماز و روزه های معمولی ثوابش



---

1- 355. صَدَقَهٌ یُحِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحُ بَیْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبٌ بَیْنِهِمْ إِذَا تَبَاعُدُوا». تفسیر صافی، چاپ اسلامیه، ج 2 / ص 592. در اصول کافی: ج 2 / ص 209 ومشکوه الانوار: ص 176 نیز این حدیث نقل شده است.
2- 356. لَأَنْ أُصْلِحَ بَیْنَ اثْنَیْنِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِدِینَارَیْنِ». اصول کافی: ج 2 / ص 209.

3- 357. أَفْضَلُ الصَّدَقَهِ إصْلاحُ ذاتِ الّبَيْنِ». كنزل العمال: ج 3 / ص 58، حديث 5483.

بیشتر است .(1)

### دروغ به خاطر اصلاح

با این که در قرآن و روایات از دروغ گفتن زیاد نکوهش شده و یکی از گناهان کبیره به شمار آمده است اما به خاطر اهمیت اصلاح بین مردم اگر کسی بتواند به این وسیله بین دو نفر که با یکدیگر نزاع دارند صفا و صمیمت ایجاد کند دروغ گفتن در این مورد جایز است.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی به یکی از اصحاب خود فرمود:

«مصلح دروغگو نیست (همانا این صلح است نه دروغ)».(2)

در حدیثی از امام علی علیه السلام می خوانیم که فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«دروغ گفتن شایسته نیست جز در سه مورد... که یکی از آن موارد، صلح بین افراد است».(3)



---

1- 358. فَإِنِّی سَمِعْتُ جَدَّکُما صلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ یَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَیْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّهِ الصَّلَوهِ وَ الصِّیَامِ». نهج البلاغه صبحی صالح: ص 421. این حدیث در کنزل العمّال: ج 3 / ص 58 حدیث 5484 از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است.
2- 359. إِنَّ الْمُصْلِحَ لَیْسَ بِکَذَّابٍ (إِنَّمَا هُوَ الصُّلْحُ لَیْسَ بِکَذِبٍ)». اصول کافی: ج 2 / ص 210، حدیث 7.
3- 360. قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ: لایَصْلُحُ الْکَذِبُ إِلَّا فِی ثَلَاثَهِ مَوَاطِنَ... وَ کَذِبُ الرَّجُلِ یَمْشِی بَیْنَ الرَّجُلَیْنِ لِیُصْلِحَ بَیْنَهُمَا». اشعثیات: ص 171؛ الذریعه الی مکارم ا لشریعه: چاپ نجف، ص 98؛ المحاسن و المساوی بیهقی: ج 2 / ص 63.

## توکّل و اعتماد بر خداوند

### اشاره

یکی دیگر از مظاهر ایمان و مکارم اخلاق، توکل بر خدا و اعتماد به پروردگار متعال است. در قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم السلام در ارتباط با توکل مطالب فوق العاده ارزشمندی آمده است که در این رساله به گوشه ای از آن اشاره خواهیم کرد.

### توکل در قرآن

قرآن مجید در موارد متعددی توکل بر خدا را از ویژگی های افراد با ایمان می داند و می فرماید:

«... وَعَلَی اللّهِ فَتَوَکَّلُوا إِن کُنْتُم مُؤْمِنِینَ».(1)

... بر خدا توکل کنید اگر ا یمان دارید.

«... وَعَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ».(2)

... افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند.

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذَا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِیمَاناً وَعَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ».(3)

مؤمنان تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود دل هایشان بیمناک



---

1- 361. مائده / 23؛ توبه / 51.
2- 362. آل عمران / 122.
3- 363. انفال / 2.

می گردد و هنگامی که آیات او بر آن ها خوانده می شود ایمان شان فزونی می گیرد و فقط بر پروردگارشان توکل دارند.

حال که به اهمیت توکل از نظر قرآن واقف شدید توجه شما را به معنای توکل جلب می کنیم.

### توکّل چیست؟

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم تفسیر توکّل را از جبرئیل سؤال کرد، جبرئیل گفت:

«معنای توکّل این است که انسان یقین کند به این که سود و زیان و بخشش و حرمان به دست مردم نیست و باید از آن ها ناامید بود و اگر بنده ای به این مرتبه از معرفت برسد که جز برای خدا کاری انجام ندهد و جز او به کسی امیدوار نباشد و از غیر او نهراسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد، این همان توکل بر خدا است».(1)

شخصی به نام حسن به جهم می گوید: خدمت امام هشتم علیه السلام رسیدم و عرض کردم: جانم به فدایت، حدّ و مرز توکّل چیست؟ فرمود:

«توکل آن است که با اتکای به خدا از هیچ کس نترسی...».(2)

در روایت دیگری علیّ بن سُوَیْد می گوید از امام هفتم علیه السلام تفسیر آیه «وَمَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»(3) را پرسیدم، فرمود:

«توکل دارای مراتب گوناگون است. از جمله درجات توکل آن است که در تمام



---

1- 364. سَأَلَ النَّبِیُّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَنْ جَبْرَئِیلَ: مَا التَّوَکُّلُ عَلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ فَقَالَ: اَلْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا یَضُرُّ وَ لَا یَنْفَعُ وَ لَا یُعْطِی وَ لَا یَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْیَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا کَانَ الْعَبْدُ کَذَلِکَ لَمْ یَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَی اللَّهِ وَ لَمْ یَرْجُ وَ لَمْ یَخَفْ سِوَی اللَّهِ وَ لَمْ یَطْمَعْ فِی أَحَدٍ سِوَی اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَکُّلُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 68 / ص 138، حدیث 23.
2- 365. فَقَالَ لِی أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَداً...». همان: ص 134.

3- 366. طلاق / 3: و هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است.

امورت بر خدا توکل کنی و از آن چه خدا نسبت به تو انجام داده راضی باشی و بدانی که خدا جز خیر و فضیلت برای تو نمی خواهد و نیز بدانی که در تمام این امور اختیار با اوست. پس با واگذار کردن امور به او بر خدا توکل داشته باش».(1)

خلاصه این که انسان همه چیز را باید از خدا دانسته و خود را وابسته به قدرت لایزال او بداند و با این پیوند، همچون قطره ای که به دریا می پیوندند، خود را در امواج سهمگین بیندازد و از هیچ چیز نهراسد.

بحثی در تعریف توکل از استاد علامه طباطبایی قدس سره

مرحوم استاد علامه طباطبایی می فرماید:

«حقیقت مطلب این است که نفوذ اراده و رسیدن به مقصود در عالم مادّه نیازمند به یک سلسله اسباب و عوامل طبیعی و یک سلسله عوامل روحی و نفسانی است. هنگامی که انسان وارد میدان عمل می شود و کلیه عوامل طبیعی



---

1- 367. اَلتَّوَکُّلَ عَلَی اللَّهِ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ تَتَوَکَّلَ عَلَی اللَّهِ فِی أُمُورِکَ کُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِکَ کُنْتَ عَنْهُ رَاضِیاً تَعْلَمُ أَنَّهُ لَا یَأْلُوکَ خَیْراً وَ فَضْلًا وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحُکْمَ فِی ذَلِکَ لَهُ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ بِتَفْوِیضِ ذَلِکَ إِلَیْهِ وَثِقْ بِهِ فِیهَا وَ فِی غَیْرِهَا». اصول کافی: ج 2/ ص 65، حدیث 5. این روایت به همین مضمون در مشکوه الانوار (ص 16) و بحار الانوار (چاپ بیروت، ج 75 / ص 336، حدیث 18) آمده است با این تفاوت که مرحوم مجلسی در دنباله روایت اضافه می کند که امام هشتم علیه السلام فرمود: «وَ مَنْ ذلِک الایمانُ بِغُیُوبِ اللَّهِ الَّتی لَمْ یُحِطْ عِلْمُکَ بِها فَوَکَّلْتَ عِلْمَها إِلَیْهِ وَ إلی اُمَنائِهِ عَلَیْها وَ وَثِقْتَ بِهِ فیها وَ فی غَیْرِها». از جمله درجات توکّل این است که به امور غیبی که علم تو به آن احاطه ندارد ایمان بیاوری و علم آن را به خداوند و خزینه داران علم الهی واگذاری، در این گونه موارد و جز آن به خدا اعتماد کن. یعنی: اگر در زندگی به حوادث و جریاناتی برخورد کردی که نتوانستی آن را در محدوده اسباب و عوامل مادّی توجیه و تفسیر کنی علم آن را به خدا و اولیای او واگذار و با اعتماد بر خدا از وساوس شیطانی که موجب نگرانی و تشویش است خود را رهایی بخش. این قسمت حدیث بر جنبه

غیبی و ماورایی توکّل دلالت دارد که شخص متوکّل از محدوده عوامل مادّی پا را فراتر می نهد و به عوامل غیبی که در سرنوشت انسان مؤثر است نیز ایمان دارد.

مورد نیاز را آماده می کند، تنها چیزی که میان او و هدفش فاصله می اندازد همانا تعدادی از عوامل روحی (از قبیل سستی اراده و تصمیم، ترس، غم و اندوه، شتاب زدگی و عدم تعادل، سفاهت و کم تجربگی و بدگمانی نسبت به تأثیر علل و اسباب و امثال آن) است.

در چنین وضعی اگر انسان بر خداوند سبحان توکل داشته باشد اراده اش قوی و عزمش راسخ می گردد وموانع و مزاحمات روحی در برابر آن خنثی خواهد شد؛ زیرا انسان در مقام توکل، با مسبّب الاسباب (که غالب بر همه اسباب است) پیوند می خورد و با چنین پیوندی دیگر جایی برای نگرانی و تشویش خاطر باقی نمی ماند و با قاطعیت با موانع دست و پنجه نرم می کند تا به مقصود برسد.

علاوه بر این، نکته دیگری که در مورد توکل موجود است بعد غیبی و ماورایی آن است؛ یعنی خداوند متعال شخص متوکّل را با امدادهای غیبی [«من حیث لا یحتسب» (از آنجا که به گمانش نمی رسد)] مدد می رساند که این امدادها از حوصله اسباب عادی وطبیعی فراتر و در ردیف مافوق علل مادّی قرار دارد و ظاهر آیه شریفه «وَمَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (هر کس بر خدا توکل کند خدا او را کفایت کند) چنین امدادی را نوید می دهد».(1)

آثاری نیز که در احادیث معصومین علیه السلام درباره توکل آمده مؤیّد کلام استاد است. مثلاً امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«هر کس بر خدا توکل کند سختی ها برای ا و نرم و آسان و اسباب و وسیله ها برایش فراهم شود و در راحت و وسعت و کرامت جای گیرد [و زندگیش به راحتی و آسایش گذرد] ».(2)



---

1- 368. تفسیر المیزان: ج 4 / ص 67.
2- 369. مَنْ تَوَکَّلَ عَلَی اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصِّعابُ وَ تَسَهَّلَتْ عَلَیْهِ الْأَسْبابُ وَ تَبَوَّءَ الْخَفْضَ وَ الْکَرامَهَ». شرح غرر: ج 5 / ص 425.

و در جای دیگر می فرماید:

«هر کس بر خداوند سبحان توکل کند شبهه ها برایش روشن گردد و آن چه لازم دارد کفایت شود و از رنج ها و گرفتاری ها مصون بماند».(1)

این احادیث به موضوع عوامل روحی که در کلام استاد آمده اشاره دارد و با صراحت دلالت می کند بر این که شخص متوکل بر این گونه عوامل و مشکلات فائق و غالب آید. از این رو، طِیَرَه (فال بد) که یکی از خاطرات درونی و عوامل منفی است که در روحیه بسیاری از افراد بازتاب های منفی ایجاد می کند و مانع از فعالیت می گردد در نفوس انسان های متوکل اثر نمی گذارد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«طیره [: فال بد زدن شرک است و هیچ یک از ما نیست جز این که به آن مبتلا است اما خدا به وسیله توکل [شومیِ آن را از بین می برد».(2)

### نکته اساسی

با این که عالَم، عالم اسباب است و انسان برای ادامه زندگی خود چاره ای ندارد جز این که با تسبیب اسباب و در ارتباط با مردم کارهای خود را انجام دهد، اما نکته اساسی و مهمی که وجود دارد این است که انسان در عین این که باید در زندگی خود دنبال وسیله و سبب برود، مسبب الاسباب را نباید فراموش کند بلکه باید وسایل و اسباب را پرتوی از ذات احدیت و ا راده او بداند، نه این که مخلوق را قادر و خالق را مقهور و مغلوب به حساب آورد، چرا که:

«... وَمَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِکُلِّ شَی ءٍ



---

1- 370. مَنْ تَوَکَّلَ عَلَی اللَّهِ سُبْحانَهُ أضائَتْ لَهُ الشُّبَهاتُ وَ کُفِیَ الْمَؤُناتُ وَ أمِنَ التَّبِعاتِ». فهرست غرر: ص 418، شماره 8985.
2- 371. أَلطِّیَرَهُ شِرْکٌ وَ ما مِنّا إلاَّ وَلکِنَّ اللَّهُ یُذْهِبُهُ بِالتَّوَکُّلِ». سنن ابن ماجه: ج 2 / ص 1170.

قَدْراً».(1)

... هر کس بر خداوند توکّل کند کفایت امرش را می کند. به درستی که خداوند فرمان خود را به انجام می رساند، و خدا برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.

از این رو، قرآن مجید در موارد متعددی مردم را به این مسئله توجه می دهد و می فرماید به دیگران اعتماد نکنید، در گرفتاری ها و سختی ها به خدا توجه کنید و به طور کلی امور خود را به خدا واگذارید و با اعتماد بر ا و دنبال فعالیت خویش بروید، چرا که تمام کارها به دست قدرت اوست:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ».(2)

ای مردم! همه شما نیازمندان به خدا هستید، تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.

«قُلْ أَغَيْرَ اللّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّاً فَاطِرِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ؟...».(3)

بگو آیا غیر از خدا را ولیّ خود انتخاب کنم در حالی که او آفریننده آسمان ها و زمین است؟... .

« وَإِن يَمْسَسْكَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلاَ كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْ ءٍ قَدِيرٌ».(4)

اگر خداوند زیانی به تو برساند هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد، و اگر خیری به تو برساند او بر همه چیز توانا است.

« وَإِن يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلاَ كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلاَ رَادَّ لِفَضْلِهِ



---

1- 372. طلاق / 3.
2- 373. فاطر / 15.
3- 374. انعام / 14.
4- 375. انعام / 17.

يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».(1)

و اگر خداوند [برای امتحان یا کیفر گناه زیانی به تو برساند هیچ کس جز او آن را برطرف نمی سازد و اگر اراده خیری برای تو کند هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می رساند، و او غفور و رحیم است.

### آثار توکّل در روایات

در روایات و احادیثی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده برای توکّل آثار خوبی برشمرده است که برخی از آن ها را یادآور می شویم:

### قوّت و شجاعت

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که دوست دارد قوی ترین مردم باشد باید بر خدا توکّل کند».(2)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«کسی که بر خدا توکّل کند مغلوب نمی شود و کسی که به خدا پناهنده شود شکست نمی خورد».(3)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«ریشه قوّت قلب توکّل بر خدا است».(4)



---

1- 376. یونس / 107.
2- 377. مَنْ أَحَبَّ أَنْ یَکُونَ أَقْوَی النَّاسِ فَلْیَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 71 / ص 151؛ مستدرک الوسائل: ج 2 / ص 288.
3- 378. مَنْ تَوَکَّلَ عَلَی اللَّهِ لَا یُغْلَبُ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا یُهْزَمُ». مستدرک الوسائل: ج 2 / ص 288.
4- 379. أَصْلُ قُوَّهِ الْقَلْبِ التَّوَکُّلُ عَلَی اللَّهِ». فهرست غرر: ص 418، شماره 3082.

حضرت ابراهیم خلیل الرحمن و اعتماد بر خدا

یکی از بهترین نمونه و اسوه برای این نوع توکّل همانا حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام است که در آن شرایط حساس به پروردگار خود اعتماد کرد آن گاه که بت پرستان تصمیم گرفتند او را در میان آتش بسوزانند و از بین ببرند.

قرآن کریم جریان را چینین بازگو می فرماید:

« قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ».(1)

گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری از شما ساخته است.

برخی نوشته اند:

«... یک ماه هیزم جمع آوری کردند و آنقدر هیزم روی هم ریختند که هنگام آتش زدن هیزم ها بقدری شعله آتش شدید بود که حتی پرندگان قادر نبودند از آن منطقه عبور کنند زیرا پر و بال شان آتش می گرفت...».(2)

آنقدر برای جمع آوری هیزم کوشش می کردند و به آن اهمیت می دادند که مرحوم طبرسی می نویسد:

«... کسانی که بیمار بودند و به زنده بودن خود امید نداشتند وصیت می کردند که مقداری از مال آنان را صرف خریدن هیزم برای سوزانیدن ابراهیم کنند و حتی برخی از زنان که کارشان پشم ریسی بود [و با این زحمت برای خود مال تهیه می کردند] از درآمد آن هیزم تهیه می کردند».(3)

فخر رازی می نویسد:

«اگر زنی مریض می شد نذر می کرد چنان چه شفا یابد مقداری هیزم برای

1- 380. انبياء / 68.
2- 381. جمعوا الحطب شهراً ثم اوقدوها، و اشتعلت و اشتدت، حتّى أن كان الطائر ليمر بجنباتها فيحترق من شدّه وهجها...». تفسير قرطبى: جزء 11 / ص 303.
3- 382. حتّى ان الرّجل منهم ليمرض فيوصي بكذا و كذا من ماله فيشترى به حطب و حتّى ان المرأه فتشترى به حطباً». تفسير مجمع البيان: چاپ صيدا، ج 4 / ص 54.

سوزانیدن ابراهیم تهیه کند».(1)

به هر حال، تا آن جا که توان داشتند هیزم روی هم انباشتند و آن گاه که هیزم ها را آتش زدند و خواستند حضرت ابراهیم را در میان آتش بیفکنند، از شدت حرارت نمی توانستند نزدیک آتش بروند تا این که شیطان منجنیقی برای آنان ساخت و ابراهیم را بر بالای آن نهادند و او را به درون آتش پرتاب کردند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که ابراهیم را بالای منجنیق گذاشتند و می خواستند او را در آتش بیفکنند جبرئیل به ملاقاتش آمد و پس از سلام گفت: آیا نیازی داری که به تو کمک کنم؟ ابراهیم در جواب گفت: امّا به تو نه!.(2)

جبرئیل به حضرت ابراهیم پیشنهاد کرد [حال که از من کمک نمی طلبی] پس، از خدا نیازت را بخواه.(3)

و ابراهیم گفت: همین قدر که از حال من آگاه است کافی است».(4)

و سرانجام، برای این که کار خود را به خدا واگذاشت و به او اعتماد کرد آتش بر او گلستان شد که:

«وَ قُلْنَا یَانَارُ کُونِی بَرْداً وَسَلاَماً عَلَی إِبْرَاهِیمَ».(5)

و ما گفتیم: ای آتش! سرد و سالم بر ابراهیم باش.

و آن چنان آتش سرد شد که:



---

1- 383. حتّی ان المرأه، لو مَرضت قالت: ان عافانی اللّه لَأجْعَلَنَّ حطباً لابراهیم و نقلوا له الحطب علی الدّواب اربعین یوماً». تفسیر فخر رازی: ج 22 / ص 187.
2- 384. لَمَّا أُجْلِسَ إِبْرَاهِیمُ فِی الْمَنْجَنِیقِ وَ أَرَادُوا أَنْ یَرْمُوا بِهِ فِی النَّارِ أَتَاهُ جَبْرائِیلُ عَلَیْهِ السَّلامُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا إِبْرَاهِیمُ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ أَ لَکَ حَاجَهٌ فَقَالَ أَمَّا إِلَیْکَ فَلا». مجمع البیان: ج 4 / ص 55.

3- 385. فَقَالَ جَبْرَئِيلُ فَاسْأَلْ رَبَّکَ». تفسیر قرطبی: جزء 11 / ص 303.
4- 386. فَقَالَ: حَسْبِی مِنْ سُؤَالِی عِلْمُهُ بِحَالِی». بحار الانوار: ج 71 / ص 156.
5- 387. انبیاء / 69.

«اگر خدای متعال به آتش نمی فرمود بر ابراهیم سالم باش وتنها می فرمود سرد باش، جان ابراهیم از سرما به خطر می افتاد».(1)

آری، کسی که تا این حد بر خدا توکل کند خداوند متعال نیز او را از گرفتاری ها و سختی ها نجات می دهد و آتش را تبدیل به گلستان می کند.



---

1- 388. لَوْ لَمْ یَقُلْ سَلاماً لَأهْلَکَهُ بَرْدُها». تفسیر تبیان: چاپ بیروت، ج 7 / ص 263.

در میان این همه آداب اخلاقی و سنّت های اجتماعی، آداب معاشرت و حسن برخورد با عامه مردم در اخلاق اسلامی جایگاه ویژه ای دارد که با مطالعه در آیات و اخبار، اهمیّت مطلب کاملاً مشهود می شود ودر این میان، احترام به شخصیّت و کرامت انسان از ارزش والایی برخوردار است:

« وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً».(1)

ما بنی آدم را گرامی داشتیم و آن ها را در خشکی و دریا [بر مرکب های راهوار] حمل کردیم و از ا نواع روزی های پاکیزه به آن ها دادیم و بر بسیاری از خلق خود برتریشان بخشیدیم.

هرچند در اخلاق اسلامی به آداب و سننی که به طور مستقیم با تهذیب روح و تزکیه در ارتباط است بیشتر اهمیت داده اند ولی با توجّه به این که اسلام دین زندگی است و زندگی مطلقاً وسیله ای است برای تعالی و تکامل روحی، و در نتیجه هیچ گوشه ای از حیات انسان از حیات روحی او جدا نیست، بدین لحاظ به مسئله تهذیب و تزکیه از دیدگاه گسترده تر و شامل تر می نگرد و به عبارت دیگر اسلام در تعالیم اجتماعی نیز انسان را در فضای خالی و دور از واقعیت های حیات انسانی رها نمی سازد. پس این تصور که بعد اجتماعی و بعد روحانی و نفسانی، از یکدیگر جدا



---

1- 389. اسراء / 70.

هستند توهّمی بیش نیست، از این رو آداب زنگی و حسن سلوک با مردم از ویژگی های یک مسلمان واقعی و دارای صبغه الهی و از وسایل تعالی و تزکیه جامعه اسلامی به شمار می رود. به عبارت روشن تر، هر حکمی در اسلام دارای دو بعد است: بعد معنوی و بعد اجتماعی. آداب و سنن اجتماعی نیز در عین آن که جنبه اجتماعی دارد از بعد معنوی و عاطفی هم برخوردار است. مثلاً یک مسلمان خوش اخلاق با آغاز به سلام، هم به دیگران احترام گذارده و هم با اظهار تواضع روح خود را از کبر و غرور صیقل می دهد و با یک تیر دوهدف را نشانه می گیرد: از طرفی پیوند اجتماعی را مستحکم کرده و از طرف دیگر بت خودخواهی را درهم می شکند. و به همین قیاس در تمام آداب و سنن می توان هر دو بعد را منظور داشت، البته بشرطها و شروطها، و شرط و شروط آن است که انسان اسلام را به عنوان مکتب و مبنا برای کلیه شئون خویش بداند و با این دید به زندگی نگاه کند. ناگفته نماند که آداب و سنن اجتماعی در حقوق و اخلاق اسلامی چندان گسترده و وسیع است که ذکر تمام موارد آن نیاز به بحث وتفصیل دارد و این نوشتار را مجال آن نیست. بنابراین در اینجا تنها به ذکر چند مورد که از اهمیت بیشتری برخوردار است بسنده می کنیم.

ص:186

## صله رحم

### توضیح

صله رَحِم (رسیدگی به وضع خویشان و بستگان نسبی و پیوند مستمر با آنان) یکی دیگر از نشانه های اخلاق و سنن مرضیه اسلامی و انسانی حسن سلوک و خوش رفتاری با خویشاوندان است. در این جا پیرامون چند مطلب باید بحث شود:

### صله رحم یعنی چه؟

پاسخ این است که انسان باید پیوند عاطفی خود را با خویشان نسبی (ارحام) استمرار بخشد و هیچ گاه ارتباط و علاقه خود را با آن ها قطع نکند و چون خویشاوندان انسان از جهت نیازهای انسانی و عاطفی متفاوتند در برابر هر نیاز، پاسخ متناسب بدهد: گاهی با یک تلفن رفع نیاز می شود و گاهی با هزینه میلیون ها ریال هم رفع نیاز نمی گردد، تا نیاز چه و امکانات چه اندازه باشد، ولی آن چه مسلّم است قطع ارتباط با خویشاوندان نسبی به گونه ای که پیوند خویشاوندی کاملاً قطع شود از گناهان کبیره است. بنابراین، صله رحم به معنای مهربانی و رسیدگی نسبت به خویشان و نزدیکان است که از حقوق بیشتری نسبت به دیگران برخوردارند. به همین جهت، در فقه به ارحام و خویشان نسبی توجه زیادی مبذول شده است (و در مواردی که انسان حقوق مالی به عهده دارد اگر میان بستگان وی افراد نیازمند وجود داشته باشند باید آن ها را بر دیگران مقدّم بدارد) و از آن جا که این گونه امور از مسائل فطری و سنن اجتماعی است اسلام روی آن تأکید دارد تا آن جا که قرآن کمک به بستگان را جزء حقوق مالی ثروتمندان محسوب می دارد و آن جا که سخن از کمک به

اقوام و خویشان به میان آمده آن را به عنوان یک حق واجب ذکر کرده است و می فرماید:

« وَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلاَ تُبَذِّرْ تَبْذِيراً».(1)

و حق نزدیکان را بپردازد و [همچنین مستمند و وامانده در راه را، و هرگز اسراف و تبذیر مکن.

و در جای دیگر می فرماید:

«فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذلِکَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».(2)

حق نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن. این برای آن ها که رضای خدا را می طلبند بهتر است و چنین کسانی رستگارانند.

و نیز در مورد دیگر از قرآن مجید نام ارحام بعد از نام خدا آمده است که فرمود:

« ... وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذِى تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً».(3)

... از خدایی بترسید که [همگی به عظمت او معترفید و] وقتی چیزی از یکدیگر می خواهید نام او را می برید، [و نیز] از خویشاوندان خود مبرید، زیرا خداوند مراقب شما است.(4)

این همه تأکید و تشدید نسبت به صله رحم در قرآن مجید و ذکر ارحام پس از نام خداوند متعال در آیه شریفه، کاشف از اهمیت صله رحم در دین مقدس اسلام است و این همه تأکید بیان کننده آن است که ترک این واجب عواقب سوء و سرانجام ناخوشی در پی خواهد داشت.



---

1- 390. اسراء / 26.
2- 391. روم / 38.
3- 392. نساء / 1.

4- 393. این ترجمه و تفسیر مبتنی بر عطف «و الأرحامَ» به «اللّه» است که از لحاظ ادبی مفعول اتّقوا می باشد. یعنی هم از خدا پروا داشته باشید و هم از ارحام و حق هر دو را مراعات کنید.

### صله رحم در روایات

در روایات نیز نسبت به این سنّت مرضیه تأکید و ترغیب و تشویق بسیار دیده می شود که پاره ای از آن ها بدین شرح است:

شخصی به نام جمیل بن درّاج می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ارحام در آیه « ... وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» سؤال کردم، فرمود:

«آن ارحام مردم است که خداوند متعال به صله آن امر فرموده و آن را بزرگ داشته است. آیا نمی بینی که خدا آن [ارحام را در ردیف [نام خود قرار داده است؟».(1)

### صله رحم و آثار مثبت آن

#### طولانی شدن عمر

از جمله آثار مثبت صله رحم طولانی شدن عمر انسان است که توجّه شما را به چند حدیث جلب می کنیم:

امام هشتم علیه السلام فرمود:

«چه بسا مردی که تنها سه سال از عمرش باقی مانده است امّا به خاطر صله رحم خداوند آن باقیمانده را سی سال می کند، و خدا آن چه را که می خواهد انجام می دهد».(2)

در روایت دیگری آمده است:



---

1- 394. فَقَالَ یَعْنیَ أَرْحَامَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ بِصِلَتِهَا وَ عَظَّمَهَا أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا مَعَهُ». تفسیر برهان: ج 1 / ص 338، حدیث 1؛ تفسیر الثقلین: ج 1 / ص 437، شماره 25؛ تفسیر صافی: چاپ اسلامیه، ج 1 / ص 329.
2- 395. یَکُونُ الرَّجُلُ یَصِلُ رَحِمَهُ فَیَکُونُ قَدْ بَقِیَ مِنْ عُمْرِهِ ثَلَاثَ سِنِینَ فَیُصَیِّرُهَا اللَّهُ ثَلَاثِینَ سَنَةً وَ یَفْعَلُ اللَّهُ مَا یَشَاءُ». اصول کافی: ج 2 / ص 150، حدیث 3.

«امام باقر یا امام صادق علیهما السلام (تردید از راوی ا ست) به شخصی به نام میسّر فرمود: گمان می کنم به خویشان خود نیکی می کنی؟ عرض کرد: آری، من در نوجوانی در بازار برای کسی کار می کردم و تنها دو درهم مزد می گرفتم؛ یک درهم را به عمّه و درهم دیگر را به خاله خود می دادم. آنگاه امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، دو بار مرگت نزدیک شد ولی به خاطر این صله رحم به تأخیر افتاد».(1)

### زیاد شدن روزی

اثر مثبت دیگری که صله رحم دارد زیاد شدن روزی انسان است.

امام سجادعلیه السلام در حدیثی از رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که فرمود:

«هر کس که خوش دارد خدا عمر او را دراز کند و روزی اش را توسعه دهد باید صله رحم کند...».(2)

### پاک شدن اعمال

در برخی از روایات یکی از آثار مثبت صله رحم، پاک شدن اعمال بیان شده است.

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«صله ارحام اعمال را پاک می کند، بلا را دور می سازد، اموال را برکت می دهد، عمر را دراز می کند، روزی را وسعت می بخشد و انسان را در میان خانواده و بستگانش محبوب می سازد. پس از خدا پروا کند و



---

1- 396. عَنْ أَحَدِهِما قالَ: قالَ لی: یَا مُیَسِّرُ إِنِّی لَأَظُنُّکَ وَصُولًا لِقَرابَتِکَ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاکَ، لَقَدْ کُنْتُ فِی السُّوقِ وَ أَنَا غُلَامٌ وَ أُجْرَتِی دِرْهَمَانِ وَ کُنْتُ أُعْطِی وَاحِداً عَمَّتِی وَ وَاحِداً خَالَتِی، فَقَالَ: أَمَا وَ اللَّهِ لَقَدْ حَضَرَ أَجَلُکَ مَرَّتَیْنِ کُلَّ ذَلِکَ یُؤَخَّرُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 71 / ص 100.
2- 397. مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَمُدَّ اللَّهُ فِی عُمْرِهِ وَ أَن یَبْسُطَ لَهُ فِی یرزْقِهِ فَلْیَصِلْ رَحِمَهُ...». اصول کافی، ج 2 / ص 156، حدیث 29.

به خویشاوندان خود بپیوندد».(1)

### صله رحم جزء دین است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«به حاضران امّت خودو غایبان آنان و کسانی که در پشت پدران و رحم مادران هستند سفارش می کنم که صله رحم کنند اگر چه به فاصله یک سال راه باشد، زیرا صله رحم جزء دین است».(2)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

صله رحم کن گرچه با جرعه ای آب باشد، و بهترین راه برای خدمت خویشان و نزدیکان این است که آنان را اذیت نکنی و به آن ها آزار نرسانی.(3)

و نیز فرمود:

«بین خود و خویشانتان تجدید محبت کنید اگر چه با سلام کردن باشد».(4)

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره فرمود:

«صله ارحام کنید [: با ارحام خود بپیوندید] گر چه با سلام کردن باشد...».(5)



---

1- 398. صِلَهُ الْأَرْحَامِ نُزَكِّی الْأَعْمَالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوَی وَ تُنْمِی الْأَمْوَالَ وَ تُنْسِئُ لَهُ فِی عُمُرِهِ وَ تُوَسِّعُ فِی رِزْقِهِ وَ تُحَبِّبُ فِی أَهْلِ بَیْتِهِ فَلْیَتَّقِ اللَّهَ وَ لْیَصِلْ رَحِمَهُ». اصول کافی: ج 2 / ص 152، حدیث 13.
2- 399. أوصِی الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِی وَ الْغَائِبَ مِنْهُمْ وَ مَنْ فِی أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ أَنْ یَصِلّ الرَّحِمَ وَ إِنْ کَانَتْ مِنْهُ عَلَی مَسِیرَهِ سَنَهٍ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنَ الدِّینِ». مشکوه الانوار: ص 165؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 71 / ص 105؛ اصول کافی: ج 2 / ص 151، حدیث 5؛ محجّه البیضاء: ج 3 / ص 430.

3- 400. صِلْ رَحِمَکَ وَ لَوْ بِشَرْبَهٍ مِنْ مَاءٍ وَ أفْضَلُ مَا یُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ کَفَّ الْأَذَی عَنْهُ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 71 / ص 88؛ مشکوه الانوار: ص 166.
4- 401. بِلُّوا أَرْحَامَکُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَام». المجازات النبویّه: ص 80.
5- 402. صِلُوا أَرْحَامَکُمْ وَ لَوْ بِالتَّسْلِیمِ...». اصول کافی: ج 2 / ص 155، حدیث 22. این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در تحف العقول (ص 40) این گونه نقل شده است: «صِلُوا اَرْحامَکُمْ وَلَوْ بِالسَّلامِ».

این بود شمه ای از آثار صله رحم. حال به آثار قطع رحم می پردازیم.

قطع رحم و آثار سوء آن از نظر قرآن

بی شک، قطع رحم از گناهان کبیره است و موجب عذاب آخرت می شود و در قرآن مجید از آن شدیداً نهی شده است.

قطع رحم مستوجب لعن خدا است

اشاره

قرآن مجید کسانی را که قطع رحم می کنند سزاوار لعن خدا می داند و می فرماید:

« فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولئِکَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ... ».(1)

اگر رویگردان شوید آیا جز این انتظار می رود که در زمین فساد کنید و قطع رحم نمایید؟ آن ها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است... .

و درمورد دیگر می فرماید:

«وَالَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ».(2)

آنان که پس از پیمان بستن، عهد خدا شکستند و هم آن چه را که خدا امر به پیوند آن کرده [مانند رحم بگسستند و در روی زمین فتنه و فساد برانگیختند لعن خدا بر ایشان باد و بد جایگاهی برای آنان آماده است.



---

1- 403. محمّد / 22 و 23.
2- 404. رعد / 25.

قاطع رحم جزءِ فاسقان و زیانکاران است

در جای دیگر خداوند متعال کسانی را که عهد او را می شکنند و قطع رحم می کنند زیان کار می شمارد:

«الَّذِینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِیثَاقِهِ وَیَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَیُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُوْلئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ».(1)

[فاسقان آن ها هستند که پیمان خدا را پس از بستن می شکنند و رشته ای را که خداوند امر به پیوند آن کرده می گسلند و در زمین فساد می کنند. این ها زیان کارانند.

روایات و قطع رحم

در روایات نیز نسبت به قطع رحم بیانات تند و تهدیدآمیزی وارد شده است.

قطع رحم در ردیف شرک به خدا

مردی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم سؤال کرد: مبغوض ترین عمل در پیشگاه خداوند کدام است؟ فرمود: شرک به خدا. گفت پس از شرک به خدا؟ فرمود: قطع رحم... .(2)

قطع رحم و دروی از رحمت خدا

در روایت دیگری آمده است کسی که قطع رحم کند مورد لعن خدا قرار می گیرد و از رحمت پروردگار دور می شود. حضرت سجّادعلیه السلام به فرزندش امام محمّد



---

1- 405. بقره / 27.
2- 406. قالَ رَجُلٌ لِلنَّبِیِّ صَلّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم: أَیُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: الشِّرْکُ بِاللَّهِ قَالَ ثُمَّ مَا ذَا قالَ قَطِیعَهُ الرَّحِمِ...». سفینه البحار: ج 1 /ص 516.

باقرعلیه السلام در ضمن وصایای خود فرمود:

«... [فرزندم!] از دوستی با افرادی که پیوند خویشاوندی را قطع نموده و نسبت به ارحام خود بدرفتاری می کنند برحذر باش، که من آن ها را در سه جای از قرآن ملعون یافتم [سپس آیات 24 و 25 سوره محمّدصلی الله علیه وآله وسلم و آیه 25 سوره رعد و آیه 27 سوره بقره را تلاوت فرمود] ».(1)

### قاطع رحم از بهشت محروم است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«سه گروهند که داخل بهشت نمی شوند: شرابخواران، ساحران، و قطع کنندگان رحم».(2)



---

1- 407. وَ إِیَّاکَ وَ مُصَاحَبَهَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ فَإِنِّی وَجَدْتُهُ مَلْعُوناً فِی کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی ثَلَاثَهِ مَوَاضِعَ». اصول کافی: ج 2 / ص 641، حدیث 7.
2- 408. ثَلَاثَهٌ لَا یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ مُدْمِنُ خَمْرٍ وَ مُدْمِنُ سِحْرٍ وَ قَاطِعُ رَحِم». خصال صدوق ج 1 / ص 177، حدیث 208.

عیادت بیمار

توضیح

از دیگر نکته های اخلاقی و نشانه های اخلاق حسنه و حسن سلوک با مردم، عیادت بیمار است که در شرع مقدس اسلام در این باره اصرار فراوان شده است. عیادت بیمار از حقوقی است که مسلمانان بر یکدیگر دارند که لازم است نسبت به ادای آن خود را موظف بدانند.

حضرت علی علیه السلام از قول رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر سی حق دارد که باید آن ها را انجام دهد و از این حقوق رهایی نخواهد یافت جز این که آن ها را ادا کند و یا آن که برادر مسلمانش از او درگذرد.... و از جمله آن ها این است که هنگام بیماری از او دیدن کند...».(1)

همچنین در حدیث دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خود نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«مؤمن نسبت به مؤمن هفت حق دارد که باید ادا کند....و یکی از آن ها دیدار او در حال بیماری است».(2)

معاویه بن وهب می گوید که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم:



---

1- 409. لِلْمُسْلِمِ عَلَی أَخِیهِ ثَلَاثُونَ حَقّاً لَا بَرَاءَهَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوِ الْعَفْوِ یَغْفِرُ زَلَّتَهُ وَ یَرْحَمُ عَبْرَتَهُ... وَ یَعُودُ مَرْضَتَهُ...». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 71 / ص 236.
2- 410. لِلْمُؤْمِنِ عَلَی الْمُؤْمِنِ سَبْعَهُ حُقُوقٍ وَاجِبَهٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... وَ أَنْ یَعُودَهُ فِی مَرَضِهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 71 / ص 222؛ امالی صدوق: ص 36، مجلس 9، حدیث 2.

«وظیفه ما در معاشرت با یکدیگر چیست و در رفت و آمد با دیگران [یعنی اهل سنّت چگونه باید برخورد کرد؟ امام صادق علیه السلام [ضمن بر شمردن وظایف آنان نسبت به یکدیگر] فرمود: یکی از آن وظایف دیدار بیماران آن ها است».(1)

### ثواب عیادت بیمار

درباره ثواب عیادت بیمار نیز روایاتی رسیده است که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می کنیم.

امام هشتم علیه السلام فرمود:

«هر مؤمنی که مؤمنی را در بیماری اش عیادت کند، اگر صبح باشد هفتاد هزار ملک او را تشییع [بدرقه و همراهی] کنند و چون نزد او بنشیند رحمت [خدا] او را فرا گیرد و فرشتگان تا شب برای او استغفار کنند، و اگر شب باشد همین اجر تا صبح برای او خواهد بود».(2)

مرحوم سیّد رضی نیز در این باره روایتی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که فرمود:

«کسی که به عیادت بیمار می رود همواره در میان رحمت الهی گام بر می دارد تا بنشیند، آن گاه که نزد بیمار نشست غرق در رحمت خدا می گردد».(3)



---

1- 411. کَیْفَ یَنْبَغِی لَنَا أَنْ نَصْنَعَ فِیمَا بَیْنَنَا وَ بَیْنَ قَوْمِنَا وَ فِیمَا بَیْنَنَا وَ بَیْنَ خُلَطَائِنَا مِنَ النَّاسِ؟ قَالَ فَقَالَ:... وَ تَعُودُونَ مَرْضَاهُمْ». وسائل الشیعه: ج 8 / ص 398؛ محّجه البیضاء: ج 3 / ص 401، کتاب آداب الصحبه و المعاشره.
2- 412. أیُّما مُؤمنٍ عادَ أخاهُ فی مَرَضِهِ فَإنْ کانَ حینَ یُصْبحُ شَیَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ فَإذا قَعَدَ عِنْدَهُ غَمَرَتْهُ الرَّحْمَهُ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ حَتّی یُمْسِیَ وَ إن کانَ مَساءً کانَ لَهُ مِثْلُ ذلِکَ حَتّی یُصْبحَ». مکارم الاخلاق: چاپ بیروت، ص 361.
3- 413. مَنْ عَادَ مَرِیضاً لَمْ یَزَلْ یَخُوضُ الرَّحْمَهَ حَتَّی یَجْلِسَ فَإِذَا جَلَسَ اُغْتُمِسَ فِیهَا». المجازات النبویّه: ص 250.

## عیادت بیمار وسیله روا شدن حاجت

از برخی روایات استفاده می شود که دعا بر بالین بیمار به اجابت نزدیک تر است زیرا لطف و عنایت خاص خداوند به همراه دل های شکسته است و مؤمن بیمار از این فضیلت برخوردار می باشد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«روز قیامت خدای عزّوجلّ بنده ای از بندگان خود را ملامت می کند و می فرماید: ای بنده من! چه چیز تو را بازداشت از عیادت من آن هنگام که بیمار شدم [: چرا به عیادت من نیامدی ؟ عرض می کند: خدایا! تو خالق جهانی، درد و ناراحتی و مرض درباره تو معنا ندارد، تو منزّهی از این که مریض شوی. می فرماید: برادر مؤمن تو بیمار شد و به عیادتش نرفتی. به عزّت و جلالم سوگند، اگر به دیدنش می رفتی مرا نزد او می یافتی و هر حاجتی داشتی بر می آوردم و این به خاطر احترامی است که بنده مؤمن نزد من دارد و من خدای رحمان و رحیمم».(1)

## آداب عیادت بیمار

### اشاره

دیدار بیمار آدابی دارد که هنگام عیادت باید آن ها را رعایت کرد و از جمله آن آداب، هدیه است که در این مورد به بیان یک روایت اکتفا می شود:

بعضی از دوستان امام صادق علیه السلام به دیدن بیماری می رفتند. در بین راه به امام صادق علیه السلام برخوردند، فرمود: کجا می روید؟



---

1- 414. يُعَيِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْداً مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فَيَقُولُ: عَبْدِی!ٍ مَا مَنَعَکَ إِذَا مَرِضْتُ أَنْ تَعُودَنِی فَيَقُولُ سُبْحَانَکَ سُبْحَانَکَ أَنْتَ رَبُّ الْعِبَادِ لَا تَأْلَمُ وَ لَا تَمْرَضُ فَيَقُولُ مَرِضَ أَخُوکَ الْمُؤْمِنُ فَلَمْ تَعُدْهُ، وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِی عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَکَفَّلْتُ بِحَوَائِجِکَ فَقَضَيْتُهَا لَکَ وَ ذَلِکَ مِنْ کَرَامَهِ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ وَ أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيم». سفينه البحار: ج 2 / صص 534 و 535؛ مكارم الاخلاق: چاپ بيروت، ص 360 با اندكى تفاوت.

- عیادت مریض.

- آیا برای مریض هدیه ای از قبیل سیب، به، اترج یا مقدار کمی عطر یا قطعه ای از عود با خود می برید؟

- نه .

- مگر نمی دانید هدیه بردن مایه آرامش خاطر بیمار می شود؟(1)

همچنین رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم درباره بردن هدیه برای بیمار فرمود:

«هر کس بیماری را به آن چه دوست دارد اطعام کند خداوند متعال از میوه های بهشت به او خواهد داد».(2)

### کوتاه کردن دیدار

از نکته های دیگری که باید هنگام عیادت بیمار رعایت شود کوتاه کردن زمان عیادت بیمار است مگر این که خود او بخواهد.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«از دیدار کنندگان بیمار آن کس بیشتر اجر می برد که کمتر نزد او بنشیند جز در صورتی که خود بیمار به ماندن مایل باشد».(3)



---

1- 415. عَنْ مَوْلی لِجَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ قالَ: مَرِض بَعْضُ مَوَالِیهِ فَخَرَجْنَا إِلَیْهِ نَعُودُهُ وَ نَحْنُ عِدَّهٌ مِنْ مَوَالِی جَعْفَرٍ فَاسْتَقْبَلَنَا جَعْفَرٌ فِی بَعْضِ الطَّرِیقِ فَقَالَ لَنَا: أَیْنَ تُرِیدُونَ؟ فَقُلْنَا نُرِیدُ فُلَاناً نَعُودُهُ، فَقَالَ لَنَا: قِفُوا فَوَقَفْنَا فَقَالَ مَعَ أَحَدِکُمْ تُفَّاحَهٌ أَوْ سَفَرْجَلَهٌ أَوْ أُتْرُجَّهٌ أَوْ لُعْقَهٌ مِنْ طِیبٍ أَوْ قِطْعَهٌ مِنْ عُودِ بَخُورٍ؟ فَقُلْنَا مَا مَعَنَا شَیْ ءٌ مِنْ هَذَا فَقَالَ: أَ مَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْمَرِیضَ یَسْتَرِیحُ إِلَی کُلِّ مَا أُدْخِلَ بِهِ عَلَیْه».وسائل الشیعه: ج 2 / ص 643، باب 17؛ مکارم الاخلاق: چاپ بیروت، ص 361.
2- 416. مَنْ أَطْعَمَ مَرِیضاً شَهْوَتَهُ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثمَارِ الْجَنَّهِ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 78 / ص 224؛ کنز العمال: ج 9 / ص 97، حدیث 25157.

3- 417. إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْعُوَّادِ أَجْراً عِنْدَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلّ لَمَنْ إِذَا عَادَ أَخَاهُ خَفَّفَ الْجُلُوسَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَرِيض يُحِبُّ ذَلِکَ وَ يُرِيدُهُ». وسائل الشيعه: ج 2 / ص 642؛ مكارم الاخلاق: چاپ بيروت، ص 360 با اندكى تفاوت.

به خصوص گاهی از اوقات که انسان به عیادت بیمار می رود ممکن است روی جهل و نادانی و جهات دیگر چندان بیمار را خسته کند که عیادت او از خود مرض رنج آورتر باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«... دیدار نادان و احمق برای بیمار از خود مرض سخت تر و دشوارتر است».(1)

### عیادت کامل

نکته دیگری که در آداب عیادت بیمار باید رعایت شود کیفیت برخورد با اوست که باید همراه با اظهار محبت و ملاطفت باشد. در این باره نیز روایاتی رسیده است.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«عیادت کامل آن است که عیادت کننده دست روی بدن بیمار گذاشته و حال او را بپرسد».(2)

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«عیادت کامل آن است که عیادت کننده یک دست خود را روی دست های بیمار یا بر پیشانی او بگذارد».(3)



---

1- 418. فَإِنَّ عِيَادَةَ النَّوْكَى أَشَدُّ عَلَى الْمَرِيضِ مِنْ وَجَعِهِ». مكارم الاخلاق، ص 361.
2- 419. تَمَامُ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ وَ يَسْأَلَهُ كَيْفَ هُوَ». ميزان الاعتدال ذهبى: ج 3 / ص 7.
3- 420. مِنْ تَمَامِ الْعِيَادَةِ أَنْ يَضَعَ الْعَائِدُ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى يَدَيِ الْمَرِيضِ أَوْ عَلَى جِبْهَتِهِ». مكارم الاخلاق: ص 360.

از نشانه های دیگر حس سلوک، خوش رویی با مردم است.

کسی که به اخلاق حسنه متخلّق است گرچه ناراحت و اندوهگین باشد ولی در برابر دیگران اظهار ناراحتی نمی کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«شادی مؤمن در چهره اش نمایان و اندوه او در قلبش پنهان است...».(1)

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«... شما که نمی توانید با اموال خود به همه مردم گشایش دهید، پس با چهره باز و رویی خوش با آن ها برخورد کنید».(2)

حضرت امام محمد باقرعلیه السلام فرمود: مردی خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رسید و عرض کرد: مرا نصیحت کن. از جمله وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به او این بود که:

«برادرت را با چهره باز ملاقات کن و در برخورد با او گشاده رو باش».(3)



---

1- 421. الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِی وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِی قَلْبِهِ...». نهج البلاغه فیض الاسلام: ص 1243، حکمت 325.
2- 422. إِنَّکُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِکُمْ فَالْقُوْهُمْ بِطَلَاقَهِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبِشْرِ ». مشکوه الانوار: ص 180؛ اصول کافی: ج 2 / ص 103، حدیث 1. این حدیث در عیون اخبار الرضا (ج 2 / ص 53)، امالی صدوق (ص 20، حدیث 9 و ص 362 حدیث 9) و بحار الانوار (ج 71 / ص 159، حدیث 13) با تفاوت «فسعوهم» نیز نقل شده است.
3- 423. أَتَی رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّه عَلَیْه وَ آلِهِ وَ سَلَّم رَجُلٌ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِی فَکَانَ فِیمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ: الْقَ أَخَاکَ بِوَجْهٍ مُنْبَسِطٍ». اصول کافی: ج 2 / ص 103، حدیث 3.

و نیز امام باقرعلیه السلام فرمود:

«خوش رویی و چهره گشاده وسیله کسب محبت [مردم و سبب نزدیک شدن به خدا است و ترشرویی سبب نفرت [مردم و دوری از خدا می گردد».(1)

ص:201

---

1- 424. الْبِشْرُ الْحَسَنُ وَ طَلَاقَةُ الْوَجْهِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّهِ وَ قُرْبَهٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عُبُوسُ الْوَجْهِ وَ سُوءُ الْبِشْرِ مَكْسَبَهٌ لِلْمَقْتِ وَ بُعْدٌ مِنَ اللَّهِ». مشکوه الانوار: ص 179.

## بذله گویی و مزاح

### توضیح

بذله گویی و مزاح از مصادیق حسن سلوک است ولی باید توجه داشت که از جمله آفات زبان که مانند دیگر آفات آن آثار سوء و عواقب خطرناکی را به دنبال دارد مزاح و شوخی است. به همین جهت، در آداب دینی برای مزاح و شوخ طبعی حدّ مرزی مشخص شده است که اگر از آن حد تجاوز کند آثار نامطلوبی به بار خواهد آورد. بنابراین، انسان باید مالک زبان خود باشد و هنگام مزاح و شوخی بعد مثبت و منفی آن را در نظر بگیرد و حتی الامکان از بذله گویی بپرهیزد، که هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. زیرا کسی زندگی خود را با شوخی و بذله گویی سپری کند و در مزاح کردن به حدّ افراط کشیده شود به تدریج در اثر عادت به مزاح در برخورد با مسائل با اهمیّت نیز جدّی نخواهد بود و کسی که در زندگی و در برابر وظایف خود احساس مسئولیت نکند نمی تواند به حال خود و اجتماع مفید باشد. بدیهی است کسی که روح شوخی و مزاح بر او غلبه کند حسّ واقع بینی را از دست می دهد و آن گونه که باید حقایق را درک نمی کند و دیگران نیز مطالب او را جدّی تلقّی نمی کنند. با توجّه به این مقدمه، اکنون چند سؤال مطرح می شود:

1. آیا مزاح مطلقاً ناپسند است؟

2. روش پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام چگونه بوده است؟

3. آیا برای مزاح در تعالیم دینی بعد مثبتی هم دیده می شود؟

در پاسخ به این پرسش ها باید گفت آن چه از مجموعه آثار رسیده از ائمه معصومین علیهم السلام استفاده می شود این است که مزاح و شوخی تا حدّی مطلوب است، زیرا پیشوایان دینی ما به طور مطلق از مزاح نهی نکرده اند بلکه شوخ طبعی را به طور

نسبی و در شرایط خاص ستوده اند و حتّی خود آن بزرگواران گاهی مزاح می کردند، چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«من مزاح می کنم ولی سخنی جز حق نمی گویم».(1)

شخصی به نام معمّر بن خلاّد می گوید: از امام هشتم علی بن موسی الرضاعلیه السلام پرسیدم: قربانت شوم، اگر کسی در میان جمعیتی باشد که هنگام سخن گفتن با یکدیگر شوخی می کنند و می خندند وظیفه او چیست؟ فرمود: باکی نیست تا زمانی که... نباشد. و من گمان دارم که مقصود حضرت فحش بود. یعنی در صورتی که مزاح و شوخی توأم با فحش و ناسزا نباشد اشکال ندارد. سپس فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم این گونه بود که مرد اعرابی خدمت آن حضرت می رسید و برای ایشان هدیه ای می آورد و همان جا می گفت بهای هدیه ام را بپردازید و رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می خندید. و هرگاه اندوهگین می شد می فرمود: آن مرد چادرنشین چه شد؟ ای کاش نزد ما می آمد.(2)

شخص دیگری می گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز این که در او دعا به هست. عرض کردم: دُعا به چیست؟ فرمود: مزاح.(3)

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«خداوند انسان شوخ طبع را دوست می دارد به شرط آن که از گناه و



---

1- 425. إِنِّی لَأَمْزَحُ وَ لَا أَقُولُ إِلَّا حَقّاً. محّجه البیضاء، ج 5 / ص 232؛ الذریعه الی مکارم الشریعه، ص 157.
2- 426. سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَیْه السَّلامَ: فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ الرَّجُلُ یَکُونُ مَعَ الْقَوْمِ فَیَجْرِی بَیْنَهُمْ کَلَامٌ یَمْزَحُونَ وَ یَضْحَکُونَ فَقَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ یَکُنْ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَنَیَ الْفُحْشَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ کَانَ یَأْتِیهِ الْأَعْرَابِیُّ فَیأتی اِلَیْهِ الْهَدِیَّةَ ثُمَّ یَقُولُ مَکَانَهُ: أَعْطِنَا ثَمَنَ هَدِیَّتِنَا فَیَضْحَکُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ کَانَ إِذَا اغْتَمَّ یَقُولُ: مَا فَعَلَ

الْأَعْرَابِیُّ لَیْتَهُ أَتَانَا».وسائل الشیعه: ج 8 / ص 477؛ اصول کافی: ج 2 / ص 663، حدیث 1. با این تفاوت که در کافی «فیهدی له الهدیه» آمده است.
3- 427. مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِیهِ دُعَابَهٌ، قُلْتُ وَ مَا الدُّعَابَهُ؟ قَالَ الْمِزَاحُ».
وسائل الشیعه: ج 8 / ص 477؛ اصول کافی: ج 2 / ص 663، حدیث 2.

ناسزاگویی بپرهیزد».(1)

روش پیامبر و ائمه معصومین علیهما السلام

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام نیز مزاح می کردند (نمونه اش از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم گذشت) و مردم را نیز به آن ترغیب می نمودند، چنان که امام صادق علیه السلام به شخصی فرمود:

«آیا با یکدیگر مزاح می کنید؟ آن مرد گفت: کم مزاح می کنیم. [امام علیه السلام] فرمود: این طور نباشید زیرا شوخی نشانه خوش خلقی است و به وسیله شوخی برادر دینی خود را خوشحال می کنی. سپس فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برای این که کسی را خوشحال کند با او مزاح می کرد».(2)

و حضرت علی علیه السلام فرمود:

«رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم هرگاه یکی از اصحاب خود را اندوهگین می دید او را با شوخی و مزاح خوشحال می کرد».(3)

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

«پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم مزاح می کرد ولی جز حق سخن نمی گفت».(4)

پس پیشوایان دینی ما نیز مزاح می کردند ولی تا حدی که به افراط نرسد.



---

1- 428. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِی الْجَمَاعَهِ بِلَا رَفَثٍ». وسائل الشیعه: ج 8/ ص 478؛ اصول کافی: ج 2 / ص 663، حدیث 4.
2- 429. کَیْفَ مُدَاعَبَهُ بَعْضِکُمْ بَعْضاً قُلْتُ قَلِیلٌ قَالَ فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَهَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ إِنَّکَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَی أَخِیکَ وَ لَقَدْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله یُدَاعِبُ الرَّجُلَ یُرِیدُ أَنْ یَسُرَّهُ». اصول کافی: ج 2 / ص 633، حدیث 3؛ وسائل الشیعه: ج 8 / ص 478.

3- 430. كَانَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله لَيَسُرُّ الرَّجُلَ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَآهُ مَغْمُوماً بِالْمُدَاعَبَهِ» مستدرک الوسائل: ج 2 / ص 76.
4- 431. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يُدَاعِبُ وَ لَا يَقُولُ إِلَّا حَقّا». همان.

## جنبه های منفی مزاح

### اشاره

از روایاتی که گذشت تا حدّی جنبه مثبت مزاح روشن شد، حال به احادیثی می پردازیم که جنبه منفی مزاح را بیان می کند.

### مزاح شخصیت انسان را از بین می برد

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«ای علی! از مزاح بپرهیز که شخصیت تو را از بین می برد».(1)

حمران بن اعین می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و از حضرت تقاضا کردم مرا توصیه و سفارش کند. آن بزرگوار پس از سفارش به تقوا فرمود:

«... از شوخی بپرهیز زیرا بزرگی و عظمت شخص را از بین می برد و موجب ریختن آبروی او می گردد».(2)

در حدیث دیگری نیز از آن امام می خوانیم که به شخصی فرمود:

«تو را به تقوا سفارش می کنم و توصیه می کنم که از مزاح بپرهیز زیرا ابهّت و سنگینی تو رااز بین می برد».(3)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«مزاح بیش از حد آبروی شخص را می برد».(4)



---

1- 432. يَا عَلِيُّ لَا تَمْزَحُ فَيَذْهَبَ بَهَاؤُکَ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 74 / ص 48.
2- 433. وَ أُيَّاکَ مِزَاحَ فَإِنَّهُ يُذْهِبُ الرَّجُلِ وَ مَاءَ وَجْهِهِ». وسائل الشیعه: ج 8 / ص 478.
3- 434. أوْصیکَ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ ایَّاکَ وَ الْمِزاحَ فَإنَّهُ یَذْهَبُ بِالْبَهاءِ». مستدرک الوسائل، ج 2 / ص 77.

4- 435. كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ». امالی صدوق: ص 223، حدیث 4.

## مزاح و جری شدن مردم

اثر سوء دیگر مزاح این است که مردم بر انسان جرئت پیدا کرده و برای او ارزش و احترامی قائل نمی شوند. از این رو امام صادق علیه السلام فرمود:

«شوخی مکن که روی مردم به تو باز می شود».(1)

## شوخی عامل عداوت

یکی دیگر از آثار منفی مزاح این است که موجب عداوت و دشمنی می گردد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«شوخی نکنید زیرا شوخی موجب کینه و دشمنی است و مزاح دشنام کوچک است».(2)

## مزاح نور ایمان را می برد

یکی دیگر از آثار سوء مزاح این است که نور ایمان را از چهره انسان زایل می کند. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«از مزاح کردن خودداری کن زیرا نور ایمان را می برد و مروّت انسان را کم می کند».(3)



---

1- 436. لاتُمَازِحْ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْکَ». وسائل الشيعه: ج 8 / ص 481، احاديث 6 و 11؛ اصول کافی، ج 2 / ص 665. اين روايت از حضرت امام حسن عسکری عليه السلام نيز در بحار الانوار (چاپ بيروت، ج 75 / ص 370) نقل شده است.
2- 437. إِيَّاکُمْ وَ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَجُرُّ السَّخِيمَةَ وَ يُورِثُ الضَّغِينَةَ وَ هُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ». اصول کافی: ج 2 / ص 664، حديث 12؛ وسائل الشيعه: ج 8 / ص 482. در تحف العقول (ص 283) از امام صادق عليه السلام اين حديث نقل شده است.
3- 438. إِيَّاکَ وَ الْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيمَانِکَ وَ يَسْتَخِفُّ بِمُرُوءَتِکَ». اصول کافی: ج 2 / ص 665، حديث 19.

## شوخی و کم شدن عقل

در روایت دیگری امیرمؤمنان علیه السلام مزاح و شوخی را وسیله کم شدن عقل شمرده و می فرماید:

«هر شوخی که انسان می کند مقداری از عقل خود را با آن از دست می دهد».(1)



---

1- 439. مَا مَزَحَ امْرُؤٌ مَزْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت 450.

## حفظ حریم دیگران

احترام به شئون مردم و حفظ حریم و شخصیّت دیگران نیز یکی دیگر از ویژگی های انسان متخلّق به اخلاق حسنه و از آداب معاشرت است. به بیان دیگر، انسان نباید در حریم اختصاصی دیگران بدون رضایت و اجازه آنان وارد شود. ضمناً باید دانست که در این جا تنها مسأله حقوقی و فقهی مطرح نیست که مثلاً تصرف در ملک غیر بدون رضایت و اجازه او حرام است یا نه، بلکه یک مسأله اخلاقی و انسانی و اجتماعی مطرح است که در فضایی فراتر از محدوده حقوق مالی سیر می کند و در ارتباط با حیثیت و آبرو و آزادی اشخاص است که باید مصون از تعرّض باقی بماند و باید دانست عدم رعایت این دستور اخلاقی گناهش به مراتب سنگین تر از عدم رعایت آن حکم فقهی و حقوقی است.

در سوره نور که بیشتر آیاتش در ارتباط با حفظ شئون معنوی و حیثیت انسانی است در این باره دستورهای جالبی وجود دارد که به قسمتی از آن اشاره می کنیم:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکُمْ حَتَّی تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلی أَهْلِها ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِیها أَحَداً فَلا تَدْخُلُوها حَتَّی یُؤْذَنَ لَکُمْ وَ إِنْ قِیلَ لَکُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْکی لَکُمْ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ»(1)



---

1- 440. نور / 27 و 28. سوره نور با ذکر حدّ زنا و قذف و لعان و تحریم شایعه پراکنی نسبت به مسلمانان و مسأله وجوب حجاب و نهی از چشم چرانی و نگاه به نامحرم و نهی از ورود در محدوده زندگی شخصی مردم و منع از اکراه کنیزکان بر زنا و فحشاء و آداب ورود و خروج فرزندان پدر و مادر شروع شده و به دستورهایی در مورد احترام به مقام رسالت و شئون رهبری ختم می شود و این همه اگرچه مشتمل بر احکام حقوقی و دستورهای فقهی است لکن وجهه بحث و انگیزه اساسی و اصلی آن چیزی فراتر از حقوق مالی و مدنی است که مربوط به حفظ شئون انسانیت انسان است.

ای کسانی که ایمان آوردید! در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید. این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید. و اگر کسی در آن نیافتید، داخل نشوید تابه شما اجازه داده شود و اگر گفتند برگردید، باز گردید که برای شما پاکیزه تر است. و خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است.

در این آیات، خداوند متعال قسمتی از آداب معاشرت را که باید در اجتماع رعایت شود بیان فرموده است؛ چه بسا عدم رعایت این دستورهای اجتماعی به مسئله حفظ عفّت عمومی لطمه وارد می کند و سبب می شو که در زندگی خصوصی افراد کنجکاوی شود و این خود برخلاف اخلاق اسلامی است، چون دین مقدس اسلام تا بدان جا در این گونه مسائل دقت کرده است که اگر کسی بخواهد درِ خانه شخص دیگری را بکوبد باید در کناری بایستد، آن گاه در را بزند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به یکی از یاران خود به نام اباسعید هنگامی که خواست از آن حضرت اجازه ورود بگیرد و روبروی درِ خانه پیامبر ایستاده بود فرمود:

«هنگام اجازه گرفتن روبروی در نایست».(1)

و نیز نقل شده است:

«هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم درِ خانه کسی می آمد به علت این که در آن زمان مرسوم نبود در برابر درِ خانه ها پرده آویزان کنند، روبروی در نمی ایستاد بلکه در طرف راست یا چپ قرار می گرفت [که اگر کسی در منزل باشد دیده نشود] ، آن گاه می فرمود: السلام علیکم، و به این وسیله اجازه می گرفت تا وارد منزل شود».(2)



---

1- 441. لاتَسْتَأذِنْ وَ أنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْبابَ. تفسیر فخررازی، ج 23 / ص 198.
2- 442. انه علیه الصّلوه و السّلام کان اذا اتی باب قوم لم یستقبل الباب من تلقاء وجهه ولکن من رکنه الایمن او الایسر فیقول السّلام علیکم، و ذلک لان الدور لم یکن علیها حینئذٍ ستور» همان.

در روایتی آمده است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم هنگامی که می خواستند به منزل دختر خود حضرت فاطمه زهراعلیها السلام وارد شوند اول اجازه می گرفتند، آن گاه وارد منزل می شدند.

جابر بن عبداللَّه انصاری چنین می گوید: پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم برای دیدن فاطمه زهراعلیها السلام از منزل خارج شد. من نیز در خدمت آن بزرگوار بودم. هنگامی که خواست وارد منزل شود دست روی در گذاشت، در را کمی عقب زد و فرمود: «السلام علیکم». فاطمه علیها السلام سلام پدر را پاسخ داد. بعد پیامبر فرمود: «اجازه هست وارد منزل شوم؟». عرض کرد: «آری ای رسول خدا!...».(1)

آن چه گذشت به ما می آموزد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که خود الگو و نمونه بود تا چه اندازه این نکات را رعایت می کرد. ما نیز که پیرو او هستیم باید از آن بزرگوار سرمشق بگیریم و از به کار بستن این ریزه کاری های دقیق و حسّاس غفلت نکنیم. بنابراین هر کس می خواهد وارد منزل کسی شود و یا به حریم دیگران درآید باید اجازه بگیرد.

وظیفه اخلاقی فرزندان

در قرآن کریم وظیفه فرزندانی که با پدر و مادر در یک خانه زندگی می کنند بیان شده است که نباید به مکانی که پدر و مادر در آن جا استراحت می کنند بدون اجازه وارد شوند و این بیان کننده اهمیت بعد اخلاقی این مسأله از نظر اسلام است. زیرا با توجه به این که در قرآن کریم برای مسائل جزئی آیه ای نازل نشده است امّا شخصیت پدر و مادر و نیز اهمیت مسائل زناشویی و رعایت حریم عفّت و اخلاق برای



---

1- 443. خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ یُرِیدُ فَاطِمَهَ عَلَیْهَا السّلامُ وَ أَنَا مَعَهُ، فَلَمَّا انْتَهَیْتُ إِلَی الْبَابِ وَضَعَ یَدَهُ فَدَفَعَهُ ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ فَقَالَتْ فَاطِمَهُ عَلَیْهَا السَّلامُ عَلَیْکَ السَّلَامُ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ ءَاَدْخُلُ؟ قَالَتْ اُدْخُلْ یَا رَسُولَ اللَّهِ...». تفسیر نور الثقلین: ج 3 / ص 587. روایت مفصّل است و آن چه مورد نیاز بود آورده شد.

فرزندان، اقتضا می کرد که آیه خاصی در این مورد نازل شود، آن جا که می فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمانُکُمْ وَ الَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلوهِ الْفَجْرِ وَ حِینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَهِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلاهِ الْعِشاءِ ثَلاثُ عَوْراتٍ لَکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لا عَلَیْهِمْ جُناحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلی بَعْضٍ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُم آلایاتِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ. وَ إِذا بَلَغَ الْأَطْفالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ».(1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! باید بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حدّ بلوغ نرسیده اند در سه وقت از شما اجازه بگیرند: قبل از نماز فجر، و در نیمروز هنگامی که لباس های [معمولی خود را بیرون می آورید، و بعد از نماز عشاء. این سه وقت خصوصی برای شما است، اما بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آن ها نیست [که بدون اذن وارد شوند] و بر گرد یکدیگر طواف کنید [و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید] . خداوند این گونه آیات را برای شما تبیین می کند، و خداوند عالم و حکیم است. و هنگامی که اطفال شما به سنّ بلوغ برسند باید اجازه بگیرند، همان گونه که اشخاصی که پیش از آن ها بودند[: کودکان نابالغ اجازه می گرفتند. خداوند این چنین آیاتش را برای شما تبیین می کند، و خدا عالم و حکیم است.

خلاصه این که رعایت این آداب نشانه اخلاق حسنه است و ضرورت دارد که پدران و مادران نیز این گونه مسائل را به فرزندان خود بیاموزند و از این نکات ریز و دقیق غفلت نکنند، زیرا چه بسا عدم توجه به این مسأله مهمی که بسیاری بدون توجه از کنار آن می گذرند در آینده مسیر زندگی فرزندان را تغییر دهد و در نتیجه آن ها مبتلا به انحراف های اخلاقی و ناراحتی های روانی شوند و به طور کلی از هستی ساقط گردند.



---

1- 444. نور /58 و 59.

## عفو و اغماض

### توضیح

عفو و اغماض (روح گذشت از تقصیر دیگران و نادیده گرفتن خطاهای آنان) یکی دیگر از مکارم و محاسن اخلاق و آداب معاشرت است، زیرا در زندگی اجتماعی کمتر کسی دیده می شود که حقی از او ضایع نشده و دیگران حرمت او از نشکسته باشند.

ادامه حیات اجتماعی مبتنی بر عفو و گذشت است، زیرا اگر همه مردم در استیفای حقوق خویش سخت گیر باشند و از کوچکترین لغزشی چشم پوشی نکنند زندگی بسیار تلخ خواهد شد و روح صفا و صمیمیت به کلی از میان جامعه رخت بر می بندد و همکاری و همیاری و تألّف میان آن ها غیر ممکن می شود.

### عفو در قرآن

در موارد متعددی از قرآن مجید دستور داده شده که مردم این روش پسندیده (عفو) را برای خود انتخاب کنند و اگر از برادر دینی خویش لغزش و اشتباهی دیدند از خطای او درگذرند. قرآن در یک جا می فرماید:

«خُذْ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ».(1)

با آن ها مدارا کن، عفو و گذشت را شیوه خود قرار ده و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان [و با آن ها ستیزه مکن .



---

1- 445. اعراف / 199.

### عفو از خصوصیّات پرهیزکاران

در جای دیگر عفو و گذشت را از ویژگی های پرهیزکاران می داند و می فرماید:

«الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ».(1)

[پرهیزکاران آن ها هستند که در وسعت و پریشانی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از خطاهای مردم در می گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

و نیز می فرماید:

«... وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ».(2)

.... باید عفو کنید و لغزش های دیگران را نادیده بگیرید. آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند غفور و رحیم است.

«... وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ».(3)

... اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید و ببخشید [خدا شما را می بخشد،] چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

### نکته ادبی

در این جا ذکر یک نکته ادبی خالی از فایده نیست و آن این که جمع میان عفو و صفح در آیات مذکوره و نظایر آن گرچه ممکن است از قبیل ذکر مترادفین و به منظور تأکید باشد اما راغب اصفهانی می گوید: هر چند عفو و صفح به یک معنی و هر دو در



---

1- 446. آل عمران / 134.
2- 447. نور /22.
3- 448. تغابن /14.

مورد گذشت و چشم پوشی از تقصیر دیگران است، ولی باید دانست که واژه صفح در افاده این معنی رساتر است. زیرا در صفح علاوه بر مفهوم گذشت، رو نیاوردن و روی گرداندن و گناه طرف را نادیده گرفتن نیز ملحوظ است. ممکن است کسی را پس از محکوم کردن به مجازات عفو کنند اما صفح آن است که روی بگردانی و گناه طرف را نادیده بگیری و اگر مجرم در مقام عذرخواهی برآمد طوری با او برخورد کنی که گویی اصلاً گناهی از او سرنزده است.

عفو به معنی پوشاندن است اما صفح به معنی روی گرداندن و نادیده گرفتن می باشد. در عفو با فرض گناه روی آن سرپوشی می گذارند و می گذرند امّا در صفح به طور کلی گناه را نادیده می انگارند.

خلاصه این که رتبه صفح از عفو بالاتر است و به گفته منطقیین بین عفو و صفح، عموم و خصوص مطلق است، بدین معنا که هر صفحی عفو هست ولی هر عفوی صفح نیست.

### روایات و عفو

در برخی از روایات درباره نزول آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِينَ»(1) چنین می خوانیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درباره معنای این آیه از جبرئیل سؤال کرد [که چگونه با مردم رفتار کند] ، جبرئیل گفت: نمی دانم، باید از عالِم [یعنی از خداوند تعالی بپرسم.

مرتبه دیگر بر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند دستور می دهداز آن ها که به تو ستم روا داشته اند درگذر و به آن هاکه تو را محروم ساخته اند عطا کن و با



---

1- 449. اعراف /199: با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان [و با آنها ستیزه مکن .

آن ها که از تو بریده اند بپیوند.(1)

### بهترین اخلاق

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در ضمن حدیثی، عفو و اغماض را بهترین اخلاق دنیا و آخرت می شمارد و می فرماید:

«آیا شما را از بهترین اخلاق دنیا و آخرت آگاه نسازم؟: پیوند با کسی که با تو قطع رابطه نموده، احسان به کسی که تو را محروم ساخته و گذشت از کسی که به تو ظلم کرده است».(2)

### عفو مایه عزّت

در حدیث دیگری از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:

«عفو و بخشش را شیوه خود قرار دهید زیرا بخشش و گذشت جز بر عزّت انسان نیفزاید. پس نسبت به یکدیگر گذشت داشته باشید تا خدا شما را عزیز کند».(3)

در روایت دیگری از آن بزرگوار می خوانیم:

«هرگز مردی از ستمی که بر او رفته است در نمی گذرد جز این که خدا بر عزّتش بیفزاید».(4)



---

1- 450. سَأَلَ رَسُول اللَّهِ صَلَّی اللَّه عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم جَبْرائیلَ عَنْ ذلِکَ فَقالَ لا أَدْری حَتّی أَسْألَ الْعالِمَ. ثُمَّ أتاهُ فَقالَ یا مُحمَّدُ! إنَّ یَأمُرُکَ أنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ تُعْطِیَ مَنْ حَرَمَکَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَکَ». تفسیر مجمع البیان: چاپ صیدا، ج 2/ ص 512، ذیل آیه 199 سوره اعراف.
2- 451. أَلا أَدُلُّکُمْ عَلَی خَیْرِ أَخْلاقِ الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ وَ تُعْطِی مَنْ حَرَمَکَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَکَ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 68 / ص 399.
3- 452. عَلَیْکُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لا یَزِیدُ الْعَبْدَ إِلاّ عِزّاً فَتَعَافَوْا یُعِزَّکُمُ اللَّهُ». اصول کافی: ج 2 / ص 108، حدیث 5؛ الحقائق فی محاسن الاخلاق: ص

.75
4- 453. ما عَفا رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَهٍ قَطُّ الإّ زادَهُ اللَّهُ بِها عِزّاً» تفسير مجمع البيان: چاپ صيدا، ج 1 / ص 505، ذيل آيه 133 سوره آل عمران.

و در اهمیت عفو همین بس که از نیکوترین صفات پروردگار است و امام سجّادعلیه السلام در مقام ثنا و ستایش خداوند متعال او را با این صفات یاد می کند و می گوید:

«... این تویی که نام اقدس و اعلای خود را بخشاینده گذاشته ای، پس بر من ببخشای...».(1)

به هر حال، انسان باید از خطاهای دیگران چشم پوشی کند و اگر کسی از او عذر خواهی کرد باید عذر وی را بپذیرد و سرزنشش نکند.

عفو و اغماض در صورتی مصداق پیدا می کند که انسان قدرت انتقام داشته باشد. در غیر این صورت، سکوت انسان نه از مصادیق عفو، که از مصادیق کظم غیظ خواهد بود و کظم غیظ در این گونه موارد (که انسان از روی ناچاری سکوت می کند) منجر به حقد و کینه می شود که این هر دو، منشأ بسیاری از گناهان از قبیل سوء ظن، حسد، غیبت، تهمت، سخن چینی و... خواهد شد. در این گونه موارد باید به خدا پناه برد و در اثر توسل و توجّه، آثار سوء کظم غیظ را منتفی ساخت و به همین دلیل است که اسلام دستور می دهد به داد مظلومان برسید و از حقوق آن ها در برابر ستمکاران دفاع کنید تا کینه ها متراکم نشود و دلها از صفا و صمیمیّت و امید تهی نگردد. در این باره (اهمیت عفو و اغماض در هنگام قدرت) روایات فراوانی وجود دارد که به پاره ای از آن ها اشاره می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«حضرت موسی عرض کرد: خدایا! کدام یک از بندگانت نزد تو محبوب ترند؟ فرمود: کسی که هنگام قدرت عفو کند».(2)



---

1- 454. وَ أَنْتَ الَّذِی سَمَّیْتَ نَفْسَکَ بِالْعَفُوِّ فَاعْفُ عَنِّی...». صحیفه سجادیه: دعای 16.
2- 455. قالَ مُوسی یا رَبِّ أیُّ عِبادِکَ أَعَزُّ عَلَیْکَ قالَ الَّذی إذا قَدَرَ عَفا». احیاء علوم الدین غزالی: چاپ بیروت، ج 3 / ص 182.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«هنگامی که بر دشمن خود پیروز شدی عفو را شکرانه این پیروزی قرار ده».(1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عفو هنگام قدرت روش فرستادگان الهی و اهل تقوا است».(2)

### فتح مکه و عفو عمومی

از آن جا که سیره پیامبران عفو و گذشت است، برای نمونه به گذشت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در فتح مکه (با آن قدرتی که داشت) اشاره می کنیم.

هنگامی که ابوسفیان و عبداللَّه ابن امیه (که با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به مخالفت برخاسته و آن بزرگوار را آزار می دادند) اظهار ندامت کردند، امیرمؤمنان علیه السلام به آن ها فرمود: بروید در مقابل پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بنشینید و همان جمله ای را که برادران یوسف در مقام عذرخواهی از حضرت یوسف اظهار داشتند بر زبان جاری کنید، پیامبر شما را خواهد بخشید. آنان نیز خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آمدند و گفتند:

«تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَکَ اللَّهُ عَلَیْنا وَ إِنْ کُنَّا لَخاطِئِینَ »(3)

... به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری داد و ما سخت در اشتباه بودیم.

سپس از پیامبر تقاضای عفو کردند. حضرت این آیه را تلاوت کرد و از خطای آن ها درگذشت:

«... لاتَثْرِیبَ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ یَغْفِرُ اللَّهُ لَکُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ».(4)

... امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست. خداوند شما را می بخشد و او ارحم

1- 456. إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّکَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُکْراً لِلْقُدْرَهِ عَلَيْهِ». نهج البلاغه صبحی صالح: چاپ بيروت، حکمت 11.
2- 457. الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَهِ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَ الْمُتَّقِينَ». سفينه البحار: ج 2 / ص 207.
3- 458. يوسف /91.
4- 459. يوسف /92.

الراحمین است.(1)

همچنین هنگامی که سپاهیان آن حضرت مکه را فتح کرده و خواستند وارد شهر شوند یکی از آنان به نام سعد بن عبّاده (که فرمانده سپاه بود) شعار می داد:

اَلْیَوْمُ یومُ المَلْحَمَهْ

أَلْیَوْمُ تُسْتَحَلُّ الحُرُمَهْ

امروز روز جنگ و نبرد است، امروز زن ها اسیر می شوند.

وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از این شعار با خبر شد سخت برآشفت و به امیرمؤمنان علیه السلام دستور داد پرچم را از دست سعد بن عبّاده بگیرد و او را از مقام فرماندهی عزل کرد.(2)

آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«امروز روز جنگ نیست بلکه روز رحمت و بخشش است».(3)



---

1- 460. برای اطلاع بیشتر در این باره رک: بحارالانوار: چاپ بیروت، ج 21 / ص 132؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: چاپ مصر، ج 17 / صص 272-281؛ سیره ابن هشام: چاپ بیروت، ج 4 / ص 55؛ احیاء علوم الدین: ج 3 / ص 182.
2- 461. سیره ابن هشام: ج 4 / ص 49. در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ج 17 / ص 272) و بحارالانوار (چاپ بیروت، ج 21 / صص 105 و 130) این شعر این گونه نقل شده است: .... الیوم تسبی الحرمه. ....امروز زن ها اسیر می شوند.
3- 462. بَلِ الْیَوْمُ یَوْمُ الْمَرْحَمَهِ». شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج 17 / ص 272.

## وفای به عهد و پیمان

### توضیح

وفای به عهد و پیمان که یکی از فرایض و از جمله آداب معاشرت و حسن سلوک با مردم به شمار می رود، باید همیشه مورد توجه سالک الی اللّه باشد.

در قرآن مجید و روایات اسلامی به این امر فوق العاده اهمیت داده شده که برخی از آیات و روایات را یادآور می شویم.

### وفای به عهد در قرآن

قرآن مجید یکی از ویژگی ها و خصوصیات افراد با ایمان را وفای به عهد می داند و می فرماید:

«وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ».(1)

مؤمنان آن ها هستند که امانت ها و عهد خود را مراعات می کنند.

نشانه نیکوکاران

در جای دیگر، قرآن مجید وفای به عهد را نشانه افراد نیکوکار دانسته و می فرماید:

«...وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا...».(2)

... نیکوکاران کسانی هستند که به عهد خود [هنگامی که عهد بستند]



---

1- 463. مؤمنون /8؛ معارج /32.
2- 464. بقره /177.

وفا می کنند... .

به هر حال، قرآن مجید درباره وفای به عهد زیاد سفارش کرده و می فرماید:

«... أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلاً».(1)

... به عهد [خود] وفا کنید که از عهد سؤال می شود.

### اهمیت وفای به عهد در روایات

#### اشاره

در روایات نیز وفای به عهد و پیمان توصیه زیادی شده است که توجه شما را به پاره ای از آن روایات جلب می کنیم.

#### وفای به عهد از ویژگی های مؤمنان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«آن کس که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده خود وفا کند».(2)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«وفای به عهد از نشانه های مردم متدیّن است».(3)

در حدیث دیگری از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«کسی که پای بند به پیمان خود نباشد دین ندارد».(4)

#### خلف وعده، علامت نفاق

در حدیثی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود:



---

1- 465. اسراء /34.

2- 466. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَفِ إِذَا وَعَدَ». اصول کافی: ج 2 / ص 364؛ حدیث 2.
3- 467. إنَّ الْوَفاءَ بِالْعَهْدِ مِنْ عَلاماتِ أَهْلِ الدّينِ». سفینه البحار: ج 2 / ص 675.
4- 468. لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ». بحار الانوار، چاپ بیروت، ج 72 / ص 96.

«نشانه منافق سه چیز است: دروغگویی، پیمان شکنی، و خیانت در امانت».(1)

خلف وعده، موجب خشم خدا است

امیرمؤمنان علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر فرمود:

«بپرهیز از این که به مردم وعده بدهی و تخلّف کنی.... زیرا [تخلف از وعده] موجب خشم خدا و مردم خواهد شد، چنان که می فرماید: نزد خدا بسیار خشم آور است که بگویید چیزی را که به آن عمل نمی کنید...».(2)

تذکّر لازم

همان گونه که از آیات و روایات استفاده می شود مسأله وفای به عهد از مسائل مهم و اساسی به شمار می رود که در دین مقدس اسلام مورد کمال عنایت قرار گرفته است، زیرا اگر بنا باشد به این مسأله اساسی توجه نشود زندگی مردم متلاشی خواهد شد و در اثر بی نظمی و هرج و مرج مردم از یکدیگر سلب اعتماد خواهند کرد و در نتیجه زیربنای روابط اجتماعی سست می شود. از این رو اسلام آنقدر به وفای عهد اهمیت می دهد که حتی در مورد دشمن و کسی که از نظر اسلام عقیده و مسلک و هدف با انسان توافق ندارد وفای به عهد و پیمان را لازم می شمرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه تخلف از آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و وفای به عهد درباره هر



---

1- 469. آیَهُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ کَذِبَ وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ». المستطرف: ج 1 / ص 198.
2- 470. وَ إِیَّاکَ... أَنْ تَعِدَهُمْ فَتُتْبِعَ مَوْعِدَکَ بِخُلْفِکَ... وَاْخُلْفَ یُوجِبُ الْمَقْتَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ قَالَ اللَّهُ تَعَالی «کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لاتَفْعَلُونَ...». نهج البلاغه صبح صالح: نامه 53.

کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار، و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشد یا بدکار».(1)

امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر فرمان داد که اگر به دشمن خود هم وعده ای داده ای باید به پیمان خود وفا کنی، آن جا که فرمود:

«اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی و یا تعهد کردی که به او پناه دهی، جامه وفا را بر عهد خود بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهّدات خویش قرار ده! زیرا هیچ یک از فرایض الهی مانند وفای به عهد و پیمان نیست که مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند نسبت به آن این چنین اتفاق نظر داشته باشند و حتّی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می کردند، چرا که عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند. بنابراین، هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمنت را فریب مده، زیرا غیر از شخص جاهل و شقی، کسی گستاخی بر خداوند را روا نمی دارد. خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند...».(2)



---

1- 471. ثَلاثٌ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِیهِنَّ رُخْصَةً: أَدَاءُ الْأَمَانَهِ إِلَی الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَیْنِ بَرَّیْنِ کَانَا أَوْ فَاجِرَیْنِ». اصول کافی: چاپ اسلامیه، ج 2 / ص 162، حدیث 15؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72 / ص 92.
2- 472. وَ إِنْ عَقَدْتَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ عَدُوِّکَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْکَ ذِمَّةً فَحُطْ عَهْدَکَ بِالْوَفَاءِ وَ ارْعَ?ذِمَّتَکَ بِالْأَمَانَهِ وَ اجْعَلْ نَفْسَکَ جُنَّةً دُونَ مَا أَعْطَیْتَ، فَإِنَّهُ لَیْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَیْ ءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَیْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشَتُّتِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِیمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ و?قَدْ لَزِمَ ذَلِکَ الْمُشْرِکُونَ فِیمَا بَیْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِینَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِکَ وَ لاتَخِیسَنَّ بِعَهْدِکَ وَ لَا تَخْتِلَنَّ عَدُوَّکَ فَإِنَّهُ لایَجْتَرِئُ عَلَی اللَّهِ إِلاَّ جَاهِلٌ شَقِیٌّ، وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْناً أَفْضَاهُ بَیْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِیماً یَسْکُنُونَ إِلَی مَنَعَتِهِ...». نهج البلاغه صبحی صالح: نامه 53.

زهد

زهد عبارت است از عدم تمایل و رغبت نسبت به چیزی که در آن جاذبه میل و رغبت طبعاً وجود داشته باشد و انسان در اثر عواملی اختیاری نسبت به آن بی رغبتی نشان دهد و زیبایی و ارزش های آن را ناچیز بشمارد. قرآن کریم آن گاه که برادران یوسف او را به عنوان برده و غلام به بهایی اندک و ثمنی بخس بفروختند می فرماید:

«... وَ کانُوا فِیهِ مِنَ الزَّاهِدِینَ».(1)

یعنی، آن ها درباره برادرشان یوسف زهد ورزیدند که او را با قیمت ناچیزی مبادله کردند. آن ها در اثر حسد نخواستند یوسف را در میان خود ببینند و پدر را سال ها به فراقش مبتلا کردند.

این مفهوم در واژه زهد تعبیری عرفی و لغوی است که در گفتار معمولی به کار می رود. اما زهد به عنوان یک فضیلت اخلاقی و معنوی مفهوم والایی دارد که در لسان عرفا یکی از منازل عبودیت است. به تعبیر دیگر، زهد عبارت است از دل کندن از دنیا و حرکت به سوی منازل آخرت، و تفسیر این مفهوم دقیق و ظریف در یک جمله و یک کتاب نمی گنجد و به همین جهت در کلمات عرفا و علمای اخلاق درباره آن تعابیر گوناگون و متشابهی دیده می شود که هر کدام به بُعدی از ابعاد آن اشاره دارد، ولی با توجه به این که این واژه حاکی از یک معنی و مفهوم ظریف عرفان دینی است بهتر آن است که در تعریف آن از زبان وحی و پیشوایان مذهب و عرفان دینی الهام



---

1- 473. یوسف /20.

بگیریم و حدود و ثغور آن را در همان محدوده تبیین و تحدید نماییم.

قرآن کریم در دو جمله کوتاه تعریفی جامع و شامل آورده که مشتمل است بر یک دنیا حکمت و معرفت. می فرماید:

«لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ...».(1)

یعنی، اگر اقبال و ادبار دنیا و بود و نبودش نزد شما یکسان باشد به طوری که با از دست دادن آن متأثر و متأسف و اندوهگین نشوید و با به دست آوردنش خوشحالی و وابستگی در خود احساس نکنید، آن گاه به مقام زهد نائل شده اید.

از این جمله کاملاً استفاده می گردد که زهد یک امر قلبی است که با این دو خصیصه (عدم تأسف نسبت به از دست رفته ها و عدم خوشحالی نسبت به داده ها) شناخته می شود. بنابراین، زاهد واقعی کسی است که مظاهر زیبا و فریبنده دنیا او فریفته و دلباخته نسازد و توجهش از مادّیات دنیا و به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته عبور کند و متوجه هدف های والاتری گردد.

از اینجا می توان حدس زد که زهد واقعی مشروط به سه شرط است:

- شرط اول: آن که در انسان بالطبع غریزه میل و رغبت وجود داشته باشد. بیماری که در اثر بیماری نسبت به غذا و میوه و سایر مأکولات و مشروبات مطبوع میلی در خود احساس نمی کند، این بی میلی ربطی به زهد ندارد.

- شرط دوم: آن که امکان دسترسی به وسایل مادّی برای انسان وجود داشته باشد. پس اگر ترک دنیا به علت عجز و ناتوانی باشد این ترک نیز از مصادیق زهد به شمار نمی آید.

- شرط سوم: آن که وجود تمام جاذبه ها و امکانات مادّی و شهوانی انسان به خاطر هدف های عالی تر و مقاصدی والا نسبت به دنیا بی رغبت شده و خود را از وابستگی

1- 474. حديد /23.

به مظاهر فریبنده و زیبای دنیا رها سازد. در چنین شرایطی زهد واقعاً مصداق پیدا می کند.

با این توضیح معلوم می شود که اساس زهد بر رها شدن از وابستگی ها و علقه های مادی است نه فاقد بودن آن. بنابراین، چنان چه کسی بتواند خود را از این دلباختگی نسبت به دنیا رها سازد زاهد است.

خلاصه، زاهد واقعی کسی است که قلباً دنیا را طلاق داده باشد نه آن که دنیا او را به بازی نگرفته و از روی ناچاری و یا به منظور خودنمایی و تظاهر تارک دنیا شده باشد. به قول شاعر:

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود

ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره سخن بسیار دارد که قسمتی از آن ها در نهج البلاغه نقل شده است و اگر بخواهیم در کلمات آن حضرت سیری داشته باشیم و موضوع را در تمام ابعاد از دیدگاه حضرتش مورد برسی قرار دهیم باید رساله جداگانه ای بنویسیم. پس در این جا به چند جمله و نکته اکتفا می کنیم و طالبان تفصیل را به نوشته های اساتید فن به ویژه رساله سیری در نهج البلاغه نوشته مرحوم استاد شهید مطهری قدس سره ارجاع می دهیم.(1)

امیرالمؤمنین علیه السلام در یک جا دنیا را مخاطب قرار می دهد و می گوید:

ای دنیا، ای دنیا! از من دور شو. آیا می خواهی خودت را به من عرضه کنی یا به من اظهار تمایل و رغبت نمایی؟ دیگر وقت آن نیست که تو پیش من خود آرایی کنی، هرگز [برو این دام بر مرغ دیگر نه / که عنقا را بلند است آشیانه . من هیچ



---

1- 475. مرحوم شهید مطهری در این رساله ف???جالب و مشبّع درباره زهد اسلامی و رهبانیت مسیحی و وجوه اشتراک و افتراق آن دو به رشته تحریر آورده است با این عناوین و سر فصل ها: سه اصل یا سه پایه زهد

اسلامی، زاهد و راهب، زهد، ایثار و همدردی، زهد و آزادگی، زهدو معنویت، زهد و عشق و پرستش، عبارت بوعلی سینا، تضاد دنیا و آخرت، و زهد برداشت کم برای بازدهی زیاد.

گونه نیازی به تو ندارم و تو را سه طلاقه کردم که در آن رجوعی نیست. ایام زندگی تو کوتاه و ارزش تو ناچیز و امید به تو پست و حقیر است.(1)

و در جای دیگر می گوید:

اگر می خواستم، می توانستم از عسل خالص و مغز گندم و لباس حریر استفاده کنم، اما دور است از من که هوای نفس بر من چیره شود و حرص و آز مرا به شکمبارگی وادار کند... من برای این آفریده نشدم که به خوردن غذاهای خوب و لذیذ مشغول شوم مانند چارپایی که آن را پروار بسته باشند که جز خوردن مقصد و مقصودی ندارد.(2)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

زهد آن نیست که مالت را ضایع، و حلال خدا را حرام کنی بلکه زهد در دنیا آن است که نسبت به آن چه خود داری وابسته تر از آن چه که در ید قدرت خداوند عزوجل است نباشی.(3)

یعنی، اگر تکیه گاهت تنها خداوند باشد و به چیزی جز او متکی نباشی زاهد هستی.

آثار زهد

زهد را آثار و نشانه هایی است که عرفا و بزرگان سیر و سلوک هر یک به مقتضای



---

1- 476. یا دُنْیا یا دُنْیا الَیکِ عَنّی أبی تَعَرَّضْتِ أمْ إلَیَّ تَشَوَّقْتِ لا حانَ حینُکَ، هَیْهات غُرّی غَیْری لا حاجَةَ لی فیکَ قَدْ طَلَّقْتُکِ ثَلاثاً لا رَجْعَةَ فیها فَعَیْشُکِ قَصیرٌ وَ خَطَرُکِ یَسیرٌ أَمَلُکِ حَقیرٌ» نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت 74.
2- 477. وَ لَوْ شِئْتُ لاَ هْتَدَیْتُ الطَّریقَ إلی مُصَفّی هذا الْعَسَلِ وَ لُبابِ هذَا القَمْحِ وَ نَسائجِ هذَا الْقَزِّ وَ لِکنْ هَیْهاتَ أنْ یَغْلِبَنی هَوای وَ یَقُودَنی جَشَعی إلی تَخَیُّرِ الأطعِمَهِ.... فَما خُلِقْتُ لِیَشْغَلَنی أَکْلُ الطَّیِباتِ کَالْبَهیمَهِ الْمَرْبُوطَهِ هَمُّها عَلَفُها....» همان: نامه 45.
3- 478. لَیْسَ الزُّهْدُ فِی الدُّنیا بِإضاعَهِ الْمالِ وَ لاتَحْریمِ الْحَلال بَلِ الزُّهْدَ فِی الدُّنیا أنْ لا تَکُونَ بِما فی یَدِکَ أوثَقَ مِنْکَ بِما عِنْدَاللّه عَزَّوَجَلَّ». فروع

کافی: ج 5 / ص 70.

ذوق و سلیقه خود آن را با آن آثار تعریف کرده اند، ولی بهتر است در این باره نیز به کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و اولیای دین و ائمه معصومین علیهم السلام رجوع کنیم که پس از قرآن بهترین و زیباترین کلام و رساترین بیان، کلام رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین و رئیس الزاهدین علی علیه السلام است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

هر کس در دنیا زهد پیشه کند خداوند حکمت و بصیرت را در قلبش وارد سازد و زبانش را به حکمت گویا نماید و درد و درمانش را به او بشناساند و او را از دنیا سالم به دارالسّلام [: بهشت برین بیرون برد.(1)

در این کلام، زهد با حکمت و شناخت و سلامت قلب درهم آمیخته و با آن اثار معرفی شده است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

ای مردم! زهد کوتاه کردن آروزها و شکر و سپاس در هنگام نعمت ها و پرهیزکاری از گناهان است. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم آورید مبادا حرام بر صبر شما چیره شود و هنگام نعمت، شکر خدا را فراموش کنید، که خداوند با دلایل واضح و کتاب های قاطع و دندان شکن حجت را بر شما تمام کرده و عذری برایتان باقی نگذاشته است.(2)

و در جای دیگر می فرماید:

به راستی زاهدان دل هایشان می گرید هر چند در ظاهر بخندند، و سخت



---

1- 479. مَنْ زَهَدَ فِی الدُّنیا أَدْخَلَ اللَّهُ الْحِکْمَهَ فی قَلْبِهِ فَأَنْطَقَ بِها لِسانَهُ وَ عَرَّفَهُ داءَ الدُّنیا وَ دَوائَها وَ أَخْرَجَهُ مِنْها سالِماً الی دارِالسَّلام». محجه البیضاء: ج 7 / ص 353؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 74 / ص 80؛ اصول کافی: ج 2 / ص 128.
2- 480. أَیُّهَا النّاسُ الزَّهادَهُ قِصَرُ الأَمَلِ وَ الشُّکْرُ عِنْدَ النِّعَمِ و التَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحارِمِ فَإِنْ عَزَبَ ذلِکَ عَنْکُمْ فَلا یَغْلِبِ الْحَرامُ صَبْرَکُمْ وَلا تَنْسَوْا عِنْدَ النّعَمِ

شُكّرَكُمْ فَقَدْ أَعْذَرَ اللّهُ اَلَيْكُمْ بِحُجَجٍ مُسْفِرَهٍ ظاهِرَهٍ وَ كُتُبٍ بارِزَهِ الْعُذرِ واضِحَهٍ». نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه 81.

اندوهناکند گرچه به ظاهر خوشحال باشند و با نفس خویش همیشه در ستیزند هر چند دیگران به حال آن ها و نعمت هایی که خدا به آن ها داده است رشک می برند... .(1)

در این جا ذکر این نکته خالی از فایده نیست که طبق توضیح و تفسیری که برای زهد گفته شد با کناره گیری و پرهیز از لذات مادّی ملازمت ندارد، اما بی رغبتی و بی میلی نسبت به مظاهر دنیا بالطبع با قناعت و مناعت طبع و عفّت نفس همراه است. یعنی همان طور که قبلاً گفته شد ممکن است زهد با وجود مال و منال و مقام و منصب تحقّق پذیرد (چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و سلیمان و داوود و حضرت علی و خدیجه علیهم السلام و بسیاری از اولیاء اللّه با داشتن ملک و حکومت و با در اختیار داشتن مال و ثروت زاهدترین بندگان خدا بوده اند) ولی معمولاً روحیه زهد انسان را به حدّ کفاف و عفاف قانع می سازد و زاهدان به بیش از آن خود را گرفتار نمی کنند و اگر هم چیزی داشته باشند در مصرف قناعت ورزیده و شخصاً کمتر آن را مورد استفاده قرار می دهند بلکه آن را در راه خدا و رفع نیاز مردم به کار می گیرند و دیگران را بر خویش مقدم می دارند.

و در واقع، قناعت یکی از مراتب زهد است و پس از آن نوبت به مرتبه احسان و ایثار می رسد و آخرین منزل ترک ما سوی اللّه است.

خداوندا! ما را به این مراتب و منازل هدایت فرما. آمین.



---

1- 481. إنَّ الزّاهِدینَ فِی الدُّنیا تَبْکی قُلُوبُهُمْ وَ إنْ ضَحِکُوا وَ یَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَ إنْ فَرِحُوا وَ یَکْثُرُ مَقْتُهُمْ أنْفُسَهُمْ وَ إنِ اغْتَبِطُوا بِما رُزِقُوا...». همان: خطبه 113.

## قناعت

قناعت یکی دیگر از ویژگی های افراد با ایمان و از امتیازات انسان های با فضیلت است. افراد خودساخته و آراسته دارای روحیه قناعت و عزت اند و در پرتو این روحیه عالی هیچ گاه چشم طمع به مال و منال دیگران ندوخته و برای کسب مال و مقام شخصیت والای خویش را خرد نمی کنند. افراد قانع در زندگی به مقدار ضرورت و کفاف بسنده کرده و به کمتر از آن نیز خشنودند. مهم ترین بارزه صفت قناعت همان رضایت خاطر و روحیه بالای انسان های قانع نسبت به مقدّرات عالم است.

قناعت از مکارم اخلاق و از خصایص پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است. ما نیز به پیروی از آن بزرگوار که اسوه و الگوی ما است باید خود را به این صفت متّصف کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند امتیاز پیامبرش را به مکارم اخلاق داد، شما نیز خود را در این مورد بیازمایید. اگر این ویژگی ها در شما بود خدا را سپاس گویید و از او بخواهید که آن ها را زیادتر کند. این امتیازات عبارت است از: یقین، قناعت، صبر، شکر، رضا، حسن خلق، سخاوت، غیرت، شجاعت و مردانگی. (1)



---

1- 482. انَّ اللَّهَ خَصَّ رَسُولَهُ بِمَکارِمِ الاخْلاقِ فَامْتَحِنُوا أنْفُسَکُمْ فَانْ کانَتْ فیکُمْ فَاحْمَدوُا اللَّهَ وَ إرْغَبُوا اِلَیْهِ فِی الزِّیادَهِ مِنْها فَذَکَرَها عَشَرَهً الْیَقینَ وَ الْقَناعَهَ وَ الصَّبْرَ وَ الشُّکْرَ و الْحِلْمَ وَ حُسْنَ الخُلْقِ وَ السَّخاءَ وَ الْغیرَهَ وَ الشَّجاعَهَ وَ الْمُرُوَّهَ». وسائل الشیعه: ج 11 / ص 139؛ خصال صدوق: ج 2 / ص 198، حدیث 8؛ بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 66 / ص 368، حدیث 5؛ امالی صدوق: ص 184، حدیث 8، مجلس 39.

قناعت دارای دو مرتبه عالی و اعلی است. مرتبه نخست، راضی بودن به حدّ ضرورت و کفاف، و مرتبه دوم رضایت به کمتر از آن است.

راغب اصفهانی می گوید:

قناعت اکتفا به مقدار ناچیزی از وسایل زندگی در حدّ ضرورت و نیاز است.(1)

در حدیث از امام سجادعلیه السلام نقل شده است که فرمود:

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بر شترچرانی گذر کرد، کسی را فرستاد تا قدری شیر بگیرد. شتربان گفت: آن چه در پستان شترها است برای صبحانه قبیله و آن چه در ظرف ها است برای شام آن ها است و مورد نیاز خودمان می باشد.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خدایا! مال و فرزندانش را زیاد کن. سپس به گوسفند چرانی برخورد کرد. کسی را فرستاد مقداری شیر از او بگیرد. چوپان گوسفندها را دوشید و هرچه در ظرف داشت در ظرف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ریخت و گوسفندی نیز برای آن بزرگوار فرستاد و گفت: آن چه شیر در نزد ما بود همین مقدار است و اگر بیش از این نیاز دارید می توانیم برایتان آماده کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: خدایا! او را به قدر کافی روزی ده. یکی از اصحاب عرض کرد: یا رسول اللّه! برای کسی که جواب منفی داد دعایی کردی که همه ما آن دعا را دوست داریم ولی برای کسی که حاجت شما را برآورد، دعایی کردی که هیچ کدام از ما آن را دوست نداریم.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم فرمود: آن چه کم باشد و کفایت کند بهتر است از آن چه زیاد باشد و دل انسان را از یاد خدا باز دارد.

سپس فرمود: خدایا! به محمّد و آل محمّد به قدر کافی روزی عطا کن.(2)

1- 483. القناعه الاجتزاء باليسير من الاعراض المحتاج اليها». مفردات راغب: واژه «قنع».
2- 484. مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِرَاعِی إِبِلٍ فَبَعَثَ يَسْتَسْقِيهِ فَقَالَ: أَمَّا مَا فِی ضُرُوعِهَا فَصَبُوحُ الْحَیِّ وَ أَمَّا مَا فِی آنِيَتِنَا فَغَبُوقُهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ وَ آلِهِ وَ سلَّمَ: اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَ وَلَدَهُ، ثُمَّ مَرَّ بِرَاعِی غَنَمٍ فَبَعَثَ إِلَيْهِ يَسْتَسْقِيهِ فَحَلَبَ لَهُ مَا فِی ضُرُوعِهَا وَ أَكْفَأَ مَا فِی إِنَائِهِ فِی إِنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ بَعَثَ إِلَيْهِ بِشَاةٍ وَ قَالَ: هَذَا مَا عِنْدَنَا وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ نَزِيدَكَ زِدْنَاكَ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ الْكَفَافَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! دَعَوْتَ لِلَّذِی رَدَّكَ بِدُعَاءٍ عَامَّتُنَا نُحِبُّهُ وَ دَعَوْتَ لِلَّذِی أَسْعَفَكَ بِحَاجَتِكَ بِدُعَاءٍ كُلُّنَا نَكْرَهُهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَ أَلْهَى: اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ».
اصول كافی: ج 2 / ص 140، حديث 4.

و در ضمن حدیث دیگری فرمود:

... بی تردید مالی اندکی که نیاز انسان را برآورد بهتر از مال زیادی است که انسان را از یاد خدا باز دارد.(1)

و نیز فرمود:

بهترین روزی آن است که به اندازه کفایت باشد [و انسان بتواند واجبات خود را ادا کند و نیازی به مردم پیدا نکند] .(2)

و در حدیثی فرمود:

خوشا به حال کسی که مسلمان باشد و زندگی اش به قدر کفاف.(3)

### بیانی از امیرمؤمنان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام آن گاه که اوصاف یکی از یاران رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم (خبّاب ابن ارت) را بر می شمرد از جمله ویژگی های او را قناعت و راضی بودن به قدر کفاف را ذکر می کند و می فرماید:

خداوند رحمت کند خبّاب بن ارت را که از روی میل و رغبت اسلام آورد و به قصد طاعت هجرت کرد و به زندگی ساده قناعت نمود و از خدا خشنود بود و در



---

1- 485. فَإنَّ ما قَلَّ وَ کَفی خَیْرٌ مِمّا کَثُرَ وَ اَلْهی». الترغیب و الترهیب: ج 2 / ص 537؛ امالی صدوق: ص 395، مجلس 74.
2- 486. خَیْرُ الرّزْقِ ما یَکْفی». الترغیب و الترهیب: ج 2 / ص 537.
3- 487. طوُبی لِمَنْ أسْلَمَ وَکانَ عَیْشُهُ کَفافاً». اصول کافی: ج 2 / ص 14، حدیث 2. این حدیث در مجمع البحرین (مادهِ «کفف») نیز با این عبارت نقل شده است: «طوبی لمن کان عیشه کفافاً».

تمام دوران زندگی خود جهاد می کرد... .(1)

سپس فرمود:

... خوشا به حال کسی که به یاد معاد و بازگشت باشد و برای روز حساب کار کند و در زندگی به اندازه کفایت و رفع نیاز قناعت نماید و از خدا راضی باشد.(2)

### آثار قناعت از بُعد مثبت و منفی آن

قناعت در بعد مثبت و منفی دارای آثار متفاوتی است. به عبارت واضح تر، چنان چه در انسان روحیه قناعت حکم فرما باشد به دنبال آن آثار بسیار خوبی مشاهده می شود، اما در بعد منفی - یعنی اگر به جای قناعت ضدّ آن یعنی روحیه حرص و طمع حاکم باشد - آثاری متضاد با آثار قناعت پدید می آید.

### آثار قناعت از بُعد مثبت آن

#### عزّت و سرفرازی

شک نیست که از دیدگاه قرآن و اسلام عزّت و بزرگی از آن مؤمنان است.

قرآن می فرماید:

... عزّت تنها از آن خدا و رسول او و مؤمنان است لکن منافقان نمی دانند. (3)

این عزت و سرفرازی برای مؤمن به اندازه ای ارزشمند و مهم است که اجازه ندارد به هیچ وجه خود را نزد دیگران خوار و زبون کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:



---

1- 488. يَرْحَمُ اللَّهُ خَبّابَ ابْنَ الْأَرَتّ. فَلَقَدْ أَسْلَمَ راغِباً وَ هاجَرَ طائِعاً، وَ قَنعَ بِالْكَفافِ وَ رَضِىَ عَنِ اللَّهِ وَ عاشَ مُجاهِداً...».

2- 489. طَوبى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسابِ وَ قَنعَ بِالْكَفافِ وَ رَضِىَ عَنِ اللّهِ». نهج البلاغه فيض الاسلام: حكمت 41.
3- 490. وَ لِلّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لكِنَّ الْمُنافِقِينَ لا يَعْلَمُونَ». منافقون /8.

خداوند تمام امور مؤمن را به خودش واگذار کرده ولی به او اجازه نداده است که خود را ذلیل و خوار کند. مگر نمی بینی خداوند در این باره فرمود: «عزّت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است»؟ بنابراین سزاوار است مؤمن همیشه با عزّت باشد و زیر با ذلت نرود.(1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

شایسته نیست که مؤمن خود را ذلیل کند.(2)

بی شک، یکی از چیزهایی که سبب عزّت و بزرگی انسان می شود و او را از ذلّت و خواری نجات می دهد قناعت است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

هیچ کس از شخص قانع عزیزتر نیست.(3)

قناعت وسیله عزّت است.(4)

قناعت سبب عزّت و بی نیازی از مردم است.(5)

قناعت پایدارترین عزّت است.(6)

به هر حال، کسی که می خواهد عزّت نفس خود را حفظ کند باید قناعت پیشه باشد و از آبروی خود پیش مردم نکاهد.

عزیز النفس من لزم القناعه

و لم یکشف لمخلوق قِناعَه(7)



---

1- 491. إنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی فَوَّضَ الَی الْمُؤمِنِ اُمُورَهُ کُلَّها وَ لَمْ یُفَوِّضْ إلَیْهِ أنْ یُذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ تَرَقَوْلَ اللَّهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالَی هیهُنا: وَ «لِلَّه الْعِزَّهُ وَ لِرسُولِهِ وَ لِلْمُؤمِنینَ» وَ الْمُؤمِنُ یَنْبَغی أنْ یَکُونَ عَزیزاً وَلا یَکُون ذَلیلاً». تفسیر برهان: ج 4 / ص 339؛ تفسیر المیزان: ج 19 / ص 332.

2- 492. لا يَنْبَغی لِلْمُؤمِنِ أنْ يُذِلّ نَفْسَهُ». الذريعه الى مكارم الشريعه: ص 170.
3- 493. لا أعَزُّ مِنْ قانعٍ». فهرست غرر: ص 330، شماره 10592.
4- 494. أَلْقَناعَه عِزٌّ. همان: شماره 66.
5- 495. أَلْقَناعَهُ عِزٌّ وَ غِنی». همان: شماره 689.
6- 496. أَلْقَناعَهُ أبقی عِزٍّ». همان: شماره 618.
7- 497. کشکول شيخ بهايی: ج 2 / ص 67.

بزرگوار کسی است که همواره قناعت کند و نزد مردم آبروی خود را نبرد.

تشنه جوی کریمان نشوی

که قناعت همه دریا باشد

مرد را پای قناعت به زمین

سر همّت به ثریا باشد(1)

### گنج بی پایان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

قناعت گنجی است که فانی نمی شود.(2)

و نیز فرمود:

قناعت مالی است که تمام نمی شود.(3)

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«لا کَنْزَ أغْنی مِنَ الْقَناعَهِ».(4)

گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست.

مدان گنجی به از گنج قناعت

غنی مال است مزد این صناعت(5)

### قناعت و بی نیازی

در قسمت دیگری از روایات می خوانیم که اگر کسی به آن چه خدا به او داده است قناعت کند از بی نیازترین افراد است. (در حقیقت، آن چه مهم و ارزشمند است روح قناعت و بی نیازی است نه مال و ثروت. چه بسا ثروتمندانی که گدا صفتند).

1- 498. کلیات دیوان مرحوم استاد شهریار: ج 5 / ص 331.
2- 499. أَلْقَناعَهُ کَنْزٌ لا یَفْنی . مشکوه الانوار: ص 132.
3- 500. أَلْقَناعَه مالٌ لایَنْفَدُ». همان.
4- 501. نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت 371.
5- 502. دیوان ناصر خسرو: ص 560.

از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آمده است:

بی نیازی به فراوانی ثروت نیست، بی نیازی تنها در روحیه بی نیازی است. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس به آن چه خدا روزیش کرده قانع باشد از بی نیازترین مردم است. (2)

و نیز فرمود:

«أغْنَی الْغِنی أَلْقَناعَهُ».(3)

برترین بی نیازی ها قناعت است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«أَلْقَناعَهُ رَأسُ الْغِنی .(4)

قناعت سرآمد بی نیازی ها است.

### آثار سوء قانع نبودن

#### ذلّت و خواری

کسی که به آن چه خدا برای او مقّدر کرده است راضی نباشد خواه ناخواه چشم طمع به مال دیگران خواهد داشت که در نتیجه، دست نیاز به سوی آنان دراز خواهد کرد و این خود موجب ذلّت و خواری او خواهد شد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ما أقْبَحَ بِالْمُؤمِنِ أنْ تَکُونَ لَهُ رَغْبَهُ تُذِلُّهُ».(5)

چه زشت است برای مؤمن که میل و رغبتی در او باشد که او را خوار و ذلیل کند.

1- 503. لَيْسَ الْغِنى عَنْ كَثْرَهِ الْعَرضِ انَّمَا الْغِنى غِنَى النَّفْسِ». محجّه البيضاء: ج 6 / ص 51.
2- 504. مَنْ قَنعَ بِما رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أغْنَى النّاسِ». اصول كافى: ج 2 / ص 139، حديث 9.
3- 505. مشكوه الانوار: ص 130.
4- 506. فهرست غرر: ص 326، شماره 1106.
5- 507. اصول كافى: ج 2 / ص 320، حديث 1.

از نتایج آز و طمع نگرانی و تشویق خاطر است.

امام صادق علیه السلام درباره نزول آیه:

هرگز چشم خود را به نعمت های ادی که به گروه هایی از آن ها داده ایم میفکن که این ها شکوفه های زندگی دنیا است و برای آن است که آنان را با آن بیازماییم و روزی پروردگارت پایدارتر است.(1)

می فرماید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وقتی این آیه را شنید راست نشست و فرمود: هر کس به خدا دل نبندد حسرت دنیا او را از پای در می آورد، و هر کس چشم از مال و ثروت مردم برندارد حزنش طولانی شود و خشمش فرو ننشیند، و هر کس نعمت خدا را تنها در خوردنی ها و نوشیدنی ها ببیند عمرش کم و عذابش [: درد و رنجش نزدیک شود.(2)

قرآن مجید در جای دیگر به همین مضمون می فرماید:

هرگز چشم خود را به نعمت هایی که به گروه هایی از آن ها [: کافران دادیم میفکن و به خاطر آن چه آن ها دارند غمگین مباش و بال و پر خود را بر مؤمنان فرو آر [و آن ها را زیر پوشش مهر و محبت خود قرار ده .(3)

بنابراین، انسان باید همیشه در زندگی اعتدال و میانه روی را از دست ندهد و



---

1- 508. وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلَى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى». طه /131.
2- 509. اسْتَوى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم جالِساً ثُمَّ قالَ مَنْ يَتَعَزَّ بِعَزاءِ اللَّهِ تَقطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلىَ الدُّنيا حَسَراتٍ وَ مَنْ أَتْبَعَ بَصَرَهُ ما فى أَيْدِى النّاسِ طالَ هَمُّهُ وَ لَمْ يَشْفَ غَيْظُهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ اَنَّ لِلَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَةً الاّ فى مَطعَمٍ وَ مَشْربٍ قَصُرَ أَجَلُهُ وَ دَنا عَذابُهُ». تفسير صافى: چاپ اسلاميه، ج 2 / ص 83.

3- 510. لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْکَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِلْمُؤْمِنِينَ». حجر /88.

قناعت را پیشه خود سازد، که در غیر این صورت، روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید.

امام سجّادعلیه السلام فرمود:

تمامی خیر و سعادت را در این دیدم که انسان به آن چه در دست مردم است چشم طمع نداشته باشد [زیرا طمع خواه ناخواه انسان را خوار و ذلیل می سازد] .(1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

شرف و سربلندی مؤمن، در شب زنده داری، و عزّت او در بی نیازی از مردم است.(2)

### زندگی پاکیزه (حیات طیّبه)

از امیرمؤمنان علی علیه السلام پرسیدند منظور از «حیات طیّبه» در آیه شریفه:

«مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاةً طَیِّبَةً»(3)

چیست؟ فرمود: حیات طیّبه «قناعت» است.(4)

### روزی انسان از سوی خدا تضمین شده است

با این که انسان وظیفه دارد برای امرار معاش و به دست آوردن روزی حلال کار کند و زحمت بکشد اما از این نکته نیز نباید غفلت ورزد که با آن همه سعی و تلاش بیش از آن چه روزی اش باشد نصیبش نخواهد شد و آن چه خدای متعال برای انسان



---

1- 511. رَأَیْتُ الْخَیْرَ کُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِی قَطْعِ الطَّمَعِ عَمّا فی أیْدِی النّاس». اصول کافی: ج 2 / ص 148، حدیث 3.
2- 512. شَرَفُ الْمُؤمِنِ قِیامُ اللَّیْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْناؤهُ عَنِ النّاسِ». اصول کافی: ج 2 / ص 148.

3- 513. نحل /97: هر کس [از زن و مرد] که عمل صالح و شایسته ای انجام دهد اگر مؤمن باشد ما او را به زندگی پاک و طیّب زنده خواهیم کرد.
4- 514. نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت 221.

معین فرموده است هر کجا که باشد به او خواهد رسید.

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

ای فرزند آدم! روزی دو گونه است: یکی آن که تو در جست و جوی آن هستی، و دیگر آن که تو را می جوید که اگر به دنبال آن نروی به سراغ تو می آید.... .(1)

و در وصایای خود به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

پسرم! بدان که روزی بر دو گونه است: یک نوع روزی است که به جست و جوی آن بر می خیزی، و روزی دیگری است که به سراغ تو خواهد آمد هر چند تو سراغ او نروی... .(2)

به هر حال، آن چه مسلّم است خدای متعال روزی انسان را ضمانت کرده است، که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«... قَدْ تَکَفَّلَ لَکُمْ بِالرِّزْقِ».(3)

«... [خداوند] روزیهایتان را ضمانت کرده است.

### عوامل زیاد شدن روزی

#### 1. تقوا و پرهیز از گناه

خداوند تعالی در قرآن کریم فرموده است:

اگر اهالی شهرها و قریه ها همگی با هم ایمان آورند و تقوا داشته باشند درهای رحمت و برکت را از آسمان و زمین به رویشان می گشاییم. امّا آنان حقایق را



---

1- 515. یَا ابْنَ آدَمَ اَلرِّزْقُ رِزْقانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقٌ یَطْلُبُکَ فَانْ لَمْ تَأْتِهِ أتاکَ...». نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت 379.
2- 516. وَ اعْلَمْ یا بُنَیَّ أنَّ الرِّزْقُ رِزْقانِ رِزْقٌ تَطلُبُهُ وَ رِزْقٌ یَطْلُبُکَ فَإنْ أَنْتَ لَمْ تَأتِهِ أتاکَ...». همان، نامه 31.

3- 517. نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه 114.

تکذیب کردند، ما نیز آن ها را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.(1)

و نیز فرموده است:

«... وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ....».(2)

... و هر کس تقوا داشته باشد و حریم الهی را نگهداری کند خدا برای او راه گریزی قرار می دهد و از آن جا که گمان ندارد او را روزی می دهد... .

آیه اوّل در مورد تقوای گروهی و اجتماعی است، زیرا چنان چه بعضی پرهیزکار و بعضی گناه کار باشند نمی توان گفت اهالی قریه اهل تقوا هستند. پس در صورتی که همگان پرهیزکار شوند مصداق برای کلام خدا پیدا می شود؛ آن گاه همه مشمول رحمت و برکت الهی می شوند. اما آیه دوم تقوای فردی را بیان می کند که تقوای فردی نیز منشأ گشایش کار خواهد بود.

### 2. استغفار

عامل دوم استغفار است. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«... خداوند استغفار و توبه را وسیله ای برای فراوانی روزی و رحمت قرار داده است. خدای سبحان فرموده است: «از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است، تا باران رحمتش را از آسمان پی در پی بر شما فرو فرستد(3)».(4)



---

1- 518. وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُری آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَیْهِمْ بَرَکاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لکِنْ کَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ». اعراف /96.
2- 519. طلاق /2 و 3.
3- 520. نوح / 10 و 11.
4- 521. وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الاِسْتِغْفارَ سَبَباً لِدُرُوِر الرِّزْقِ وَ رَحْمَهِ الْخَلْقِ فَقالَ سُبْحانَهُ: «اسْتَغفِروا رَبَّکُمْ اِنَّهُ کانَ غَفّاراً یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً». نهج البلاغه فیض الاسلام: خطبه 143.

رعایت آداب و سُنن دینی، عرفی و اجتماعی

(تواضع)

تواضع یکی از این آداب و سنن و از ویژگی ها و خصوصیات انسان متخلّق به اخلاق نیکو است. دین مقدس اسلام در این باره تأکید زیادی دارد که اینک به بیان برخی از آیات و روایات مربوط به این موضوع می پردازیم.

قرآن و تواضع

خدای متعال در آن جا که صفات و ویژگی های بندگان خاص خود را بر می شمارد یکی از آن امتیازات را تواضع می داند و می فرماید:

«وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً».(1)

بندگان خداوند رحمان آن ها هستند که آرام و بی تکبّر بر زمین راه می روند، و هنگامی که جاهلان آن ها را مخاطب سازند و دشنام شان به آن ها سلام می گویند و با بی اعتنایی و بزرگواری می گذرند.

نخستین صفتی که خدای متعال بندگان خاص خود را به آن توصیف می کند، آرامی و وقار در راه رفتن و نداشتن ژست غرورآمیز است، زیرا شیوه راه رفتن حاکی از خصلت های درونی انسان است. برخی از افراد چندان متکبّر و مغرورند که از شیوه



---

1- 522. فرقان /63.

راه رفتن آن ها به خوبی می توان به غرور و نخوتشان پی برد. از این رو خدای متعال در جای دیگر از قرآن مجید راه رفتن ار روی تکبّر را با فلسفه خاصی نهی کرده و می فرماید:

«وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً». (1)

در زمین از سر کبر و غرور گام بر مدار، چرا که تو (هر چند قوی باشی) هرگز نمی توانی با پاهایت اعماق زمین را بشکافی و هرگز به سربلندی به کوه ها نمی رسی.

و لقمان حکیم به فرزندش گفت:

«[پسرم!] با بی اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو، که خداوند هیچ متکبّر مغروری را دوست ندارد».(2)

### تواضع در راه رفتن

حضرت علی علیه السلام در توصیف اهل تقوا فرمود:

«... از جمله صفات برجسته پرهیزکاران این است که راه رفتن آنان از روی تواضع و فروتنی است...».(3)

### تواضع و رفعت مقام

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم تواضع را وسیله سربلندی و عظمت مقام انسان می داند و می فرماید:



---

1- 523. اسراء /37.
2- 524. وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ وَ لاتَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ». لقمان /18.
3- 525. وَ مَشْیُهُمُ التَّواضُعُ...». نهج البلاغه صبحی صالح: چاپ بیروت، خطبه 193.

«... تواضع و فروتی وسیله سربلندی و سرافرازی است. تواضع کنید تا خدای متعال مقام شما را بلند گرداند...».(1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«حضرت لقمان به فرزندش فرمود: عزت از آنِ کسی است که برای خدا خضوع کند و افتخار و بزرگی برای کسی است که برای خدا تواضع کند...».(2)

تواضع نشانه کامل عقل

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«کمال عقل در سه چیز است، یکی از آن ها تواضع برای خدا است...».(3)

تواضع از برترین عبادات

امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن توصیه های خود به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

«... و تواضع را شیوه خود قرار ده، چرا که از برترین عبادات است».(4)

### تواضع و جلب محبت

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«نتیجه تواضع جلب محبت و علاقه مردم است».(5)



---

1- 526. إِنَّ التَّوَاضُعَ یَزِیدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا یَرْفَعْکُمُ اللَّهُ...». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 72 / ص 119؛ امالی طوسی:ص 9؛ اصول کافی: ج 2 / ص 121، حدیث 1.
2- 527. قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ لا عِزَّ اِلاّ لِمَنْ تَذَلَّل للَّهِ وَ لا رِفْعَةَ اِلاّ لِمَنْ تَواضَعَ للَّهِ...». مکشوه الانوار: چاپ نجف، ص 226.
3- 528. کَمَالُ الْعَقْلِ فِی ثَلَاثٍ التَّوَاضُعِ لِلَّهِ...». مستدرک الوسائل: ج 2 / ص 305.

4- 529. وَ التَّوَاضُعُ فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَهِ». امالی طوسی: ص 5.
5- 530. ثَمَرَهُ التَّواضُعِ الْمَحَبَّهُ». دارالسلام محدّث نوری: چاپ سنگی، 1305 ه.ق، ج 2، ص 172.

تواضع از صفات دوستان خدا است

پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«چهار خصلت است که خدای متعال کرامت نمی کند آن را مگر به کسی که او را دوست می دارد،... یکی از آن ها تواضع است».(1)

### علائم و آثار تواضع

بعضی از مردم در مقام ادّعا خود را متواضع جلوه می دهند اما در مقام عمل میان گفتار و کردار آن ها تفاوت فاحشی دیده می شود.

به گفته مرحوم شیخ بهایی:

آراسته ظاهریم و باطن نه چنان

القصّه چنان که می نماییم نه ایم(2)

حال، به طور اجمال به بیان بعضی از علائم تواضع و ویژگی های اهل تواضع می پردازیم، بدان امید که بتوانیم آن خصوصیات را سرمشق زندگی خویش قرار دهیم، چنان که امام سجادعلیه السلام در مقام مناجات با خدا عرض می کند:

«... خدایا! از تو می خواهم که مرا در برابر بندگانت به نشانه تواضع نرم خو کنی».(3)

یکی از نشانه های تواضع آغاز کردن به سلام است.

امام صادق علیه السلام فرمود:



---

1- 531. أَرْبَعٌ لا یُعْطِیهِنَّ اللَّهُ إِلاّ مَنْ یُحِبُّهُ، اَلصَّمْتُ وَ هُوَ أَوَّلُ الْعِبادَهِ وَ التَّوَکُّلُ عَلَی اللَّهِ وَ التَّواضُعُ، وَ الزُّهْدُ فِی الدُّنْیا». جامع السعادات: ج 1 / ص 35؛ احیاء علوم الدین غزالی: چاپ بیروت، ج 3 / ص 341.
2- 532. کلیّات شیخ بهایی: ص 88.
3- 533. وَ الْیُنْ جَانِبِی لَهُمْ تَوَاضُعاً». صحیفه سجادیه: دعای 26.

«نشانه تواضع این است که به هر کس برخورد کردی سلام کنی».(1)

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«نشانه تواضع این است که به هر کس بگذری بر او سلام کنی».(2)

این سنّت بحدّی مهم است که قرآن مجید در موارد متعدد با صراحت به آن امر کرده و در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز درباره آن تأکید اکید آمده و پاداش زیادی برای آن در نظر گرفته شده و از ترک سلام نکوهش شده است. در این باره به چند حدیث اشاره می کنیم.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرزندان عبدالمطّلب را دعوت کرد و فرمود:

«ای فرزندان عبدالمطّلب! آشکارا سلام کنید وصله رحم را انجام دهید، و هنگامی که مردم در خواب هستند شب زنده داری کنید و به عبادت خدا بپردازید و مردم را اطعام کنید و سخن خوب بگویید تا به سلامت وارد بهشت شوید».(3)

امام هفتم علیه السلام نیز فرمود:

«مردم را طعام کنید، آشکارا سلام گویید و هنگامی که مردم در خواب هستند نماز بگزارید [: نماز شب تا به سلامت وارد بهشت شوید».(4)



---

1- 534. مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَی مَنْ لَقِیتَ». اصول کافی: ج 2 / ص 226، حدیث 12.
2- 535. مِنَ التَّوَاضُعِ السَّلَامُ عَلَی کُلِّ مَنْ تَمُرُّ بِه». تحف العقول: ص 366.
3- 536. یَا بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَفْشُوا السَّلَامَ وَ صِلُوا الْأَرْحَامَ وَ تَهَجَّدُوا وَ النَّاسُ نِیَامٌ، وَ أَطْعِمُوا الطَّعامَ وَ أطیبوا تَدْخُلُوا الْجَنَّهِ بِسَلامٍ». محاسن برقی: ص 87.
4- 537. أَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَ أَفْشُوا السَّلامَ وَ صِلُّوا وَ النَّاسُ نِیَامٌ وَادْخُلُوا الْجَنَّهَ بِسَلامٍ». اختصاص مفید: ص 353.

### روش رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم اهمیت زیادی به سلام کردن می داد. ابن شهر آشوب می نویسد:

«[پیامبر] به هر کس برخورد می کرد در سلام کردن بر او سبقت می جست».(1)

آن حضرت حتی بر کودکان و خردسالان نیز سلام می کرد تا پس از آن بزرگوار سلام کردن به عنوان یک سنّت زنده بماند و مردم سبقت در سلام را شیوه خود قرار دهند. از این رو فرمود:

«پنج خصلت را تا هنگام مرگ ترک نخواهم کرد... [که از جمله آن ها] سلام کردن بر کودکان است تا پس از من روش عمومی باشد [و به عنوان سنّت اسلامی مردم به آن رفتار کنند] ».(2)

### سبقت گرفتن در سلام

اکنون که رجحان و خوبیِ سلام کردن معلوم شد، بی تردید، مسابقه از یکدیگر پیشی گرفتن در این امر خیر نیز مطلوب و پسندیده است، چرا که قرآن مجید می فرماید:

«فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ».(3)

در انجام امور خیر از یکدیگر پیشی بگیرید.

همچنین در این باره توصیه های فراوانی شده است؛ زیرا در صورتی که سلام کردن و پاسخ دادن به آن توأم با محبت و صفا و صمیمیت باشد، علاوه بر آثار



---

1- 538. وَ یَبْدَءُ مَنْ لَقِیَهُ بِالسَّلام». مناقب آل ابی طالب: ج 1 / ص 147.
2- 539. خَمْسٌ لا أدعُهُنَّ حتی اَلمَمات وَ التسلیم علی الصبیانِ لِتکُونَ سُنَّةً من بعدی». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 16 / ص 220؛ خصال صدوق: ج 1 / ص 246، حدیث 11؛ امالی صدوق: مجلس 17، ص 68، با اندکی تفاوت.
3- 540. مائده /48.

اجتماعی، نتیجه های معنوی و دینی نیز دارد. در این مورد به دو حدیث اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که آغاز به سلام می کند از نظر قرب و منزلت به خدا و پیامبر نزدیک تر است».(1)

حضرت علی علیه السلام فرمود:

«سلام هفتاد ثواب دارد. شصت و نه حسنه آن مخصوص آغاز کننده و تنها یک ثواب به پاسخ دهنده سلام تعلق می گیرد».(2)

### انتظار بی جا

متأسفانه بعضی از افراد متکبّر و خودخواه و مغرور این سنّت اسلامی را نادیده گرفته و انتظار دارند که تمام مردم به آن ها سلام کنند. خودخواهی و غرور برخی از آنان تا حدّی است که متوقع اند کسانی که نشسته اند به احترام آن ها از جا برخیزند و به آن ها سلام کنند. این گونه افراد با این انتظار بی مورد دو سنّت اسلامی را نادیده انگاشته اند که یکی از آن دو سلام کردن ودیگری آداب سلام کردن است، چون در اسلام تمام این نکات به طور دقیق بیان شده است.

### آداب سلام

در احادیث معصومین علیهم السلام در این باره دستورهای جالب و دقیقی دیده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:



---

1- 541. الْبَادِی بِالسَّلَامِ أَوْلَی بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ». اصول کافی: ج 2 / ص 645، حدیث 8؛ تفسیر نور الثقلین: ج 1 / ص 526.
2- 542. لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تِسْعٌ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِئِ وَ وَاحِدَهٌ لِلرَّادِّ». بحار الانوار: چاپ بیروت، ج 73 / ص 11.

«کوچک بر بزرگ، رهگذر بر نشسته و گروه اندک بر گروه انبوه باید سلام کنند».(1)

و نیز فرمود:

«سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته سلام کنند و در برخورد دو گروه با یکدیگر، آن ها که کمترند بر آن ها که بیشترند سلام کنند و اگر شخصی به جمعیتی برخورد کرد بر آنان سلام کند».(2)

فخر رازی در تفسیر خود روایتی از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که بر اساس آن، کسانی که مرکب شان از مرکب دیگران از نظر قیمت بالاتر است باید بر آن ها که مرکب ارزان تری دارند سلام کنند. و اینک متن روایت:

«سنّت [اسلام این است که سواره بر پیاده، اسب سوار بر الاغ سوار، کوچک بر بزرگ، عدّه کم بر جمعیت زیاد و ایستاده بر نشسته سلام کنند». (3)

فخر رازی پس از بیان این روایت می گوید:

«علت این که باید سواره بر پیاده سلام کند این است که سوار هیبت و ابهت بیشتری دارد، از این رو هنگامی که سلام می کند ترس مردم از میان می رود.

و علت این که آن کس که مرکب او گران قیمت تر است بر کسی که مرکب ارزان تری دارد باید سلام کند این است که این خود نوعی مبارزه با کبر است [که



---

1- 543. يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَ الْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَ الْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ». اصول کافی: ج 2 / ص 646، حدیث 1؛ تفسیر نور الثقلین: ج 1 / ص 526.
2- 544. يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي وَ الْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ وَ إِذَا لَقِيَتْ جَمَاعَةٌ جَمَاعَةً سَلَّمَ الْأَقَلُّ عَلَى الْأَكْثَرِ وَ إِذَا لَقِيَ وَاحِدٌ جَمَاعَةً سَلَّمَ الْوَاحِدُ

عَلَی الْجَمَاعَهِ». اصول کافی: ج 2 / ص 647، حدیث 3؛ تفسیر برهان: ج 1 / ص 400.
3- 545. ألسُنَّهُ أنْ یُسَلِّمُ الرّاکِبُ عَلَی الّماشی وَ راکِبُ الْفَرَسِ عَلی راکِبِ الْحِمارِ وَ الصَّغیرُ عَلَی الْکَبیرِ وَ الْاَقَلُّ عَلَی الْأکْثَرِ وَ الْقائِمُ عَلَیَ الْقاعِدِ». تفسیر کبیر: چاپ جدید، ج 10 / ص 213. در این مورد رک: تفسیر صافی: چاپ اسلامیه، ج 1 / ص 376؛ تفسیر برهان: ج 1 / ص 400؛ تفسیر نور الثقلین: ج 1 / ص 526؛ تفسیر المیزان: ج 5 / ص 33.

سرچشمه این تکبّر، ثروت است ».(1)

زیرا برخی تصور می کنند چون از ثروت زیاید برخوردارند باید دیگران با دیده احترام به آن ها بنگرند. به این جهت می گوید این گونه افراد برای سلام کردن بر دیگران سزاوارترند، چرا که این خود وسیله ای برای درهم شکستن کبر و غرور آن ها است.

### ترک جدال و مراء

دیگر از نشانه های تواضع، ترک جدال و مراء است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«... تواضع نشانه هایی دارد....که یکی از آن ها ترک مراء و جدال است هر چند حق با تو باشد، و تواضع سرچشمه خوبی ها است».(2)

### جدال یعنی چه؟

راغب اصفهانی در مفهوم لغوی آن می گوید:

«جدال عبارت است از بحث و گفت و گویی که به منظو کوبیدن طرف و غالب شدن بر او صورت می گیرد و علت این که به این گونه گفت و گو مجادله می گویند این است که دو نفر در برابر یکدیگر به بحث و مشاجره می پردازند تا هر کدام فکر خود را بر دیگری تحمیل کند. و ریشه کلمه «جدال» از «جدلت الحبل» (طناب را محکم تابیدم) گرفته شده است، چون کسی که چنین سخن



---

1- 546. و اقول: امّا الاوّل فلوجهین: احدهما: ان الراکب اکثر هیبةً فسلامه یفید زوال الخوف: و الثانی: ان التّکبّر به الیق، فاُمر بالابتداء بالتسلیم کسراً لذلک التّکبّر». تفسیر فخر رازی: ج 10 / ص 213.
2- 547. التَّوَاضُعُ... وَ أَنْ تَتْرُکَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ کُنْتَ مُحِقّاً وَ رَأْسُ الْخَیْرِ التَّوَاضُعُ». بحار الانوار: ج 72 / ص 123.

می گوید می خواهد دیگری را با سخن و رأی خود بپیچاند تا در زمینه طرف مقابل با زور از افکار و عقاید خود دست بر دارد».(1)

و اما مفهوم اصطلاحی جدال آن است که انسان از مسلّمات طرف علیه او بهره برداری کند؛ یعنی در مقام استدلال از مقدماتی که طرف قبول دارد استفاده کند که این روش برای اقناع یا اسکات طرف مقابل مؤثر است و چنان چه کیفیت برخورد در این گونه استدلال، متین و خوب باشد همان جدال احسن است که قرآن آن را تحسین کرده است.

مجادله از موضوعاتی است که بسیاری از مردم به آن مبتلا هستند و در ابعاد مختلف آن می توان سخن گفت، اما بارعایت اختصار تا آن جا که از اصل بحث خارج نشویم در این مورد گفت و گو می کنیم.

### بعد مثبت جدال

اسلام به طور کلی از جدال نهی نکرده است بلکه در مواردی از قرآن به پیامبر امر می کند که با مردم مجادله کند، زیرا بحث و گفت و گو در مسائل به خاطر ارشاد و راهنمایی مردم لازم و ضروری است و چه بسا افرادی که در اثر این گونه مجادله و مباحثه توانسته اند عدّه زیادی را به خیر و سعادت دعوت کنند و از گمراهی نجات دهند.

قرآن کریم می فرماید:

«ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ».(2)



---

1- 548. الجدال المفاوضه علی سبیل المنازعه و المغالبه واصله من جدلت الحبل ای احکمت قتله» مفردات راغب، ماده «جدل».
2- 549. نحل /125.

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آن ها با طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. پرودگار تو از هر کسی بهتر می داند چه کسانی از طریق او گمراه شدند و چه کسانی هدایت یافته اند.

و در مورد دیگر می فرماید:

«وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِی أُنْزِلَ إِلَیْنا وَ أُنْزِلَ إِلَیْكُمْ وَ إِلهُنا وَ إِلهُكُمْ واحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»(1)

با اهل کتاب جز با روشی نیکوتر مجادله نکنید مگر کسانی که از آن ها که مرتکب ظلم و ستم شدند، و به آن ها بگویید ما به تمام آن چه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم.

بنابراین، مجادله مطلقاً مذموم نیست و قرآن کریم از گفت و گو و بحث های منطقی نهی نکرده بلکه بحث و جدالی مذموم و ناپسند است که سرکوب گرانه و همراه با فریاد و جنجال و خشونت باشد و سرانجام به هتک حرمت و ریختن آبروی مردم منتهی شود، وگرنه در صورتی که هدف از بحث و مجادله برتری جویی نباشد بهترین راه برای روشن شدن حقایق خواهد بود.

در روایات اسلامی مطالب زیادی پیرامون مناظرات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام با مخالفان آنان به چشم می خورد که با مراجعه به احتجاج های آنان حقیقت مطلب روشن می شود. گذشته از این، ائمه معصومین علیهم السلام به اصحاب و پیروان خود (کسانی که قدرت علمی داشتند) دستور می دادند که بروند و با مخالفان مناظره کنند و به بحث و گفت و گو بپردازند و این خود دلیلی بر این است که مجادله به طور کلی از نظر اسلام مذموم و ناپسند نیست.



---

1- 550. عنکبوت /46.

## بعد منفی جدال

### اشاره

اگر غرض از جدال خصومت و اظهار فضل و کمال باشد از دیدگاه قرآن جایز نیست، زیرا کسی که این گونه مجادله می کند خود را نساخته و تزکیه نکرده و علایق مادّی و دنیوی را از خود دور نکرده است و علت این که در موقع احرام حج و عمره جدال تحریم شده این است که با فلسفه احرام که فرو ریختن علایق مادّی و مفاخر دنیوی است منافات دارد.

قرآن می فرماید:

«... فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِی الْحَجِّ...».(1)

... در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست.... .

بی شک، جدال به خاطر خصومت و تفوق جویی و برتری طلبی آثار سوئی دارد که چند مورد را یادآور می شویم:

### ریختن آبرو

یکی از آثار شوم جدال آن است که آبروی انسان می رود. به خصوص اگر طرف مقابل عیب جو و هتّاک باشد و در گفته های خود ادب را رعایت نکند و آن چه بر زبانش جاری شود بگوید، سرانجام، کار به بی حرمتی و توهین می رسد.

امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید:

«کسی که به آبروی خود علاقه مند است مجادله و ستیزه جویی را ترک کند».(2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«با دو کس جدال مکن: با شخص عاقل بردبار، و با شخص نادان و کم عقل. زیرا

1- 551. بقره /197.
2- 552. مَنْ ضَنَّ بِعِرْضِهِ فَلْيَدَعِ الْمِرَاءَ». نهج البلاغه فيض الاسلام: حكمت 354.

اوّلی بر تو چیره می شود و دومی تو را می آزارد».(1)

### مجادله، عامل عداوت

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی به این جهت مردم را از مجادله نهی کرده که مجادله موجب عداوت و دشمنی است. فرمود:

«از مجادله و ستیزه جویی بپرهیزید، زیرا این دو دل های برادران دینی را نسبت به یکدیگر مکدّر می کند و بذر نفاق را پرورش می دهد».(2)

## مورد استثنایی تواضع

### توضیح

با این که تواضع و فروتنی از صفات برجسته انسان است اما باید دانست که تواضع مطلقاً پسندیده نیست، زیرا ممکن است در برخی شرایط اظهار فروتنی آثار منفی داشته باشد. از این رو در آداب معاشرت به مواردی برخورد می کنیم که از تواضع نهی شده است که به چند مورد آن اشاره می شود.

### تواضع در برابر متکبّر

یکی از صفات ناپسند تکبّر است که از گناهان کبیره شمرده شده. از این رو تواضع در برابر متکبّر پسندیده نیست، زیرا تواضع در برابر متکبّر نشانه اظهار محبّت نسبت به او و موجب تثبیت موقعیت اوست، در حالی که خداوند متعال متکبّران را دوست ندارد.



---

1- 553. لا تُمَارِيَنَّ حَلِيماً وَ لا سَفِيهاً فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَغْلِبُکَ وَ السَّفِيهَ يُؤْذِيکَ». جامع السعادات: ج 2 / ص 285؛ اصول کافی: ج 2 / ص 310 با اندکی تفاوت.
2- 554. إِيَّاکُمْ وَ الْمِرَاءَ وَ الْخُصُومَةَ، فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَ يَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقَ».اصول کافی: ج /2 ص 300، حدیث 1.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند متعال به حضرت داوود وحی کرد و فرمود: ای داود! همان گونه که نزدیک ترین مردم به خدا متواضعند دورترین مردم از خدا متکبّران هستند».(1)

به این جهت دستور داده اند که با متکبّر باید با تکبّر برخورد کنید تا از اوج قدرت غرور به زیر آید و در میان مردم کوچک و حقیر شود.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

«هرگاه متواضعات امّت مرا ببینید در مقابلشان تواضع کنید و زمانی که با متکبّران برخورد کردید بر آن ها تکبّر کنید، که این رفتار موجب ذلّت و خواری متکبّران می شود».(2)

### تواضع به خاطر ثروت

مورد دیگری که تواضع پسندیده نیست تواضع در برابر ثروتمندان به خاطر ثروت آن ها است. اگر کسی در برابر ثروتمندی تنها به خاطر ثروت و مال او تواضع کند اساس ایمانش متزلزل می شود. بر عکس، تواضع ثروتمند نسبت به فقرا بسیار پسندیده و ممدوح است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«چه خوب است تواضع و فروتنی ثروتمندان در برابر فقرا برای رسیدن به پاداش الهی، و از آن بهتر، بی اعتنایی و تکبّر مستمندان است در برابر اغنیا به



---

1- 555. أَوْحَی اللَّهُ إِلَی دَاوُدَ یَا دَاوُدُ کَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَی اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ کَذَلِکَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَکَبِّرُونَ». الجواهر السنیه: ص 69؛ اصول کافی: ج 2 / ص 123، حدیث 11 با این تفاوت که «أَقْرَبُ النّاسِ مِنَ اللَّهِ...».
2- 556. إذا رَأیْتُمُ المُتَواضِعینَ مِنْ اُمَّتی فَتَواضَعُوا لَهُم وَ إذا رَأَیْتُمُ الْمُتَکَبِّرینَ فَتَکَبَّرُوا عَلَیْهِمُ فَإنَّ ذلِکَ لَهُمْ مَذَلَّهٌ وَ صِغارٌ». جامع السعادات:

چاپ بیروت، ج 1 / ص 363؛ احیاء علوم الدین غزالی: چاپ بیروت، ج 3 / ص 341.

خاطر تکیه به خدا».(1)

و نیز می فرماید:

«... کسی که نزد ثروتمندی برو و به خاطر ثروتش در برابر او تواضع کند دو سوم دینش از دست می رود».(2)

### تواضع در برابر کافران

مورد دیگری که استثناء شده تواضع در مقابل کافران و معاندان است که مؤمنان نباید در برابر کافران(3) خود را کوچک بشمارند و در آنان به دیده احترام بنگرد، بلکه باید تنها در برابر مؤمنان متواضع باشند و در مقابل کافران سر سخت و متکبّر، چنان که قرآن می فرماید:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنْ اللَّهِ وَ رِضْواناً سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمْ الْکُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ



---

1- 557. ما أحْسَنَ تَواضُعَ الْأغْنِیاء لِلْفُقَراءِ طَلَباً لِما عِنْداللَّهِ وَ أحْسَنُ مِنْهُ تیهُ الْفُقَراءِ عَلیَ الْأغْنِیاءِ اِتّکالاً عَلَی اللَّه». بحارالانوار: ج 72 / ص 123؛ نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت 406.

2- 558. وَ مَنْ أتی غَنِیّاً فَتَواضَعَ لَهُ لِغِناهُ ذَهَبَ ثُلْثادِینِهِ». نهج البلاغه فیض الاسلام: حکمت 219.

3- 559. ناگفته نماند که مقصود از کفّار در این جا کسانی هستند که در مقام عناد و لجاج و محاربه با اسلام و مسلمین باشند و علیه اسلام تبلیغ و کارشکنی کنند؛ امّا کسانی که با مسلمین رفتار مسالمت آمیز دارند اظهار محبت و نیکی نسبت به آن ها مانعی ندارد، چنان که خداوند می فرماید: «لا یَنْهاکُمُ اللَّهُ عَنْ الَّذِینَ لَمْ یُقاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ». (ممتحنه /8). خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً».(1)

محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کافران سرسخت و شدید و در میان خود با یکدیگر مهربانند. آن ها را می بینی که رکوع می کنند، به سجده می آیند و جویای فضل و خشنودی خدا هستند. نشانه آن ها در صورت شان از اثر سجده نمایان است. این است وصفشان در تورات و انجیل، که همانند زراعتی هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و بقدری نمو و رشد کند که زارعان را به شگفتی وا دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد. خداوند کسانی از آن ها را که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

### تواضع در برابر متجاهر به فسق و تارک الصَّلوه

از مواردی که تواضع پسندیده نیست تواضع نسبت به کسانی است که متجاهر به فسق از قبیل میگساری و ربا خواری و ترک نماز و امثال آن باشند.

اسلام اجازه نمی دهد با این گونه اشخاص طوری رفتار کنیم که در گناه و عصیان جرأت پیدا کنند، از این رو حتی از سلام کردن به آن ها نهی کرده است.(2)



---

1- 560. فتح / 29.
2- 561. برای اطلاع بیشتر در این مورد رک: تفسیر نورالثقلین: ج 1 / صص 526 و 527؛ وسائل الشیعه: ج 8 / صص 431 و 432، باب 28.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109